



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



احسان، معجزات، سیره، احادیث، مناقرات

سویلواری انسپان رسول مسدا العمد انهنار فرشتگان نا عیونت

پاداش سویلواری وزیرت، تربت امام حسین فدا، پاسخ به شبهات

محمد رضا ملصوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های حسینی علیه السلام

نویسنده:

محمدرضا منصوری

ناشر چاپی:

اعلام التقی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	دانستنی های حسینی علیه السلام
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۷	دانستنی های حسینی علیه السلام
۱۹	- فهرست مطالب -
۳۸	پیشگفتار
۳۹	سیدالشهداء (علیه السلام) از ولادت تا شهادت
۴۴	نوشتار حاضر
۵۲	بخش اول : اطلاع از فضائل گام مهمی در امام شناسی
۵۲	اشاره
۵۳	اطلاع از فضائل گام مهمی در امام شناسی
۵۴	درختی بسیار خوش بو در بهشت
۵۵	فرشته «دردائیل» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)
۶۰	فرشته «صلصائیل» نجات یافته امام حسین (علیه السلام)
۶۲	«فطرس» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)
۶۴	شیر خوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
۶۴	شدت علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام)
۶۵	آوردن لباس برای حسنین (علیهما السلام) از بهشت
۶۶	لباس سبز و قرمز
۶۸	شدت محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)
۷۱	دو بچه آهو هدیه به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)
۷۳	ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدای امام حسین (علیه السلام)
۷۴	کودکی که امام حسین (علیه السلام) را دوست می داشت

- ۷۴ حکمت استحباب شش تکبیر قبل از تکبیره الاحرام
- ۷۵ نور پیشانی و گلوی امام حسین (علیه السلام)
- ۷۶ گرسنگی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۷۸ برخورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام حسین (علیه السلام) در کودکی
- ۷۹ مفاخره امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندش سیدالشهداء (علیه السلام)
- ۸۶ دو قصر سبز و سرخ در بهشت
- ۸۷ ماجرای سیب بهشتی
- ۸۹ داوری حضرت زهرا (علیها السلام) میان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)
- ۹۴ بخش دوم : معجزات سید الشهداء علیه السلام
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ توضیح نکاتی پیرامون معجزه
- ۹۸ پاسخ امام حسین (علیه السلام) به سوالی که عمر از جواب آن عاجز بود
- ۹۹ عاقبت عمل نکردن به امر امام و معرفی قاتل
- ۱۰۱ رطب دادن درخت خشکیده به دعای حضرت
- ۱۰۲ شفای بیمار پیسی به دست امام حسین (علیه السلام)
- ۱۰۳ بارش باران با دعای امام حسین (علیه السلام)
- ۱۰۴ اطاعت امراض از امام حسین (علیه السلام) و شفای بیمار
- ۱۰۵ نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جابر
- ۱۰۶ نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اصغ بن نباته
- ۱۱۳ به سخن آمدن طفل شیر خوار به فرمان امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۴ اعجاز امام حسین (علیه السلام) در مکه
- ۱۱۵ زنده شدن مرده توسط امام حسین (علیه السلام)
- ۱۱۶ خشک شدن دست دشمنی که تصمیم به جسارت به حضرت داشت
- ۱۱۸ فرا آوردن انار و زنده کردن آهو برای اصحاب
- ۱۲۰ آرد و خمیر شدن سنگ ریزه در دستان مبارک امام حسین (علیه السلام)
- ۱۲۲ تکلم حیوان درنده با امام حسین (علیه السلام)

- ۱۲۴ خون مطهر امام حسین (علیه السلام) و شفای دختر یهودی
- ۱۲۷ قرائت قرآن از سر مطهر امام حسین (علیه السلام)
- ۱۲۸ تکلم سر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) با راهب نصرانی
- ۱۳۲ بخش سوم : سیره سیدالشهداء علیه التلام
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ خُلق و خو و سیره سیدالشهداء (علیه السلام)
- ۱۳۴ شیوه برخورد با بزرگ تر
- ۱۳۴ همنشینی امام حسین (علیه السلام) با مستمندان
- ۱۳۵ عکس العمل امام حسین (علیه السلام) مقابل احسان کنیز
- ۱۳۶ پاداش خوردن لقمه نانی که دور افکنده شده بود
- ۱۳۶ لطف امام حسین (علیه السلام) مقابل رفتار زیبای غلام
- ۱۳۷ سبب عطای فراوان به معلم سوره حمد
- ۱۳۸ بخشش به میزان معرفت
- ۱۴۰ ادای قرض بدهکار
- ۱۴۰ برخورد امام حسین (علیه السلام) با مرد شامی که دشنام می داد
- ۱۴۲ بخشش دو چندان امام حسین (علیه السلام) به نیازمند
- ۱۴۳ سختکوشی امام حسین (علیه السلام) برای مستمندان
- ۱۴۴ دعای امام حسین (علیه السلام) لحظات آخر شهادت
- ۱۴۶ بخش چهارم : سر سفره احادیث امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ سر سفره احادیث امام حسین (علیه السلام)
- ۱۴۸ معرفت به حجت خدا، علت خلقت بندگان
- ۱۴۸ نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن
- ۱۴۹ اهل بیت (علیهم السلام) منظور از آیه مودت
- ۱۴۹ صدیق و شهید بودن شیعیان
- ۱۵۰ شیعیان بر فطرت یکتاپرستی

- ۱۵۰ شناخت دو پدر حقیقی
- ۱۵۱ ائمه اطهار (علیهم السلام) قبل از خلقت حضرت آدم (علیه السلام)
- ۱۵۱ ثواب کفالت یتیم دینی
- ۱۵۱ اثر دوستی اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۵۲ سه نوع عبادت
- ۱۵۲ چند سوال از محضر امام حسین (علیه السلام)
- ۱۵۴ پرسش از امام حسین (علیه السلام) پیرامون ادب
- ۱۵۴ خیر دنیا و آخرت
- ۱۵۴ زمینه ساز نعمت آینده
- ۱۵۵ پشت سر برادر مؤمن چه بگویم و چه نگویم
- ۱۵۵ زیان درخواست کمک و اثر پاسخ دادن به او
- ۱۵۵ علاج ترک گناه
- ۱۵۶ پاداش بر آورده نمودن حاجت مؤمن
- ۱۵۸ بخش پنجم : حکمت مناظره
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۹ حکمت مناظره
- ۱۶۱ مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمر بن خطاب
- ۱۶۴ مناظره امام حسین (علیه السلام) با معاویه
- ۱۷۰ احساس خطر معاویه از خطابه امام حسین (علیه السلام)
- ۱۷۲ مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص
- ۱۷۴ مناظره دیگری از امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص
- ۱۷۴ بی ادبی مروان و تأدیب وی
- ۱۷۶ بخش ششم : سوگواری انبیاء علیهم السلام در مصائب سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ حزن و اندوه و عزاداری انبیاء (علیه السلام)
- ۱۷۸ حضرت آدم (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

- حضرت آدم (علیه السلام) و پذیرش توبه ۱۷۸
- حضرت نوح (علیه السلام) و ساخت کشتی ۱۷۹
- حضرت نوح (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۲
- حضرت ابراهیم (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۲
- حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ذبح فرزند ۱۸۳
- حضرت اسماعیل (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۴
- حضرت اسماعیل فرزند حزقیل (علیهم السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۴
- حضرت موسی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۶
- حضرت موسی (علیه السلام) به همراه وصیش یوشع بن نون (علیه السلام) ۱۸۷
- عدم تحمل حضرت موسی (علیه السلام) از مصائب آل الله (علیهم السلام) ۱۸۸
- حضرت سلیمان (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۸
- حضرت زکریا (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۸۹
- حضرت عیسی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) ۱۹۱
- حضرت عیسی (علیه السلام) و ماجرای آهوان ۱۹۲
- انبیاء (علیهم السلام) و لعن بر قاتل سیدالشهدا (علیه السلام) ۱۹۲
- بخش هفتم : سوگواری رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلم در مصائب سید الشهداء علیه التّلام ۱۹۴
- اشاره ۱۹۴
- حزن و بی تابی و عزاداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۹۵
- خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) در شب معراج ۱۹۶
- خبر شهادت هنگام ولادت سیدالشهدا (علیه السلام) ۱۹۸
- خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) هنگام تحویل نوزاد به جبرئیل ۱۹۸
- اشک و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لحظات اولیة ولادت ۱۹۹
- روزهای پس از ولادت ۲۰۰
- یک سال پس از ولادت ۲۰۰
- دو سال پس از ولادت ۲۰۱
- سه سال پس از ولادت ۲۰۱

- ۲۰۲ پنج سال پس از ولادت
- ۲۰۲ حزن و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مناسبت های مختلف
- ۲۰۲ گریه شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سجده
- ۲۰۳ باران اشک پس از سجده ای طولانی
- ۲۰۴ گریستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اصحاب
- ۲۰۷ نشان دادن تربت سرخ کربلا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۲۰۸ تعبیر خواب هند
- ۲۰۹ سیدالشهداء (علیه السلام) در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۲۰۹ تربت کربلا نزد ام سلمه
- ۲۱۰ بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جای شمشیرها!
- ۲۱۱ حزن و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال احتضار
- ۲۱۴ بخش هشتم : سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام در مصائب سید الشهداء علیه السلام
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ حزن و بی تابی معصومین (علیهم السلام) قبل از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)
- ۲۱۶ اشک و بی تابی حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۱۶ گریستن و بیان مصائب توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- ۲۱۷ حزن و اشک امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۲۱۸ اندوه و بی تابی معصومین (علیهم السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)
- ۲۱۸ گریه امام زین العابدین (علیه السلام)
- ۲۲۰ اشک و اندوه و دعای امام باقر (علیه السلام)
- ۲۲۰ اشک و حزن و دعای امام صادق (علیه السلام)
- ۲۲۲ سوز و گداز امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام)
- ۲۲۳ عزاداری بی پایان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۲۲۴ عزاداری معصومین (علیهم السلام) در رجعت
- ۲۲۶ بخش نهم : سوگواری فرشتگان
- ۲۲۶ اشاره

- ۲۲۷ سوگواری فرشتگان
- ۲۲۸ تقرب فرشتگان با سوگواری پیوسته
- ۲۳۲ بخش دهم : سوگواری طبیعت
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۳ سوگواری حیوانات، نباتات، جمادات
- ۲۳۴ سوگواری تمامی اشیاء
- ۲۴۲ بخش یازدهم : پاداش سوگواری
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ فضیلت گریه و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در احادیث
- ۲۴۴ شیعیان برگزیده
- ۲۴۴ مؤمن واقعی
- ۲۴۴ شهید اشک
- ۲۴۵ پاداش بی حساب
- ۲۴۵ سوز و گداز همیشگی مؤمنان
- ۲۴۵ رحمت خدا بر اشک ریزان حسینی (علیه السلام)
- ۲۴۶ شادی عزاداران در حال احتضار و پس از آن
- ۲۴۷ زنده داشتن یاد اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری
- ۲۴۸ پاداش نَفَس و اندوه عزادار
- ۲۴۸ طلب غفران برای عزادار
- ۲۴۹ همراه و هم درجه اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت
- ۲۴۹ بهشت پاداش عزادار
- ۲۵۰ وجوب بهشت بر عزادار
- ۲۵۰ پاداش گریستن و گریاندن
- ۲۵۱ ای ابو عماره! هرکس...
- ۲۵۲ کرامت الهی
- ۲۵۲ اشک عزادار مانع آتش جهنم

- عزادار و جهنم، هرگز! - - - - - ۲۵۳
- آمرزش گناه و نوازش فرشتگان - - - - - ۲۵۳
- یاری نمودن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) - - - - - ۲۵۴
- یاری نمودن پیامبران (علیهم السلام) - - - - - ۲۵۵
- دعای امام صادق (علیه السلام) بر عزاداران - - - - - ۲۵۵
- پیوند و یاری و اداء حق معصومین (علیهم السلام) - - - - - ۲۵۶
- حضور فرشتگان در مجالس عزاداری - - - - - ۲۵۷
- خوشا به روح ها و نسیم های شما - - - - - ۲۵۸
- مژگانی مجروح - - - - - ۲۵۸
- ای پسر شیبیب!... - - - - - ۲۵۹
- شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) - - - - - ۲۶۱
- رحمت خدا بر معرفت عزادار - - - - - ۲۶۱
- شیون بانوان در محضر امام صادق (علیه السلام) - - - - - ۲۶۲
- سفارش به گریه، شیون، فریاد و... - - - - - ۲۶۳
- عزاداری فاطمیات (علیها السلام) و سفارش به عزاداری - - - - - ۲۶۳
- علت عظیم تر بودن مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) - - - - - ۲۶۳
- روز عاشورا روز حزن شدید آل الله (علیهم السلام) - - - - - ۲۶۵
- سفارش به عزاداری از گلوی بریده - - - - - ۲۶۶
- عاشورا روز عزاست نه کار! - - - - - ۲۶۶
- از اعمال مهم روز عاشورا - - - - - ۲۶۷
- بخش دوازدهم : پاداش زیارت سیدالشهدا علیه السلام - - - - - ۲۶۸
- اشاره - - - - - ۲۶۸
- حکمت زیارت - - - - - ۲۶۹
- ضرورت اهتمام به زیارت امام حسین (علیه السلام) - - - - - ۲۷۰
- نکوهش ترک زیارت - - - - - ۲۷۰
- زیارت با ترس - - - - - ۲۷۲

- ۲۷۳ اهمیت زیارت امام حسین (علیه السلام) -
- ۲۷۴ عظمت زائر -
- ۲۷۵ توجه اهل بیت (علیهم السلام) به زوَّار -
- ۲۷۷ پاداش زائر در دنیا -
- ۲۷۹ سنجش زیارت با سایر عبادات -
- ۲۸۳ پاداش های اخروی زیارت -
- ۲۸۶ پاداش زیارت در عاشوراء نیمه شعبان، عرفه -
- ۲۸۸ بخش سیزدهم : تربت حسینی علیه السلام -
- ۲۸۸ اشاره -
- ۲۸۹ احترام به خاک حسینی (علیه السلام) و تبرک به آن -
- ۲۹۱ عظمت و فضیلت تربت سیدالشهداء (علیه السلام) -
- ۲۹۱ ابتدای آفرینش تربت -
- ۲۹۳ برتری زمین کربلا بر همهٔ زمین ها حتی کعبه -
- ۲۹۶ زمین کربلا، قطعه ای از بهشت -
- ۲۹۷ تربت کربلا، خمیر مایه و طینت بدن شریف سیدالشهدا (علیه السلام) -
- ۲۹۹ تبرک فرشتگان و حوریان بهشتی به تربت حسینی (علیه السلام) -
- ۲۹۹ فضیلت استشفای به تربت کربلا -
- ۳۰۱ سجده بر تربت حسینی (علیه السلام) -
- ۳۰۴ فضیلت تسبیح تربت -
- ۳۰۷ تحصیل امنیت با تربت حسینی -
- ۳۰۹ گذاشتن تربت کربلا همراه میت -
- ۳۱۱ بخش چهاردهم : پاسخ به شبهات -
- ۳۱۱ اشاره -
- ۳۱۲ پاسخ به پنج پرسش و شبهه به مخاطب خاص -
- ۳۱۳ ۱. چرا گریه و عزاداری می کنیم؟ -
- ۳۱۴ تحقق این دوستی و محبت به چیست؟ -

۲. آیا این همه ثواب و پاداش برای زیارت و گریه بعید نیست؟! ۳۱۷
- پاسخ: استبعاد دلیل نیست. ۳۱۷
۳. آیا زیارت و عزاداری می تواند باعث آمرزش باشد؟! ۳۱۹
- پاسخ: آری، نظیر توبه که در آیات و روایات وارد شده. ۳۱۹
۴. هزینه جهت عزاداری و زیارت و یا کمک به فقرا؟! ۳۲۲
- پاسخ: هر چیزی به جای خویش نیکوست! ۳۲۲
۵. آیا خوردن خاک کربلا باعث بهبودی است ۳۲۵
- پاسخ: آری، منوط به شرایط و رفع موانع ۳۲۵
- نبود شرایط تأثیر ۳۲۵
- شرایط تأثیر تربت ۳۲۶
۱. از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) باشد ۳۲۶
۲. اعتقاد به شفا بخشی تربت داشته باشد ۳۲۷
۳. قصد استشفای داشته باشد، نه میل نفسانی ۳۲۷
۴. احترام به تربت ۳۲۸
- بیشتر از اندازه یک نخود استفاده نکند ۳۳۰
- آداب و دعاهای استفاده از تربت ۳۳۰
- کتاب نامه ۳۳۶
- درباره مرکز ۳۵۴

سرشناسه : منصورى، محمدرضا، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور : دانستنی های حسینی علیه السلام شامل گزیده ای از: 1- فضائل 2- معجزات ... / محمدرضا منصورى.

مشخصات نشر : قم: اعلام التقى، 1402.

مشخصات ظاهرى : 320 ص.؛ 21/5×14/5 س م.

شابک : 3-52-8584-964-978

وضعیت فهرست نویسى : فیا

یادداشت : کتابنامه:ص. 311-320.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق.

موضوع : Hosayn ibn 'Ali, Imam III , 625-680

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- فضایل

موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Virtues

رده بندى کنگره : BP41/5

رده بندى دیویى : 297/953

شماره کتابشناسی ملی : 9334154

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیا

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 2

دانستنی های حسینی علیه السلام

محمد رضا منصورى

ص: 3

نام کتاب: دانستنی های حسینی (علیه السلام)

مؤلف: محمد رضا منصوری

انتشارات: ویرایش ذهن

تیراژ: 500 نسخه

چاپخانه: ...

نوبت چاپ: اول 1402

شابک: 978-622-93585-3-5

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

ص: 4

- پیشگفتار..... 15
- سیدالشهداء (علیه السلام) از ولادت تا شهادت..... 16
- نوشتار حاضر..... 21
- بخش اول : فضائل سید الشهداء علیه السلام
- اطلاع از فضائل گام مهمی در امام شناسی..... 30
- درختی بسیار خوش بو در بهشت..... 31
- فرشته «درذائل» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)..... 32
- فرشته «صلصائل» نجات یافته امام حسین (علیه السلام)..... 37
- «فطرس» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)..... 39
- شیر خوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 41
- شدت علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام)..... 41
- آوردن لباس برای حسنین (علیهما السلام) از بهشت..... 42
- لباس سبز و قرمز..... 43
- شدت محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)..... 45
- دو بچه آهو هدیه به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)..... 48
- ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدای امام حسین (علیه السلام)..... 50

51 کودکی که امام حسین (علیه السلام) را دوست می داشت.

51 حکمت استحباب شش تکبیر قبل از تکبیر الاحرام.

52 نور پیشانی و گلوی امام حسین (علیه السلام).

گرسنگی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

سلم) 53

ص: 5

- برخورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام حسین (علیه السلام) در کودکی..... 55
- مفخره امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندش سیدالشهداء (علیه السلام)..... 56
- دو قصر سبز و سرخ در بهشت..... 63
- ماجرای سیب بهشتی..... 64
- داوری حضرت زهرا (علیها السلام) میان امام حسن و امام حسین (علیهمما السلام)..... 66
- بخش دوم : معجزات سید الشهداء علیه السلام
- توضیح نکاتی پیرامون معجزه..... 72
- پاسخ امام حسین (علیه السلام) به سوالی که عمر از جواب آن عاجز بود..... 75
- عاقبت عمل نکردن به امر امام و معرفی قاتل..... 76
- رطب دادن درخت خشکیده به دعای حضرت..... 78
- شفای بیمار پیسی به دست امام حسین (علیه السلام)..... 79
- بارش باران با دعای امام حسین (علیه السلام)..... 80
- اطاعت امراض از امام حسین (علیه السلام) و شفای بیمار..... 81
- نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جابر..... 82
- نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اصعب بن نباته..... 83
- به سخن آمدن طفل شیر خوار به فرمان امام حسین (علیه السلام)..... 89
- اعجاز امام حسین (علیه السلام) در مکه.....

- 91زنده شدن مرده توسط امام حسین (علیه السلام).
- 92خشک شدن دست دشمنی که تصمیم به جسارت به حضرت داشت.
- 94فرا آوردن انار و زنده کردن آهو برای اصحاب.
- 96آرد و خمیر شدن سنگ ریزه در دستان مبارک امام حسین (علیه السلام).
- 98تکلم حیوان درنده با امام حسین (علیه السلام).
- 99خون مطهر امام حسین (علیه السلام) و شفای دختر یهودی.
- 102قرائت قرآن از سر مطهر امام حسین (علیه السلام).
- 103تکلم سر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) با راهب نصرانی.

108 خلق و خو و سیره سیدالشهداء (علیه السلام).....

109 شیوة برخورد با بزرگ تر.....

109 همنشینی امام حسین (علیه السلام) با مستمندان.....

110 عکس العمل امام حسین (علیه السلام) مقابل احسان کنیز.....

111 پاداش خوردن لقمه نانی که دور افکنده شده بود.....

111 لطف امام حسین (علیه السلام) مقابل رفتار زیبای غلام.....

112 سبب عطای فراوان به معلم سورة حمد.....

113 بخشش به میزان معرفت.....

115 ادای قرض بدهکار.....

115 برخورد امام حسین (علیه السلام) با مرد شامی که دشنام می داد.....

117 بخشش دو چندان امام حسین (علیه السلام) به نیازمند.....

118 سختکوشی امام حسین (علیه السلام) برای مستمندان.....

119 دعای امام حسین (علیه السلام) لحظات آخر شهادت.....

122 سر سفره احادیث امام حسین (علیه السلام).....

123 معرفت به حجت خدا، علت خلقت بندگان.....

123 معرفت به حجت خدا، علت خلقت بندگان.....

..... نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن.....

..... اهل بیت (علیهم السلام) منظور از آیه مودت.....

124 صدیق و شهید بودن شیعیان

125 شیعیان بر فطرت یکتاپرستی

125 شناخت دو پدر حقیقی

ائمہ اطہار (علیہم السلام) قبل از خلق است حضرت آدم (علیه السلام) 126

ص: 7

ثواب کفالت یتیم دینی..... 126

اثر دوس..... تی اه..... ل بی..... ت (علیهم السلام)..... 126

سه نوع عبادت..... 127

چند سوال از محضر امام حسین (علیه السلام)..... 127

پرسش از امام حسین (علیه السلام) پیرامون ادب..... 129

خیر دنیا و آخرت..... 129

زمینه ساز نعمت آینده..... 129

پشت سر برادر مؤمن چه بگویم و چه نگویم..... 130

زیان درخواست کمک و اثر پاسخ دادن به او..... 130

علاج ترک گناه..... 130

پاداش بر آورده نمودن حاجت مؤمن..... 131

بخش

پنجمم : مناظرات سید الشهداء علیه السلام

حکمت مناظره..... 134

مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمر بن خطاب..... 136

مناظره امام حسین (علیه السلام) با معاویه..... 139

احساس خطر معاویه از خطابه امام حسین (علیه السلام)..... 145

مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص..... 147

مناظره دیگری از امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص..... 149

بی ادبی مروان و تأدیب وی..... 149

بخش ششم: سوگواری انبیاء علیهم السّلام در مصائب سیدالشهداء علیه السّلام

152 حزن و اندوه و عزاداری انبیاء (علیه السلام).

حضرت آدم (علیه السلام) و ام حسان (علیه السلام)

153 (السلام).

..... حضرت آدم (علیه السلام) و پذیرش توبه.

153

154 حضرت نوح (علیه السلام) و ساخت کشتی.

ص: 8

حضرت نوح (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 157

حضرت ابراهيم (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 157

حضرت ابراهيم (عليه السلام) و ذبح فرزند 158

حضرت اسماعيل (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 159

حضرت اسماعيل فرزند حزقيل (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 159

حضرت موسى (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 161

حضرت موسى (عليه السلام) به همراه وصيش يوشع بن نون (عليه السلام) 162

عدم تحمل حضرت موسى (عليه السلام) از مصائب آل الله (عليهم السلام) 163

حضرت سليمان (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 163

حضرت زكريا (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 164

حضرت عيسى (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) 166

حضرت عيسى (عليه السلام) و ماجرای آهوان 167

انبیاء (عليهم السلام) و لعن برقاتل سيدالشهدا (عليه السلام) 167

بخش هفتم : سوگواری رسول خدا صلّ الله عليه و آله و سلم در مصائب سيد الشهداء عليه السلام

حزن و بی تابی و عزاداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) 170

171 خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) در شب معراج

173 خبر شهادت هنگام ولادت سیدالشهدا (علیه السلام)

173 خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) هنگام تحویل نوزاد به جبرئیل

..... اشک و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لحظات اولیه ولادت
174

175 روزهای پس از ولادت

175 یک سال پس از ولادت

176 دو سال پس از ولادت

176 سه سال پس از ولادت

177 پنج سال پس از ولادت

..... حزن و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مناسبت های مختلف
177

- گریه شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سجده..... 177
- باران اشک پس از سجده ای طولانی..... 178
- گریستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اصحاب..... 179
- نشان دادن تربت سرخ کربلا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 182
- تعبیر خواب هند..... 183
- سیدالشهداء (علیه السلام) در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 184
- تربت کربلا نزد ام سلمه..... 184
- بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جای شمشیرها!..... 185
- حزن و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال احتضار..... 186
- بخش هشتم : سوگواری ائمه اطهار علیهم السلام در مصائب سید الشهداء علیه السلام
- حزن و بی تابی معصومین (علیهم السلام) قبل از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)..... 190
- اشک و بی تابی حضرت زهرا (علیها السلام)..... 191
- گریستن و بیان مصائب توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)..... 191
- حزن و اشک امام حسن مجتبی (علیه السلام)..... 192
- اندوه و بی تابی معصومین (علیهم السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)..... 193
- گریه امام زین العابدین (علیه السلام).....

- اشک و اندوه و دعای امام باقر (علیه السلام)..... 195
- اشک و حزن و دعای امام صادق (علیه السلام)..... 195
- سوز و گداز امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام)..... 197
- عزاداری بی پایان امام زمان (عجل اللیل الیه تعالی فرجه الشریف)..... 198
- عزاداری معصومین (علیهم السلام) در رجعت..... 199

بخش نهم: سوگواری فرشتگان

- سوگواری فرشتگان..... 202
- تقرب فرشتگان با سوگواری پیوسته..... 203

ص: 10

- 208 سوگواری حیوانات، نباتات، جمادات
- 209 سوگواری تمامی اشیاء
- بخش یازدهم: پاداش سوگواری
- 218 فضیلت گریه و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در احادیث
- 219 شیعیان برگزیده
- 219 مؤمن واقعی
- 219 شهید اشک
- 220 پاداش بی حساب
- 220 سوز و گداز همیشگی مؤمنان
- 220 رحمت خدا بر اشک ریزان حسینی (علیه السلام)
- 221 شادی عزاداران در حال احتضار و پس از آن
- 222 زنده داشتن یاد اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری
- 223 پاداش نَفَس و اندوه عزادار
- 223 طلب غفران برای عزادار
- 224 همراه و هم درجه اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت
- 224 بهشت پاداش عزادار
- 225 وجوب بهشت بر عزادار
- 225 پاداش گریستن و گریاندن
- 226 ای ابو عماره! هرکس ...
- 227 کرامت الهی

227 اشک عزادار مانع آتش جهنم.

228 عزادار و جهنم، هرگز!

228 آمرزش گناه و نوازش فرشتگان.

ص: 11

- 229 یاری نمودن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام).
- یاری نمودن پیامبران (علیهم السلام). 230
- دعای امام صادق (علیه السلام) بر عزاداران. 230
- پیوند و یاری و اداء حق معصومین (علیهم السلام). 231
- 232 حضور فرشتگان در مجالس عزاداری.
- 233 خوشا به روح ها و نسیم های شما.
- 233 مژگانی مجروح.
- 234 ای پسر شیبب!
- شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (علیها السلام). 236
- 236 رحمت خدا بر معرفت عزادار.
- 237 شیون بانوان در محضر امام صادق (علیه السلام).
- 238 سفارش به گریه، شیون، فریاد و.....
- 238 عزاداری فاطمیات (علیها السلام) و سفارش به عزاداری.
- 238 علت عظیم تر بودن مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام).
- 240 روز عاشورا روز حزن شدید آل الله (علیهم السلام).
- 241 سفارش به عزاداری از گلوی بریده.
- 241 عاشورا روز عزاست نه کار!
- 242 از اعمال مهم روز عاشورا.

244 حکمت زیارت

245 ضرورت اهتمام به زیارت امام حسین (علیه السلام)

245 نکوهش ترک زیارت

247 زیارت با ترس

..... اهمیت زیارت امام حسین (علیه السلام)

248

249 عظمت زائر

252 پاداش زائر در دنیا.....

254 سنجش زیارت با سایر عبادات.....

258 پاداش های اخروی زیارت.....

261 پاداش زیارت در عاشورا، نیمه شعبان، عرفه.....

بخش سیزدهم: تربت حسینی علیه السلام

264 احترام به خاک حسینی (علیه السلام) و تبرک به آن.....

266 عظمت و فضیلت تربت سیدالشهداء (علیه السلام).....

266 ابتدای آفرینش تربت.....

268 برتری زمین کربلا بر همه زمین ها حتی کعبه.....

271 زمین کربلا، قطعه ای از بهشت.....

272 تربت کربلا، خمیر مایه و طینت بدن شریف سیدالشهدا (علیه السلام).....

274 تبرک فرشتگان و حوریان بهشتی به تربت حسینی (علیه السلام).....

274 فضیلت استشفای به تربت کربلا.....

..... سجده بر تربت حسینی (علیه السلام).....

279 فضیلت تسبیح تربت.....

..... تحصیل امنیت با تربت حسینی 282.....

284 گذاشتن تربت کربلا همراه میّت.....

بخش چهاردهم: پاسخ به شبهات

پاسخ به پنج پرسش و شبهه به مخاطبِ خاص 287

چرا گریه و عزاداری می کنیم؟ 288

تحقق این دوستی و محبت به چیست؟ 289

2. آیا این همه ثواب و پاداش برای زیارت و گریه بعید نیست؟! 292

پاسخ: استبعاد دلیل نیست 292

ص: 13

3. آیا زیارت و عزاداری می تواند باعث آمرزش باشد؟! 294
- پاسخ: آری، نظیر توبه که در آیات و روایات وارد شده..... 294
4. هزینه جهت عزاداری و زیارت و یا کمک به فقرا؟! 297
- پاسخ: هر چیزی به جای خویش نیکوست! 297
5. آیا خوردن خاک کربلا باعث بهبودی است..... 300
- پاسخ: آری، منوط به شرایط و رفع موانع..... 300
- نبود شرایط تأثیر..... 300
- شرایط تأثیر تربت..... 301
1. از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) باشد..... 301
2. اعتقاد به شفا بخشی تربت داشته باشد..... 302
3. قصد استشفای داشته باشد، نه میل نفسانی..... 302
4. احترام به تربت..... 303
- بیشتر از اندازه یک نخود استفاده نکند..... 305
- آداب و دعاهای استفاده از تربت..... 305
- کتاب نامه..... 311

بسم الله الرحمن الرحيم

وصل الله على محمد وآله الاطهار واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

«اتتم الصراط الاقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء دار البقاء والرحمة الموصولة؛

شمايید راه راست، و گواهان دار فناء و شفیعان خانه بقاء و رحمت پیوسته.»⁽¹⁾

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مظهر کامل اسماء الهی، آئینه تمام نمای جمال و جلال حق، و راهنمایان بشر به سوی فضائل هستند.

این خاندانِ مطهر، از هر گونه ناپاکی به دورند، و چشمه های جوشان معارف الهی و ابرهای رحمت و محبت خداوند به مؤمنان به شمار می آیند.

آشنایی با جنبه های گوناگون شخصیت و زندگی این رهبران الهی، بهترین توشه سالکان راه حقیقت و پاکبازان طریق سعادت است.

بنابراین هر کس که در جست و جوی ارزش هایی همچون؛ راستی، درستی، اخلاص، ایثار و هدایت است چاره ای جز زانو زدن در پیشگاه این فرزندان پاک و خزانه داران علم الهی ندارد.

آری، تاریخ زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حجت های الهی (علیهم السلام) تاریخ انسان های پاک

ص: 15

1- من لایحضره الفقیه 2/613؛ تهذیب الاحکام 6/97؛ المزار ابن المشهدی 528؛ الانوار اللامعة السید الشبر 24.

نهاد و خود باخته ای است که راه هموار و مستقیم رسیدن به چشمه حقیقت را به هر پوینده ای نشان می دهد، و زندگی بدون ارتباط با برنامه های سازنده آنان چیزی جز گمراهی و تاریکی نیست.

یکی از حجت های الهی جگر گوشه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است که الحمدلله مهر او در دل ماست؛ مهری که با شیر اندرون شده، با خون عجین شده و با جان به در رود إن شاء الله.

سیدالشهداء (علیه السلام) از ولادت تا شهادت

حضرت در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نام بهشتی «حسین» را که تا آن زمان در میان اعراب جاهلی معروف نبود برای دومین نواده اش - طبق فرمان خدای متعال - برگزید. (1)

و چون به دیدنش رفت او را در آغوش گرفت و پس از گفتن اذان و اقامه در دو گوش راست و چپ وی، با نگاه به او گریست.

هفت سال نخستین زندگی امام حسین (علیه السلام) با سال های پایانی عمر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قرین بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه، کوچه، مسجد، منبر و هر جای دیگر نوه خردسالش را بزرگ می داشت و پرتویی از علاقه اش را نسبت به او، به مردم نشان می داد. (2)

سیدالشهداء (علیه السلام) پنجمین از اصحاب کساء بود که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را به همراه پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) مادرش صدیقه طاهره (علیها السلام) و برادرش امام مجتبی (علیه السلام) زیر یک کساء جمع کرد، و آنان را «اهل بیت» خویش نامید و از خداوند متعال درخواست

ص: 16

1- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2/29؛ الامالی الصدوق 197؛ علل الشرایع 1/137؛ معانی الاخبار 57؛ مسند زید بن علی 467؛ الجواهر السنیة الحر العاملی 238.

2- . به صورت مبسوط احادیث آن در سه بخش فضائل، معجزات و سوگواری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مصائب سید الشهداء (علیه السلام) خواهد آمد.

کرد که پلیدی را از ایشان دور ساخته، همواره آنان را پاکیزه نگه دارد، که در پی آن آیه تطهیر نازل شد. (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از شهادت فرزندش سیدالشهدا (علیه السلام) به دست امت آگاه بود و به برخی از یاران این حادثه سوزناک را خبر داد.

امام حسین (علیه السلام) در سن هفت سالگی در سوگ جد عزیز خود (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست.

و در همان سال و در مدت بسیار کمی سوگ مندانه شاهد شهادت جانسوز مادر جوان خود (علیها السلام) بود.

سیدالشهدا (علیه السلام) زندگی خود را - پس از مادر - با تنهایی، خانه نشینی و مظلومیت پدر پیوند داد؛ دوره ای که امیرالمؤمنین و مولای مظلومان (علیه السلام) نه یاری داشت و نه مدافعی جز عده افراد انگشت شمار. (2)

سال های سال گذشت تا اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مسند خلافت ظاهری نشست. از همان روزهای نخست خلافت پدر، برخی پیمان شکستند، و گروهی ستمکار شورش کردند. امام (علیه السلام) با آنان به مبارزه برخاست، و امام حسین (علیه السلام) به همراه برادرش امام مجتبی (علیه السلام)، در سه پیکار جمل، صفین و نهروان در رکاب پدر بود.

سرانجام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مظلومانه به شهادت رساندند که سیدالشهداء (علیه السلام) هنگام شهادت پدر بر بالینش بود و باران اشک از چشمان مبارکش سرازیر بود.

به فاصله دو روز پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چهل هزار نفر با امام حسن مجتبی (علیه السلام) بیعت کردند؛ خلافتی هفت ماهه با انبوهی از بی مهری های دوستان ظاهری، و فتنه های پیمان شکنانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از قبل آن ها را مرد نمایانی

ص: 17

1- . (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) [سورة الاحزاب، 33] «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»

2- . جهت اطلاع از ماجرای جانسوز شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) و خانه نشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کتاب «تلخ ترین فاجعه روزگار» مراجعه نمایید.

سیدالشهداء (علیه السلام) یگانه حامی و پشتیبان برادر در این دوره تنهایی بود، و در جنگ با معاویه همدوش برادر قرار داشت.

کاهلی، ترس، بد دلی، دنیا دادگی، خیانت فرماندهان و گریز فوج فوج چهره های نامدار و بی نام، سپاه را به گونه ای ناکار آمد ساخته بود که فرجامی جز صلح را بر نمی تابید.

سیدالشهداء (علیه السلام) در دوره پس از صلح که می توان آن را دوره غربت و تنهایی نامید در کنار برادر بود؛ روزگاری سخت که ملامت ها و شماتت های دوستان با دشمنی های معاویه و خاندان اموی همراه بود.

این روزها می گذشت تا اینکه امام مجتبی (علیه السلام) را جانسوزانه با سم به شهادت رساندند و سیدالشهدا (علیه السلام) را در سوگ این ماتم نشانند، سوگی که فرمود:

غارت زده آن نیست که به اموالش آسیبی رسد، بلکه غارت زده کسی است که برادر خود را در دل خاک پنهان سازد. (2)

سیدالشهدا (علیه السلام) پس از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) منصب الهی امامت را عهده دار شد. ده سال نخست امامت حضرت با زمامداری معاویه تلافی داشت.

در این مقطع، معاویه که از شهادت امام مجتبی (علیه السلام) بسیار خرسند بود و حتی سجده شکر به جای آورده بود، (3) در تثبیت سلطه امویان کوشید و دایره اهل بیت ستیزی را گسترش داد.

معاویه در همین دوره، دوست داران امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به جرم پیروی از آنحضرت به شهادت رساند، و آنگاه زمینه ولایت عهدی یزید را فراهم آورد.

ص: 18

1- . نهج البلاغه 1/67 خطبه 27.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/204؛ بحار الانوار 44/160؛ المجالس الفاخره السید شرف الدین 151.

3- . مناقب ابن شهر آشوب 3/203؛ بحار الانوار 44/159؛ اعیان الشیعه 1/576؛ جواهر التاریخ 3/270.

سیدالشهدا (علیه السلام)، بر پیمان صلحی که برادر امضا کرده بود وفادار ماند، و قیام بر ضد معاویه را غیر ممکن و خلاف مصلحت می دانست.

البته این رویکرد سیدالشهدا (علیه السلام) - همچون برادرش امام مجتبی (علیه السلام) - به معنای سکوت در برابر رفتارهای زشت معاویه نبود. اگر در تاریخ، به موضع های این دو امام بزرگوار (علیهما السلام) مقابل ظلم و ستم معاویه ملاحظه شود به وضوح این مطلب ثابت است. (1)

یزید پس از مرگ پدرش معاویه در سال شصت هجری بر مسند خلافت نشست و بی درنگ نامه ای به والی مدینه - ولید بن عقبه - نوشت و از او خواست تا برایش از امام حسین (علیه السلام) بیعت ستاند.

سیدالشهدا (علیه السلام) پیش تر و در دوران خلافت معاویه نظر خویش را درباره ولایت عهدی یزید اعلام داشته بود و چنین فردی را هرگز سزاوار خلافت نمی دانست. لذا در پاسخ «ولید» فرمود:

تو نمی دانی که ما اهل بیت رسالتیم و خانه ما محل رحمت و جای آمد و شد فرشتگان بود؟!!

یزید کیست که با او بیعت کنم؟! مردی است شراب خوار و فاسق! (2)

یزید چون از عدم بیعت امام (علیه السلام) آگاهی یافت، با ارسال نامه ای به ولید نوشت: «با جواب این نامه، سر حسین را نزد من بفرست.» (3)

او خلافت خود را با تلاش برای کشتن امام حسین (علیه السلام) آغاز کرد. حضرت نیز دوشب پی در پی در کنار مزار نورانی جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شب را به صبح رسانید.

ص: 19

-
- 1- . احتجاجات و مناظرات امام مجتبی و سیدالشهدا (علیهما السلام) گویای این مطلب است. جهت اطلاع رجوع شود به کتاب «امام حسن مجتبی (علیه السلام) غریب مدینه» بخش مناظرات و همچنین نوشتار مذکور بخش «مناظرات سیدالشهدا (علیه السلام)».
 - 2- . الفتوح 5/14؛ اللهوف 17؛ بحار الانوار 44/325؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 174؛ لواعج الاشجان 25.
 - 3- . الفتوح 5/18؛ عاشوراء بین الصلح الحسنی (علیه السلام) و الکید السفیانی السید جعفر مرتضی العاملی 86.

در طول این دو شب در نماز ایستاد و مدام در رکوع و سجود بود، و شکایت خود را از این امت به محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ابلاغ نمود و با ایشان وداع کرد.

سیدالشهداء (علیه السلام) خود را مهبیای حرکت به سمت مکه نمود و سرانجام در شب 28 رجب سال شصت هجری مدینه را به سمت مکه ترک نمود، و در این سفر فرزندان، برادران، خواهران، برادر زادگان و بسیاری از خاندان و جمعی از یاران، ایشان را همراهی کردند.

حضرت سوم شعبان وارد مکه شد. امام (علیه السلام) ماه های شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة و روزهای نخست ذی الحجه را در مکه ماند.

کوفیان که از فشار امویان به تنگ آمده بودند در پی پیشوایی مقبول برای خیزش بودند، لذا به امام حسین (علیه السلام) رو آوردند و در مدت اقامت حضرت در مکه نامه های بسیاری به سوی حضرت ارسال داشتند.

امام (علیه السلام) پاسخی به آن ها نداد و برای سنجش اوضاع کوفه «مسلم بن عقیل» را با نامه ای به کوفه فرستاد.

یزید در یک اقدامی زشت به «عمر و بن سعید بن عاص» مأموریت داد تا با همراه عده ای در مکه به صورت مخفی امام (علیه السلام) را بربایند و در صورت ناکامی، آن حضرت را به قتل رسانند.⁽¹⁾

خطر کشتن امام (علیه السلام) در مکه جدی بود؛ مأموران یزید با لباس احرام در موسم حج حضور یافته، در پی فرصتی برای قتل امام (علیه السلام) بودند. لذا حضرت به منظور حفظ جان و حرمت حرم خدا آماده حرکت به سمت عراق شد.

سیدالشهدا (علیه السلام) پس از انجام طواف و سعی میان صفا و مروه و انجام عمره از احرام بیرون آمد و روز سه شنبه هشتم ذی الحجة سال شصت - روز ترویه - از

ص: 20

1- . بحار الانوار 45/99؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 323.

مکه به سمت کوفه خارج و به استقبال سختی ها و محنت ها رفت و در آغاز حرکت چنین فرمود:

من به دیدار نیاکانم آنچنان اشتیاق دارم مانند اشتیاق یعقوب به دیدن یوسف، برای من قتلگاهی معین شده است که در آنجا فرود خواهم آمد. (1)

امام حسین (علیه السلام) روز پنج شنبه دوم محرم سال شصت و یک هجری وارد کربلا شد و دستور فرمود که خیمه ها را بر پا کنند و سرانجام ظهر عاشورا حضرت را با جراحات فراوان با وضع فجیعی به شهادت رساندند.

(وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) (2)؛ و ستم کاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می گردند.

نوشتار حاضر

کتاب حاضر لحظاتی از زندگانی آن حجت معصوم (علیه السلام) را نشان می دهد که با زبان کوتاه قلم بیان شده است، و می دانم که هرگز نمی توان درباره چنین آقای بزرگواری حق سخن را ادا کرد. و تنها برای آن می نویسم که بگویم «دوستش

دارم» و معترفم که هر که حضرتش را دوست بدارد، خدا او را دوست می دارد. (3) نوشتاری که پیش رو دارید از 14 بخش به ترتیب ذیل تشکیل یافته است:

ص: 21

1- . اللهموف 38؛ كشف الغمة 2/239؛ ميثر الاحزان 29؛ بحار الانوار 44/366.

2- . سورة الشعرا آيه 227.

3- . كامل الزيارات 116؛ شرح الاخبار 3/112؛ الارشاد 2/127؛ الامالى الشريف المرتضى 1/157؛ مسند احمد بن حنبل 4/172؛ سنن ابن ماجه 1/51؛ سنن الترمذى 5/324؛ المستدرک الحاکم 3/177؛ تحفة الاحوذى 10/190؛ المصنف ابن ابى شيبه 7/515؛ الادب المفرد البخارى 85؛ صحيح ابن حبان 15/428؛ الجامع الصغير 1/575؛ فيض القدير 3/513؛ كشف الخفاء 1/359؛ اسد الغابه 2/19.

بخش اول: فضائل سیدالشهداء (علیه السلام)، که شامل بیست فضیلت و منقبت - قطره ای از اقیانوس فضائل حضرت - است.

بخش دوم: معجزات سیدالشهداء (علیه السلام)، که شامل هجده معجزه - نمی از یم - می باشد.

بخش سوم: سیره سیدالشهداء (علیه السلام)، که مشتمل بر دوازده حدیث پیرامون خُلق و خو، سخاوت، بخشش، منش و مکارم اخلاق امام حسین (علیه السلام) است.

بخش چهارم: احادیث سیدالشهداء (علیه السلام)، که مشتمل بر هجده حدیث از احادیث گهربار حضرت می باشد.

بخش پنجم: مناظرات سیدالشهداء (علیه السلام)؛ شامل شش مناظره و احتجاج میان حضرت با دشمنانی همچون عمر بن خطاب، معاویه، عمرو بن عاص و مروان است.

بخش ششم: سوگواری انبیاء (علیهم السلام) در مصائب سیدالشهداء (علیه السلام)؛ این بخش به حزن و اندوه و گریستن حضرات انبیاء (علیهم السلام) در مصائب امام حسین (علیه السلام) که توسط جبرئیل برای آن ها بازگو شده بود، اختصاص دارد.

بخش هفتم: سوگواری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مصائب سیدالشهداء (علیه السلام)؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مصائب امام حسین (علیه السلام) - که در مجالس متعدد توسط جبرئیل بیان می شد - به شدت بی تاب شده و به سوگواری می پرداخت. این بخش به برخی احادیث در این زمینه اشاره دارد.

بخش هشتم: سوگواری ائمه اطهار (علیهم السلام) در مصائب سیدالشهداء (علیه السلام)؛ این بخش به گزیده ای از احادیث سوگواری ائمه اطهار (علیهم السلام) در مصائب سیدالشهداء (علیه السلام) - چه قبل و چه بعد از شهادت حضرت - می پردازد.

بخش نهم: سوگواری فرشتگان؛ علاوه بر سوگواری حضرات پیامبران و جانشینان ایشان (علیهم السلام) و خوبان روزگار، فرشتگان آسمان و زمین نیز به سوگواری در

این مصیبتِ سخت پرداخته اند. این بخش به قطره ای از احادیث در این زمینه اشاره دارد.

بخش

دهم: سوگواری طبیعت؛ عزاداری برای سیدالشهدا (علیه السلام) اختصاص به ذوی العقول ندارد، بلکه جمادات، نباتات، حیوانات و به تعبیر کلی «طبیعت» نیز برای امام حسین (علیه السلام) گریسته و سوگواری نموده است. این بخش به گزیده ای از احادیث در این زمینه می پردازد.

بخش

یازدهم: پاداش سوگواری؛ در این بخش قطره ای از احادیث پیرامون پاداش گریه و عزاداری بر مظلوم کربلا (علیه السلام) ذکر شده است.

بخش

دوازدهم: پاداش زیارت سیدالشهداء (علیه السلام)؛ این بخش به فرمایشات معصومین (علیهم السلام) به صورت چکیده در مورد پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) اختصاص دارد.

بخش

سیزدهم: تربت حسینی (علیه السلام)؛ که مشتمل بر احادیثی در راستای عظمت، فضیلت و اثر تربت سیدالشهداء (علیه السلام) است.

بخش

چهاردهم: پاسخ به شبهات؛ این بخش به پاسخ پنج شبهه پیرامون عزاداری، زیارت و تربت سیدالشهداء (علیه السلام) می پردازد.

نکته: در ذکر صلوات و تحیات پس از اسامی مقدسه معصومین (علیهم السلام) تابع مصادر و منابع نبوده ایم.

با نگاهی ملتسانه به بارگاه ملکوتی سیدالشهداء (علیه السلام) اشکی نثار آن بدنِ پاره پاره می نماییم، و امید داریم باران رحمت خداوند از ابر آسمان محبت حسینی (علیه السلام) بر دل های زنگ زده تاریخ ما ببارد، تا از باب واسعة رحمت الهی بهره مند گردیم.

بارالها! به درگاه تو شکایت می کنیم از فقدان پیامبران، و غیبت امامان، و سختی دوران بر ما، و وقوع آشوب ها و یکپارچگی دشمنان بر ضد ما، و بسیاری دشمن و کمی عدد ما.

ص: 23

بارالها! این غم و اندوه را با فتح سریع و یاری با عزت از جانب خودت، و با ظهور امام و پیشوای عدالت حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زائل فرما.

در پایان ثواب این اثر را به صدیقه

طاهره فاطمه زهرا و ام البنین و نرجس خاتون و فاطمه معصومه علیهن السّلام اهداء می نمایم.

محمد رضا منصورى

دوم ربیع الاول 1440

مصادف با ایام محسنیه

ص: 24

عكس

□

ص: 25

عكس

□

ص: 27

عكس

□

ص: 28

بخش اول : اطلاع از فضائل گام مهمی در امام شناسی

اشاره

فضائل سید الشهداء علیه السلام

ص: 29

پذیرش اعمال - پس از اقرار به توحید و رسالت - درگرو ایمان و اقرار به ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) است، و ایمان به خاندان رسالت (علیهم السلام) نیز بدون معرفت به آن ها امکان پذیر نیست. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. (1)

بی شک آنچه نقش مهمی در معرفت به ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد، اطلاع از فضائل آنان است.

بر این اساس در این بخش قطره ای از اقیانوس فضائل سیدالشهداء (علیه السلام) را نقل می کنیم، ضمن اینکه معترفیم: هرگز نمی توان فضائل حضرت را به صورت تام بازگو بلکه شمارش کرد، همانطور که توان بیان منزلت و مقام حضرت را نیز نداریم، چنانکه در زیارت جامعه خطاب به این بزرگواران (علیهم السلام) می گوئیم:

«مَوَالِيَّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ؛

ای سرورانم! نمی توانم ثنای شما را شماره کنم و در مدح شما، قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم، و در مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست.» (2)

ص: 30

1- . کمال الدین 409؛ الثاقب فی المناقب 495؛ ینایع الموده 3/372؛ بحار الانوار 25/158.

2- . من لایحضره الفقیه 2/616؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2/308؛ تهذیب الاحکام 6/100؛ المحتضر 219؛ بحار 99/132.

درختی بسیار خوش بو در بهشت

فخر الدین نجفی روایت کرده است: «عُروه

بارقی» می گوید:

یک سال در حج به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم، حضرت را با دو نوجوان دیدم که در دو طرف ایشان نشسته بودند و گاهی این را و گاهی دیگری را می بوسید. مردم این صحنه را می دیدند ولی نمی دانستند که چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این قدر این دو نوجوان را دوست دارد.

من نزدیک شدم و سلام کردم، سپس عرض کردم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! آیا این دو نوجوان، فرزندان شما هستند؟

حضرت فرمودند:

خیر، این دو نوجوان فرزندان دخترم و فرزندان برادر و پسر عمویم و بهترین مردم نزد من، و گوش و چشم و روح و جسم من هستند.

عرض کردم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! من از محبت شما نسبت به این دو نوجوان متعجب شدم.

فرمودند:

ای مرد! وقتی مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم که به یک درخت خوش بو ختم شد و من خیلی تعجب کردم، آنگاه جبرئیل امین به من فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! از این درخت تعجب نکن؛ زیرا میوه اش خوش بو تر از آن است.

پس رفت و میوه آن درخت را چید و به من داد، من نیز از آن خوردم. ولی از خوردن آن سیر نشدم؛ زیرا خیلی خوش بو و خوش مزه بود.

سپس به درخت دیگری رسیدیم، جبرئیل امین به من فرمود: میوه این درخت را نیز بخور، این درخت نیز شبیه درخت قبلی است؛ ولی

میوه اش از آن خوش مزه تر و خوش بو تر است. من از میوه آن درخت خوردم و از خوردن آن سیر نشدم، گفتم: ای جبرائیل امین! در بهشت درختی خوش بو تر از این درخت ندیدم.

فرمود: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! اسم یکی از آن ها «حسن» و دیگری «حسین» است.

یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! اگر به زمین رفتی با خدیجه نزدیکی کن که ثمره آن، «فاطمه (علیها السلام)» است و بوی این دو درخت در وجود او خواهد بود، سپس وی را به ازدواج پسر عمویت درآور؛ زیرا خداوند آن ها را در آسمان به عقد یکدیگر در آورده است و ثمره این ازدواج، دو پسر خواهد بود، پس نام اولی «حسن» و دومی را «حسین» بگذار.

راوی می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

آنچه جبرئیل به من گفت عمل کردم. وقتی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به دنیا آمدند، جبرئیل نزد من آمد، به او گفتم: ای جبرئیل! خیلی مشتاق بوییدن آن دو درخت در بهشت هستم.

جبرئیل امین فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! هرگاه مشتاق بوییدن آن دو درخت شدی، حسنین (علیهما السلام) را بو کن.

راوی می گوید: حضرت فرمود:

ای مردم! هرگاه مشتاق بوییدن آن دو درخت در بهشت می شوم، این دو بزرگوار را می بویم. (1)

فرشته «دردائیل» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)

ابن عباس روایت کرده می گوید: از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می فرمود: خدای سبحان فرشته ای دارد که او را «دردائیل» می گویند و دارای شانزده هزار بال است.

ص: 32

1- . مدینة المعاجز 3/328؛ بحار الانوار 43/314؛ منهاج البراعه 13/114.

میان هربال وی تا بال دیگرش هوائی وجود دارد و آن هواء به اندازه ما بین آسمان و زمین است.

در یکی از روزها آن فرشته با خویش می گفت: آیا بالاتر از پروردگار ما چیزی هست؟

خدای علیم آنچه را که وی گفت دریافت. آنگاه به تعداد بال هایی که داشت، به بال های او اضافه نمود و او دارای سی و دو هزار بال شد.

سپس خدای توانا به وی دستور داد که پرواز کن! وی مدت پانصد سال پرواز کرد ولی هنوز سرش به یکی از قائمه های عرش نرسیده بود [که خسته شد].

هنگامی که خدای عزیز خستگی وی را مشاهده نمود به او وحی کرد که به جای خویش باز گرد! زیرا من خدای عظیمی می باشم که بالاتر از هر عظیم و بزرگی هستم و برتر از من چیزی نیست، و در هیچ مکانی وصف کرده نخواهم شد.

پس از این جریان خدای توانا بال های او را گرفت و از صف ملائکه اخراجش نمود.

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) عصر پنجشنبه و شب جمعه متولد شد خدای مهربان به خازن آتش وحی کرد:

آتش ها را به خاطر ولادت مولودی که برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در دنیا متولد شده است خاموش کن.

نیز به خازن بهشت وحی کرد:

بهشت را برای خاطر مولودی که در دنیا برای پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شده زینت و معطر نما.

نیز به حور العین وحی کرد:

به خاطر نوزادی که در دنیا به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا شده خویشتن را زینت و یک دیگر را زیارت و ملاقات نمایند.

همچنین خدای مهربان به ملائکه وحی نمود:

صف بکشید و مشغول تسبیح و تمجید و تکبیر شوید، زیرا مولود مسعودی در دنیا برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شده است.

نیز به جبرئیل وحی نمود:

با هزار قبیله از ملائکه - که هر قبیله ای هزار هزار فرشته باشند و هر کدام بر اسبی سوار شوند که «ابلق» و زین و لگام کرده باشند و قبه های دُر و یاقوت بر پشت آن ها و با آن ها ملائکه ای باشند که به آن ها روحانیون گویند و حربه هایی از نور در دست داشته باشند - به طرف زمین بروید و به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر مولودی که به وی عطا شده تهنیت و تبریک بگویید.

ای جبرئیل! به رسول ما بگو: ما نام او را «حسین» نهاده ایم. و پس از عرض تسلیت به او، به وی بگو: اشرار امت تو که بر بدترین اسب ها سوارند فرزندت را خواهند کشت.

وای بر قاتل او! وای بر آن افرادی که اسبان را می رانند! وای بر آن اشخاصی که راهنمای آنان می شوند!

من از قاتل حسین (علیه السلام) بیزار و قاتل حضرت نیز از من بیزار است، زیرا فردای قیامت هیچ گناهکاری نیست مگر اینکه جرم قاتل حسین (علیه السلام) از وی بزرگتر خواهد بود.

کشنده حسین (علیه السلام) با آن افرادی که برای خدا شریک قرار دادند فردای قیامت داخل جهنم خواهند شد.

آتش به قاتل حسین (علیه السلام) شوق بیشتری دارد از آن افرادی که اطاعت خدا را کردند و به بهشت مشتاق هستند.

راوی می گوید: در آن هنگام که جبرئیل به جانب زمین می آمد به ملکی برخورد

که وی را «در دلائل» می گفتند. او به جبرئیل گفت: این چه شبی است که در آسمان می بینم! آیا قیامت برای اهل دنیا قیام کرده است؟!

گفت: نه، ولی یک نوزادی در دنیا برای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) متولد شده، خدا مرا به سوی او فرستاده که به او تبریک بگویم.

در دلائل گفت: ای جبرئیل! تو را به حق آن خدایی که تو و مرا آفریده وقتی نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتی سلام مرا به آن حضرت برسان و بگو:

تو را به حق این مولود قسم می دهم از خدا بخواه که از من راضی شود و پر و بال و مقام مرا که در میان ملائکه داشتم به من باز گرداند.

هنگامی که جبرئیل به زمین آمد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تبریک و تسلیت گفت، حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

آیا حسین مرا اتم خواهند کشت؟!

گفت: آری.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

آنان از امت من نیستند، من از ایشان بیزارم و خدا هم از آنان بیزار

است.

جبرئیل گفت: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! من نیز از آنان بیزارم.

پس از این جریان، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد فاطمه اطهر (علیها السلام) آمد و به وی تبریک و تسلیت گفت.

حضرت زهرا (علیها السلام) پس از اینکه گریان شد فرمود:

کاش من این حسین (علیه السلام) را نزائیده بودم، خدا قائل حسین (علیه السلام) را داخل جهنم نماید!!

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به فاطمه اطهر (علیها السلام) فرمود:

من هم به این موضوع شهادت می دهم، ولی حسینم شهید نخواهد شد

تا اینکه یک امام از او به وجود بیاید که امامان هدایت کننده بعد از او خواهند بود.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: امامان بعد از من عبارتند از:

1. علی (علیه السلام) که هدایت کننده است.

2. حسن (علیه السلام) که هدایت کننده می باشد.

3. حسین (علیه السلام) که یاری کننده است.

4. علی بن الحسین (علیه السلام) که یاری شده می باشد.

5. محمد بن علی (علیه السلام) که شفیع است.

6. جعفر بن محمد (علیه السلام) که وجودش نافع است.

7. موسی بن جعفر (علیه السلام) که امین می باشد.

8. علی بن موسی (علیه السلام) که پسندیده است.

9. محمد بن علی (علیه السلام) که فعال می باشد.

10. علی بن محمد (علیه السلام) که موتمن است.

11. حسن بن علی که بسیار عالم است.

12. آن کسی که عیسی بن مریم (علیها السلام) پشت سرش نماز خواهد خواند.

در این هنگام بود که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از گریه آرام شد.

جبرئیل بعد از این جریان، داستان آن فرشته [دردائیل] را به عرض رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانید.

ابن عباس می گوید: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسین (علیه السلام) را - که در میان یک پارچه پشمی قنطاق شده بود - به جانب آسمان بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! به حقی که این نوزاد بر تو دارد، نه بلکه آن حقی که تو نسبت به این نوزاد و جدش حضرت محمد، و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) داری اگر این حسین بن علی (علیهما السلام) که پسر فاطمه (علیها السلام)

است نزد تو قدر و منزلتی دارد از «دردائیل» درگذر و پر و بال و مقام وی را که در میان ملائکه داشته به او بازگردان!!

خدای مهربان دعای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مستجاب نمود و آن فرشته را آمرزید.

«دردائیل» در بهشت به آزاد شده حسین بن علی (علیهما السلام) که پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است معروف می باشد. (1)

فرشته «صلصائیل» نجات یافته امام حسین (علیه السلام)

پیشوای ششم، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

فرشته ای بود که او را «صلصائیل» می گفتند، روزی خداوند متعال او را برای مأموریتی فرستاد، او در اجرای این امر سستی نمود، به همین جهت، خداوند پر و بال وی را گرفت و به جزیره ای از جزایر دریا تبعید کرد.

شب تولد امام حسین (علیه السلام) فرا رسید، در آن شب فرشتگان از خدای متعال اجازه گرفتند تا برای تهنیت به جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیر مؤمنان علی مرتضی (علیه السلام) و فاطمة زهرا (علیها السلام) فرود آیند.

خداوند به آنان اجازه داد، آنها گروه گروه از عرش و از هر آسمانی به آسمان دیگری به سوی زمین برای تهنیت فرود آمدند، در این هنگام به فرشته «صلصائیل» برخوردند که در جزیره ای افتاده بود. وقتی او را دیدند، توقف کردند.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدای رحمان! کجا می روید! و برای چه فرود آمده اید؟

فرشتگان گفتند:

ای صلصائیل! امشب در دنیا گرامی ترین مولود، پس از جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرش علی مرتضی (علیه السلام) و مادرش فاطمة زهرا (علیها السلام) و برادرش حسن مجتبی (علیه السلام) متولد

ص: 37

1- . کمال الدین 282؛ مدینه المعاجز 3/432؛ بحارالانوار 43/348 و 56 / 184؛ کتاب الاربعین الماحوزی 363؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 13؛ منهاج البراعه 2/33؛ مجمع النورین 161؛ غایة المرام 1/ 147 و 2/167.

شده، و او حسین (علیه السلام) است، ما از خداوند اجازه خواستیم تا در تهنیت حبیبش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای فرزندش شرکت جوییم، و خدای متعال برای ما اجازه داد.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدا! من شما را به حق خدا، پروردگار ما و شما، و به حق حبیبش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و به حق این مولود سوگند می‌دهم! مرا نیز به همراه خود نزد حبیب خدا محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ببرید، که شما و من از او تقاضا کنیم، تا از خدا بخواهد به حق این مولودی که خداوند به او بخشیده خطای مرا بیامرزد و پر و بال شکسته مرا عطا کرده و مرا به مقامی که با فرشتگان مقرب داشتیم، بازگرداند.

فرشتگان، صلصائیل را به همراه خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند، ولادت فرزندش امام حسین (علیه السلام) را به آن حضرت تهنیت گفته و قصه آن فرشته را تعریف کردند، و از آن حضرت خواستند و قسم یاد کردند تا خداوند را به حق امام حسین (علیه السلام) قسم دهد تا خدا خطای او را بیامرزد و پر و بال شکسته او جبران کرده و او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگرداند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برخاست و نزد دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) آمد و به او فرمود: فرزندم حسین را بیاور.

فاطمه زهرا (علیها السلام) امام حسین (علیه السلام) را در حالی که قنطاق شده بود، آورد.

جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که با ملاحظت و مهربانی با فرزندش سخن می‌گفت او را گرفت و در میان کف دست خود نزد فرشتگان آورد. وقتی فرشتگان او را دیدند زبان به تهلیل و تکبیر باز کرده و خدای را حمد و ثنا گفتند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی قبله متوجه شد و امام حسین (علیه السلام) را به طرف آسمان گرفت و عرض کرد:

خداوندا! من تو را به حق این فرزندم حسین سوگند می‌دهم! که از خطای صلصائیل درگذری و بال او را عطا کنی و او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگردانی!

خداوند مهربان دعای پیامبر رحمت خود را به خاطر سوگندی که داد پذیرفت و خطای صلصائیل را بخشید و بال او را عطا کرد و او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگردانید. (1)

«فطرس» آزاد شده امام حسین (علیه السلام)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

وقتی ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر فرشتگان عرضه شد، تمام فرشتگان آن را پذیرفتند جز فرشته ای به نام «فطرس»، به همین دلیل خدای تبارک و تعالی بال های او را گرفت و او را از جمع فرشتگان بیرون راند. (2)

وقتی امام حسین (علیه السلام) به دنیا آمد، خدای متعال به جبرئیل امین (علیه السلام) امر فرمود که برای تبریک گفتن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هفتاد هزار فرشته بر زمین نازل شود. جبرئیل (علیه السلام) در راه به فطرس برخورد کرد. فطرس به جبرئیل امین (علیه السلام) گفت: ای جبرئیل (علیه السلام)! کجا می روی؟

جبرئیل (علیه السلام) گفت: به همراه دیگر فرشتگان نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رویم تا به ایشان به سبب مولودی که امشب برایش به دنیا آمده تبریک بگوییم.

فطرس گفت: ای جبرئیل امین (علیه السلام)! مرا با خود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ببر و از او درخواست کن برای من دعا کند.

جبرئیل (علیه السلام) گفت: پس بر بال من سوار شو تا تو را با خود ببرم.

وقتی آن ها نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند، جبرئیل امین (علیه السلام) بر ایشان سلام کرد و تبریک گفت، سپس عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! فطرس همراه من است. بین من

ص: 39

1- . بحارالانوار 43/258؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 16؛ المجالس العاشوریه 534؛ القطره 2/229.

2- . با توجه به روایات منظور از نپذیرفتن، تعلل، کوتاهی و تأخیر در پذیرش ولایت حضرت هست، که این تعلل با توجه به مقام فرشتگان برای آن ها روا نیست، لذا «فطرس» مبتلا به عقوبت الهی گردید.

و او برادری برقرار بوده، از من درخواست کرده شما نزد خدا شفیع او باشید تا خدای تبارک و تعالی بال هایش را به او بازگرداند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به فطرس فرمودند:

ای فطرس! آیا ملتزم به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شوی؟

فطرس گفت: بله.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر او عرضه کرد، پس او پذیرفت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمودند:

پس نزد گهواره امام حسین (علیه السلام) برو، خدای تبارک و تعالی تو را خواهد بخشید.

فطرس نیز کنار آن گهواره رفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او دعا کرد، در همان لحظه به اذن خدای تبارک و تعالی بال

های او بازگشتند و خوشحال شد، سپس به همراه جبرئیل امین (علیه السلام) به آسمان برگشت. (1)

در روایت دیگر ادامه جریان فوق آمده است که فطرس به حضرت فرمود:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! این حتمی است که امت شما این مولود را خواهند کشت. و در مقابل، حقی که این مولود به

گردن من دارد به آن ملتزم هستم؛ هر زائری که او را زیارت کند زیارتش را به آن حضرت می رسانم، و هر سلام کننده ای که به حضرت

سلام کند، سلامش را به محضر حضرت می رسانم، و هر کس به جنابش تهنیت گوید آن را به حضورش عرضه می نمایم. (2)

ص: 40

1- . بصائر الدرجات 88؛ مدینه المعاجز 3/436؛ بحار الانوار 26/340؛ تفسیر نور الثقلین 4/348؛ تفسیر کنز الدقائق 10/533.

2- . کامل الزیارات 141؛ الامالی الصدوق 201؛ روضة الواعظین 155؛ الثاقب فی المناقب 339؛ بحار الانوار 43/244.

شیر خوردن امام حسین (علیه السلام) از انگشت مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

«ابوالفضل بن حیزانه» می نویسد:

هنگامی که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) امام حسین (علیه السلام) را متولد کرد مریض شد و شیرش خشک گردید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زن شیردهی را طلب نمود ولی نیافت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد امام حسین (علیه السلام) می آمد و انگشت خویش را به دهان امام حسین (علیه السلام) می نهاد، خدای توانا شیر از انگشت آن حضرت جاری می کرد و امام حسین (علیه السلام) آن شیر را می مکید.

نیز گفته شده:

آن بزرگوار زبان خود را در دهان امام حسین (علیه السلام) می گذاشت و آن حضرت از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تغذی می کرد. مدت چهل شبانه روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این عمل را انجام داد تا اینکه گوشت حسین (علیه السلام) از گوشت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافت و روئید. [\(1\)](#)

شدت علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام)

شیخ جعفر شوشتری در «فوائد المشاهد» می نویسد:

از جمله حالات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محافظت نمودن از امام حسین (علیه السلام) بود. روزی سیدالشهداء (علیه السلام) در مسجد به زمین خورد، آن حضرت مشغول موعظه بودند، دست از وعظ برداشتند و رو به مردم نموده فرمودند:

تعجب نکنید! نتوانستم او را به این حال ببینم.

روز دیگری سجده را طول دادند، بعد از سلام نماز از حضرت سوال کردند: چرا سجده را طول دادید؟

ص: 41

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/209؛ مدینه المعاجز 3/493؛ بحار الانوار 43/254؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 21.

این طفل بر پشت سوار بود بلند نشدم تا مبادا حسین (علیه السلام) بیفتد. (1)

آوردن لباس برای حسنین (علیهما السلام) از بهشت

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود:

یک وقت ایام عیدی فرا رسید که امام حسین و امام حسن (علیهما السلام) برهنه بودند، آنان به مادرشان فاطمه (علیها السلام) گفتند: کودکان مدینه عموماً لباس عید پوشیده اند غیر از ما، چه شده که لباس برای ما تهیه نمی کنی؟

فرمود: لباس های شما نزد خیاط است، هرگاه آورد من به شما می پوشانم.

شب عید شد ایشان نیز سخن خود را برای مادر تکرار کردند. حضرت زهرا (علیها السلام) پس از اینکه گریان شد همان جواب قبلی را به ایشان فرمود.

هنگامی که شب شد شنیدند شخصی دق الباب می کند. فاطمه اطهر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کیست؟

گفت: ای دختر پیامبر خدا! من همان خیاط هستم، لباس ها را آورده ام. وقتی آن بانو در را گشود دید او مردی است که لباس عید را همراه دارد.

فاطمه اطهر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به خدا قسم که من مردی با هیبت تر از او ندیده بودم. آن خیاط یک بُقچه [بسته کوچکی] لباس به حضرت زهرا (علیها السلام) داد و رفت.

هنگامی که فاطمه (علیها السلام) وارد اطاق شد و آن را باز کرد دید دو عدد پیراهن، دو جُبه، (2) دو شلوار، دو عبا، دو عمامه و دو کفش سیاه که عقب آن ها از پوست سرخ بود در میان آن بود. فاطمه زهرا (علیها السلام) حسنین (علیهما السلام) را از خواب بیدار کرد و آن لباس ها را به ایشان پوشانید.

ص: 42

1- . فوائد المشاهد 346 به نقل از سحاب رحمت 67.

2- . «جُبه» لباسی آستین گشاد و بلند گویند که روی جامه های دیگر می پوشند.

پس از این جریان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد و دید که حسنین (علیهما السلام) آن لباس ها را پوشیده اند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را در برگرفت و بوسید، آنگاه به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: آیا آن خیاط را شناختی؟ عرض کرد: آری، وی همان خیاطی است که تو آن لباس ها را به وسیله او برای ما فرستاده بودی.

فرمود:

نه، دختر جان! او خیاط نبود، بلکه رضوان خازن بهشت بود.

حضرت زهرا گفت: یا رسول الله! چه کسی شما را از این موضوع آگاه کرد؟!

فرمود: آن فرشته قبل از اینکه بالا رود آمد و مرا خبر نمود. (1)

لباس سبز و قرمز

«شیخ فخر الدین نجفی» روایت کرده است:

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در یکی از روزهای عید به منزل جدّ بزرگوارشان حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند و عرض کردند:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! امروز عید است و فرزندان اعراب با لباس های زیبا و قشنگ، خود را زینت کرده اند؛ ولی ما هیچ لباس زیبایی نداریم و اکنون نزد شما مشرف شده ایم تا از شما عیدی بگیریم، و هیچ عیدی از شما نمی خواهیم مگر لباس های زیبا و رنگارنگ تا ما هم مانند بچه های اعراب خود را زینت کنیم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریه کردند؛ زیرا لباسی که شایسته این دو بزرگوار باشد نداشتند و نخواستند که دل آن ها را آزرده خاطر نمایند؛ از این رو به درگاه خداوند تبارک و تعالی دعا کرده و فرمودند: خدایا! این دو بزرگوار را مسرور بگردان.

ص: 43

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/161؛ مدینه المعاجز 3/324؛ بحار الانوار 289/43؛ الخصائص الفاطمیه (علیها السلام) 2/414.

در همان لحظه جبرئیل امین نازل شد، در حالی که دو لباس سفید با خود از بهشت آورده بود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن آن دو لباس خیلی خوشحال شدند و لباس ها را از جبرئیل گرفتند و به حسن و حسین (علیهما السلام) داده و فرمودند: لباس هایتان را بپذیرید.

وقتی آن دو بزرگوار لباس های خود را پوشیدند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رنگ این لباس ها سفید است در حالی که لباس پسران اعراب رنگارنگ است، ما نیز لباسی رنگی می خواهیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظاتی در مورد حرف های آن دو بزرگوار فکر کرد؛ اما نمی دانست چکار کند.

جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت نباش، کسی که این لباس ها را فرستاده می تواند آن ها را به هر رنگی که این دو بزرگوار می خواهند درآورد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد یک تشت و یک گلاب پاش پُر از آب بیاورند، آنگاه جبرئیل امین به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! من آب می ریزم و شما چنگ بزنید، آنگاه این لباس ها به هر رنگی که این دو بزرگوار می خواهند در می آید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لباس امام حسن (علیه السلام) را داخل تشت گذاشت و به او فرمود: ای حسنم (علیه السلام)! تو چه رنگی دوست داری؟

امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: من رنگ سبز دوست دارم.

آنگاه جبرئیل آب ریخت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لباس را چنگ زد و به اذن خدای تبارک و تعالی لباس سفید امام حسن (علیه السلام) مانند زبرجد به رنگ سبز تبدیل شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن پیراهن را به امام حسن (علیه السلام) دادند و فرمودند: ای نور چشمم! لباست را بپذیر. امام حسن (علیه السلام) نیز لباس را از جد بزرگوارش گرفت و بر تن کرد.

سپس لباس امام حسین (علیه السلام) را داخل تشت گذاشتند و به حضرت در حالی که پنج سال داشت فرمودند: ای حسینم! چه رنگی دوست داری؟

امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! من رنگ قرمز دوست دارم. پس جبرئیل آب ریخت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنگ می زد که به اذن خدای تبارک و تعالی، آن لباس سفید مانند یاقوت به رنگ قرمز تبدیل شد. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لباس را به امام حسین (علیه السلام) دادند و فرمودند: ای نور چشمم! لباست را بگیر و بپوش.

امام حسین (علیه السلام) نیز لباس را از جد بزرگوارش گرفت و تشکر کرد و پوشید و خیلی خوشحال شد.

آن دو بزرگوار با خوشحالی نزد مادرشان برگشتند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل پرسید: ای برادرم! چرا گریه می کنی در حالی که دوریحانم مسرور هستند؟

جبرئیل امین عرض کرد:

یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! همانا امام حسن (علیه السلام) مسموم می شود و بدنش از شدت سم، سبز می شود و حسین (علیه السلام) نیز به شهادت می رسد و سر مبارکش از تن جدا می شود و محاسنش از خونس رنگین می شود و بدنش از خونس، قرمز خواهد شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریستند و حزنشان به این سبب زیاد گردید. (1)

شدت محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

از «سلمان فارسی» روایت شده است:

برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انگور - در حالی که فصل انگور نبود - به رسم هدیه آوردند. حضرت به من فرمود: دو فرزندم حسن و حسین (علیهما السلام) را بیاور تا با من از این انگور بخورند.

ص: 45

1- . مدینة المعاجز 3/325 و 315؛ بحار الانوار 44/245؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 119.

من برای جستجوی ایشان متوجه منزل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) شدم ولی آنان را نیافتم. به منزل خواهرشان ام کلثوم رفتم باز نیز ایشان را نیافتم. برگشتم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را آگاه نمودم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شد و از جای برخاست و فرمود: وا ولداه! واقرة عیناه! هر کس مرا به سوی ایشان راهنمایی کند جزای او بهشت خواهد بود.

جبرئیل از آسمان نازل شد و گفت: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! به چه جهت چنین جَزَع و فَرَع می کنی؟

فرمود:

برای دو فرزندم حسن و حسین (علیهما السلام)؛ زیرا از مکر و حيله يهود درباره ایشان ترسانم.

جبرئیل عرض کرد: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! از مکر و حيله منافقین نسبت به حسنین (علیهما السلام) هوشیار باش! زیرا مکر و حيله منافقین از يهود بیشتر و شدیدتر است.

یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! بدان که حسن و حسین (علیهما السلام) در باغ «ابو دحداح» به خواب رفته اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سرعت متوجه آن باغ شد و من با آن حضرت بودم. هنگامی که وارد آن باغ شدیم دیدیم حضرت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) دست به گردن یکدیگر انداخته و به خواب رفته اند و یک اژدها با طاقه ریحانی که در دهان داشت مشغول باد زدن ایشان بود.

هنگامی که آن اژدها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید ریحان را از دهان خویش انداخت و گفت:

السلام علیک یا رسول الله! من اژدها نیستم، من یکی از ملائکه کرویین خدا می باشم که به قدر چشم برهم زدنی از ذکر خدای خود غفلت کردم، بدین جهت خدای توانا مرا مسخ کرد و به صورت اژدها درآورد، و مرا همچنان که می بینی از آسمان به زمین فرستاد.

من چندین سال است در نظر دارم شخصی که نزد خدا آبرومند باشد نزد پروردگار از برایم شفاعت کند، شاید خدای مهربان مرا به صورت اول در آورد؛ چرا که خداوند بر هر چیزی توانا است. سلمان می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زانوهای خود را به زمین زد و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را حرکت داد تا این که بیدار شدند و روی زانوی آن حضرت نشستند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین (علیهما السلام) فرمود:

بنگرید، این ملکی از ملائکه کرویین پروردگار است که به قدر یک چشم بر هم زدن از ذکر خدای خود غافل شده و خداوند او را به این شکل در آورده. من شما را برای او نزد خدا واسطه قرار می دهم، شما هم این شفاعت را بپذیرید.

امام حسن و حسین (علیهما السلام) برخاسته و وضو گرفتند و پس از این که دو رکعت نماز خواندند فرمودند:

پروردگارا! تو را به حق جدّ بزرگوارمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) که حبیب تو است و به حق پدرمان علی مرتضی (علیه السلام) و به حق مادرمان فاطمه زهرا (علیها السلام) قسم می دهیم که این ملک را به صورت اول برگردانی.

سلمان می گوید: هنوز دعای ایشان تمام نشده بود که جبرئیل با گروهی از ملائکه از آسمان نازل شد و به آن ملک مژده داد که خدا از تو درگذشت و تو را به مقام خویش بازگرداند، آنگاه با آن ملک در حالی که مشغول تسبیح پروردگار بود به طرف آسمان رفتند.

سپس جبرئیل در حالی که خندان بود به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعت نمود و عرض کرد:

یا رسول الله! این فرشته بر ملائکه هفت آسمان فخر کرده می گوید:

کیست مثل من، در صورتی که دو سید و دو سبط یعنی حسن و حسین (علیهما السلام) برایم شفاعت کردند. (1)

دو بچه آهو هدیه به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

در بعضی از اخبار روایت شده که یک اعرابی به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و گفت:

یا رسول الله! من یک بچه آهو شکار کرده ام و آن را به عنوان هدیه برای دو فرزند تو حسنین (علیهما السلام) آورده ام.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را از وی پذیرفت و در حق او دعای خیر کرد.

امام حسن (علیه السلام) در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و خواهان آن بچه آهو شد. حضرت آن را به وی عطا کرد.

ساعتی پیش نگذشته بود که امام حسین (علیه السلام) آمد و دید امام حسن (علیه السلام) با آن بچه آهو بازی می کند.

امام حسین (علیه السلام) به وی گفت: این بچه آهو را از کجا آورده ای؟!!

گفت: جدم به من عطا کرده است.

امام حسین (علیه السلام) به سرعت به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف شد و گفت: به برادرم بچه آهو عطا کردی

که مشغول بازی است، ولی به من نظیر آن عطا نمی کنی؟!!

این سخن را همچنان تکرار می کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ساکت بود، ولی در عین حال امام حسین (علیه السلام) را

دلدار می داد و او را با سخن سرگرم می نمود، تا کار به جایی رسید که نزدیک بود امام حسین (علیه السلام) گریان شود!!

در همین حال بودند که ناگاه در مسجد سر و صدائی بلند شد، وقتی نگاه کردیم

ص: 48

1- . بحارالانوار 43/313؛ مدینة المعاجز 3/290 و 4/15؛ نفس الرحمن 454؛ منهاج البراعه 13/113.

دیدیم یک آهو با بچه خود آمده و یک گرگ بدنبالش بود که آن را به جانب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) میرانید تا اینکه به حضور آن حضرت رسیدند. آن آهو با زبان فصیح گفت:

یا

رسول الله! من دو بچه داشتم که یکی از آن ها را شکارچی شکار کرد و به حضور شما آورد. این یکی از برایم باقی ماند و من به وی دل خوش کرده بودم. در همین ساعت مشغول شیر دادن وی بودم که شنیدم گوینده ای می گفت:

ای آهو! بچه خود را به سرعت نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برسان، زیرا حسین (علیه السلام) در حضور جدش ایستاده و نزدیک است که گریان شود و ملائکه عموماً سر از صومعه عبادت برداشته اند. اگر حسین (علیه السلام) گریان شود ملائکه مقرب خدا برای گریه او گریان خواهند شد.

نیز شنیدم گوینده ای می گفت: ای آهو! قبل از اینکه اشک حسین (علیه السلام) جاری شود خود را به وی برسان و گرنه این گرگ را بر تو مسلط می کنم تا تو را با بچه ات بخورد.

یا رسول الله! من با اینکه زمین برایم در هم پیچیده شده مسافت دوری را طی کرده ام و با بچه ام به حضور تو مشرف شده ام، من پروردگار خود را ستایش می کنم و قبل از اینکه اشک حسین (علیه السلام) به صورتش بچکد خود را به شما رساندم.

در همین هنگام بود که صدای اصحاب به تهلیل [گفتن لا اله الا الله] و تکبیر بلند شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دعای خیر و برکت در حق آن آهو نمود.

امام حسین (علیه السلام) هم آن بچه آهو را نزد مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) آورد و آن بانوی نهایت مسرور و خوشحال شد. (1)

ص: 49

1- . بحار الانوار 43/312؛ مدینه المعاجز 3/528؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 41؛ منهاج البراعه 13/112.

ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فدای امام حسین (علیه السلام)

ابن عباس روایت می کند:

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم، در حالی که فرزندش ابراهیم بر ران چپ و نوه اش حسین (علیه السلام) بر ران راست ایشان بودند. ایشان گاهی پسرش ابراهیم و گاهی حسین (علیه السلام) رامی بوسیدند، در همان لحظه جبرئیل امین (علیه السلام) بر ایشان نازل شد و فرمود:

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! خداوند می فرماید: این دو با هم نخواهند ماند، یکی از آن ها را فدای دیگری کن، هر کدام را دوست داری!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نظری به حسین (علیه السلام) و نظری به ابراهیم نمود و فرمودند:

ابراهیم فرزند من است و مادرش کنیز و اگر او از دنیا رود فقط من ناراحت خواهم شد، ولی اگر حسین (علیه السلام) از دنیا برود، مادر و پدرش و همچنین من برای او ناراحت می شویم؛ زیرا مادرش دختر برومند من فاطمه زهرا (علیها السلام) و پدر بزرگوارش پسر عمویم می باشد، که گوشت و خون او گوشت و خون من است.

سپس به جبرئیل (علیه السلام) فرمود:

ای جبرئیل (علیه السلام)! من قبول کردم که جان پسرم ابراهیم گرفته شود. به راستی که من ابراهیم را فدای حسین (علیه السلام) کردم.

راوی می گوید: بعد از سه روز بود که ابراهیم از دنیا رفت و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسین (علیه السلام) را می دید او را به سینه می چسباند و می بوسید و دندان های جلوی او را می مکید و به او می فرمود:

فدای تو کردم که من پسرم را فدای تو کرده ام. (1)

ص: 50

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/234؛ مثير الاحزان 10؛ مدينة المعاجز 4/57؛ الطرائف 202؛ بحار الانوار 22/153 و 43/261؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 36؛ شجرة طوبى 2/263؛ تاريخ بغداد 2/200؛ تاريخ مدينة دمشق 52/324؛ كشف اليقين 322.

کودکی که امام حسین (علیه السلام) را دوست می داشت

روایت شده است:

روزی جناب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راهی می گذشت ناگاه گروهی از کودکان رامشاهده نمود که در میان راه بازی می کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد یکی از ایشان نشست و میان دو دیده او را می بوسید و بسیار ملاحظت و مهربانی می فرمود.

اصحاب از سبب ملاحظت و مهربانی پرسیدند.

حضرت فرمود:

روزی این پسر را دیدم که با حسین من بازی می نمود و خاک زیر پای حسین (علیه السلام) را بر می داشت و به روی دیده خود می کشید، هر آینه دوست می دارم این کودک را چون او فرزندم حسین (علیه السلام) را دوست می داشت. به تحقیق جبرئیل مرا خبر داده است که این پسر در ماجرای کربلا از یاوران حسین من خواهد بود. (1)

حکمت استحباب شش تکبیر قبل از تکبیر الاحرام

«حفص بن غیاث» از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای نماز برخاست. امام حسین (علیه السلام) پهلوی آن حضرت ایستاده بود که به تبعیت او تکبیر بگوید. چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تکبیر گفت، امام حسین (علیه السلام) به جهت اینکه به حسب ظاهر دیر به سخن آمد، تبعیت نکرده تکبیر را درست ذکر نمود و جواب آن حضرت را نداد.

بار دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای یاد دادن آن بزرگوار تکبیر گفت، باز آن جناب جواب تکبیر نگفت، تا اینکه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) شش دفعه تکبیر را تکرار نمود، در مرتبه هفتم امام حسین (علیه السلام) به تبعیت جد بزرگوار خود تکبیر گفت.

ص: 51

1- بحار الانوار 44/242؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 133؛ مستدرک سفینه البحار 1/477؛ المجالس العاشوریه 203.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرماید:

این شش تکبیر [به احترام امام حسین (علیه السلام)] سنت شد که با تکبیرة الاحرامهفت تکبیر می شود. (1)

سنت بودن این شش تکبیر، بر بزرگواری امام حسین (علیه السلام) دلالت می کند که قرب و منزلتش در نزد خدا بزرگ و عظیم است.

ضمناً افعالی که از حضرت صادر شده، مانند دیر سخن گفتن و تکبیر را مانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگفتن، تا به دفعه هفتم، خالی از حکمت نیست؛ چنانکه بر همه مردم ظاهر شد که خاطر آن جناب در نزد خدا و رسول او چه مقدار عزیز بود که به جهت آن بزرگوار چنین سنتی تا روز قیامت جاری گردید.

نور پیشانی و گلوی امام حسین (علیه السلام)

علامه مجلسی می نویسد: در بعضی کتب معتبره آمده است:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) در جای تاریک و ظلمانی می نشست، مردم حضرت را در آن تاریکی می شناختند؛ به جهت نور

پیشانی و گلوی مبارکش که مانند ماه تابان روشنی می درخشید، از بس که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن دو جا بسیار می بوسید. (2)

علامه مجلسی در ادامه فضیلتی دیگر نقل کرده می نویسد:

روزی جبرئیل امین به سوی زمین فرود آمد دید که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خوابیده و امام حسین (علیه السلام) در گهواره خود گریه می کند، سپس جبرئیل به مشغول کردن آن بزرگوار به سخنان شیرین و خنده آمیز مشغول شد؛ همانطور که هر مادر مهربانی هنگام ساکت نمودن طفل خود، سخنان خنده آمیز می گوید.

ص: 52

1- . علل الشرایع 2/331؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/228؛ الاربعون حدیثاً الشہید الاول 39؛ بحار الانوار 43/307 و 44/194؛ الوافی فیض 8/851؛ الحدائق الناظره 8/24.

2- . بحار الانوار 44/187؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 30؛ مدینة المعاجز 4/46 و مناقب ابن شهر آشوب 3/230 با اندک تفاوت.

چون حضرت زهرا (علیها السلام) از خواب بیدار گردید صدای کسی را شنید که با امام حسین (علیه السلام) سخن می گوید. به هر طرف نگاه نمود کسی را ندید و این حکایت را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: آن شخص جبرئیل بود. (1)

گرسنگی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

«عبد الحمید بن میکائیل» از عایشه روایت کرده که گفت:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گرسنه بود، چیزی نبود که میل کند، به من فرمود: عباى مرا بیاور. من گفتم: کجا می روی؟ فرمود:

نزد فاطمه (علیها السلام) می روم تا نظر به حسن و حسین (علیهما السلام) بکنم که گرسنگی من برطرف شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه فاطمه زهرا (علیها السلام) گردید و به آن بانو فرمود: پسرانم کجایند؟

زهراى اطهر (علیها السلام) عرضه داشت: یا رسول الله! ایشان از گرسنگی گریان و خارج شدند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جستجوی ایشان خارج و با «ابودرداء» مواجه شد، به ابودرداء فرمود: دو پسر مرا ندیدی؟

گفت: چرا یا رسول الله! آنان در سایه دیوار «بنی جدعان» خوابیده اند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی ایشان رفت و آنان را که گریان بودند در بغل گرفت و اشک چشم ایشان را خشک می کرد.

ابودرداء گفت: یا رسول الله! اجازه بده من ایشان را بیاورم.

ص: 53

1- . بحار الانوار 44/188؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 43؛ مدينة المعاجز 4/46.

فرمود:

ای ابودرداء بگذار اشک چشم حسنین (علیهم السلام) را خشک کنم.

قسم به حق آن کسی که مرا به پیغمبری فرستاد! اگر یک قطره از اشک ایشان روی زمین بریزد گرسنگی تا روز قیامت در میان امت من خواهد بود.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسنین (علیهما السلام) را در حالی که خود آن حضرت و ایشان گریان بودند برداشت و حرکت کردند.

پس از این جریان جبرئیل نازل شد و گفت: السلام عليك يا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! خدا تو را سلام می رساند و می فرماید: این جَزَع و فَرَع برای چیست؟!

پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل! گریه من به علت جزع و فرع نیست، بلکه برای خواری دنیا است.

جبرئیل گفت: خدا می فرماید: آیا دوست داری که کوه احد را برای تو طلا کنم و از جلال و مقامی که نزد من داری چیزی کم و کسر نشود؟

فرمود: نه.

گفت: چرا؟

فرمود: برای اینکه خدای علیم دنیا را دوست ندارد، اگر خدا دنیا را دوست می داشت آن را برای شخص کافر تکمیل نمی کرد.

جبرئیل گفت: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! آن کاسه را که در گوشه خانه است بخواه. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کاسه را خواست و آن را آوردند دید مملو از ترید و گوشت فراوانی است.

جبرئیل گفت: یا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! خودت از این غذا بخور و به این دو فرزند و اهل بیت خویش نیز بده.

همه از آن غذا می خوردند و سیر شدند. آنگاه آن غذا را نزد من فرستاد. همه خوردند و سیر شدند و آن غذا همچنان به حال خود بود.

ص: 54

راوی می گوید: من کاسه ای پر برکت تر از آن کاسه ندیدم. سپس آن کاسه بالا رفت.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قسم به حق آن خدائی که مرا بر حق به پیامبری مبعوث نمود! اگر این کاسه می ماند فقراء امتم آن را تا روز قیامت دست به دست می گردانیدند. (1)

برخورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با امام حسین (علیه السلام) در کودکی

«یعلی عامری» نقل کرده می گوید:

من از حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج و متوجه آنجایی که مهمان بودم شدم.

ناگاه دیدم امام حسین (علیه السلام) با کودکان مشغول بازی است. پیامبر اکرم نزد آن جمعیت آمد و دست های خود را باز کرد که امام حسین (علیه السلام) را بگیرد، امام حسین (علیه السلام) از این طرف به آن طرف فرار می کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین (علیه السلام) را می خندانند تا اینکه حضرت را گرفت، آنگاه یکی از دست های خود را زیر گلوی حسین (علیه السلام) و دست دیگر را پشت سر آن حضرت گرفت و دهان خود را به دهان حسین (علیه السلام) نهاد و مشغول بوسیدن گردید. سپس فرمود:

حسین از من و من از حسین هستم. خدا دوست بدارد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد، حسین یکی از اسباط است. (2)

ص: 55

1- بحار الانوار 43/309؛ منهاج البراعه 13/109؛ شرح احقاق الحق 10/744.

2- . کامل الزیارات 116؛ مستدرک الوسائل 15/171؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 33؛ بحار الانوار 43/271؛ امتاع الاسماع المقریزی 2/218؛ سبل الهدی و الرشاد 9/369؛ مسند احمد 4/172؛ المستدرک الحاکم 3/177؛ صحیح ابن حبان 15/428؛ التاريخ الكبير البخاری 8/415.

مفاخره امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرزندش سیدالشهداء (علیه السلام)

شاذان بن جبرئیل قمی در کتاب «فضائل» نقل کرده است:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد آن حضرت حضور داشتند که ناگاه امام حسین (علیه السلام) وارد شد، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را گرفت، و در دامن خود نشانید، پیشانی و لب های مبارک او را بوسید، و در آن زمان شش سال بیشتر از سن مبارک او نگذشته بود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد:

ای رسول خدا! آیا فرزندم حسین (علیه السلام) را دوست دارید؟

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که پاره تن من است.

حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد: مرا بیشتر دوست دارید یا حسین را؟

قبل از آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جواب دهد امام حسین (علیه السلام) عرض کرد:

کسی که از جهت نسبت برتر و از حیث شرف بالاتر است نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محبوب تر و از نظر مقام و درجه به او نزدیک تر است.

حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش فرمود:

آیا با من مفاخره می کنی؟ یعنی حضری هر کدام افتخارات خود را بازگو کنیم؟

عرض کرد: بلی! اگر مایل باشید.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود:

ای حسین! من فرمانروای مؤمنان، زبان راستگویان، معاون و مددکار مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، خزانه دار علم خداوند، و برگزیده او از میان آفریدگان هستم.

من پیشینیان را به طرف بهشت رهبری می‌کنم، من پرداخت‌کننده‌ام و بدهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم.

عموی من حمزة سیدالشهداء است که بهشت برین جایگاه او است، برادرم جعفر طیار است که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کند. من از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منصب قضاوت دارم، من پرچمدار او هستم، من از طرف خداوند مأموریت یافتم آیات سوره براءت را برای اهل مکه قرائت کنم، من کسی هستم که خداوند تبارک و تعالی او را از میان آفریدگانش برگزیده است.

من ریسمان محکم الهی هستم که خداوند بندگانش را در قرآنش دستور داده به آن چنگ بزنند، و فرموده:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) (1): «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید».

من ستاره درخشان خداوندم، من کسی هستم که فرشتگان آسمان او را زیارت می‌کنند، من زبان‌گویای پروردگارم و حجت او بر بندگانش می‌باشم، من دست‌توانای خداوندم، من وجه باری تعالی در آسمان‌ها و جنب آشکار خداوندم.

من کسی هستم که خداوند درباره من و در حق من فرموده است:

(بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (2):

«بلکه بندگان مقرب خداوند هستند که هرگز او را به گفتار پیشی نمی‌گیرند، و به فرمان او عمل می‌کنند».

من دستاویز مطمئن از طرف خداوندم که شکستی برایش نیست و گسسته نمی‌گردد، و خداوند شنوا و دانا است.

ص: 57

1- . سورة آل عمران، 103.

2- . سورة الانبياء، 26 و 27.

من در رحمت الهی هستم که باید از آن وارد شوند، من نشان خداوندی بر روی صراط هستم، من آن خانه خدایم که هر که در آن وارد شود در امان است، پس هر کس به ولایت و محبت من دستاویز شود از آتش دوزخ ایمن است. من قاتل پیمان شکنانِ اهل جمل، و ستمگرانِ اهل صفین، و خارج شدگان از دین یعنی خوارجم، و من کشنده کافرانم، من پدر یتیمان و پناه بیوه زنان هستم.

من آن کسی هستم که فردای قیامت از ولایتم سؤال می شود، و در آیه شریفه: (ثُمَّ لَسْتَلْنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (1)؛ «هر آینه از نعمت ها در آن روز سؤال می شوید»، من آن نعمت خداوند تبارک و تعالی هستم که بر بندگانش ارزانی داشته است.

من کسی هستم که پروردگار عالم درباره من و در شأن من فرموده است:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (2)؛

«امروز دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم، و خشنود گشتم که اسلام دین شما باشد».

پس کسی که مرا دوست داشته باشد مسلمان واقعی است و مؤمنی است که دین او کامل است.

من کسی هستم که به سبب من هدایت شدید، و درباره من و دشمن من خداوند تبارک و تعالی فرموده است: (وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (3)؛ «ایشان را

ص: 58

1- . سورة التكاثر، 8.

2- . سورة المائدة، 3.

3- . سورة الصافات، 24.

نگهدارید تا از آن‌ها پرسش شود»، یعنی از ولایت من فردای قیامت از آن‌ها سؤال می‌کنند، من آن‌ها خبر بزرگ هستم.

من کسی هستم که خداوند تبارک و تعالی دین خود را به سبب من در غدیر خم و در معرکه خیبر کامل کرد. من کسی هستم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ام فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ، فَعَلَيْهِ مَوْلَاَهُ؛ هر که من مولای او هستم علی مولای او است».

من روح نماز مؤمن هستم و مقصود از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ؛ بشتابید به سوی نماز»، و «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ؛ به رستگاری روی آورید»، و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ؛ برای بهترین عمل شتاب کنید» می‌باشم.

من کسی هستم که بر دشمنانم این آیه نازل گشته است:

(سَأَلُ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ) (1)

«سائلی از عذاب دردناک که برای کافران وقوعش حتمی است و منع‌کننده‌ای برایش نیست درخواست نمود».

من مردمان را به سوی حوض می‌خوانم، و غیر من کسی مؤمنان را به طرف حوض نمی‌خواند.

من پدر پیشوایان پاک و معصوم هستم، من میزان عدالت و وسیله سنجش اعمال در قیامت، من رئیس و بزرگ اهل دین و پیشوای مؤمنان به طرف خوبی‌ها و آموزش پروردگارم.

اصحاب و همراهان من فردای قیامت دوستان من هستند که از دشمنانم دوری کرده و اظهار بی‌زاری نموده‌اند، هنگام مرگ آن‌ها نمی‌ترسند و غم

ص: 59

و اندوهی ندارند، و در میان قبر هیچ گونه عذاب نمی شوند. آن ها در مرتبه شهداء و صدیقین می باشند که در پیشگاه الهی خوشحال و شادمان به سر می برند.

من کسی هستم که شیعیان من پیمان بسته اند با دشمنان خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله و سلم) دوستی نکنند و روابط دوستانه نداشته باشند، گرچه پدران آن ها و یا فرزندانشان باشند. (1)

من کسی هستم که شیعیانم بدون اینکه به حساب آن ها رسیدگی شود وارد بهشت می شوند.

من کسی هستم که پرونده شیعیانم - که نام های ایشان در آن است - نزد من می باشد.

من یاور اهل ایمانم و برای آن ها نزد پروردگار جهانیان شفاعت می کنم.

من با دو شمشیر ضربه و با دو نیزه زخم می زنم، من کافران را در روز بدر و حنین کشتم، من شجاعان غرق سلاح و زره را روز احد به هلاکت رساندم، من «عمر و بن عبدود» را روز احزاب، «مرحب» را در روز خیبر به قتل رساندم.

من کسی هستم که جبرئیل امین درباره او ندا داد:

«لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ شمشیری جز ذوالفقار نیست، و جوانمردی جز علی نمی باشد».

من در پیروزی و فتح مکه مدال افتخار داشته ام، من دوبرت «لات و عزی» را بر زمین کوبیدم و شوکت آن ها را شکستم، «هبل اعلی» و «مناة ثالته» را من ویران کرده ام.

ص: 60

من آن کسی هستم که بر شانه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بالا رفتم و بت ها را فرو ریختم.

من کسی هستم که بت «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را شکستم، من کسی هستم که در راه خدا با کافران نبرد کردم. من کسی هستم که انگشتر خود را به فقیری بخشیدم، من کسی هستم که در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آرامیدم و خود را به خطر انداختم تا او را از مشرکین حفظ کنم.

من کسی هستم که جنیان از خشم و غضب من هراسناکند، من کسی هستم که خدا به سبب من عبادت می شود، من مترجم وحی الهی و مظهر علم خداوندم.

من کشنده جنگجویان جمل و صفین بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، و من قسمت کننده بهشت و دوزخ می باشم.

در این هنگام حضرت علی (علیه السلام) ساکت شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام) فرمود:

ای ابوعبدالله! آیا آنچه را پدرت گفت شنیدی؟ و آنچه او برشمرد یک دهم از یک دهم از ده ها فضائل او بلکه از هزار هزار فضیلتی است که او دارد و بلکه او بالاتر از همه این فضائل است.

امام حسین (علیه السلام) عرض کرد:

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بر بیشتر بندگان مؤمن خود و بر همه جهانیان برتری داد، جدّ ما را برای نزول قرآن و علوم قرآن یعنی تفسیر و تأویل آن، و راستی و صداقت، و محلّ راز امین وحی اختصاص داد، و ما را بهترین برگزیدگانش قرار داد، و بر تمامی خلق خود رفعت و برتری بخشید.

سپس امام حسین (علیه السلام) عرض کرد:

اَمَا شَمَا اِی امیرمؤمنان نسبت به آنچه فرمودی راستگو و امین هستی.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اکنون تو ای فرزندانم فضائل خود را یادآوری کن.

امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: ای پدرجان! من حسین فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستم، مادرم فاطمة زهرا (علیها السلام) سرور تمامی زنان عالم، و جدّم محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) آقا و سرور همه فرزندان آدم است.

ای علی! مادر من مقامی برتر از مادر شما نزد خدا و همه مردمان دارد، جدّم من بهتر و والاتر از جدّد شما نزد خدا و همه مردم است.

من در گهواره بودم که جبرئیل با سخنان خوشایند خود مرا نوازش می داد، و اسرافیل به دیدار من می آمد.

یا علی! أنت عند الله أفضل منی و أنا أفخر منك بالآباء و الأمّهات و الأجداد.

ای علی! تو نزد خدا برتر از من و والاتر هستی، و من به حسب و نسبت و به داشتن پدران و مادران و اجدادی که دارم بر تو افتخار می کنم.

و بعد از این گفتگو امام حسین (علیه السلام) برخاست و دست به گردن پدرش انداخت و او را بوسید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز فرزندش حسین (علیه السلام) را دربرگرفت و بوسید و به او فرمود:

خداوند فخر و شرف و دانش و بردباری تو را زیادتر گرداند و آن هایی را که به تو ای ابوعبدالله ستم کنند لعنت کند.

و بعد از آن امام حسین (علیه السلام) به سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت. [\(1\)](#)

ص: 62

1- . الفضائل ابن شاذان 83؛ حلیة الأبرار 2/123؛ معالی السبطين 58؛ موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام) لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم (علیه السلام) 58؛ الاربعین فی حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابو معاش 122.

روایت شده است: وقتی شهادت حضرت امام حسن (علیه السلام) فرا رسید و ایشان در آن روز با سم مسموم شده بودند، سم در رگ های مبارکشان جاری شد و رنگ صورتتغییر کرده و بدن مبارکشان مانند یک برگ سبز شد. در همان حال امام حسین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) عرض کرد: ای برادر جانم! چرا صورتت سبز شده است؟

امام حسن (علیه السلام) گریه کرد و فرمودند: همانا حدیث جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به واقعیت پیوست، سپس با دست مبارکشان به سوی برادرشان امام حسین (علیه السلام) اشاره کردند و ایشان را به آغوش کشیده و گریه کردند.

امام حسین (علیه السلام) سؤال کرد: ای برادر گرامی! جد بزرگوام در مورد من و تو چه فرموده اند؟

امام حسن (علیه السلام) فرمود:

همانا شنیدم جد بزرگوام فرمودند: وقتی در شب معراج در باغ های بهشت راه می رفتم و خانه ها، منازل، کاخ ها و قصرهای اهل ایمان را می دیدم یکباره دو قصر را دیدم که بالاتر از همه قصرها قرار داشتند و رو به روی همدیگر بودند؛ یکی از آن ها از زبرجد سبز و دیگری از یاقوت سرخ بود.

من از دیدن این دو قصر زیبا لذت بردم و به جبرائیل امین (علیه السلام) گفتم: ای برادرم! این دو قصر مال کیست؟

عرض کرد: یکی برای فرزندان حسن (علیه السلام) و دیگری برای فرزندان حسین (علیه السلام).

گفتم: چرا هم رنگ نیستند؟ جبرائیل امین (علیه السلام) ساکت شد و چیزی به من نگفت.

به او گفتم: ای برادرم! چرا چیزی نمی گویی؟

به من عرض کرد: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! از شما خجالت می کشم.

به او گفتم: تو را به خدا قسم می دهم آنچه می دانی به من بگو.

جبرئیل (علیه السلام) عرض کرد: قصر

سبز رنگ برای امام حسن مجتبی (علیه السلام) است؛ زیرا پس از مسموم شدن بدنش سبز خواهد شد، و قصر قرمز برای امام حسین (علیه السلام) است؛ زیرا ایشان به شهادت می رسد و سر مبارکش را از تن جدا می کنند و محاسنش آغشته به خون خواهد شد.

راوی می گوید: وقتی جمع حاضر این سخن را از امام حسن (علیه السلام) شنیدند، به خاطر از دست دادن دو حبیب خدا (علیهما السلام) گریستند. (1)

ماجرای سیب بهشتی

حسن بصری و ام سلمه نقل کرده می گویند:

یک وقت حسنین (علیهما السلام) به حضور پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند که جبرئیل به صورت «دحیه

کلبی» در حضور آن حضرت بود. حسنین (علیهما السلام) در اطراف جبرئیل که گمان می کردند دحیه کلبی است دور می زدند. جبرئیل دست خود را حرکت می داد و این طور وانمود می کرد که چیزی در دست دارد، ناگاه دیدند یک سیب و یک گلابی و یک انار در دست دارد، وی آن ها را به حسنین (علیهما السلام) داد.

صورت حسنین (علیهما السلام) از کثرت خوشحالی درخشنده شد و متوجه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را گرفت و بوئید و فرمود: با همین میوه جات نزد مادرتان فاطمه (علیها السلام) بروید، اگر قبل از آن نزد پدرتان بروید بهتر است.

ایشان دستور پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجرا کردند، و چیزی از آن نخوردند تا اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ایشان رفت و عموماً از آن خوردند. هر چه از آن میوه ها می خوردند

ص: 64

1- . مدینة المعاجز 3/331 و 4/29؛ وفيات الائمة (عليهم السلام) 116.

همچنان برقرار بود و کم نمی شد تا آن موقعی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رحلت کرد.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

تا فاطمه زهرا (علیها السلام) زنده بود آن میوه جات دچار هیچ گونه تغییر و نقصانیشدند.

هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفت انار مفقود شد ولی سیب و گلابی در زمان حیات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باقی ماندند.

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شهید کردند گلابی مفقود شد ولی سیب به همان حالت برای امام حسن (علیه السلام) باقی بود تا هنگامی که آن حضرت را به وسیله زهر کشتند.

آنگاه آن سیب همچنان باقی بود تا آن موقعی که آب را در کربلا به روی من بستند. من هرگاه تشنه می شدم آن سیب را می بوییدم و عطشم تخفیف می یافت. هنگامی که تشنگی من به نهایت رسید آن سیب را گاز زدم و یقین به موت کردم.

حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) می فرماید:

پدرم یک ساعت قبل از اینکه شهید شود این مطلب را می فرمود.

هنگامی که پدرم شهید شد بوی آن سیب از قتلگاه آن حضرت یافت می شد. من به جستجوی آن پرداختم ولی اثری از آن نیافتم. اما بوی آن سیب بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) باقی بود، من قبر مقدس آن حضرت را زیارت کردم و بوی آن سیب از قبر مبارکش می وزید.

شیعیانی که به زیارت قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) می روند اگر با اخلاص باشند هنگام سحر بوی آن سیب را خواهند یافت. (1)

ص: 65

1- . روضة الواعظین 159؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/161؛ مدینة المعاجز 3/392 و 4/50؛ بحار الانوار 43/289 و 91/45؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 314؛ مستدرک سفینة البحار 10/411.

داوری حضرت زهرا (علیها السلام) میان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

علامه مجلسی می فرماید: در بعضی از کتب علمای شیعه روایت شده که یک فرد نصرانی از طرف پادشاه روم نزد یزید بن معاویه آمد.

یزید سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در آن مجلسی که نصرانی حضور داشت آورد. وقتی چشم آن نصرانی به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد به قدری گریه و صیحه و نوحه کرد که محاسنش پر از اشک شد. سپس گفت:

ای یزید! بدان من در زمان زنده بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تجارت وارد شهر مدینه شدم. من در نظر داشتم برای حضرت هدیه ای ببرم.

از اصحاب آن حضرت جو یا شدم: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چه هدیه ای را بیشتر دوست دارد؟ گفتند: عطر از هر چیزی نزد آن بزرگوار محبوب تر است زیرا که رغبت کاملی به عطر دارد.

من دو ناف آهو و مقداری عنبر برای آن حضرت که در خانه ام سلمه بود بردم، وقتی جمال مبارکش را مشاهده نمودم از دیدن او نور بیشتری در چشمم ساطع شد، سرور من زیادت تر شد، محبت او در قلبم جای گرفت، لذا به آن حضرت سلام کردم و آن عطرها را در حضورش نهادم.

فرمود: این ها چیست؟

گفتم: مختصر هدیه ای است که برای شما تقدیم کرده ام.

فرمود: نام تو چیست؟

گفتم: عبدالشمس.

فرمود: نام خود را تغییر بده، من نام تو را «عبدالوهاب» نهادم، اگر تو اسلام را از من قبول کنی من هم هدیه تو را می پذیرم.

وقتی من کاملاً آن حضرت را نظر کردم و تأمل نمودم دانستم پیامبر است.

وی همان پیغمبری است که حضرت عیسی (علیه السلام) از او خبر داده و فرموده: «من دربارہ رسولی که بعد از من می آید به شما بشارت می دهم.» من به سخن آن حضرت معتقد شدم و در همان ساعت به دست مبارک او اسلام اختیار نمودم و به سوی روم مراجعت کردم، ولی اسلام خود را پنهان می نمودم.

چند سال بود که من با پنج پسر و چهار دختر خود مسلمان بودیم. من فعلاً وزیر پادشاه روم می باشم و احدی از نصاری از حال ما اطلاعی ندارد.

ای یزید! بدان آن روزی که من در حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم و او در حجره «ام سلمه» بود این حسینِ عزیزی را که سر مقدسش این طور خوار و حقیر در مقابل تو قرار دارد دیدم از در حجره وارد شد. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بغل گشود و حسین (علیه السلام) را در بغل گرفت و فرمود: «خوش آمدی ای حبیب من».

سپس او را در کنار خود نشانید، لب و دندان های وی را می بوسید و می مکید و می فرمود: «از رحمت خدا دور باد آن کسی که تو را می کشد. ای حسین! خدا لعنت کند آن شخصی را که تو را شهید و بر قتل تو اعانت می نماید.» رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامی که این سخنان را می فرمود گریه هم می کرد.

وقتی روز دوم فرا رسید من با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد آن حضرت بودم که دیدم حسین (علیه السلام) با برادرش آمد و گفت: یا جدّ! من با برادرم حسن (علیه السلام) کشتی گرفتم، هیچ یک از ما بر دیگری غالب نشد. منظور ما از این عمل این بود که بدانیم کدامیک از ما قوت و قدرت بیشتری داریم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان فرمود: ای دو محبوب و قوت قلب من! کشتی

گرفتن لایق شما نیست، بروید و در نوشتن خط مسابقه بگذارید، هر یک از شما که خطش نیکوتر باشد قوت او بیشتر خواهد بود. حضرت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) رفتند و هر کدام خطی نوشتند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و لوح خط خود را به آن حضرت دادند تا آن بزرگوار داوری نماید.

پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ساعتی به آنان نظر کرد، چون راضی نبود که دل یکی از ایشان را بشکنند لذا به آن دو فرمود:

ای دو محبوب من! من پیامبری هستم اُمی و در شناختن خط تخصص ندارم. نزد پدرتان بروید تا بین شما داوری نماید و بنگرد خط کدام یک از شما نیکوتر است.

وقتی آنان متوجه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با ایشان برخاست و جمیعاً وارد خانه فاطمه زهراء (علیها السلام) شدند.

بیش از یک ساعت نشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با سلمان فارسی آمدند. چون بین من و سلمان صداقت و دوستی بود لذا از او جویا شدم: پدر حسنین (علیهما السلام) چگونه داوری کرد و خط کدام یک از آنان نیکوتر بود؟

سلمان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جوابی به ایشان نداد؛ زیرا آن حضرت درباره امر حسنین (علیهما السلام) تأملی نمود و فرمود:

اگر بگویم خط حسن (علیه السلام) زیباتر است حسین (علیه السلام) اندوهگین می شود و اگر بگویم خط حسین (علیه السلام) نیکوتر است حسن (علیه السلام) مغموم خواهد شد. لذا آنان را متوجه پدرشان نمود.

من به سلمان گفتم: تو را به حق آن صداقت و برادری که بین من و تو می باشد و به حق دین اسلام قسمت می دهم که مرا از اینکه پدرشان چگونه ما بین ایشان قضاوت کرد آگاه نمائی؟

سلمان گفت: وقتی حسنین (علیهما السلام) نزد پدرشان آمدند و آن حضرت درباره ایشان تأمل کرد نسبت به آنان مهربانی نمود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) راضی نشد قلب هیچ یک از آن دو را بشکند لذا به ایشان فرمود: نزد مادرتان بروید تا وی بین شما داوری نماید.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نزد مادرشان آمدند و آن لوحی را که خط بر آن نوشته بودند به آن بانو عرضه کردند.

سپس حسنین (علیهما السلام) به مادر خود گفتند: جدمان به ما دستور داده خط بنویسد هر کسی که خطش نیکوتر باشد قوت او بیشتر خواهد بود. ما مکاتبه کردیم و به حضور پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم، آن حضرت ما را نزد پدرمان فرستاد، پدر ما بین ما داوری نمود و ما را نزد تو روانه کرده است.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) با خود اندیشید که جد و پدر حسنین (علیهم السلام) نخواستند اند دل ایشان را بشکنند، پس من چه کنم؟ و چگونه بین ایشان داوری نمایم؟ لذا به آنان فرمود:

ای نور دو چشمانم! من نخ گردنبند خود را بالای سر شما قطع می کنم هر کدام از شما دانه بیشتری از مروارید های آن بردارد خط وی نیکوتر و قوت او بیشتر است.

حضرت فاطمه (علیها السلام) برخاست و نخ گردن بند خود را که دارای هفت عدد مروارید بود بر سر آنان قطع کرد. امام حسن (علیه السلام) سه عدد و امام حسین (علیه السلام) نیز سه عدد مروارید برگرفتند. یکی از مرواریدها باقی مانده بود که هر یک از آنان برای ربودن آن فعالیت می کردند.

خدای مهربان به جبرئیل دستور داد تا به زمین آمد و آن مروارید را به وسیله بال خود دو نصف نمود و هر یک از ایشان یک نصف آن را برگرفتند.

ای یزید! بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونه راضی نشد دل یکی از آنان را به وسیله ترجیح خط نوشتن دردناک کند و بشکند، نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) این عمل را انجام ندادند، نیز خدای سبحان راضی نشد که قلب یکی از ایشان بشکند، بلکه دستور داد آن مروارید را دو نصف کردند تا قلب آن دو آرام باشد، آیا جا دارد تو این گونه با پسر دختر پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار نمائی؟!

أف به تو و دین تو، ای یزید!

سپس آن نصرانی برخاست و سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را برگرفت و در حالی که گریان بود آن سر را می بوسید و می گفت:

یا حسین (علیه السلام) نزد جدت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرت علی مرتضی (علیه السلام) و مادرت فاطمه زهراء (علیها السلام) برای من شهادت بده. [\(1\)](#)

ص: 70

1- . بحار الانوار 45/189؛ مدینه المعاجز 3/298؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 418 و مستدرک الوسائل 1/420 و 13/208 به صورت مختصر.

بخش دوم : معجزات سيد الشهداء عليه السلام

اشاره

ص: 71

چون این بخش به ذکر قطره ای از معجزات سیدالشهداء (علیه السلام) اختصاص یافته نیکوست به نکاتی پیرامون «معجزه» اشاره شود.

1. معجزه به کار خارج العاده ای گفته می شود که مدعیان نبوت و امامت برای اثبات مدعای خود - ارتباط با خداوند و عالم غیب - می آورند و دیگران را نیز به مقابله و آوردن مثل آن دعوت می کنند، و چون دیگران از اظهار همانند آن عاجز و ناتوانند بدان «معجزه» می گویند.

2. معجزه بر کارهایی که محال عقلی است تعلق نمی گیرد، بلکه به اموری تعلق می گیرد که به طور عادت و معمول محال به نظر می آید، لیکن عقلاً انجام آن محال نیست.

3. خداوند در قرآن معجزات فراوانی را برای رسولانش بر می شمارد، به عنوان نمونه: کشتی حضرت نوح (علیه السلام) و طوفان(1)، شتر حضرت صالح (علیه السلام) (2)، سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) (3) و زنده کردن پرندگان چهارگانه به اذن خدای متعال(4).

ص: 72

1- . سورة الاعراف، 64.

2- . سورة الاعراف، 74 و 77.

3- . سورة الانبياء، 69.

4- . سورة البقره، 260.

عصای حضرت موسی (علیه السلام) (1)، سخن گفتن و تسخیر موجودات توسط حضرت سلیمان (علیه السلام) (2)، حضرت عیسی (علیه السلام) و تکلم در گهواره، خلقت پرنده به اذن خدا، شفای کور مادرزاد و زنده کردن مردگان (3)، معراج رسول خدا (علیه السلام) (4)، معجزه جاویدان قرآن (5)، شق القمر (6) ...

4. میان معجزه و سحر و جادو و چشم بندی و امثال آن تفاوت اساسی وجود دارد، از جمله:

معجزه به هر عملی که تعلق گیرد آن عمل به صورت واقعی در خارج وقوع می یابد، برخلاف سحر و جادو که حقیقت و واقعیت خارجی ندارد، بلکه در نظر بیننده صورت می یابد.

به عنوان مثال: در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و ساحران آنچه موسی (علیه السلام) انجام داد حقیقت داشت و عصا به صورت اژدهایی بزرگ و حیوانی درنده در آمد، اما مارهای ساحران در واقع جاندار نبود بلکه ریسمان ها و طناب هایی بودند که به وسیله داروهای شیمیایی به جست و خیز در آمده و به نظر مردم مارهایی جاندار شده بودند.

با توجه به این 4 نکته، مخاطب ما در این نوشتار کسانی هستند که به یگانگی پروردگار، علم و قدرت او، رسالت رسولان الهی، حقانیت قرآن و امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) اعتقاد دارند.

بر این اساس به صدور معجزه از پیامبران الهی و ائمه معصومین (علیهم السلام) - که نشان

ص: 73

1- . سورة الاعراف، 107.

2- . سورة السباء، 12 و سورة ص 36.

3- . سورة المائدة، 110 و سورة آل عمران، 46 و 49.

4- . سورة الاسراء، 1.

5- . سورة الكوثر، 1.

6- . سورة القمر، 1.

صدق ادعای نبوت و امامت آن هاست - نیز اعتقاد و اذعان دارند. لذا اگر کسی در صدور معجزه از پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم السلام) شک و تردید دارد بایستی با او به ترتیب در مباحث توحید، نبوت، امامت و صدور معجزه از نبی و امام وارد بحث شد تا این مقوله برای او ثابت گردد.

ص: 74

پاسخ امام حسین (علیه السلام) به سوالی که عمر از جواب آن عاجز بود

«ابو سلمه» نقل کرده است: من سالی با عمر بن خطاب به عزم حج بیرون رفتم، چون به ابطح رسیدیم ناگاه دیدیم یکی از اعراب به نزد ما آمد، به عمر گفت: یا امیرالمؤمنین! (1) من از منزل خود به عزم حج بیرون آمدم و احرام بستم، در راه به تخم شتر مرغ دچار شدم و آن ها را چیدم، در آتش پختم و خوردم، پس چه چیز بر من واجب و لازم گشته است؟

عمر گفت: به خاطر من در جواب این مسئله چیزی نمی رسد!! بنشین شاید خدا مشکل تو را به یکی از اصحاب محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حل نماید.

ابوسلمه می گوید: ناگاه دیدیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) با امام حسین (علیه السلام) که در عقب آن حضرت بود وارد شد.

عمر گفت: ای اعرابی! این علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، برخیز و مسأله خود را از او بپرس.

اعرابی برخاست به خدمت آن حضرت آمد، مسأله را از آن حضرت پرسید.

حضرت فرمود:

ای اعرابی! مسأله خود را از این جوان بپرس که در نزد تو حاضر است - یعنی امام حسین (علیه السلام) - .

اعرابی گفت: هر یکی از شما مرا به دیگری حواله می نماید و رجوع می دهید؟!!

مردم گفتند: وای بر تو ای اعرابی! این فرزند رسول خداست، مسأله خود را از او بپرس.

پس اعرابی قصه خود را به خدمت آن حضرت عرض کرد.

ص: 75

1- این لقب از القاب مختص حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد، بگونه ای که استعمال آن حتی برای دیگر معصومین (علیهم السلام) نیز جایز نیست. لذا بکار بردن آن برای خلفاء و حاکمان صرفاً جنبه خوفی داشته، یعنی خفقان و وضعیت زمانه موجب استعمالش شده است.

آن جناب فرمود: آیا شتری داری؟

عرض کرد: بلی!

حضرت فرمود:

به عدد آن چند تخمی که خورده ای شتر ماده از شترهای خود جدا نما، آن ها را با شتر نر جفت کن هر قدر از آن ها متولد شود آن را برای قربانی خانه خدا بفرست.

عمر چون این را از آن حضرت شنید گفت: یا حسین! بلکه شترها بچه نیاوردند، یا سقط کردند!

حضرت فرمود:

یا عمر! شاید آن تخم ها هم ضایع و لقی می شدند!

عمر گفت: یا حسین! راست گفتی و نیکو کاری نمودی.

پس جناب امیر مؤمنان (علیه السلام) برخواست آن حضرت را به سینه خود چسبانید فرمود:

(ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (1)

«فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.» (2)

عاقبت عمل نکردن به امر امام و معرفی قاتل

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت از پدران خود نقل نمود:

هرگاه که امام حسین (علیه السلام) غلامان خود را پی کاری می خواست بفرستد، به ایشان می فرمود در فلان روز بیرون روید و در فلان روز بیرون نروید، اگر مخالفت گفته من نمایید دزدان سر راه شما را خواهند گرفت.

ایشان از فرمایش حضرت، در روزی که از بیرون رفتنشان منع کرده بود مخالفت کردند و در همان روز بیرون رفتند. چون قدری از مدینه دور شدند جمعی

ص: 76

1- . سورة آل عمران، 34 .

2- . بحار الانوار 44/197؛ الاخلاق الحسينية (علیه السلام) البياتي 177.

از دزدان به سر ایشان ریختند، همه را به قتل رساندند و مالی که داشتند بردند.

چون این خبر به حضرت رسید فرمود: من ایشان را ترسانیده بودم، از من قبول نکردند، به این بلا دچار شدند.

پس حضرت برخاست به نزد والی مدینه تشریف برد، چون والی آن حضرت را دید عرض کرد: خبر کشته شدن غلامان تو به من رسید، خدا تو را به عوض ایشان جزا کرامت فرماید.

حضرت فرمود: من تو را به کشندگان ایشان دلالت می نمایم! دستِ شدت بر ایشان بند نما و از گریبان ایشان دست بردار.

والی عرض نمود: یابن رسول الله! تو مگر ایشان را می شناسی؟

حضرت فرمود:

بلی! ایشان را می شناسم! مانند شناختن تو، و این یکی از ایشان است

و اشاره نمود با دست خود به سوی مردی که در پیش روی والی ایستاده بود.

آن مرد عرض کرد: از کجا مرا قصد کردی و از کجا دانستی که من یکی از قاتلان غلامان تو هستم؟

حضرت فرمود:

اگر من راست و درستِ امر را به تو بگویم مرا تصدیق می کنی؟

آن مرد عرض نمود: بلی! به خدا سوگند البته تو را تصدیق خواهم نمود.

حضرت فرمود:

بیرون رفتی در حالی که فلان و فلان با تو همراه بودند.

حضرت نام همه را ذکر نمود سپس فرمود:

چهار نفر ایشان از دوستانِ والی مدینه بودند و باقی ایشان از لشکریهای والی بودند.

والی به آن مرد گفت: قسم به پروردگار این قبر منور و صاحب این منبر، باید به

من راست بگویی و اگر راست نگویی همه گوشت بدن تو را با تازیانه فرو می ریزم.

آن مرد گفت: به خدا سوگند حسین (علیه السلام) دروغ نفرمود، هر آینه راست و صدق قضیه را بیان فرمود، گویا با ما همراه بوده است و همه کار ما را مشاهده کرده است.

پس والی همه ایشان را حاضر نمود و حقیقت امر را از ایشان پرسید، ایشان به کرده خود اقرار و اعتراف کردند، پس والی گردن ایشان را زد. (1)

رطب دادن درخت خشکیده به دعای حضرت

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

روزی مردی از فرزندان «زبیر بن عوام» - که قائل به امامت امام حسین (علیه السلام) بود - با حضرت همسفر شد، در مسیر راه به منزلگاهی رسیدند که درختی خشک شده داشت. امام حسین (علیه السلام) زیر آن درخت نشستند.

در مقابل، درخت خرما دیگری بود که رطب داشت.

آن مرد می گوید: امام (علیه السلام) دست های مبارک خود را بالا بردند و دعایی خواندند که من متوجه نشدم. ناگهان

آن درخت خشکیده به حال اولیه خود بازگشت، سبز شده و برگ داده و همان لحظه رطب تازه داد.

شتربانی که همراه حضرت بود [با دیدن این صحنه] گفت: به خدا سوگند این سحر و جادو است.

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

وای بر تو! این سحر نیست، بلکه دعای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که مستجاب شد. (2)

ص: 78

1- . الخرائج و الجرائح 1/246؛ دلائل الامامه 185؛ الثاقب فی المناقب 342؛ مدینه المعاجز 3/455؛ بحار الانوار 44/181؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 55.

2- . دلائل الامامه 186؛ مدینه المعاجز 3/459؛ الدر النظیم 531.

شفای بیمار پسی به دست امام حسین (علیه السلام)

از «صالح بن میثم» روایت شده است که گفت:

من و «عبایة بن ربیع» به نزد زنی از قبیله والیه رفتیم که او را «حبابه والیه» می گفتند. پیشانی او از بسیاری سجده پینه دار شده و پوست افکنده بود.

عبایه به آن زن صالحه عرض نمود: ای حبابه! این رفیق من فرزند برادر توست.

فرمود: کدام برادر من؟

عرض کرد: صالح بن میثم.

فرمود: به خدا سوگند به راستی فرزند برادر من است.

صالح می گوید: پس روگردانید به سوی من فرمود: ای پسر برادر! آیا می خواهی تو را از حدیثی خبر دهم که از امام حسین (علیه السلام) می دانم؟

عرض کردم: بلی! ای عمّه.

فرمود:

من بسیار به زیارت آن بزرگوار می رفتم تا اینکه در میان دو دیده من پسی به هم رسید و این ناخوشی به من بسیار گران گردید، از این جهت چند روز از زیارت آن حضرت باز ماندم، پس امام (علیه السلام) از سبب دیر کردن من پرسیده بود که چه چیز به حبابه عارض شده است؟

عرض کرده بودند که در میان دو دیده او پسی پیدا شده است.

حضرت به اصحاب خود فرمود: برخیزید برویم به نزد او.

آن حضرت با اصحاب گرامی خود به خانه من تشریف آورد، در حالی که در سجده گاه خود بودم.

فرمود: ای حبابه! چه چیز تو را از زیارت من منع کرده است؟

عرض کردم: یابن رسول الله! این حادثه ای که به من رخ داده است.

فرمود: مقنعه خود را بالا بزن.

چون مقنعه را برداشتم آب دهان مبارک خود را به آن موضع افکند و فرمود: ای حبابه! شکر خدا کن که مرض تو را دفع نمود!!

پس سر خود را به سجده گذاشتم و شکر خدا را بجا آوردم.

فرمود: سرت را از سجده بردار و به آینه نظر نما، چون به آینه نظر کردم اثری از آن ناخوشی نیافتم و حمد خدا را بجا آوردم. (1)

بارش باران با دعای امام حسین (علیه السلام)

از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است:

روزی اهل کوفه از بی بارانی به خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) شکایت کردند و عرض نمودند که از برای ایشان از خدا طلب باران نماید.

جناب امیر مؤمنان (علیه السلام) به نور دیده خود امام حسین (علیه السلام) فرمود: برخیز برای ایشان از خدا طلب باران نما.

پس به امر امیر مؤمنان (علیه السلام) آن حضرت برخاست، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و صلوات بر جدّ بزرگوار خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و عرض کرد:

اللَّهُمَّ مُعْطَى الْخَيْرَاتِ وَ مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ أَرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْنَا مِدْرَاراً وَ اسْقِنَا عَيْثاً مَغْزَراً وَ اسِعْ غَدَقاً مُجَلَّلاً سَحّاً سَفُوحاً تَجَاجَأُ تَنْفُسٌ بِهِ الضَّعْفَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُحْيِي بِهِ الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛

ای خداوندی که عطا کننده خیرات و نازل کننده برکاتی! به سوی ما ابری بسیار ریزنده بفرست و ما را به باران بسیار بیشمار جاری شونده بر روی زمین سیراب نما که همه اطراف را گیرنده باشد، تا اینکه به سبب وی ضعف و احتیاج بندگان خود را دفع نمایی و با وی زمین مرده را از بلاد خود زنده سازی.

همین که آن حضرت از این دعای فصیح و بلیغ فارق گردید، ناگاه خداوند

ص: 80

1- . بصائر الدرجات 290؛ دلائل الامامه 186؛ بحار الانوار 44/180؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 45.

عالمیان بی مهلت باران بسیار شدیدی کرامت فرمود، و مردی از اعراب از نواحی کوفه وارد کوفه گردید و گفت: گذشتم از رودخانه ها و تلّها، که بعضی از آن ها به بعضی دیگر موج می زد. (1)

اطاعت امراض از امام حسین (علیه السلام) و شفای بیمار

از «زرارة بن اعین» روایت شده است که گفت: روزی از امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم از پدران خود نقل می کرد:

روزی امام حسین (علیه السلام) به عیادت مریضی که به تب شدید مبتلا بود تشریف برد. همین که آن حضرت از در خانه او داخل شد تب از آن مریض مانند مرغ پرواز نمود و اثری از آن نماند.

آن شخص عرض کرد: راضی شدم به آنچه خدا به شما عطا کرده است، به راستی تب از شما می گریزد!

حضرت فرمود:

خداوند عالمیان هیچ چیزی خلق نکرده مگر اینکه آن را امر کرده است از ما اطاعت نماید.

کسانی که در آن مجلس حاضر بودند روایت کرده اند: در آن وقت در حالی که کسی را نمی دیدیم صدایی شنیدیم، که می گفت «لَبَّيْكَ».

حضرت فرمود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) تو را امر کرده است بر اینکه نزدیک نشوی مگر به دشمن او، و یا به کسی که گناهکار بوده باشد تا اینکه کفّاره گناهش بشوی و این شخص گناهکار نیست، او «عبدالله بن شدّاد بن هادی» بود. (2)

ص: 81

1- . عیون المعجزات 56؛ مدینه المعاجز 3/471؛ بحارالانوار 44/187؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 51.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/210؛ مدینه المعاجز 3/499؛ بحارالانوار 44/183؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 48؛ شجرة طوبی 406؛ مستدرک سفینه البحار 2/439.

نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جابر

از «جابر بن عبدالله انصاری» روایت شده است:

وقتی امام حسین (علیه السلام) خواست عازم عراق شود، نزد ایشان آمدم و به ایشان عرض کردم: مولای من! شما یکی از فرزندان برومند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی، چرا می خواهی به عراق بروی؟ چرا مانند برادرت صلح نمی کنی؟

امام حسین (علیه السلام) به من فرمود:

ای جابر! برادرم به دستور خدا و رسولش با معاویه صلح کرد و من نیز به دستور خدا و رسولش باید عازم عراق شوم، آیا دوست داری برای حرف هایم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرم علی مرتضی (علیه السلام) و مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) و برادرم حسن (علیه السلام) و حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار برایت گواهی بیاورم؟

جابر می گوید: یکباره به آسمان نگاه کردم، در همان حال آسمان شکافته شد و رسول خدا، امیرالمؤمنین، امام حسن، حمزه سیدالشهداء و جعفر طیار (علیهم السلام) از آن پایین آمدند. من از تعجب میخ کوب شده بودم.

آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند:

ای جابر! آیا درباره کار امام حسن (علیه السلام) به تو نگفته بودم که هرگز مؤمن نمی شوی تا وقتی که به امام زمانت ایمان داشته باشی؟

آیا دوست داری جایگاه معاویه لعین و مقام والای حسین (علیه السلام) را ببینی؟

عرض کردم: بله جانم به فدایت ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)!

راوی می گوید: آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پای مبارک خود را به زمین زدند و یکباره زمین ها تا زمین هفتم شکافته شد و هفت دریا کنار رفت و من زیر تمام آن ها آتشی را دیدم که مانند زنجیر بر گردن ابن مغیره، ابوجهل، معاویه و یزید بسته شده بود و شیاطین اطراف آن ها بودند و عذابشان شدیدتر از مابقی اهل جهنم بود.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمودند: سرت را بالا بیاور. من نیز سرم را بالا آوردم و به آسمان نگاه کردم، یکباره دیدم تمام درهای آسمان باز شدند و بهشت را دیدم. در همان حال پیامبر، امیرالمؤمنین، امام حسن، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار (علیهم السلام) به آسمان رفتند.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسین (علیه السلام) را صدا زدند و فرمودند: ای پسر! به ما ملحق شو. امام حسین (علیه السلام) نیز به آسمان رفت و به ایشان ملحق شد و ایشان را دیدم که وارد بهشت شدند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از بهشت به من نگاه کردند و در حالی که دست امام حسین (علیه السلام) را گرفته بودند فرمودند:

ای جابر! به کاری که امامت انجام می دهد شک نکن و به ایشان ایمان بیاور تا مؤمن شوی.

جابر می گوید:

چشمانم کور باد اگر آنچه را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می گویم با چشمانم ندیده باشم. (1)

نشان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اصبع بن نباته

از «اصبع بن نباته» مرویست که روزی به خدمت امام حسین (علیه السلام) عرض کردم: ای سید و مولای من! از تو از چیزی سؤال می کنم که آن را یقین دارم و می دانم که از اسرار و رازهای نهان خداوند عالمیان است، و تو صاحب آن سر هستی.

فرمود:

ای اصبع! آیا می خواهی ببینی که چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد قبا ابوبکر را مورد خطاب نمود؟

ص: 83

1- . الثاقب فی المناقب 322؛ مدینة المعاجز 3/74 و 382 و 487.

اصبغ عرض کرد: این است مراد و مقصود من!

حضرت فرمود: برخیز!

اصبغ می گوید:

در آن وقت من و آن حضرت در کوفه بودیم، ناگاه خود را پیش از یک چشم بر هم زدن در مسجد قبا دیدم، پس آن حضرت به سوی من نگاه کرد، تبسم نمود و فرمود:

ای اصبغ! خداوند عالمیان باد را به حضرت سلیمان (علیه السلام) مستخر نمود که در چاشت یک ماه راه می پیمود و در پسین یک ماه؛ به ما زیاده از آن عطا فرموده است [یعنی به یک چشم بر هم زدن زیاده از او راه رفتیم، و به طرفه العینی از کوفه به مسجد قبا که در مدینه است رسیدیم].

اصبغ می گوید: عرض کردم: راست فرمودی ای فرزند رسول خدا!

حضرت فرمود:

ماییم کسانی که علم کتاب پیش ماست و بیان آنچه در کتاب است و نزد کسی از خلق خدا نیست، زیرا که ماییم محلّ رازهای پنهان خدا.

سپس تبسم نمود و فرمود:

ماییم آل الله و ماییم وارثان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

اصبغ می گوید: عرض کردم خدا را در مقابل این نعمت ها حمد می کنم.

حضرت فرمود: داخل شو! چون داخل مسجد قبا شدم ناگاه نظر من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد که عبا دور خود پیچیده است و دیدم امیر مؤمنان (علیه السلام) از گریبان اعسر(1) گرفته است، دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انگشت مبارک خود را به دندان خویش گرفته، به اولی خطاب فرمود:

ص: 84

1- . علامه مجلسی می گوید: مراد از «اعسر» کسی است که در عداوت و دشمنی خود شدید و سخت گیر باشد، یا کسی است که شوم و بد کردار بوده باشد و در اینجا از جهت تقیه از اولی تعبیر به «اعسر» شده است.

- 1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/211؛ بحار الانوار 31/592 و 44/184؛ مدینه المعاجز 3/501؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 50؛ مستدرک سفینه البحار 6/166؛ تفسیر نور الثقلین 4/318.
- 2- . ماجرای نشان دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ابوبکر در روایات متعددی بیان گردیده است. ماجرا از این قرار است: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: روزی ابوبکر در یکی از کوچه های «بنی نجار» با امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملاقات کرد، پس از سلام و مصافحه گفت: ای ابوالحسن! آیا نسبت به انتخاب من از سوی مردم و خودداری تو از بیعت سقیفه چیزی به دل داری؟ به خدا قسم این مسئله خواست من نبود و مسلمین بر آن اتفاق کردند و من نتوانستم با تصمیمشان مخالفت نمایم؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «امت من بر گمراهی اتفاق نمی کنند». امام (علیه السلام) در پاسخ وی فرمود: ای ابوبکر! [منظور] امتی است که پس از او و در زمان او از فرمانش اطاعت کرده و به راهش پایبند باشند و به آنچه با خدا پیمان بسته اند وفادار بمانند و تغییر و تبدیلی صورت ندهند! [نه این امت که فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر پا نهادند!]. ابوبکر گفت: سوگند به خدا! اگر هم اکنون شخصی مورد اعتماد شهادت دهد که تو به امر خلافت سزاوارتری، آن را کنار گذاشته و به تو می سپارم و به رضایت و ناخشنودی دیگران توجهی نمی کنم. امام (علیه السلام) فرمود: آیا با اطمینان تر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سراغ داری، در حالی که در چهار مورد و در میان گروهی از شما - در یوم الدار، و در بیعت رضوان زیر درخت، و در خانه ام سلمه و در غدیر خم پس از مراجعت از حج - برایم بیعت گرفت، و همه شما اطاعت خود را نسبت به خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز داشتید، و به شما فرمود: خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر کار شما شاهد است و همه شما رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شاهد بودن پذیرفتید. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به مردم فرمود: حاضران خبر را به غایبان برسانند و در آینده به آن شهادت دهند و هر کس این پیام به گوشش رسیده به دیگران برساند. سپس همه شما به پا خاستید و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به من که این کرامت نصیبم گشته بود تبریک گفتید، آنگاه عمر نزدیک شد و دستش را بر کتفم گذاشت و در حضور اجتماع گفت: «بخ بخ لک یا بن ابی طالب اصبحت مولای و مولی المؤمنین؛ مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب! که مولای من و همه مؤمنان گشتی...». ابوبکر [به جهت زیر بار نرفتن و انکار] اظهار داشت: مطلبی را به یاد می آوری که اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن گواهی می داد از او می پذیرفتم! امام (علیه السلام) فرمود: خدا و پیامبرش بر تو شاهدند، آیا اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را زنده ببینی و به تو بگوید: در حق من ستم کردی - حقی که خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به من داده اند، نه به تو و سایر مسلمین - امر خلافت را به من وا می گذاری و آن را رها می کنی؟ ابوبکر گفت: در صورتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پس از درگذشت زنده ببینم و این مطلب را به من بگوید آن را قبول می کنم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این کار صورت می گیرد. ابوبکر گفت: به من نشان بده. حضرت فرمود: خدا و پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را شاهد می گیری که به عهدهت وفا کنی؟ ابوبکر پذیرفت و همراه امام (علیه السلام) به طرف مسجد قبا راه افتادند. هنگامی که به درب مسجد رسیدند امام (علیه السلام) بر او پیشی گرفت و وارد شد. او نیز پس از حضرت وارد مسجد شد که ناگهان چشمش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد که در محراب رو به قبله نشسته است. ابوبکر تا این صحنه را مشاهده نمود غش کرد و روی زمین افتاد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را صدا زد و فرمود: سرت را بلند کن ای گمراه و فریب خورده! ابوبکر سرش را بلند کرد و گفت: لیبیک ای رسول خدا! آیا پس از مرگ هم زنده هستی؟! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: والی و سرپرست بر تو ای ابوبکر کسی که انسان را به وجود آورده بر هر چیزی قادر است و او باز هم زنده می کند. ابوبکر ساکت شد و چشم هایش را به طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دوخت.

حضرت به او فرمود: آیا عهدی که با خدا و پیامبرش در چهار مورد نسبت به علی (علیه السلام) بستنی فراموش کرده ای؟! ابوبکر گفت: یا رسول الله! فراموش نکرده ام. فرمود: پس چرا امروز در این باره با علی (علیه السلام) سخن می گویی، و او مطلب را به تو گوشزد می کند ولی اظهار فراموشی می کنی؟! سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ماجرای میان او و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تا انتها برایش بازگفت و کلمه ای کم و زیاد نکرد. ابوبکر گفت: آیا راه توبه برایم باز است؟ و اگر امر خلافت را به علی (علیه السلام) واگذارم خدا مرا می بخشد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری من برایت نزد خدا ضامن می شوم. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از نظرشان پنهان شد. ابوبکر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) متوسل شد و او را سوگند داد که همراه من بیا تا به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برویم و از منبر بالا رفته و هر آنچه دیدم را برای مردم تعریف کنم، و خود را از حکومت [غاصبانه] خلع و آن را به تو تسلیم نمایم! حضرت علی (علیه السلام) فرمود: من در کنار تو هستم اگر شیطان... را رها کنی! ابوبکر گفت: اگر او مرا رها نکند من او را رها می کنم. امیرالمؤمنین فرمود: ولی تو از او اطاعت می کنی و از فرمانش بر نمی تایی، و آنچه بر تو نمایان شد به منظور اتمام حجت صورت گرفت. سپس از مسجد قبا خارج و راهی مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند. در راه نفس ابوبکر می گرفت و رنگش دگرگون می شد و مردمی که حال و روز او را می دیدند نمی دانستند علتش چیست، تا این که با عمر برخورد کرد. عمر از او پرسید: چه چیز خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ناراحت کرده است؟ ابوبکر گفت: مرا رها کن، به خدا سوگند از این پس به سخنان تو توجه نمی کنم! - حال به کجا می روی؟ - به مسجد و منبر. - اکنون هنگام نماز نیست. - مرا رها کن نیازی به کلام تو ندارم. - بهتر است پیش از ورود به مسجد به خانه بروی و وضویی تازه کنی! - ابوبکر پذیرفت و به حضرت گفت: شما در مسجد و کنار منبر منتظر آمدن من باش تا نزد تو بیایم! حضرت لبخندی زد و فرمود: به تو گفتم که تو را رها نمی کند، او تو را به زمین می زند و پست می کند. سپس حضرت به مسجد رفته و کنار منبر نشست. ابوبکر نیز به همراه عمر وارد منزلش شد. عمر پرسید: چرا خلیفه مرا از حقیقت امر آگاه نمی کنی؟ و خبری را که علی (علیه السلام) داده برایم روشن نمی سازد؟ ابوبکر گفت: وای بر تو ای عمر! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از ارتحالش زنده شد و مرا در مورد ستمی که به علی (علیه السلام) کرده ام مواخذه نمود که حقش را به او بازگردانم و خود از این امر کنار بکشم. عمر اصرار داشت ماجرا را بداند. ابوبکر به وی گفت: خدا می داند که علی (علیه السلام) به من گفت: تو نمی گذاری از زیر بار این مظلوم بیرون بیایم و تو شیطان من هستی، مرا رها کن! عمر بسیار اصرار نمود تا سرانجام جریان را برایش نقل کرد. ... ابوبکر گفت: وای بر تو ای ابا حفص! داستانی را که گفتم در نزد من جای شک نیست؛ زیرا علی بن ابی طالب پیامبر را به من نشان داد. سرانجام عمر، ابوبکر را از رفتن به مسجد و منبر بازداشت. سپس عمر از منزل ابوبکر بیرون آمد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که کنار مسجد نشسته بود پرسید: یا علی! چه می کنی، تشنه خلافت شده ای؟! بسیار دور است در پیش خدا آنچه را که اراده می کنی که بالا رفتن بر این منبر باشد! بدان دست مالیدن بر درخت خار دار از این آسان تر است!!! [کنایه از این که نمی گذاریم به خلافت برسی]. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) لبخندی بر لبانش نقش بست به گونه ای که دندان هایش نمایان شد، سپس فرمود: وای بر تو ای عمر از این خلافت هنگامی که به تو واگذار شود! وای به حال امت از بلای خلافت تو! عمر گفت: این بشارت و مژده ای بود برای من ای پسر ابوطالب، گفته تو حق و گمان تو راست است. «ارشاد القلوب 2/264؛ مدینه المعاجز 3/14؛ تفسیر البرهان 2/356؛ بحار الانوار

به سخن آمدن طفل شیر خوار به فرمان امام حسین (علیه السلام)

«صفوان بن مهران» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

دو مرد در زمان امام حسین (علیه السلام) با یکدیگر در خصوص زنی و فرزندان او منازعه و مخاصمه می نمودند، و هر یکی از ایشان ادعا می کرد که این زن و فرزندش از من است.

در آن حال امام حسین (علیه السلام) به نزد ایشان رسید، از سبب مخاصمه ایشان پرسید، چون مطلب خود را به خدمت آن بزرگوار عرض کردند به مدعی اول فرمود: بنشین!

آن مرد نشست و کودکی که در مورد او منازعه می کردند شیرخواره بود، آن حضرت به زن مذکور فرمود:

ای زن! حقیقت این قضیه را برای من نقل کن، پیش از آنکه خداوند عالمیان هتک سر کند و آبروی تو را ببرد و پرده تو را بدرد و رسوا نماید.

آن زن عرض کرد: این مرد که نشسته است من زن او هستم و این فرزند از اوست و آن دیگری را نمی شناسم.

آن بزرگوار به آن فرزند شیر خواره که هنوز به سخن نیامده بود فرمود که این زن چه می گوید؟ تو به قدرت خدا سخن بگو!

آن طفل همان ساعت به قدرت خدا به سخن آمد!! عرض کرد:

پدر من این مرد نیست که نشسته است! بلکه پدر من فلان شبان از فلان قبیله است.

آن حضرت حکم فرمود که زن را سنگسار نمودند و دیگر آن پسر با کسی سخن نگفت. (1)

اعجاز امام حسین (علیه السلام) در مکه

شیخ طوسی از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است :

زنی در مسجد الحرام مشغول طواف خانه خدا بود و در پشت سرش مردی بود، همین که آن زن دست خود را در هنگام طواف بیرون آورد، آن مرد دست خود را به بالای دست آن زن گذاشت، در همان ساعت دست مرد به دست زن چسبیده گردید، هر چه کوشید تا دست خود را ردّ نماید نتوانست.

مردم چون این صحنه را دیدند طواف را قطع کرده و از هر طرف به سر ایشان گرد آمدند. والی را خبر دادند، او امر به احضار فقها نمود، بعضی از ایشان فتوی دادند به اینکه باید دست مرد را قطع کرد، زیرا او خیانت کرده است، زن را گناهی نیست.

والی گفت: کسی از فرزندان حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا هست؟

مردم گفتند: بلی! امشب حسین بن علی (علیهما السلام) داخل مکه شده است.

والی حضرت را طلبید، چون آن جناب حاضر شد والی عرض کرد: بین این ها به چه بلایی مبتلا گردیده اند!

راوی می گوید:

ص: 90

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/210؛ مدینه المعاجز 3/500؛ بحار الانوار 44/184؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 49؛ شجرة طوبی 406.

آن بزرگوار روی مبارک خود را به سوی خانه کعبه برگردانید و دست های معجز نمای خود را به درگاه خداوند عالمیان برداشت، زمان طولی دعا نمود(1)، سپس به سوی ایشان بازگشت دست مرد را از بازوی زن جدا فرمود!

امیر مکه عرض کرد: آیا آن مرد را عقاب نمایم یا نه؟

حضرت فرمود: خیر. (2)

زنده شدن مرده توسط امام حسین (علیه السلام)

«یحیی بن امّ الطّویل» روایت کرده است:

روزی خدمت امام حسین (علیه السلام) نشسته بودیم، ناگاه جوانی گریه کنان از در درآمد، آن حضرت از سبب گریه او پرسید، عرض کرد: در این ساعت مادرم از دنیا رحلت نمود و وصیتی نکرده و مال بسیار داشت، مرا امر کرد که کاری نکنم تا تورا خبر نمایم.

حضرت فرمود: برخیزید تا به نزد آن زن صالحه برویم. پس برخاستیم تا به در خانه آن زن رسیدیم، آن حضرت دم در خانه ایستاد و دعا نمود که خداوند عالم آن زن را زنده نماید و هر چه خواهد وصیت کند.

همان ساعت از برکت دعای آن حضرت آن زن زنده گردید! برخاست و نشست، در حالی که شهادتین می گفت، چون نظرش به جمال باهر التّور آن بزرگوار افتاد عرض کرد: ای مولای من! داخل خانه شو و مرا به هر چه می خواهی امر نما.

پس حضرت داخل خانه گردید، در روی بالشی نشست، فرمود: خدا تورا رحمت کند! وصیت کن.

ص: 91

1- . شاید سبب طول دادن آن حضرت به دعا، آن باشد که به همه حاضران معلوم گردد سبب جدا شدن دست ایشان از برکت دعای حضرت است نه امری عادی و اتفاقی.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/210؛ بحار الانوار 44/183؛ تهذیب الاحکام 5/470؛ وسائل الشیعه 13/227.

عرض کرد: یا بن رسول الله! فلان قدر مالی در فلان مکان دارم، ثلث وی تعلقبه تو دارد، به هر که می خواهی از دوستان خود بده و دو ثلث وی برای فرزند من می باشد، اگر می دانی که از دوستان و شیعیان توست، و اگر از مخالفان است همه آن مال برای توست و مخالفان را در مال مؤمنان حقی نیست.

سپس از آن حضرت خواهش نمود که بر او نماز بخواند و مباشر تجهیز و دفن او گردد. این ها را گفت و جان خود را تسلیم جهان آفرین نمود. (1)

خشک شدن دست دشمنی که تصمیم به جسارت به حضرت داشت

از حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) روایت شده که فرمود:

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) برای قضاء حاجت متوجه نخلستان «عجوه» شدند، هر یک از ایشان پشت خود را به دیگری کردند که مشغول قضاء حاجت شوند. خدای توانا به احترام ایشان دیواری را در میان ایشان به وجود آورد که یک دیگر را نمی دیدند. وقتی فراغت حاصل کردند آن دیوار برطرف گردید.

سپس به قدرت خدای توانا چشمه آبی در آنجا ایجاد شد و ایشان دو ظرف از آن آب برداشتند و خویشان را تطهیر نمودند، آنگاه وضو گرفتند و برگشتند.

در بین راه با شخصی مواجه شدند. وی گفت: از کجا می آید، آیا از دشمنان خود نمی ترسید که در این موقع بیرون آمده اید؟!

گفتند: ما از قضاء حاجت باز می گردیم. او تصمیم گرفت ایشان را اذیت کند ناگاه صدائی شنید که می گوید:

ای شیطان! تو می خواهی با دو فرزند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی کنی، در صورتی که می دانی دیروز با مادرشان چه دشمنی هایی کردی؟! چه

ص: 92

1- الخرائج و الجرائح 1/245؛ الثاقب فی المناقب 344؛ فرج المهموم 227؛ مدینة المعاجز 3/507؛ بحارالانوار 44/180؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 49.

بدعت هایی که در دین اسلام نهادهی و از راه راست منحرف شدی! حضرت امام حسین (علیه السلام) به وی پرخاش و اعتراض کرد. او دست راست خود را بلند کرد که به صورت امام حسین (علیه السلام) بزند. ناگاه خدای توانا دست وی را تا شانه اش خشک نمود.

تصمیم گرفت که با دست چپ حضرت را بزند، ولی خدای متعال همان عمل را با وی انجام داد. او حضرت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را به حق پدر و جدشان قسم داد که از خدا بخواهند تا وی را شفا دهد.

امام حسین دعا کرد و فرمود:

پروردگارا! او را شفا بده و این موضوع را برایش عبرت و حجت قرار بده!

او در جلو ایشان به راه افتاد تا نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند. آن مرد با حضرت علی (علیه السلام) مشغول خصومت شد و گفت: حسنین (علیهما السلام) را کجا فرستاده بودی که برای تو خبر بیاورند؟! و این داستان چند روز بعد از جریان سقیفه رخ داد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ایشان به منظور قضاء حاجت خارج شدند.

مردی از ایشان لباس امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به نحوی گرفت که پاره شد. امام حسین (علیه السلام) به آن مرد فرمود:

خدا تو را از دنیا خارج نکند تا اینکه نسبت به اهل و فرزندان مبتلا به مرض دیابت شوی!

پس از دعای حضرت بود که آن مرد دختر خود را برای زنا تحویل یک نفر از اهل عراق داد.

هنگامی که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به سوی منزل خویش مراجعت نمودند امام حسن (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود: از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می فرمود:

مَثَل شَمَا مَثَل حَضْرَتِ یُونُسَ (علیه السلام) است که خدا او را از شکم ماهی خارج کرد و روی زمین آورد، آنگاه درختی از کدو بالای سرش آفرید و چشمه

آبی نزد پایش جاری نمود، حضرت یونس (علیه السلام) از درخت کدو می خورد واز آن چشمه آب می آشامید.

از جدم (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می فرمود:

آن چشمه برای شما است، شما از آن درخت کدو بی نیاز می باشید.

خدای سبحان راجع به حضرت یونس (علیه السلام) می فرماید:

(وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ *فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ)؛

«ما یونس را به جانب صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم. آنان به یونس ایمان آوردند و ما هم ایشان را تا یک مدتی بهره مند و برخوردار نمودیم.»

ما احتیاجی به کدو نداریم. ولی خدا می دانست که ما به آن چشمه محتاجیم، لذا آن را برای ما خارج نمود.

به زودی ما به سوی بیشتر از این مبعوث می شویم، آنان کافر می شوند و تا یک مدت معلومی برخوردار خواهند شد.

امام حسن (علیه السلام) فرمود: من این مطلب را از جدم شنیدم. (1)

فرا آوردن انار و زنده کردن آهو برای اصحاب

در روایتی آمده است:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از مدینه معظمه به قصد زیارت بیت الله الحرام بیرون رفتند و جمعیت زیادی در خدمت آن سرور بودند، مردی از قافله مریض شد و به خدمت آن حضرت عرض کرد: بسیار به انار میل دارم.

حضرت فرمود:

در این بیابان باغی است که از انار و میوه های دیگر دارد، برو و هر چه می خواهی میل کن.

ص: 94

1- . الخرائج و الجرائح 2/845؛ مدینه المعاجز 3/386 و 509؛ بحار الانوار 43/273؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 52.

این در حالی است که از قبل در آنجا اصلاً باغ و آب و درخت نبود. اهل قافله باغی مشاهده کردند، داخل باغ شده و هر کسی از هر میوه ای که می خواست تناول نمود.

چون از باغ بیرون آمدند، باغ از نظرشان ناپدید شد. پس در آن میان آهوایی پیدا شد. حضرت به آهو اشاره فرمود، آمد.

حضرت به اهل قافله فرمود: یکی آن را ذبح کند و استخوانش را نشکند.

آهو ذبح شد و گوشت آن را خوردند. سپس

حضرت دعا نمود آهو زنده شد. به اصحاب فرمود:

هر کدام به شیر آهو مایل می باشید از آن شیر بدوشید.

همه از شیر آهو دوشیدند و به برکت دعای حضرت همه را کفایت کرد.

سپس حضرت به آهو فرمود:

تو را چند طفل است که انتظار تو را می کشند، برو و ایشان را شیر بده.

آهو نیز روانه شد.

در همین سفر فردی اعرابی خدمت حضرت آمد و دلیل امامت را خواست. امام (علیه السلام) چند سنگ ریزه برداشتند. در دست حضرت سنگ ها تبدیل به مروارید و لؤلؤ و مرجان شد.

امام (علیه السلام) از سنگ ریزه ها سوال نمود: من کیستم؟

سنگ ریزه ها به سخن آمده و گفتند:

تو حجت خدا هستی؛ با دوستان تو دوست و با دشمنان تو دشمن هستیم.

چون حضرت وارد مکه شدند «حجر الاسود» به حضرت تعظیم نموده و به زبان فصیح گفت:

سلام بر تو ای پسر رسول خدا! شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست

و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول خداست و شهادت می دهم که علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین است و فاطمه زهرا (علیها السلام) سیده نساء عالمیان است، و حسن و حسین (علیهما السلام) آقای جوانان بهشت هستند، و همانا علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و حسن و حجة بن الحسن (علیهم السلام) پیشوایان مسلمین و شفیعان روز جزا هستند.

شهادت می دهم که ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها و مظلوم و غریب شهید خواهی شد. لعنت خدا بر ظالمین و قاتلین تو باد. (1)

آرد و خمیر شدن سنگ ریزه در دستان مبارک امام حسین (علیه السلام)

جعفر بن زید بن موسی از پدرش و او از پدرانش ائمه معصومین (علیهم السلام) چنین نقل می کند:

روزی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در منزل ام سلمه بود، «اُمّ اسلم» خدمت آن حضرت آمد، از اُمّ سلمه پرسید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست؟ گفت: دنبال کاری رفته و به زودی می آید.

او نزد اُمّ سلمه در انتظار نشست تا حضرت آمد.

اُمّ اسلم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! من کتاب ها را خوانده ام و پیامبران و اوصیاء را می شناسم. حضرت موسی (علیه السلام) در زمان حیات خود جانشین داشت [هارون] و پس از وفاتش جانشین دیگری داشت [یوشع] و همچنین عیسی (علیه السلام) [نیز چنین بود] حال وصی و جانشین شما کیست یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؟

حضرت فرمود:

ای اُمّ اسلم وصی من در حیاتم و پس از وفاتم یکی است.

ص: 96

1- . سفینة القماش و مدینة الریاش، و ریاض الفضائل به نقل از کبریت احمر 625؛ معالی السبطين 106/1 به نقل از موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام) لجنة الحدیث فی معهد باقرالعلوم (علیه السلام) 762؛ المجالس العاشوریه 548.

ای اُمّ اسلم! هر که این کار مرا کند، او وصی من است. حضرت با دست مبارک به سنگ ریزه هایی که در روی زمین بود زد و آن را با انگشت مبارک مالید تا مانند آرد کرد، سپس خمیرش نمود و با انگشت مبارک آن را مُهر کرد و فرمود:

هر که این کار من انجام دهد، او جانشین من در زمان حیات و پس از وفاتم خواهد بود.

من از نزد حضرت بیرون شدم و خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیده و عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شما هستید؟

فرمود: آری، ای اُمّ اسلم.

سپس حضرت با دستان مبارک به سنگ ریزه ای زد و فرمود:

ای ام اسلم! هر که این کار من را انجام دهد او وصی من است.

من نزد امام مجتبی (علیه السلام) آمدم در حالی که وی هنوز کودکی نابالغ بود. عرض کردم: ای آقای من! تو وصی پدرت هستی؟

فرمود: آری، ای اُمّ اسلم! و با دست مبارک سنگ ریزه هایی را برداشت و مانند کار آن حضرت انجام داد.

من از پیش حضرت بیرون آمدم و نزد امام حسین (علیه السلام) رسیدم و سنش به نظرم کوچک می رسید، به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! آیا تو وصی برادرت هستی؟

فرمود: آری ای اُمّ اسلم! سنگ ریزه هایی به من بده، آنگاه مانند کار آن بزرگواران (علیهم السلام) انجام داد.

اُمّ اسلم زنده بود تا بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و هنگامی که امام سجاد (علیه السلام) از کربلا به مدینه بازگشت خدمت وی رسید و پرسید: شما وصی پدرت هستی؟

فرمود: آری، سپس همانند کار آن حضرات (علیهم السلام) انجام داد. (1)

تکلم حیوان درنده با امام حسین (علیه السلام)

«راشد بن مزید» نقل کرده می گوید:

از مکه تا قطیفانه [نزدیک کوفه] همراه امام حسین (علیه السلام) بودم، دیدم [در بین راه] حیوان درنده ای به حضرت نزدیک شد و با وی تکلم کرد. حضرت به خاطر حیوان توقف نموده سپس خطاب به او فرمود:

حال مردم کوفه چگونه است؟

درنده گفت: دل هایشان با شما اما شمشیرهایشان علیه شماست.

- چه کسی را پشت سر گذراندی؟

- ابن زیاد را، در حالی که «مسلم

بن عقیل» را به شهادت رساند.

- کجا می خواهی بروی؟

- «عدن»

- ای درنده! آیا آب کوفه دگرگون شده بود؟

- ما هیچ علمی نداریم مگر آن چه شما به ما بیاموزی.

سپس درنده بازگشت در حالی که می گفت:

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)؛ (2)

«و پروردگارت به بندگان ستم روا نمی دارد.»

و گفت: این کرامتی از جانشین خدا و پسر جانشین خداست. (3)

ص: 98

1- . الکافی 1/356؛ مدينة المعاجز 1/516 و 3/250 و 467 و 4/307؛ ینابیع المعاجز 175؛ مرآة العقول 4/106؛ قاموس الرجال 12/191.

2- . سورة فصلت، 46.

3- . دلائل الامامه 182؛ نوادر المعجزات 107؛ مدينة المعاجز 3/451؛ اثبات الهداه 5/206؛ قادتنا كيف نعرفهم 3/623.

خون مطهر امام حسین (علیه السلام) و شفای دختر یهودی

روایت شده است: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد، جسد مقدسش در کربلا افتاده و خون مبارکش روی زمین ریخته بود.

ناگاه پرنده سفیدی آمد و خود را به خون مقدس امام حسین (علیه السلام) رنگین نمود. سپس در حالی که خون از پرهایش می چکید آمد و پرنده‌گانی را دید که زیر سایه بر فراز شاخه درختان جای دارند و هر یک از آن‌ها سخن از دانه و علف و آب می گویند.

آن پرنده غرقه به خون به آن‌ها گفت:

وای بر شما! آیا جا دارد که شما مشغول لهو و لعب و به یاد دنیا باشید، ولی حسین (علیه السلام) در زمین کربلا در میان آن حرارت‌ها روی خاک‌های داغ، ذبح و خون مقدسش ریخته شده باشد؟

پس از این سخن، کلیه آن پرندهگان متوجه کربلا شدند. پس از ورود دیدند جسد مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) بدون سر و بدون غسل و کفن روی زمین افتاده است.

بادها گرد و غبارها را بر بدن مقدسش ریخته اند. جسد مبارکش به وسیله سُم اسب دشمنان کوفته شده است، و زوار آن حضرت وحشی‌های بیابان‌ها هستند.

جنیان صحرا و کوه‌ها برایش ناله و ندبه می کنند. زمین از نور آن بزرگوار نورانی، و هوا از درخشندگی او درخشنده شده است.

وقتی چشم آن پرندهگان به جسد مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد صیحه زدند و صدا به گریه و واویلا بلند کردند.

در میان خون مبارکش نشستند و پر و بال خود را به وسیله آن خون رنگین نمودند. سپس هر یک از آن‌ها به طرفی رو نمودند تا اهل آنجا را از شهادت امام حسین (علیه السلام) آگاه نمایند.

از قضا یکی از آن پرندهگان متوجه مدینه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، آن پرنده در حالی

آمد که خون از پر و بالش می چکید. پرنده در اطراف قبر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گردش می کرد و این سخن را می گفت:

أَلَا قُتِلَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) بکربلاء، أَلَا ذُبِحَ الْحُسَيْنَ بکربلاء؛

آگاه باشید که حسین (علیه السلام) در کربلا کشته شد، آگاه باشید که حسین (علیه السلام) در کربلاء ذبح گردید.

پرندهگان در اطراف آن پرنده اجتماع نمودند و برای امام حسین (علیه السلام) گریه و نوحه کردند.

اهل مدینه ناله و ندبه آن پرندهگان را شنیدند و آن خون هایی را که از پر و بال آن ها می چکید دیدند، اما نمی دانستند چه خبر است تا اینکه مدتی از این جریان گذشت و خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) آمد، لذا دریافتند که آن پرنده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را از قتل حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) آگاه می کرده است!

نقل شده است: در آن روزی که آن پرنده وارد مدینه شد یک یهودی در مدینه بود. او دارای یک دختر بود که: کور، زمین گیر، شل و بدنش دچار مرض جذام - خوره - بود.

پرنده آمد و در حالی که خون از پر و بالش می چکید بر فراز درختی نشست و آن شب را همچنان تا صبح گریان بود.

یهودی دختر مریضة خود را خارج از مدینه در میان همان باغی برده بود که آن پرنده جای گرفته بود. از قضا یهودی در مدینه کاری داشت و به دنبال کار خود رفت.

وی نتوانست آن شب به سراغ دختر علیل خود برود. وقتی آن دختر متوجه شد که پدرش نیامده به خواب نرفت؛ زیرا پدرش برایش سخن می گفت تا خواب می رفت.

هنگامی که دختر در وقت سحر گریه و ناله پرنده را شنید خود را روی زمین کشید تا آمد زیر درختی که آن پرنده بر فراز آن بود.

دختر همچنان با آن پرنده هم آه و ناله شد. در همان حالی که دختر ناله می کرد یک قطره از خون امام حسین (علیه السلام) - که به پر و بال آن پرنده بود - به چشمش چکید و چشمش شفا یافت! سپس قطره دیگری به چشم دیگرش چکید و آن نیز شفا گرفت.

سپس یک قطره به دست هایش چکید و شفا یافتند. بعد از آن یک قطره به پاهایش چکید آن ها نیز شفا گرفتند. سپس هر قطره خونی که به بدن آن دختر می چکید آن را به بدن خود می مالید تا اینکه تمام بدنش به برکت خون مقدس امام حسین (علیه السلام) شفا یافت.

هنگامی که صبح شد و پدر دختر به باغش آمد دختری را دید که گردش می کند ولی ندانست که او دختر خودش می باشد. لذا از او جویا شد: من دختر علیلی در این باغ داشتم که قادر بر حرکت نبود او را ندیدی؟

دختر گفت: به خدا قسم من همان دختر هستم! وقتی وی این سخن را شنید افتاد و غش کرد. هنگامی که به هوش آمد و برخاست دخترش او را نزدیک همان پرنده آورد.

یهودی دید پرنده برفراز درخت با قلبی حزین و دلی سوخته به خاطر مصیبت و شهادت امام حسین (علیه السلام) ناله و ندبه می کند.

یهودی به پرنده گفت: تو را به حق آن کسی که تو را آفریده قسم می دهم با من به قدرت خدا سخن بگوئی!

ناگاه پرنده با حالت گریه گفت:

من هنگام ظهر با گروهی از پرندگان برفراز بعضی از درختان بودم. ناگاه دیدم پرنده ای بر ما وارد شد و گفت:

ای پرندگان! آیا جا دارد شما از نعمت های خدا بخورید و امام حسین (علیه السلام) در زمین کربلا با شدت گرما لب تشنه روی خاک های داغ افتاده باشد؟

سر مقدسش بریده و بر فراز نیزه و زنانش اسیر و لباسشان به تاراج رفته باشد!

هنگامی که پرنندگان این گفتار را شنیدند به سوی کربلا پرواز کردند و ما امام حسین (علیه السلام) را دیدیم که در آن وادی افتاده است. آب غسل حضرت خون بدنش، و کفنش آن ریگ هائی بود که باد روی جنازه اش ریخته بود!

ما روی جسد شریفش افتادیم و شروع به نوحه و زاری نمودیم. بدن های خود را به خون شریف حسین (علیه السلام) رنگین کردیم، سپس هر یک به طرفی پرواز نمودیم و من در این مکان آمده ام.

هنگامی که یهودی این سخن را شنید تعجب کرد و گفت:

اگر حسین (علیه السلام) نزد خدا مقام عالی نمی داشت خون مقدسش شفای هر دردی نمی بود.

سپس یهودی و دخترش به همراه پانصد نفر از خویشانش به دین مقدس اسلام مشرف شدند. (1)

قرائت قرآن از سر مطهر امام حسین (علیه السلام)

«حارث بن وکیده» نقل کرده می گوید:

من از جمله افرادی بودم که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را حمل می کردم، شنیدم سر مبارک سوره کهف قرائت می کند، من پیش خودم شک کردم که آیا سر حضرت قرائت می کند، در حالی که نغمه و صوت فقط از سر مطهر می شنیدم.

در این حال سر مبارک خطاب به من فرمود:

ای پسر وکیده! مگر نمی دانی ما گروه ائمه زنده بوده و نزد پروردگارمان رزق می خوریم؟!!

ص: 102

با خود گفتم: آیا رواست [چنین سر مطهری] به بردگی گرفته [و تحقیر] شود؟!

سر مطهر پاسخ داد:

ای پسر وکیده! چنین کاری برای تو شایسته نبود، اما ریخته شدن خونم نزد خدا از پیشرانی و ارسال سرم عظیم تر است، ولیکن رها کن آن ها را که «به زودی خواهند دانست، آن هنگامی که غل ها را به گردنشان اندازند و با زنجیرها آن ها را بکشند.» (1) و (2)

تکلم سر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) با راهب نصرانی

از «سعید شامی» روایت شده است:

من همراه عده افراد پستی بودم که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش و اُسراء را از کوفه به شام می بردند. وقتی به معبد نصرانی رسیدیم در آن جا منزل کردیم.

سرداران لشکر با هم گفت و گو کردند که شبانه هجوم کنیم و مردم این معبد را بکشیم و آن را برای استراحت خودمان قرار دهیم. ولی دیوارهای آن معبد خیلی بلند بود و آن ها نمی توانستند از آن بالا بروند.

در آن لحظه سردار لشکر؛ یعنی شمر لعین و یارانش پیاده وارد معبد شدند. یکی از راهبان به نام «قسیس» در را باز کرد و به شمر گفت: شما چه کسانی هستید و چه چیزی می خواهید؟

شمر لعین گفت: ما از لشکریان «عییدالله

بن زیاد» هستیم، از عراق آمده ایم و عازم شام هستیم.

آن راهب گفت: برای چه کاری عازم شام هستید؟

ص: 103

1- . دلایل الامامه 188؛ نوادر المعجزات 110؛ مدینه المعاجز 3/ 462.

2- . سورة الغافر، 71.

شمر گفت: شخصی علیه «یزید بن معاویه» قیام کرد و یزید چند لشکر برای مقابله با او فرستاد و وی را شکست داد و این سرهای بریده آن ها است و اینان نیز زن و بچه های آن ها هستند که اسیر شده اند.

راوی می گوید: راهب بزرگ به سر مبارک امام حسین (علیه السلام) خیره شد و یکباره نوری از آن سر مبارک به سوی آسمان رفت، و هیبتی از آن بر او واقع شد.

راهب به شمر گفت: معبد ما جایی برای لشکر شما ندارد. این سرها را به همراه اسیران داخل بفرستید و خود بیرون معبد مراقب آن ها باشید.

شمر قبول کرد و سر مبارک حضرت را در صندوقچه ای گذاشت و آن را قفل کرد و به راهب داد و سرهای دیگر را به همراه اسیران وارد معبد کرد و خود اطراف معبد خوابیدند.

راوی می گوید: راهب به صندوقچه خیره شده بود، یکباره دید سقف اتاقی که صندوقچه در آن قرار داشت شکافت و از آن تخت بزرگی که از اطرافش نور می درخشید پایین آمد، و در همان لحظه بانوی بزرگواری که زیباتر از حورالعین بود از تخت پایین آمد و گفت: چشم هایتان را ببندید و نگاه نکنید.

سپس زنانی از آن اتاق خارج شدند، یکی می گفت: ایشان حواء - همسر گرامی حضرت آدم - صفیه، هاجر و راحیل - مادر حضرت یوسف - هستند. دیگری می گفت: ایشان مادر موسی، آسیه، مریم و خدیجه کبری علیهن السلام هستند.

آنگاه آن بزرگواران نزد صندوق رفتند و سر مبارک را خارج نمودند و هر کدام سر مبارک را بغل کردند و بوسیدند.

وقتی نوبت به سرور زنان جهانیان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) رسید راهب بی هوش بر زمین افتاد در حالی که فقط گوش هایش می شنید که آن بزرگوار می فرمود:

سلام بر تو ای شهید مادر، سلام بر تو ای مظلوم مادر، سلام بر تو ای

جانِ مادر، سلام بر تو ای کشته شده مادر!

خدای تبارک و تعالی انتقام مرا از کسانی که تو را به شهادت رسانده اند خواهد گرفت.

وقتی راهب صدای گریه زنان بزرگوار را شنید کاملاً بی هوش شد و چیزی نشنید. وقتی به هوش آمد، بلند شد و قفل را شکست و سر مبارک را از صندوقچه در آورد و غسل داد و بر آن مُشک و عنبر و کافور مالید، سپس آن را بالای صندوقچه قرار داد و به آن سر مبارک خیره شد و با گریه عرض کرد:

ای سر سروران آدم! ای بزرگ! ای کریم جمیع عالم! می خواهم تو را بشناسم، گمان دارم تو از کسانی هستی که خداوند در تورات و انجیل ستایشت نموده و تو کسی هستی که خدا به او فضیلتِ تأویل داده؛ چرا که دیدم سادات دنیا و آخرت بر تو می گریستند و برای تو عزاداری می کردند. خودت را برایم معرفی کن.

راوی می گوید: یکباره آن سر مبارک به اذن خدای تبارک و تعالی چنین فرمود:

من مظلومم، من شهیدم، من ستمدیده ام، من همان کسی هستم که به شمشیرِ دشمنی و ظلم شهید شدم.

من فرزند محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرزند علی مرتضی (علیه السلام)، فرزند فاطمة زهرا (علیها السلام)، فرزند خدیجة کبری (علیها السلام)، فرزند عروة الوثقی، شهید کربلا، مظلوم کربلا و تشنه کربلایم.

من همان کسی هستم که حقش را پایمال کردند.

راوی می گوید: وقتی راهب حرف های آن سر مبارک را شنید شاگردانش را جمع کرد و آن چیزهایی را که دیده بود برای آن ها بازگو کرد، سپس آن ها که هفتاد نفر بودند زنگ معبد را بر زمین انداختند و اعمال یهود و مسیح را کنار زدند و نزد

امام سجاد (علیه السلام) آمدند و به دست ایشان اسلام آوردند و از حضرت اجازه خواستند تا به آن ها حمله کنند.

امام سجاد (علیه السلام) به آن ها فرمود:

این کار را نکنید؛ زیرا به زودی خدای تبارک و تعالی انتقام ما را از این قوم کافر خواهد گرفت. [\(1\)](#)

ص: 106

1- . مدینة المعاجز 4/126.

بخش سوم : سيره سيدالشهداء عليه السلام

اشاره

ص: 107

ادب، ایثار، بخشش، گذشت، برخورد نیک، تواضع، خوش روئی و به تعبیری تمام مکارم اخلاق، صفات ذاتی اهل بیت (علیهم السلام) است، و در جای جای زندگی فرد فرد این خاندان (علیهم السلام) به روشنی خورشید هویدا است، به گونه ای که حتی دشمنان نیز به این مسئله اعتراف و تصریح نموده اند.

از آنجا که انسان فطرتاً شیفته اخلاق پسندیده است، و صاحبان مکارم اخلاق را دوست می دارد، و تحت تأثیر مناظر حساس اخلاقی قرار می گیرد بر آن شدیم در این کتاب به مناسبت به قطره ای از اقیانوس مکارم اخلاق و سیره اجتماعی حضرت امام حسین (علیه السلام) اشاره نماییم.

شیوة برخوردار با بزرگ تر

برقی از «رویانی» نقل می کند که گفت:

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سن کودکی به پیرمردی برخورد کردند که مشغول وضو گرفتن بود، ولی وضو را صحیح نمی گرفت. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) [برای اینکه آن پیر مرد را آگاه نمایند] شروع به وضو گرفتن کردند و هر کدام می گفتند: وضوی من صحیح تر است.

آنگاه به آن پیر مرد گفتند:

ما دو نفر وضو می گیریم، تو قضاوت کن که کدامیک از ما بهتر وضو می گیریم.

وقتی وضو گرفتند به وی گفتند: کدامیک از ما نیکوتر وضو گرفتیم؟

گفت:

شما هر دو خوب وضو گرفتید، ولی این پیر مرد نادان وضوی نیکوئی نگرفت. اکنون وضو گرفتن را از شما آموختم و به دست و برکت و مهربانی که شما نسبت به امت جدّ خود دارید توبه کردم. (1)

همنشینی امام حسین (علیه السلام) با مستمندان

از «مسعدة بن صدقه» روایت شده که گفت:

امام حسین (علیه السلام) به گروهی از مستمندان عبور کرد که عباى خود را گسترده بودند و چند پاره ای نان روی آن ریخته و مشغول خوردن بودند. آنان به امام حسین (علیه السلام) گفتند: یابن رسول الله! بیا با ما غذا بخور.

ص: 109

1- . مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب 3/168؛ بحارالانوار 43/319؛ من اخلاق الامام الحسین (علیه السلام) المهتدی البحرانی 63.

امام (علیه السلام) نشست و با ایشان مشغول غذا خوردن شد و این آیه را تلاوت کرد:

(إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ) (1)؛ «خدا افراد متکبر را دوست ندارد.»

سپس به آنان فرمود:

من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا اجابت نمائید!

گفتند: اطاعت می کنیم یا بن رسول الله. آنگاه برخاستند و با آن حضرت وارد منزل وی شدند.

آن بزرگوار به کنیز خود فرمود: آنچه را که ذخیره نموده ای بیاور. [او نیز آورد و حضرت با آن ها هم غذا شد.] (2)

عکس العمل امام حسین (علیه السلام) مقابل احسان کنیز

«انس بن مالک» روایت کرده می گوید:

من در حضور امام حسین (علیه السلام) بودم که کنیزی از کنیزان حضرت به حضور آن بزرگوار آمد و یک شاخه گل تقدیم نمود.

امام حسین (علیه السلام) به وی فرمود:

من تو را در راه خدا آزاد کردم.

من به آن حضرت گفتم: کنیزک را برای یک شاخه گل آزاد می نمایی؟!

فرمود:

خدا ما را این طور پرورش داده است؛ زیرا او می فرماید:

(وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا)؛ «هرگاه به شما درودی گفته شود نیکوتر از آن را یا عین آن را تلافی نمائید.»

بهبتر از شاخه گل، آزاد نمودن این کنیز بود. (3)

ص: 110

1- . سورة النحل، 23.

2- . تفسير العياشي 257؛ وسائل الشيعه 24/300؛ بحار الانوار 44/189؛ البرهان 3/411؛ تفسير نورالثقلين 3/47.

3- . كشف الغمه 2/241؛ بحار الانوار 44/195؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 64؛ الفصول المهمة ابن صباغ 2/768.

پاداش خوردن لقمه نانی که دور افکنده شده بود

در روایتی آمده است:

امام حسین (علیه السلام) به استراحت گاه رفت لقمه نانی یافت که در آنجا افتاده بود. آن لقمه را به غلام خود داد و به او فرمود:

ای غلام! هنگامی که بیرون آمدم مرا یادآوری کن.

غلام آن لقمه نان را خورد. چون حضرت بیرون آمد فرمود:

ای غلام! آن لقمه نان کو؟

غلام گفت: ای مولای من! آن را خوردم.

حضرت فرمود:

تو در راه خدا آزادی.

مردی پرسید: سرور من! آیا او را آزاد نمودی؟!

فرمود:

آری، از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می فرمود: هر کس لقمه نانی که دور افکنده شده را بیابد و آن را برداشته با دست پاک نماید و یا بشوید و بخورد، هنوز از گلوی او پایین نرفته حق تعالی وی را از آتش دوزخ آزاد نماید. [و من دوست ندارم کسی که خدا او را آزاد کرده در گرو بندگی نگه دارم.] (1)

لطف امام حسین (علیه السلام) مقابل رفتار زیبای غلام

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده فرمودند:

این سخن از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من صحیح است که فرمود: بعد از نماز بهترین اعمال نزد خدا این است که انسان بدون معصیت در قلب مؤمن اذخال سرور نماید.

ص: 111

1- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2/47؛ وسائل الشیعه 1/361؛ بحار الانوار 63/433؛ ذخائر العقبی 143.

من یک روز غلامی را دیدم با سگی غذا می خورد، به وی گفتم: چرا این عمل را انجام می دهی؟

گفت: یابن رسول الله! من مغموم می باشم می خواهم این سگ را مسرور کنم شاید من هم مسرور گردم، غم و اندوه من این است که مالک من شخصی است یهودی و من نظر دارم از او نجات یافته و از وی مفارقت نمایم.

امام حسین (علیه السلام) مبلغ دویست اشرفی نزد مالک آن غلام برد.

یهودی گفت: این غلام من فدای قدم تو باد و این باغ و بستان را نیز به آن غلام بخشیدم، و این مبلغ پول را هم که دادی به شما تقدیم نمودم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من نیز این پول را به تو بخشیدم.

یهودی گفت: من هم قبول کردم و این پول را به آن غلام بخشیدم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من نیز آن غلام را آزاد نمودم و این ها را به او بخشیدم.

زن آن یهودی گفت: من الساعه اسلام اختیار نمودم و مهریه ام را به شوهرم بخشیدم.

شوهرش گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه ام را به همسرم بخشیدم. (1)

سبب عطای فراوان به معلم سوره حمد

روایت شده است :

«عبدالرحمن سلمی» سوره مبارکه حمد را به یکی از کودکان امام حسین (علیه السلام) یاد داد. هنگامی که آن کودک سوره حمد را برای امام حسین (علیه السلام) خواند، حضرت مبلغ هزار اشرفی و هزار حُله به عبدالرحمن عطا کرد و دهان او را از دُرّ پر نمود.

وقتی از آن حضرت راجع به این بخشش فراوان پرسش کردند فرمود:

ص: 112

1- [1]. مناقب ابن شهر آشوب 3/229؛ بحار الانوار 44/194؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 64؛ مستدرک الوسائل 12/398؛ شجرة طوبی 2/439.

این عطاء در مقابل آن سوره حمدی که وی به فرزند من تعلیم داد ناچیز است.

آنگاه این شعر را خواند:

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها *** على الناس طرا قبل أن تنفلت

فلا الجود يفتنيها إذا هي قبلت *** ولا البخل يبقيها إذا ما تولت

«هرگاه دنیا به تو جود و بخشش نمود تو نیز قبل از اینکه دنیا را از دست داده باشی به عموم مردم بخشش کن.

هر وقت مال دنیا به تو رو آور شود بذل و بخشش آن را فانی نخواهد کرد، و هرگاه دنیا از تو اعراض نماید بخل کردن آن را باقی نمی گذارد.» (1)

بخشش به میزان معرفت

خوارزمی به سند خود نقل کرده می گوید:

فردی اعرابی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: یابن رسول الله! من ضامن یک دیه کامل شده ام و از پرداخت آن عاجزم، با خود گفتم: باید از کریم ترین مردم سؤال نمایم، و کریم تر از اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) ندیده ام.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

ای برادر عرب! من از تو سه موضوع را جويا می شوم، اگر یکی از آن ها را جواب بگویی یک سوم دیه ای را که گفتمی به تو عطا می نمایم. اگر جواب دو موضوع را بگویی دو قسمت آن دیه را به تو می دهم. اگر جواب تمام سوالات را بگویی من کلیه آن دیه را به تو می پردازم.

اعرابی گفت: یابن رسول الله! آیا مثل تو شخصیتی که از خاندان علم و شرف می باشی از مثل من شخصی که عوام هستم پرسش می نمایی؟!

ص: 113

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/222؛ بحار الانوار 44/191؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 64؛ لواعج الاشجان 15؛ مستدرک سفينة البحار 4/513.

امام (علیه السلام) فرمود:

آری از جدم پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم می فرمود: باید به هر کسی به قدر معرفتش عطا کرد.

اعرابی گفت: از آنچه که در نظر داری پرسش نما! اگر توانستم که جواب می گویم و گرنه از شما یاد می گیرم و لا قوة الا بالله!

امام حسین (علیه السلام) فرمود: کدام اعمال افضل است؟

- ایمان به خدا.

- راه نجات از هلاکت چیست؟

- اعتماد به خدا.

- چه صفتی باعث زینت مرد می شود؟

- علم و دانشی که با حلم باشد.

- اگر این صفت را نداشته باشد؟

- ثروتی که با جوانمردی توأم باشد.

- اگر این هم نباشد؟

- فقر و تنگدستی که با صبر همراه باشد.

- اگر این را نیز نداشته باشد؟

- صاعقه ای از آسمان نازل شود و او را بسوزاند، زیرا که وی اهلیت این بلا را خواهد داشت.

امام حسین (علیه السلام) لبخند زدند و یک کیسه پولی که حاوی هزار اشرفی بود به وی عطا فرمود و انگشتر خویش را که نگین آن دوپست درهم قیمت داشت نیز به او بخشید و فرمود:

ای اعرابی! این اشرفی ها را در عوض دیه پرداز و این انگشتر را به مصرف مخارجات خود برسان!

اعرابی پس از اینکه این بخشش را گرفت گفت: خدا بهتر می داند که مقام پیامبری را در چه خاندانی قرار دهد!!⁽¹⁾

ادای قرض بدهکار

از «عمرو بن دینار» روایت شده که گفت:

امام حسین (علیه السلام) نزد اسامه بن زید که مریض بود رفت، شنید اسامه می گوید: «وا غمّاه؛ ای وای از غم و اندوه!»

امام حسین (علیه السلام) فرمود: ای پسر برادرم! غم و اندوه تو چیست؟

گفت: قرض من می باشد که به شصت هزار درهم رسیده.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: قرض تو را من ادا می کنم.

اسامه گفت: می ترسم بمیرم.

فرمود: تو نخواهی مرد تا من قرض تو را ادا نمایم.

راوی می گوید: امام حسین (علیه السلام) قبل از فوت اسامه قرض وی را ادا کرد.

امام حسین (علیه السلام) می فرمود:

بدترین خصال پادشاهان ترس از دشمنان، و قساوت قلب داشتن نسبت به ضعفاء و بخل ورزیدن هنگام بخشش است.⁽²⁾

برخورد امام حسین (علیه السلام) با مرد شامی که دشنام می داد

«عصام بن المصطلق شامی» می گوید:

به مدینه وارد شدم چون حسین بن علی (علیهما السلام) را دیدم روش نیکو و منظر پاکیزه او مرا به شگفتی انداخت، حسد مرا واداشت که بغض و عداوتی که از پدرش در

ص: 115

1- [1]. بحار الانوار 44/196؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 59 و تفسیر الرازی 2/198؛ فضائل الخمسه 3/270؛ با اندک تفاوت.

2- [2]. مناقب ابن شهر آشوب 3/221؛ بحار الانوار 44/189؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 62؛ لواعج الاشجان 14؛ مستدرک الوسائل 13/436؛ جامع احادیث الشیعه 18/328.

سینه داشتیم ظاهر کنم، نزدیک آمده گفتم: تویی پسر ابوتراب؟!

آن حضرت فرمود: آری.

من هر چه توانستم دشنام و ناسزا به حضرت و پدرش گفتم.

حضرت از روی مهربانی به من نظر کرد و فرمود:

(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ* وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسَدٌ تَعَذُّ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ* وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ)(1)

«عفورا پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن، و اگر از جانب شیطان در تو وسوسه ای پدید آمد به خدا پناه ببر؛ زیرا او شنوا و داناست.

کسانی که پرهیزگاری می کنند چون از شیطان وسوسه ای به آن ها برسد خدا را یاد می کنند و همانند بصیرت یابند؛ و برادرانشان ایشان را به ضلالت می کشند و از عمل خویش باز نمی ایستند.»

آنگاه حضرت به من فرمود:

کار را بر خود سبک و آسان کن و از خداوند برای من و خود طلب آمرزش نما. به راستی اگر از ما طلب یاری کنی ما تو را یاری می نمایم، و اگر درخواست بخشش کنی به تو ببخشیم، و اگر طلب ارشاد نمایی تو را راهنمایی کنیم.

عصام گوید: من از گفته و تقصیر خود پشیمان شدم. آن حضرت به فراست دریافت و فرمود:

(لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)(2)

ص: 116

1- [1]. سورة الاعراف، 199 - 202.

2- [2]. سورة يوسف، 92.

«ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را بیامرزد و او ارحم الرحمین است.»

[آیه شریفه را حضرت یوسف به برادران خود فرمود، آن هنگام که از او درخواست عفو نمودند.]

پس حضرت به من فرمود: اهل شام هستی؟

گفتم: آری.

فرمود:

شششئة اعرفها من اخزم؛ سوء رفتاری است که آن را از اخزم می شناسم

[این مَثَلی است که عرب بکار می برد، و مقصود اینکه دشنام به ما عادت و خوی اهل شام می باشد، و آن را معاویه در میان آنان رواج داده است.]

سپس حضرت فرمود:

هر حاجتی داری با گشاده رویی از ما بخواه تا برآوریم.

عصام می گوید: از این اخلاق شریفه حضرت در مقابل آن همه جسارت ها که از من سر زد چنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو می رفتم، لذا آهسته از نزد حضرت بیرون آمدم در حالی که به مردم پناه می بردم تا آن جناب ملتفت نشود، و بعد از آن کسی نزد من از آن حضرت و پدرش محبوب تر نبود. (1)

بخش دو چندان امام حسین (علیه السلام) به نیازمند

«حسن بن علی بن شعبه» صاحب کتاب «تحف العقول» نقل می کند:

مردی از انصار خدمت امام حسین (علیه السلام) رسید و می خواست از آن حضرت حاجتی درخواست کند، حضرت به او فرمود:

ص: 117

1- [1]. تفسير القرطبي 7/350؛ شرح احقاق الحق 26/458؛ اخلاق الحسينيه (عليه السلام) البياتي 284؛ منازل الآخرة 207؛ منتهی الآمال 1/286؛ معالی السبطين 60؛ القطره 1/179.

ای برادر انصار! آبروی خود را از زشتی اظهار حفظ کن. حاجت خود را در پاره ای کاغذ بنویس و آن را نزد من بیاور و اگر خدا بخواهد تو را خشنود خواهم کرد.

آن مرد نوشت: یا ابا عبدالله! به فلانی پانصد دینار بدهکارم و او اصرار و پافشاری در مطالبه آن دارد، از شما تقاضا دارم به او سفارش کنید به من مهلت دهد تا بتوانم به آسانی بپردازم.

وقتی امام حسین (علیه السلام) نوشته او را قرائت فرمود فوراً به منزل رفت و کیسه ای را که در آن هزار دینار بود برداشت و برای او آورد و فرمود:

پانصد دینار آن را به طلبکار خود بده، و بقیه اش را سرمایه کن تا تو را در مشکلات روزگار کمک کند، و حاجت خود را جز به یکی از این سه نفری که بر می شمارم اظهار مکن:

یا متدین و دیندار باشد، یا جوانمرد و بافتوت باشد، و یا شرافت خانوادگی داشته باشد. (1)

سختگوشی امام حسین (علیه السلام) برای مستمندان

در روایت آمده است:

روز عاشورا یک اثری [پینه هایی] به پشت مبارک امام حسین (علیه السلام) مشاهده شد، وقتی از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) راجع به آن اثر جویا شدند فرمود:

آن اثر کیسه های غذائی است که به دوش می گرفت و برای بیوه زنان و یتیمان و بینوایان می برد. (2)

ص: 118

1- . تحف العقول 246؛ بحار الانوار 75/118؛ اخلاق الحسینیه (علیه السلام) 78.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/222؛ بحار الانوار 44/190؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 64؛ لواعج الاشجان 15.

دعای امام حسین (علیه السلام) لحظات آخر شهادت

نقل شده است:

هنگامی که شمر لعین روی سینه مبارک امام حسین (علیه السلام) نشست و تصمیم به کشتن حضرت را داشت دید لب های مبارک آن جناب حرکت می کند. شمر یقین داشت که او را نفرین می کند، چون سر خود را پیش برد شنید حضرت می فرماید:

خداوندا! من به عهد خود وفا کردم و جان خویش را در راه تو نثار نمودم، تو نیز به عهد خود وفا کن و گنه کاران امت جدم را به من ببخش و من می دانم که در عهد تو خلافی نیست.

آنگاه هاتقی ندا داد:

ما نیز به عهد خود وفا می نمایم. (1)

ص: 119

1- . ریاض الشهاده 2/31 و نظیر آن : تذکرة الشهداء 13 به نقل از سحاب رحمت 55.

بخش چهارم : سر سفره احادیث امام حسین (علیه السلام)

اشاره

احادیث سیدالشهداء علیه السّلام

ص: 121

سر سفره احادیث امام حسین (علیه السلام)

بر حسب روایت شریفی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من میان شما دو یادگار گرانبها می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم» موظفیم از فرامین قرآن و ائمه اطهار (علیهم السلام) اطاعت کرده و بیانات آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهیم تا در دنیا و آخرت موفق و سربلند باشیم.

بر این اساس، در این بخش به گزیده ای از احادیث امام حسین (علیه السلام) پیرامون جایگاه، ارزش و اثر ولایت و محبت پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نام حضرت در قرآن، اخلاقیات، صفات ممدوح و مذموم، مواظب حکیمانه امام حسین (علیه السلام) اشاره می نماییم.

ص: 122

معرفت به حجت خدا، علت خلقت بندگان

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امام حسین (علیه السلام) روزی خطاب به یارانش فرمودند:

ای مردم! خداوند متعال بندگانش را نیافریده مگر برای اینکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می کنند، و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی نیاز می گردند.

مردی بین یاران به حضرت عرضه داشت: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر و مادرم به فدایت! معرفت و شناخت خدا چیست؟

حضرت فرمودند:

یعنی اهل هر عصر و زمانی امامی که اطاعتش بر آن ها واجب است را بشناسند.

مرحوم شیخ صدوق پس از نقل این حدیث شریف در پایان می نویسد:

مقصود امام حسین (علیه السلام) آن است که اهل هر عصری بدانند که خداوند عزوجل هیچ زمانی را خالی از امام معصوم نگذارده است.

بنابراین اگر کسی پروردگاری را بدون داشتن حجت و امام عبادت کند محققاً غیر خداوند را عبادت کرده است. (1)

نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قرآن

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

روزی عمر بن خطاب در برابر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد و [جسورانه] گفت: همیشه شما به علی [علیه السلام] می گویی: «انت منی بمنزلة هارون من موسی؛ تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی» ولیکن خداوند در قرآن از «هارون» نام

ص: 123

1- . علل الشرایع 1/9؛ کنز الفوائد 151؛ بحار الانوار 5/312 و 23/83؛ تفسیر نورالثقلین 5/132؛ تفسیر کنزالدقائق 12/435.

برده است، اما نامی از «علی» [(علیه السلام)] در قرآن نیست!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمودند:

ای خشن! ای اعرابی جاهل! آیا سخن خداوند در قرآن را نشنیده ای که می فرماید:

(هذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ)؛ (1) «این راه علی مستقیم است.» (2)

اهل بیت (علیهم السلام) منظور از آیه مودت

امام حسین (علیه السلام) پیرامون آیه شریفه: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (3)؛ «بگو هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم مگر مودت و دوستی با ذی القربی» فرمودند:

آن خویشاوندی که خدا به صله و نیکی به آن ها، و تعظیم حق آن ها فرمان داده و خیر و خوبی را در آن قرار داده، خویشاوندی ما اهل بیت (علیهم السلام) است که خداوند حق ما را بر هر مسلمانی واجب ساخته است. (4)

صدیق و شهید بودن شیعیان

«زید بن ارقم» می گوید: امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

تمام شیعیان ما جزء صدیقین و شهداء هستند.

زید می گوید: به امام عرض کردم: فدایت شوم! چطور چنین چیزی ممکن است و حال آنکه عموم شیعیان معمولاً در رخت خواب هایشان از دنیا می روند.

حضرت فرمودند: آیا کتاب خدا را نخوانده ای آنجا که در سوره حدید می فرماید:

ص: 124

1- . سورة الحجر، 41 .

2- . مائة منقبه 160؛ ارشاد القلوب 2/373؛ مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب 2/302؛ بحار الانوار 35/58؛ البرهان 3/367؛ غایة المرام 2/51.

3- . سورة الشوری، 23 .

4- . تأویل الآیات 2/545؛ بحار الانوار 23/251؛ تفسیر کنز الدقائق 11/507.

(وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) (1)؛

«کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آن‌ها صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند.»

زید می‌گوید: گویا من تاکنون هیچ‌گاه این آیه از کتاب خدا را نخوانده بودم.

حضرت فرمودند:

اگر شهید چنانکه شما می‌گویید فقط یک عده ای خاص [که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهید شده اند] باشند تعداد شهداء خیلی کم خواهد بود. (2)

شیعیان بر فطرت یکتاپرستی

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

به خدا سوگند! ما و شیعیان ما بر فطرت یکتاپرستی - که خدا پیامبرش را بر آن مبعوث فرموده - می‌باشیم، و سایر مردم به خدا سوگند! از آن بری و عاری هستند. (3)

شناخت دو پدر حقیقی

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

هر کس حق دو پدر شایسته تر خود محمد و علی (علیهما السلام) را بشناسد و در واقع از ایشان اطاعت کند به او می‌گویند: هر کجای بهشت که دوست داری ساکن شو. (4)

ص: 125

1- . سورة الحديد، 19.

2- . المحاسن 1/163؛ الوافی 5/802؛ مشکاة الانوار الطبرسی 168؛ بحار الانوار 172/79؛ تفسیر الصافی 5/136؛ البرهان 5/290؛ غایة المرام 4/264.

3- . الاصول الستة عشر 41 و اختیار معرفة الرجال 1/332؛ قاموس الرجال 12/233 با اندک تفاوت.

4- . تفسیر الامام العسکری (علیه السلام) 330؛ بحار الانوار 23/260 و 36 و 9؛ البرهان 4/307.

ائمه اطهار (عليهم السلام) قبل از خلقت حضرت آدم (عليه السلام)

«حبيب بن مظاهر اسدی» می گوید:

از امام حسین (عليه السلام) سؤال نمودم: پیش از آنکه خداوند عزوجل آدم (عليه السلام) را بیافریند شما چه و کجا بودید؟

حضرت فرمودند:

ما شیخ های نوری بودیم که اطراف عرشِ خالقِ رحمان دور می زدیم، و فرشتگان تسبیح [سبحان الله] و تهلیل [لا اله الا الله] و تحمید [الحمد لله] گفتن را از ما یاد گرفتند. (1)

نواب کفالت یتیم دینی

امام عسکری (عليه السلام) فرمود: امام حسین (عليه السلام) فرمودند:

هر که کفالت یتیمی از ما - که رنج غیبت، ارتباطش را از ما بریده - به عهده بگیرد و با علوم ما او را کمک نماید تا ارشاد و هدایت شود، خداوند کریم به او می فرماید: ای بنده کریم من که به برادرت یاری نمودی! من به گرم از تو سزاوارترم.

ای فرشتگانم! برای او در بهشت ها به تعداد هر حرفی که تعلیم داده هزار هزار قصر قرار دهید، و در آن قصرها از سایر نعمت ها نیز بدان بیفزایید. (2)

اثر دوستی اهل بیت (عليهم السلام)

امام حسین (عليه السلام) فرمودند:

هر کس ما را به خاطر دنیا دوست بدارد [باید بداند که] دنیا را خوب و

ص: 126

-
- 1- . علل الشرایع 1/23؛ روضة المتقین 5/457؛ بحار الانوار 311/57؛ الانوار الساطعه فی شرح زیارة الجامعه 1/436.
 - 2- . تفسیر الامام العسکری (عليه السلام) 341؛ عوائد الایام المحقق النراقی 533؛ الاحتجاج 1/8؛ الصراط المستقیم 2/55؛ منیة المرید 116؛ الفصول المهمه 1/601؛ بحار الانوار 2/4.

بد دوست دارند، و هر کس ما را به خاطر خدا دوست دارد ما و او در روز قیامت مانند این دو خواهیم بود. و حضرت انگشت میانه و اشاره خود را نشان دادند. (1)

سه نوع عبادت

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

برخی خدا را به شوق [بهشت] می پرستند، این نوع عبادت، عبادتِ معامله کنندگان است.

گروهی خدا را از ترس می پرستند، این نوع عبادت، عبادتِ بردگان

است.

و گروهی خدا را از روی سپاس گذاری می پرستند، که این نوع عبادت، عبادتِ آزادگان و برترین نوع پرستش است. (2)

چند سوال از محضر امام حسین (علیه السلام)

«یحیی بن نعمان» می گوید:

نزد امام حسین (علیه السلام) بودم ناگاه مردی از عرب که سر و روی خویش را بسته بود و رنگِ گندم گون تندی داشت بر حضرت وارد شد و سلام کرد. حضرت پاسخ او را دادند. او گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! سوالی دارم.

فرمود: بپرس.

عرض کرد: میان ایمان و یقین چقدر فاصله است؟

ص: 127

-
- 1- شرح الاخبار 1/444؛ المعجم الكبير 3/125؛ سبل الهدی و الرشاد 11/58.
 - 2- تحف العقول 246؛ بحار الانوار 75/117؛ صحیفة الحسین (علیه السلام) 314.

- چهار انگشت.

- چطور؟

- ایمان چیزی است که ما بشنویم و یقین چیزی است که ببینیم، و میان گوش و چشم چهار انگشت فاصله است.

- میان آسمان و زمین چقدر فاصله است؟

- دعای مستجاب

- ما بین مشرق و مغرب چه مقدار فاصله است؟

- مسیر یک روز خورشید.

- ثروت مرد چیست؟

- بی نیازی او از مردم.

- زشت ترین و زننده ترین چیزها چیست؟

- گناه کردن فردی که پیر شده، غضب و تندخویی در پادشاه، دروغ از فرد با شخصیت، بخل ورزیدن فرد صاحب ثروت و همچنین حریص بودن فرد دانشمند.

- راست گفتمی ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا از عدد پیشوایان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر ده.

- دوازده نفر به عدد ثقیف بنی اسرائیل.

- برایم نام ببر.

حضرت مدتی سر مبارک پایین نمودند، سپس بالا آورد و فرمود:

آری ای برادر عرب! همانا امام و خلیفه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) علی بن ابی طالب و حسن و من و نه نفر از فرزندانم است؛ یکی از آن ها فرزندم علی، و بعد از او محمد فرزندش، و پس از او جعفر، و سپس موسی، و بعد از او علی، سپس محمد، سپس علی و

پس از او حسن و بعد از او حضرت مهدی از فرزندانم (علیهم السلام) که دین را در آخر الزمان اقامه می کند.

اعرابی در حالی که ایستاده بود گفت:

«پیامبر پیشانی او را مسح کرد، برای اوست گونه ای درخشان.

پدر و مادر او از برترین قریش، و جد او بهترین اجداد...»⁽¹⁾

پروسی از امام حسین (علیه السلام) پیرامون ادب

در روایت آمده است:

از امام حسین (علیه السلام) پیرامون ادب سوال شد، حضرت در پاسخ فرمودند:

احدی را نبینی مگر آنکه او را از خود برتر بینی.⁽²⁾

خیر دنیا و آخرت

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

هر کس خدا به او راستگویی در گفتار، و خوش اخلاقی، و عفت در شرمگاه و شکم رزق کرده باشد خیر دنیا و آخرت را برای او مخصوص گردانیده است.⁽³⁾

زمینه ساز نعمت آینده

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

شکر تویر نعمت گذشته زمینه ساز نعمت آینده است.⁽⁴⁾

ص: 129

1- . كفاية الاثر 233؛ بحار الانوار 36/384 و البرهان 5/26 قسمتی از حدیث.

2- . دیوان الامام الحسین (علیه السلام) 99 به نقل از موسوعة كلمات الامام الحسین (علیه السلام) 895؛ من اخلاق الامام الحسین (علیه السلام) البحرانی 92.

3- . انس المنقطعین الی عبادة رب العالمین مخطوط به نقل از موسوعة كلمات الامام الحسین (علیه السلام) 893.

4- . نزهة الناظر و تنبیه الخاطر 80؛ صحیفة الحسین (علیه السلام) القیومی 340.

پشت سر برادر مؤمن چه بگویم و چه نگویم

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

وقتی که برادر دینی ات از تو جدا شد سخنی پشت سر او مگو، مگر سخنی را که دوست داری او پشت سر تو آن را بگوید. (1)

زبان درخواست کمک و اثر پاسخ دادن به او

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

نیازمند با درخواست کردن حرمت خود را نگه نداشته است، پس تو با ناامید نکردن او آبرو و حرمت خود را نگه دار. (2)

علاج ترک گناه

در روایت آمده است:

مردی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: من مردی گنه کارم که توان صبر بر معصیت و ترک گناه را ندارم، مرا موعظه بفرما.

حضرت فرمودند:

پنج چیز را مراعات کن سپس هر چه خواهی گناه کن:

1. رزق خدا را مخور، و هر چه خواهی گناه کن! 2. از ولایت خدا خارج شو، و هر چه خواهی گناه کن!

3. جایی که خدا تو را نمی بیند بیاب، و هر چه خواهی گناه کن!

4. هرگاه فرشته مرگ آمد تا تو را قبض روح نماید از خود او را دور کن، و هر چه خواهی گناه کن!

ص: 130

1- . بحار الانوار 72/262؛ صحیفه الحسین (علیه السلام) 336.

2- . بحار الانوار 44/196؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 64؛ كشف الغمه 2/242؛ الفصول المهمه ابن صباغ 2/770.

5. هرگاه «مالک» فرشته مأمور آتش جهنم نزد تو آمد تا تو را رهسپار آتش نماید، در آن داخل مشو، و هر چه خواهی گناه کن! (1)

پاداش بر آورده نمودن حاجت مؤمن

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

هر که برای برآورده شدن حاجت مؤمنی کوشش نماید، گویا نه هزار سال عبادت خدا نموده است؛ بدین صورت که روزها روزه و شب ها مشغول نماز بوده است. (2)

ص: 131

-
- 1- . بحار الانوار 75/126؛ مستدرک سفینه البحار 7/263؛ منهاج الصالحین الشیخ وحید 1/348.
 - 2- . بحار الانوار 71/315؛ مستدرک الوسائل 12/409؛ جامع احادیث الشیعه 16/118.

بخش پنجم : حکمت مناظره

اشاره

مناظرات سید الشهداء علیه السلام

ص: 133

برای روشن‌گری و کشف حقائق و شناخت واقعیت، مناظره و بحث رو در رو بهترین و محکم‌ترین راه رسیدن به هدف است.

گرچه عموماً بر اثر تعصب و لجاجت، مورد قبول طرف مقابل واقع نمی‌شود، اما بی‌شک اتمام حجتی برای او و واضح شدن حق برای اطرافیان و شنوندگان خواهد بود.

بر این اساس پیامبران الهی (علیهم السلام) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه اطهار (علیهم السلام)، اصحاب و دانشمندان شیعه در طول تاریخ همواره در فرصت‌های مناسب، به بحث و مناظره با دشمنان می‌پرداختند، که از این طریق بسیاری به راه هدایت راهنمایی و از گمراهی نجات پیدا می‌کردند.

گاهی اوقات نیز دشمن - چه در ملأ عام و چه در جلسات خصوصی - مطالب و طعنه‌هایی در حضور ائمه اطهار (علیهم السلام) به آنان می‌گفتند تا به گمانشان شخصیت آن‌ها را تخریب و حضرات را به چالش بکشند. اما حضرات معصومین (علیهم السلام) با توجه به اوضاع و شرایط با جمله و سخنی کوتاه پاسخی تند به آن‌ها داده و نقشه آنان را نقش بر آب می‌کردند، به گونه‌ای که آرزو می‌کردند ای کاش زمین آن‌ها را به خود فرو برده، یا از مادر متولد نشده بودند.

در این بخش به جهت رعایت اختصار به شش نمونه از مناظرات امام حسین (علیه السلام) با دشمنانی همچون عمر بن خطاب، عمرو بن عاص، معاویه و مروان اشاره شده است.

طالبین جهت اطلاع بیشتر از مناظرات حضرت، به کتب مربوطه بخصوص دو کتاب گرانسنگ «احتجاج» مرحوم طبرسی و «المناظرات فی العقائد و الاحکام» تألیف عبدالله الحسن رجوع نمایند.

ص: 135

مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمر بن خطاب

«مرحوم طبرسی» در کتاب شریف «احتجاج» نقل می کند:

روزی عمر بن خطاب بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرگرم ایراد خطبه بود و در ضمن آن گفت: «من بر اهل ایمان سزاوارتر از خودشان هستم».

امام حسین (علیه السلام) که در گوشه ای از مسجد نشسته بود با شنیدن این کلام فریاد برآورد:

ای دروغگو! از منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - که منبر پدر من است نه پدر تو - فرود آی!

عمر گفت: به جان خودم که [راست می گویی] این منبر پدر توست نه پدر من، چه کسی این حرف ها را به تو یاد داده است؛ پدرت علی بن ابی طالب [علیه السلام]؟!!

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

اگر اطاعت پدرم در این کار را کرده باشم به جان خودم سوگند که او فردی هادی و من پیرو اویم.

و او برگردن مردم بنا بر عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیعتی دارد؛ بیعتی که جبرئیل به خاطر آن از جانب خداوند نازل شد، که جز افراد منکر قرآن کسی آن را انکار نمی کند، همه مردم با قلب هایشان آن را پذیرفته و با زبان ردّ نمودند، و وای بر منکرین حقّ ما اهل بیت!

ایا محمّد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جز با خشم و غضب و شدّت عذاب با ایشان رویرو خواهد شد؟!!

عمر گفت: ای حسین! هر که حقّ پدرت را انکار کند خدا لعنتش کند، مردم مرا به حکومت رسانده و پذیرفتم، و اگر پدرت را برگزیده بودند ما نیز اطاعتش می کردیم.

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

ای پسر خطاب! کدام مردم پیش از ابوبکر تو را به حکومت رساندند؛ بدون هیچ حجتی از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و رضایتی از آل محمد (علیهم السلام)؟!

آیا رضایت شما همان رضایت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است؟! یا اینکه رضایت اهل بیت او موجب سخط و غضب وی است؟

به خدا سوگند! اگر برای زبان گفتاری بود که تصدیقش به درازا کشد و کرداری که اهل ایمان یاریش کنند هرگز به خطا بر دوش آل محمد (علیهم السلام) سوار نمی شدی، که از منبرشان بالا رفته و با قرآنی که بر ایشان نازل شده حکم کنی؛ کتابی که نه از مشکلاتش باخبری و نه از تأویلش جز شنیدن آگاهی داری! و نزد تو خطا کار و محق یکسانند.

پس خدای تعالی تو را سزا دهد به آنچه سزای توست. و از این بدعتی که به بار آورده ای از تو پرسش خوبی کند!

راوی گوید: پس از این کلام، عمر در نهایت غضب از منبر فرود آمده و با گروهی از یارانش رهسپار منزل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد. او با اجازه حضرت وارد منزل گشت و گفت:

ای ابوالحسن! چه چیزها که امروز از پسرت به من رسید؛ در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صدایش را بر من بلند کرده و توده مردم و اهل مدینه را بر من شوراند!

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) به او فرمود:

آیا فردی چون حسین، فرزند نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم ناروایی را جاری کرده، یا طبقات پست از اهل مدینه را شورانده؟! به خدا که جز با حمایت همین گروه پست به این مقام دست نیافتی، پس لعنت خدا بر کسی که این گروه را فریب داد!!

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندش فرمود: آرام گیر ای ابا محمد! تونه زود

خشمی و نه نژادی بی قدر، و نه در جسمت رگی از ناهلان است، پس سخنانم را گوش داده و عجله نکن! (1)

عمر به آن حضرت گفت: ابا الحسن! این دو در سرشان فقط هوای خلافت دارند!

حضرت فرمود:

این دو بزرگوار از لحاظ نَسَب نزدیک تر از دیگران به رسول خدایند که ادعای خلافت کنند.

ای پسر خطاب! به حقی که این دو دارند رضایشان را به دست آور تا دیگران که پس از این دو آیند از تو راضی باشند.

عمر گفت: منظورت از این جلب رضایت چیست؟

فرمود:

جلب رضایت این دو بازگشت از خطا و پرهیز از معصیت با توبه است.

عمر گفت: ای ابوالحسن! پسر را به گونه ای تربیت کن که به پای سلاطین نیچد؛ همان ها که حاکمان زمینند!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

من باید اهل معصیت را تربیت کنم که ترس از خطا و لغزششان دارم، اما کسی که پدر و مؤدبش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده دیگر کسی در تربیت به مقام او نخواهد رسید.

ای پسر خطاب! رضایت این دو را به دست آور!

راوی گوید: عمر خارج شده و در مسیر با «عثمان بن عفان» و «عبدالرحمن بن عوف» روبرو شد، عبدالرحمن گفت: ای ابا حفص [کُنیه عمر] چه کردی، که بحث میان شما به طول انجامید؟!

ص: 138

1- . واضح است امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جهت تقیه به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) چنین مطلبی فرمودند.

عمر گفت: مگر می شود اعتراض و احتجاجی با پسر ابوطالب و دو فرزندش داشت؟!

عثمان گفت: ای عمر! ایشان فرزندان عبد مناف اند که در همه موارد فره اند و سایرین لاغر و نحیفند. [کنایه از قوت استدلال و صلابت در گفتار اهل بیت (علیهم السلام) و سست و ضعیف بودن دیگران است].

عمر گفت: من نمی توانم این حماقتی که بدان می بالی را به شماره آرم!

عثمان در جواب، گریبان عمر را محکم گرفت و پیش کشیده و رها کرد و گفت: ای پسر خطاب! مثل اینکه تو حرف هایم را قبول نداری.

پس عبدالرحمن بن عوف واسطه شده و آن دورا جدا نمود، و مردم نیز پراکنده شدند. (1)

مناظره امام حسین (علیه السلام) با معاویه

«کشی» در کتابش می نگارد: «مروان بن حکم» که در مدینه عامل و والی معاویه بود برای وی نوشت:

عمر و بن عثمان می گوید: مردان عراق و بزرگان حجاز نزد حسین بن علی [علیهما السلام] رفت و آمد می کنند و از قیام حسین [علیه السلام] نمی توان در امان بود. من در این باره تحقیق کرده ام و این طور فهمیده ام که حسین [علیه السلام] فعلاً در صدد مقام خلافت نیست، ولی از اینکه مباداً بعداً فکر خلافت به سرش بزند در امان نخواهم بود. اکنون تو نظر خود را برای من بنویس! والسلام.

معاویه در جوابش نوشت:

نامه تو واصل و از مندرجاتش که درباره حسین [علیه السلام] بود اطلاع حاصل شد.

ص: 139

1- . الاحتجاج 2/13؛ بحار الانوار 30/47؛ مستدرک سفینه البحار 9/527؛ الف سوال و اشکال الکورانی 3/162؛ الاخلاق الحسینیه (علیه السلام) 179.

مبادا درباره هیچ موضوعی متعرض حسین [علیه السلام] شوی!

مادامی که حسین [علیه السلام] کاری با تو نداشته باشد تو نیز او را واگذار! زیرا ما تا هنگامی که حسین [علیه السلام] به بیعت ما وفا کند و با پادشاهی ما مخالفت نکند متعرض وی نخواهیم شد. مادامی که حسین [علیه السلام] مزاحم تو نشود تو خویشان را از او پنهان بدار. والسلام.

سپس معاویه نامه ای برای امام حسین (علیه السلام) نوشت که مضمون آن این بود:

اموری از تو به من ابلاغ شده، اگر سخنانی که درباره تو گفته شده حق باشد گمان می کنم برای تو صلاح باشد که از آن ها خودداری نمائی.

به خدا قسم آن کسی که با خدا عهد و پیمان بسته باشد سزاوارتر است که به عهد خود وفا کند.

اگر این سخنانی که از تو به گوش من رسیده باطل باشد - باید هم باطل باشد، زیرا تو از این گونه سخنان برکناری - نفس خویش را موعظه کن! متوجه خود باش! به عهد و پیمان خود وفا کن!

زیرا اگر تو منکر من شوی من نیز منکر تو خواهم شد. اگر تو نسبت به من مکر و حيله کنی من هم درباره تو همان خواهم کرد.

بترس از اینکه ما بین این امت اختلاف ایجاد کنی و ایشان را بدست خود دچار فتنه و آشوب نمائی!!

تو که بی وفائی این مردم را می دانی و آنان را امتحان کرده ای، پس نظر به خویشان و دین خود و امت محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] بکن! مبادا افراد سفیه و نادان تو را آلت دست قرار دهند!

هنگامی که نامه معاویه به امام حسین (علیه السلام) رسید در جوابش نوشت:

نامه تو به من رسید. نوشته بودی: اموری از من به تو رسیده که از آن ها بیزاری و من به نظر تو برای غیر آن امور سزاوارترم. کارهای نیکو را

نمی توان جز با راهنمایی و توفیق خدا انجام داد.

اما اینکه نوشته بودی: «اموری از من به تو رسیده» این گونه سخنان را افراد سخن چین و متملق و فتنه انگیز برای تو گفته اند، زیرا من با تو تصمیم جنگ و مخالفت ندارم.

ولی به خدا قسم! در عین حال من از اینکه با تو مبارزه نکنم خائف می باشم و گمان نمی کنم خدا راضی باشد که من از جنگیدن با تو دست بردارم و عذر مرا درباره مبارزه با تو و این گروه ملحد - که حزبی ستم کش و دوستان شیاطین می باشند - بپذیرد.

آیا تو همان معاویه ای نیستی که «حُجر بن عدی» را با آن افرادی که اهل نماز و عبادت بوده، و با ظلم و بدعت مخالف بودند، و در راه خدا از هیچ گونه ملامتی باک نداشتند شهید نمودی؟!

تو آنان را به وسیله ظلم و دشمنی در صورتی کشتی که قسم های غلیظ برای آن ها خورده بودی و امان های کامل به آنان داده بودی که ایشان را نسبت به حوادث قبلی - که بین تو و آنان رخ داده بود، و بغض و کینه ای که از ایشان در دل داری - مؤاخذه نمایی!!

آیا تو همان معاویه ای نیستی که «عمرو بن حَمِق» را شهید کردی؟! در صورتی که وی از اصحاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می رفت و رنگش از کثرت عبادت زرد شده بود؟!

تو این جنایت را موقعی انجام دادی که به وی امان داده بودی. تو یک عهد و پیمان و اطمینانی از طرف خدا به او داده بودی که اگر آن ها را به یک پرده می دادی از سر کوه به نزد تو فرود می آمد، سپس او را ناجوانمردانه شهید نمودی، و جرات پیدا کردی و با عهد و پیمان خدای تعالی مخالفت نمودی و آن تعهد را ناچیز و نادیده گرفتی!!

آیا تو همان معاویه ای نیستی که «زیاد بن سمیه» را - که در رختخواب ثقیف متولد شده بود - به پدرت ملحق نمودی؟ در صورتی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «فرزند از صاحب رختخواب است و زناکار را باید سنگباران نمود.»

تو سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را عمداً پایمال و بدون هدایتِ خدائی از هوا و هوس خود متابعت نمودی!! سپس یک چنین زنزاده ای - یعنی زیاد - را بر عراق و بصره مسلط کردی تا دست و پاهای مردم را قطع نماید، چشم های آنان را از کاسه درآورد، ایشان را بر فراز شاخه های درخت خرما به دار بزند! گویا، تو از این امت نباشی و آنان هم از تو نباشند!!

آیا تو همان معاویه ای نیستی که یار قبیله حضرمی ها بودی؟ و «زیاد بن سمیه» برای تو نوشت: قبیله حضرمی ها متدین به دین حضرت علی بن ابی طالب [علیه السلام] می باشند و تو در جوابش نوشتی: هر کسی را که به دین علی [علیه السلام] باشد به قتل برسان!

زیاد به دستور تو آنان را شهید و مُثله نمود!! و حال آنکه به خدا قسم دین علی (علیه السلام) همان دینی است که تو و پدرت به وسیله شمشیر آن مسلمان شدید! به وسیله دین علی (علیه السلام) است که تو در مقام خلافت جلوس کرده ای.

اگر دین علی (علیه السلام) نبود شرافت و شخصیت تو و پدرت همان مسافرت زمستانی و تابستانی بود که از مکه به شام می کردید و بدین وسیله خویشتن را از گرسنگی و بی نوائی نجات می دادید!!

اما اینکه نوشته بودی: «من به خودم و دین حضرت محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] و امت آن بزرگوار نظری کنم و از تفرقه این امت و اینکه به وسیله من دچار فتنه گردند بپرهیزم» من فتنه ای برای این امت بزرگ تر از اینکه تو خلیفه

آنان باشی نمی بینم! من نظریه ای را برای خودم و دینم و امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) افضل و بهتر از این نمی بینم که با تو جهاد نمایم، اگر من با تو جهاد کنم، فُربتاً الی الله جهاد می کنم و اگر جهاد با تو را ترک کنم باید برای این گناه از پروردگارم طلب مغفرت نمایم و از او بخواهم که مرا ارشاد نماید.

اما اینکه نوشته بودی: «اگر من منکر تو گردم تو نیز منکر من خواهی شد» تو هر مکر و حيله ای که به نظرت می رسد درباره من بکن.

من امیدوارم که مکر و حيله تو به من ضرری نخواهد رسانید، و ضرر آن برای تو از همه بیشتر خواهد بود؛ زیرا تو بر اسب جهالت خویش سوار و بر شکستن عهد و پیمان خویش حریص شده ای!

به جان خودم قسم! تو به هیچ شرطی وفا و عمل ننموده ای! زیرا عهد و پیمان خود را شکستی و آن افرادی را که با آنان صلح نمودی بعد از آن همه قسم هایی که خوردی و تعهدهایی که کردی و اطمینان هایی که دادی شهید نمودی!

تو آنان را بدون اینکه با کسی قتال نمایند شهید کردی.

تو ایشان را بدین علت کشتی که فضائل و مناقب ما را نقل می کردند و حق ما را بزرگ می داشتند.

تو آن ها را برای این شهید نمودی که مبادا بمیری و آنان را نکشته باشی، یا اینکه ایشان قبلاً از اینکه شهادت را درک کنند بمیرند.

ای معاویه! مواظب باش که از تو قصاص خواهد شد و یقین داشته باش که حساب تو را خواهند رسید!

بدان خدای توانا برایت نامه اعمالی ترتیب داده که هیچ گناه کبیره و صغیره ای نیست مگر اینکه آن را به حساب خواهد آورد!

خدا این جنایات تو را فراموش نخواهد کرد. جنایاتی که بر مردم مرتکبمی شوی؛ دوستان خدا را تهمت می زنی و می کُشی! دوستان خدا را از خانه هایشان به دیار غربت تبعید می نمایی! مردم را مجبور می کنی با پسرت - که کودکی است نورسیده، و شراب خوار و سگ باز - بیعت کنند.

من تو را این طور می دانم که خود را دچار زیان خواهی کرد، و دین خود را از دست خواهی داد.

با رعیت خویش حقه بازی خواهی نمود، امانت خود را خیانت می نمایی، گوش به سخن شخص سفیه و نادان می دهی، و افراد پرهیزکار را به خاطر این گونه تبه کاران دچار خوف می کنی!! والسلام.

هنگامی که معاویه نامه امام حسین (علیه السلام) را خواند گفت: حَقاً که در سینه حسین [علیه السلام] بغض و کینه ای است که من آن را نمی دانم!

یزید به معاویه گفت: جوابی برای حسین [علیه السلام] بنویس که خود را کوچک حساب کند و در این نامه او را از کارهای شَرّی که پدرش انجام داده آگاه کن!

در همین هنگام بود که «عبدالله

بن عمرو بن عاص» وارد شد. معاویه به او گفت: نامه ای را که حسین [علیه السلام] نوشته دیدی؟

گفت: مگر چه نوشته؟

وقتی معاویه آن نامه را برایش تلاوت کرد عبدالله به معاویه گفت: چه مانعی دارد تو یک جوابی برای حسین [علیه السلام] بنویسی که با چشم حقارت به خود بنگرد؟

عبدالله این سخن را برای خوش آمد معاویه گفت.

یزید به معاویه گفت: اکنون نظریه من چگونه است؟

معاویه خندید و به عبدالله گفت: یزید هم همین عقیده تو را دارد.

عبدالله گفت: عقیده یزید صحیح است.

معاویه گفت: نظریه شما هر دو خطا است. به نظر شما اگر من بخواهم عیوبعلی [علیه السلام] را بگویم مثلاً می توانم چه بگویم؟

شخصی مثل من نباید عیبی را بگوید که در وجود کسی نباشد، یا اینکه نداند چه عیبی در وجود او است.

اگر من عیب شخصی را بگویم که مردم آن را نمی دانند باکی برای صاحب آن نخواهد بود و مردم آن عیب را اهمیتی نمی دهند، بلکه آن را تکذیب می نمایند.

من چگونه عیب حسین [علیه السلام] را بگویم، در صورتی که به خدا قسم عیبی در وجود او نیست!!

نظر من این بود که نامه ای به حسین [علیه السلام] بنویسم و او را تهدید نمایم، پس از این نظرم برگشتم و صلاح دیدم که با وی لجاجت نکنم. (1)

احساس خطر معاویه از خطابه امام حسین (علیه السلام)

«موسی بن عقبه» نقل کرده می گوید:

به معاویه گفته شد: مردم چشم مقام خلافت را به امام حسین (علیه السلام) افکنده اند. کاش به وی دستور می دادی تا بر فراز منبر می رفت و سخنرانی می کرد؛ زیرا در زبانش گرفتگی است.

معاویه گفت: ما این عیب را برای حسن [علیه السلام] گمان می کردیم، در صورتی که او در نظر مردم بزرگ شد تا اینکه ما را رسوا نمود!

بالاخره، به قدری راجع به این موضوع با معاویه گفتگو کردند که سرانجام وی به امام حسین (علیه السلام) گفت: کاش بالای منبر می رفتی و سخنرانی می نمودی.

امام حسین (علیه السلام) بر فراز منبر رفت و پس از اینکه حمد و ثنای خدای متعال را به

ص: 145

1- . اختیار معرفة الرجال الكشي 1/250؛ بحار الانوار 44/212؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 90؛ الدرجات الرفيعة 434؛ معجم رجال الحديث الخوئي 19/131؛ جواهر التاريخ 3/383.

جا آورد و درود به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد شنید مردی می گوید: این کیست که سخنرانی می کند!!

امام حسین فرمود:

ما همان حزب خدائیم که غالب خواهیم شد. ما عترت نزدیک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشیم. مائیم که اهل بیت پاک و پاکیزه پیغمبر اسلام هستیم.

ما یکی از آن دو امانت گرانها هستیم که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ما را در ردیف قرآن مجید قرار داده؛ همان قرآنی که شرح و بسط هر چیزی در آن می باشد و قبل از این و بعد از این باطل نخواهد بود؛ همان قرآنی که درباره تفسیر آن به سخن ما اعتماد می شود و ما راجع به تأویل آن بیگانه نیستیم، بلکه از حقایق آن تبعیت می نماییم.

ای گروه مردم! از ما اطاعت کنید؛ زیرا اطاعت از ما واجب است، چه آنکه اطاعت ما به اطاعت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مقرون می باشد. خدای سبحان پیرامون و جوب اطاعت ما می فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ) (1)

«از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحبان امر [یعنی امامان (علیهم السلام)] فرمانبرداری نمائید، و اگر درباره موضوعی اختلاف پیدا کردید قضاوت آن را به عهده خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بگذارید.»

و می فرماید:

(وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) ؛

«اگر داوری اختلافات خود را به عهده رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحبان امر [یعنی امامان (علیهم السلام)]

ص: 146

بگذارند آن افرادی که احکام را استنباط می کنند حکم آن را خواهند دانست. اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی شد شما جز عده اندکی تبعیت از شیطان می کردید.» من شما را از اینکه گوش به دعوت های شیطانی بدهید بر حذر می دارم! زیرا شیطان برای شما دشمنی است آشکار، اگر شما از شیطان تبعیت نمائید نظیر دوستان وی می شوید که خدا راجع به آنان می فرماید:

(وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآءِتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ) (1)

«شیطان به دوستانش می گوید: امروز کسی از مردم بر شما غالب نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد. اما هنگامی که دو لشکر یکدیگر را دیدند شیطان به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم.»

اگر شما فریب شیطان را بخورید دچار ضربت شمشیر و نیزه ها و شکستن استخوان ها و هدف نیزه ها خواهید شد. سپس ایمان آوردن این گونه افراد که قبلاً ایمان نیاورده باشند یا عمل خیری انجام نداده باشند قبول نخواهد شد.

معاویه [چون قوت، اقتدار، صلابت و شیوایی کلام حضرت را دید] به وی گفت: یا ابا عبدالله! تا این اندازه کافی است، حقاً که تبلیغ خود را کردی!! (2)

مناظره امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص

در نقلی آمده است:

«عمرو بن عاص» به امام حسین (علیه السلام) گفت: برای چیست که فرزندان ما از فرزندان شما بیشترند؟!

ص: 147

1- . سورة الانفال، 48.

2- . الاحتجاج 2/22؛ بحار الانوار 44/205؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، 83.

امام (علیه السلام) در جوابش فرمود:

بغاث الطیر اکثرها فراخا *** و ام الصقر مقلات نزور

«مرغان لاشخور و پرندگان شرور جوجه های فراوانی دارند. ولی باز شکاری چندان فرزندی نخواهد داشت.»!

عمرو عاص گفت: چه علت دارد که سبیل های ما زودتر از سبیل های شما سفید می شوند؟!

امام حسین فرمود:

برای اینکه دهان زنان شما بد بو می باشد، هنگامی که یکی از زنان شما نزدیک شوهرش می رود و بوی دهانش به سبیل وی می خورد سفید می شود!

عمرو بن عاص گفت: برای چیست که ریش شما خاندان بنی هاشم از ریش ما بنی امیه پُر پشت تر است؟!

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

(وَ الْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا) (1)

«گیاه شهر و زمین پاک و پاکیزه به اجازه خدا می روید. ولی آن مکانی که خبیث باشد جز خار و خشک چیزی خارج نمی کند!» (2)

معاویه متوجه عمرو عاص شد و گفت: تو را به آن حقی که من به گردن تو دارم ساکت شو زیرا این حسین پسر علی بن ابی طالب [علیهم السلام] است!!

امام حسین (علیه السلام) این دو شعر را در جواب معاویه خواند:

ان عادت العقرب عدنا لها *** و كانت النعل لها حاضرة

قد علم العقرب و استيقنت *** ان لا لها دنيا و لا آخرة

ص: 148

1- . سورة الاعراف، 58.

2- . حضرت با استدلال بر آیه شریفه با ظرافت علاوه بر اشاره به کم پستی و پرپستی محاسن عمرو بن عاص و خودش بر اثبات حرام زادگی او و حلال زادگی خویش نیز اشاره فرمودند و اینگونه وی را مفتضح نمودند.

«اگر عقرب عود کند و باز گردد ما هم در مقابل او استقامت خواهیم کرد؛ زیرا لنگه کفش برای مجاب کردن آن حاضر است.

حتما عقرب می داند و یقین دارد که نه دنیایی دارد و نه آخرتی خواهد داشت.» (1)

مناظره دیگری از امام حسین (علیه السلام) با عمرو بن عاص

«عمر بن دینار» نقل کرده می گوید:

عمرو بن عاص در مسیر راه امام حسین (علیه السلام) را دید و گستاخانه به حضرت گفت: «نادان قریش مباش!»

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

به تحقیق مردی بصیر و آگاه بر خلق را یاد کردی، ولیکن تو همان فردی هستی [که پدرت مشخص نبود به گونه ای] که چهار نفر از مردان قریش پیرامونت نزاع و ادعا داشتند، و سرانجام فردی که در فحشاء از همه شرورتر و بدکارتر، و در نَسَب از همه لئیم تر و پست تر، و خون ریزی باک قریش بود [یعنی عاص بن وائل] بر آن ها غلبه کرد [و تو را فرزند خویش دانست]. (2)

بی ادبی مروان و نادب وی

«محمد بن سایب» روایت کرده می گوید:

روزی «مروان بن حکم» با بی شرمی و بی ادبی به امام حسین (علیه السلام) گفت: اگر شما فاطمة زهرا (علیها السلام) را نداشتید و به او افتخار نمی کردید، هیچ فخری بر ما نداشتید.

ص: 149

-
- 1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/223؛ بحار الانوار 44/209؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 85؛ منهاج البراعة الخوئی 19/154.
 - 2- . الايضاح فضل بن شاذان 87؛ موسوعة کلمات الامام الحسين (علیه السلام) لجنة الحديث فی معهد باقر العلوم (علیه السلام) 929.

راوی می گوید: در همان لحظه امام حسین (علیه السلام) گردن مروان بن حکم لعین را گرفت و عمامه را دور گردنش تابید و خواست او را خفه کند، و آن قدر فشار داد که او بی هوش بر زمین افتاد، سپس به قریش رو کرد و فرمود:

ای قریش! خدا را بر شما شاهد قرار می دهم که به من بگویید: آیا کسی جدی همچون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که بهتر و عزیزتر از من و برادرم داشته باشد، در حالی که همانند من و برادرم روی زمین نیست؟ و آیا کسی غیر از من و برادرم هست که فرزند دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد؟

قریش با هم گفتند: خیر، به خدا قسم کسی غیر از شما نیست!

سپس امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

من نیز در زمین، معلون تر از فرزند ملعون [مروان] و پدرش [حکم] - رانده و تبعید شده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - نمی شناسم.

به خدا سوگند ما بین «جأبرس» و «جأبلق» که یکی از آن ها در مشرق و دیگری در مغرب می باشد مردی نیست که خود را به اسلام منسوب بداند و از تو و پدرت برای خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش (علیهم السلام) خصومت بیشتری داشته باشد.

از این پس نشانه صدق گفتار من درباره تو این است که هرگاه عصبانی شوی، عبا از دوشت می افتد.

راوی می گوید: به خدا سوگند! مروان از فرموده حضرت غضب کرد و هنوز از جای بر نخاسته بود که عبا از دوشش افتاد! (1)

ص: 150

1- . الاحتجاج 2/23؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/209؛ مدینه المعاجز 3/497؛ بحار الانوار 44/206؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 86؛ مستدرک السفینة البحار 5/373 و 7/594؛ الدر النظیم 529.

بخش ششم : سوگواری انبیاء علیهم السّلام در مصائب سیدالشهداء علیه السّلام

اشاره

ص: 151

حزن و اندوه و عزاداری انبیاء (علیه السلام)

ذکر مصائب خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - بخصوص سیدالشهدا (علیه السلام) - و حزن، اندوه، گریه و عزاداری برای آنان سابقه ای به درازای تاریخ دارد، که خدای متعال خود، یا توسط جبرئیل برای حضرات انبیاء (علیهم السلام) و نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را بیان نموده، و آن بزرگواران از شنیدن آن وقایع جانسوز متأثر و محزون شده و گریسته اند.

شایان ذکر است: بیان مصائب سیدالشهداء (علیه السلام) به انبیاء (علیهم السلام) غالباً در سرزمین کربلا واقع شده است و بعضاً در مکان های دیگر. اینک به نقل گزیده ای از روایات در این زمینه می پردازیم:

ص: 152

حضرت آدم (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

روایت شده است: حضرت آدم (علیه السلام) هنگامی که به زمین فرود آمد «حوّا» را ندید، دنبال او گشت تا به کربلا رسید. هنگام گذشتن از کربلا بدون هیچ سببی غمناک و محزون شد و به زمین خورد و خون از پای مبارکش جاری گردید...

از مصدر وحی به او خطاب شد:

وقوع این حادثه به خاطر موافقت با خونی است که از امام حسین (علیه السلام) در این زمین ریخته می شود.

حضرت آدم (علیه السلام) عرض کرد: قاتل او کیست؟

وحی آمد: یزید، ملعونِ اهل آسمان ها و زمین.

آدم (علیه السلام) عرض کرد: ای جبرئیل! [درباره قاتل آن حضرت] چه کنم؟

پاسخ آمد: او را لعنت کن.

پس او چهار مرتبه یزید را لعنت کرد و به سوی عرفات روانه شد، پس در آنجا «حوّا» را یافت. (1)

حضرت آدم (علیه السلام) و پذیرش توبه

در تفسیر آیه مبارکه: (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) (2)؛ «آدم از پروردگارش کلماتی اخذ کرد» آمده است:

حضرت آدم (علیه السلام) نام مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) را بر ساق عرش دید. [هنگامی که خدا می خواست توبه او را بپذیرد] جبرئیل به او چنین تلقین نمود که بگو:

ص: 153

1- . بحار الانوار 242/44؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 501.

2- . سورة البقره، 37.

یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن والحسین و منک الإحسان. (1)

هنگامی که حضرت آدم (علیه السلام) نام امام حسین (علیه السلام) را بر زبان جاری کرد، دلش شکست و اشکش جاری شد. گفت: برادر، جبرئیل! [به چه علت] هنگام یاد از پنجمین آن ها دلم شکسته و اشکم جاری می شود؟!

جبرئیل گفت:

این فرزندان دچار مصائبی می شود که مصائب دیگر نزد آن هیچ است!

حضرت آدم (علیه السلام) توضیح بیشتری خواست، جبرئیل چنین شرح داد:

اورا لب تشنه و غریبانه، یکه و تنها در حالی که هیچ یار و یآوری ندارد می کشند.

ای آدم! اگر اورا می دیدی که می گوید: وای از عطش! وای از بی یآوری!

تشنگی چنان بر او فشار می آورد که زمین و آسمان در نظرش تیره و تار گردد، کسی اورا پاسخ ندهد مگر با شمشیر و پاسخی مرگبار و هلاک کننده.

اورا مانند گوسفند از پشت سر ذبح کنند، دشمنان خیم او را غارت نمایند، سر او و یارانش را همراه با زنان [خاندان رسالت] در شهرها بگردانند.

خداوند منان می داند - به علم سابقش - که چنین خواهد شد.

سپس حضرت آدم و جبرئیل (علیهما السلام) هر دو مانند زن جوانمرده گریستند. (2)

حضرت نوح (علیه السلام) و ساخت کشتی

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چون خداوند عالمیان اراده نمود قوم نوح را هلاک نماید، به حضرت نوح (علیه السلام) امر فرمود که چوب درخت ساج را شق کن،

ص: 154

1- . بحار الانوار 44/245؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 104 به نقل از تفسیر الدرّ الثمین.

2- . بحار الانوار 44/245؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 104.

چون حضرت نوح (علیه السلام) آن‌ها را شق نمود نمی دانست با آن‌ها چه چیز بسازد.

جبرئیل نازل شد، صورت کشتی را به نوح (علیه السلام) نشان داد. جبرئیل به همراه خود از آسمان تابوتی آورده بود که صد و بیست و نه هزار میخ درون آن بود. اطراف کشتی را با آن میخ‌ها محکم نمود.

پنج میخ از آن‌ها باقی ماند. حضرت نوح (علیه السلام) دست خویش را بلند نمود که یکی از آن پنج میخ را بردارد، پس آن میخ مانند ستاره درخشنده‌ای در دستش (علیه السلام) درخشید و روشن گردید.

حضرت نوح (علیه السلام) از مشاهده این حالت بسیار تعجب نمود و نمی دانست که حکمت این میخ چیست.

خداوند متعال به قدرت خود آن میخ را در دست نوح (علیه السلام) به سخن در آورد، به زبان فصیح و کلام بلیغ تکلم نمود و گفت:

من به نام نامی بهترین پیامبران «محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم)» هستم.

جبرئیل دو مرتبه از آسمان فرود آمد. نوح (علیه السلام) پرسید:

ای جبرئیل! این میخ چگونه است که از آن حالتی مشاهده نمودم که هرگز مانند آن ندیده بودم؟!

جبرئیل گفت:

این به نام مبارک سید پیامبران «محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم)» است، آن را از جانب راست کشتی از اول میخ‌ها به کشتی بزن.

حضرت نوح (علیه السلام) میخ دوم را برداشت، آن نیز مانند میخ اولی درخشنده و نورانی گردید. نوح (علیه السلام) از جبرئیل از حال میخ دوم سوال کرد.

جبرئیل گفت:

این میخ به نام نامی برادر و پسر عموی او سید اوصیاء «علی بن ابی طالب (علیه السلام)» است. آن را از جانب چپ اول میخ‌ها به کشتی بزن.

حضرت نوح (علیه السلام) انجام داد و دست خود را برده و میخ سوم را برداشت، آن نیز مانند میخ اول و دوم درخشنده و نورانی گردید.

جبرئیل گفت:

این میخ به نام مبارک «فاطمه زهرا (علیها السلام)» است، آن را نزد میخ پدر بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به کشتی بزن.

حضرت نوح (علیه السلام) همانطور که جبرئیل گفته بود از جانب راست به کشتی زد و سپس میخ چهارمی را برداشت، مانند آن میخ درخشنده و نورانی گردید.

جبرئیل عرض کرد:

این میخ به نام نامی «امام حسن مجتبی (علیه السلام)» است آن را نزد میخ پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) به کشتی بزن.

حضرت نوح (علیه السلام) به گفته جبرئیل عمل نمود سپس دست خود را به میخ پنجم زد و آن را برداشت، مانند ستاره بسیار درخشنده نور از آن به جانب آسمان بلند شد و مانند برق درخشنده نورانی گردید و روشنی می بخشید و رطوبتی از آن به زمین می چکید!

جبرئیل عرض کرد:

این میخ به نام «امام حسین (علیه السلام)» است آن را در جانب میخ پدر بزرگوارش به کشتی بزن.

حضرت نوح (علیه السلام) آن را چنانکه جبرئیل گفته بود به کشتی زد و از جبرئیل پرسید:

این رطوبتی که در آن مشاهده کردم چیست؟

جبرئیل عرض کرد:

این رطوبت خون بود.

سپس ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام) را به نوح (علیه السلام) حکایت نمود، و آنچه طاغیان بنی امیه بعد از وفات جد بزرگوارش (صلی الله علیه و آله و سلم) بر سر آن

ص: 156

حضرت می آورند به نوح (علیه السلام) خبر داد.

پس حضرت نوح (علیه السلام) بر قاتل و ستم کار و خوار کننده آن حضرت لعنت نمود. (1)

حضرت نوح (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

هنگامی که کشتی حضرت نوح (علیه السلام) از کربلا می گذشت، زمین آن را گرفته [و به شدت به طرف خود جذب کرد به طوری که نزدیک بود غرق شود]، و خوف و وحشت، او [و سرنشینان کشتی] را فرا گرفت.

حضرت نوح عرض کرد:

خدایا هیچ جای دنیا برای من چنین ترس و وحشتی پیش نیامد!

بر او وحی آمد:

اینجا محل شهادت امام حسین (علیه السلام) است.

پرسید: ای جبرئیل! قاتل او کیست؟

جبرئیل پاسخ داد:

قاتل او ملعون هفت آسمان و هفت زمین می باشد.

پس نوح (علیه السلام) چهار مرتبه او را لعنت کرد، سپس کشتی سیر نمود تا به «جودی» رسید و در آنجا مستقر شد. (2)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

هنگام عبور حضرت ابراهیم (علیه السلام) از کربلا، مرکب آن حضرت لغزیده بر زمین افتاد و سر مبارکش شکست و خون از آن جاری شد.

ص: 157

1- . نوادر المعجزات 64؛ الأمان من اخطار الأسفار سید بن طاووس 118؛ بحار الانوار 11/328 و 332/26 و 44/230؛ کتاب الاربعین الماحوزی 232؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 105؛ الدر النظیم 764؛ النور المبین 78؛ مجمع النورین 194.

2- . بحار الانوار 44/243؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 102.

برای همراهی با خونی که از امام حسین (علیه السلام) در این جا ریخته می شود، این قضیه پی آمد. (1)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) و ذبح فرزند

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که خدای عزوجل به حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور داد که به جای اسماعیل قوچ بهشتی را قربانی کند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) آرزو می کرد که ای کاش اسماعیل را ذبح کرده بود نه قوچ را، تا قلبش در عزای عزیزترین فرزندش داغدار می شد و به بالاترین درجات پاداش مصیبت زدگان نائل می گشت.

خداوند به او وحی کرد: محبوب ترین خلق من نزد تو کیست؟

عرض کرد: خدایا حبیب تو محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

- او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟

- او را از خود بیشتر دوست دارم.

- فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟

- فرزند او را.

- اگر فرزند او به دست دشمنان مظلومانه کشته شود، بیشتر قلب تو را به درد می آورد، یا اینکه با دست خود فرزندت را به جهت اطاعت من ذبح کنی؟

- پروردگارا! کشته شدن فرزند او به دست دشمنان بیشتر قلب مرا به درد می آورد.

- ای ابراهیم! گروهی که خود را از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند پس از او فرزندش حسین (علیه السلام) را از روی ستم و دشمنی مانند گوسفند به قتل می رسانند، و مستوجب خشم و غضب من خواهند گشت.

ص: 158

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از شنیدن این خبر بی تاب شد، قلبش به درد آمد و شروع به گریه نمود.

خدای عزوجل به او وحی فرمود:

بی تابی و جزع تو را در عزای امام حسین (علیه السلام) به جای بی تابی در کشته شدن فرزندان اسماعیل - اگر او را با دست خود قربانی می کردی - پذیرفتم و بالاترین درجات پاداش مصیبت زدگان را بر تو واجب نمودم. (1)

حضرت اسماعیل (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

حضرت اسماعیل (علیه السلام) هنگامی که گوسفندان خویش را برای چرا فرستاده بود، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان مدتی است از آب فرات نمی آشامند.

حضرت علت آن را از خداوند جویا شد. جبرئیل بر آن حضرت نازل شده و گفت: از گوسفندان بپرس تا تو را پاسخ دهند.

هنگامی که حضرت از آن ها پرسید، گوسفندان به زبان فصیح عرض کردند:

فرزندت حسین (علیه السلام) با لب تشنه در این جا کشته می شود و ما چون از این قضیه محزون هستیم از نوشیدن آب صرف نظر نموده ایم. (2)

حضرت اسماعیل فرزند حزقیل (علیهم السلام) و امام حسین (علیه السلام)

«برید عجلی» می گوید:

روزی از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! اسماعیل (علیه السلام) که خدا او را در قرآن ذکر نموده کیست؟

ص: 159

1- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 1/187؛ الخصال 58؛ بحار الانوار 12/124 و 44/225؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 106؛ البرهان 4/618؛ تفسیر نور الثقلین 4/429.

2- . بحار الانوار 44/243؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 102.

(وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا)؛ (1)

«در قرآن اسماعیل را یاد نما، به درستی که او در وعده خود راستگو بود و رسول و پیغمبر بود.»

آیا این اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) است؟ چرا که گمان مردم این است که او فرزند حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

اسماعیل (علیه السلام) پیش از پدرش ابراهیم (علیه السلام) وفات نمود و حضرت ابراهیم (علیه السلام) حجت خدا و قائم به امر و صاحب شریعت بود و فرزند خود اسماعیل (علیه السلام) را به سوی هدایت کدام گروهی از امت خود فرستاد تا اینکه خدا او را به رسالت و صف نماید؟

راوی می گوید: فدایت شوم! پس این اسماعیل چه کسی بود؟

فرمود:

اسماعیلی که در این آیه مذکور است «اسماعیل بن حزقیل» پیغمبر است، خداوند او را جهت هدایت گروهی فرستاد. او را تکذیب نمودند و کشتند و پوست رویش را کردند، پس خدا بر ایشان غضب نمود و سطاظئیل را که فرشته عذاب است به سوی اسماعیل (علیه السلام) فرستاد،

آن فرشته عرض کرد: ای اسماعیل! من سطاظئیل فرشته عذاب هستم، پروردگار مرا به نزد تو فرستاده است که قوم تو را به انواع عذاب معذب سازم، اگر رخصت دهی!

اسماعیل فرمود: ای سطاظئیل مرا به عذاب ایشان حاجتی نیست. خداوند وحی نمود: پس چه حاجت داری؟

ص: 160

عرض کرد: خداوندا! از مردم عهد و پیمان گرفته ای که خداوندی تو را قبول نمایند و تصدیق کنند و بر پیغمبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و به ولایت اوصیای آن حضرت از ایشان عهد و پیمان گرفته ای.

و خبر داده ای به خلق خود، به اینکه امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزندش حسین (علیه السلام) را بعد از وفات پیامبرشان خواهند کشت و برای حسین (علیه السلام) وعده فرموده ای که او را به دنیا برگردانی، تا از ستمکاران خود انتقام بگیرد.

پس حاجت من این است که مرا نیز در آن زمان به دنیا برگردانی تا از کسانی که این ظلم را بر من روا داشتند انتقام کشم.

پس خداوند وعده نمود که اسماعیل (علیه السلام) را با امام حسین (علیه السلام) به دنیا بازگرداند. (1)

و به روایت دیگر: اسماعیل (علیه السلام) به فرشته عذاب فرمود:

مرا به عذاب ایشان حاجتی نیست، می خواهم به این بلا و ستم ایشان صبر نمایم تا تأسی و پیروی از امام حسین (علیه السلام) نموده باشم. (2)

حضرت موسی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

حضرت موسی (علیه السلام) هنگام مناجات با خداوند درخواست عفو و بخشش برای گنجهکاری از بنی اسرائیل نمود. از مصدر جلال خطاب آمد:

هر کس از من آمرزش بخواهد از او درگذرم مگر قاتل حسین.

- کدام حسین؟

ص: 161

1- . کامل الزیارات 138؛ مختصر بصائر الدرجات 177؛ بحار الانوار 13/390 و 44/237؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 109؛ البرهان 3/720.

2- . کامل الزیارات 137؛ علل الشرایع 1/77؛ وسائل الشیعه 3/265؛ بحار الانوار 13/388 و 44/227؛ البرهان 3/719؛ تفسیر نور الثقلین 3/342؛ النور المبین 316.

- همان حسینی که در وادی طور از او صحبت شد.

- چه کسی او را می کشد؟

خطاب آمد:

امت تجاوزگر و طغیانگر جدش در سرزمین کربلا او را خواهند کشت، اسب او رمیده، فریاد می کشد و در شیهه اش دادخواهی نموده گوید: ای داد! ای داد از دست امت ستمگری که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رساندند!

بدن او بر خاک بیابان بی غسل و کفن بماند، خیمه های وی غارت شود، حرمش اسیر و در شهرها گردانده شوند، یارانش به قتل رسند، و سرهایشان را با سر او بر نیزه زده و در شهرها بگردانند.

ای موسی! کودکانشان از تشنگی هلاک شوند، بزرگانشان [از شدت عطش] پوست آن ها منقبض و به هم جمع شود.

هر چه استغاثه کنند کسی آن ها را یاری نکند، و پناه جویند و کسی پناهمان ندهد.

ای موسی! هر کس از حسین (علیه السلام) پیروی نماید، رحمتم بر او لازم شود.

بدان هر کس بر او بگرید یا دیگران را بگریاند یا حالت گریه به خود بگیرد بدنش را بر آتش جهنم حرام گردانم. (1)

حضرت موسی (علیه السلام) به همراه وصیش یوشع بن نون (علیه السلام)

روزی حضرت موسی (علیه السلام) با «یوشع» سیر می کرد، چون به زمین کربلا رسید کفش آن جناب پاره و بند آن باز شد و خار به پای او نشست و خون جاری گشت.

ص: 162

1- . بحار الانوار 44/308؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 595.

عرض کرد: خدایا! چه خطایی از من سرزد [که مبتلا شدم]. به او وحی شد: [در این مکان حسین (علیه السلام) شهید و خون او ریخته می شود،

لذا خون تو به موافقت خون وی جاری گشت...]

عرض کرد: قاتل او کیست؟

گفته شد:

ملعون ماهیان دریا و وحشیان صحرا و پرندگان هواست.

حضرت موسی (علیه السلام) دست به دعا برداشت و بر یزید لعن و نفرین کرد و یوشع آمین گفت: آنگاه به سیر خود ادامه داد. (1)

عدم تحمل حضرت موسی (علیه السلام) از مصائب آل الله (علیهم السلام)

در حدیث ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) آمده است:

هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) به دیدار حضرت خضر (علیه السلام) رفت تا نزد او تعلّم و تلمذ نماید، حضرت خضر (علیه السلام) فرمود: به من اموری واگذار شده که تو طاقت تحمل آن را نداری.

سپس فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) و مصائب و ابتلا و گرفتاری آنان را بیان نمود، پس از آن، هر دو به گریه افتاده و به شدّت گریستند.

حضرت موسی (علیه السلام) آرزو می کرد که ای کاش من از امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بودم. (2)

حضرت سلیمان (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

حضرت سلیمان (علیه السلام) بر فرش مخصوص [که نزد ما به قالیچه سلیمان (علیه السلام) معروف است] نشسته بود و باد آن را به حرکت در می آورد، سپس به کربلا رسید. در آنجا

ص: 163

1- . بحار الانوار 44/244؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 103.

2- . قصص الانبياء الراوندی 159؛ تفسیر العیاشی 2/330؛ بحار الانوار 13/301 و 26/284؛ البرهان 3/650؛ تفسیر نورالثقلین 3/271.

باد سه مرتبه به شدت آن فرش را به دور خود چرخانید و نزدیک بود سقوط کند. سپس آرام شده و در کربلا فرود آمد و خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را در آن سرزمین به آن حضرت اعلام نمود.

حضرت سلیمان به باد گفت: برای چه [این کار را کردی و] فرود آمدی؟

گفت:

در این مکان حضرت امام حسین (علیه السلام) کشته می شود.

پرسید: حسین (علیه السلام) کیست؟

باد گفت: حسین فرزند زاده محمد مختار (صلی الله علیه و آله و سلم) و فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد.

سوال کرد: قاتل او کیست؟

گفت: ملعون اهل آسمان ها و زمین، یزید.

حضرت سلیمان (علیه السلام) دست به دعا برداشت و یزید را لعن و نفرین نمود که جن و انس آمین گفتند. (1)

حضرت زکریا (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

سعد بن عبدالله اشعری - که از فقیهان و عالمان برجسته شیعه است - می گوید:

خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شده عرض کردم: سؤال هایی دارم. فرمود: از نور دیده ام سؤال کن.

از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال کردم: تأویل (کهیصص) (2) چیست؟

حضرت چنین پاسخ داد:

این حروف از اخبار غیبی است که خداوند بنده خویش زکریا (علیه السلام) را از آن با خبر کرد، و سپس داستان آن را برای پیامبر گرامی اسلام حضرت

ص: 164

1- . بحار الانوار 44/244؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 103.

2- . سورة مریم، 1.

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگو نمود.

قضیه از این قرار بود که حضرت زکریا (علیه السلام) از خدای عزوجل درخواست کرد که اسامی مبارک پنج وجود مقدس (علیه السلام) را به او تعلیم نماید، خداوند جبرئیل را فرستاد و آن اسامی را به وی یاد داد.

از آن پس وقتی نام های حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن (علیهم السلام) را بر زبان جاری می کرد، اندوه و ناراحتی او زایل می شد، ولی هرگاه نام مبارک امام حسین (علیه السلام) را بر لب می آورد گریه اش می گرفت و [از فرط غم و غصه] نفس او به شماره می افتاد.

روزی به درگاه حق تعالی عرض کرد:

بارالها! چرا با نام آن چهار نفر اندوهم تسکین می یابد، ولی هنگامی که نام حسین (علیه السلام) را بر زبان می آورم اشکم جاری شده و آه از نهادم بر می آید؟

خدای تبارک و تعالی او را از ماجرای امام حسین (علیه السلام) باخبر کرد و فرمود: (کهیحص) که «کاف» اسم کربلا، «هاء» هلاک شدن (1) و شهادت عترت طاهره (علیهم السلام)، «یاء» یزید که به امام حسین (علیه السلام) ستم می کند، «عین» عطش امام حسین (علیه السلام) و «ص» صبر آن حضرت است.

حضرت زکریا (علیه السلام) از شنیدن این مطلب تا سه روز ملازم مسجد و عبادتگاه خویش شده و کسی را به آنجا راه نداد و مشغول گریه و ناله با صدای بلند و مرثیه سرایی برای امام حسین (علیه السلام) شد.

حضرت زکریا (علیه السلام) در گریه و ندبه اش می گفت:

بارالها! آیا بهترین همه خلایق را داغدار فرزندش می کنی؟!

ص: 165

1- لازم به تذکر است که استعمال لفظ «هلاکت» در زبان فارسی در خصوص موارد مذمت رائج است، ولی در عربی چنین نیست.

آیا چنین بلا و مصیبتی را بر او وارد می سازی؟! پروردگارا! آیا جامه چنین مصیبتی را بر اندام علی و فاطمه (علیهما السلام) می پوشانی؟!!

خدایا! آیا اندوه چنین داغی بر آن دو وارد می شود؟!!

سپس می گفت: خدایا! در پیری به من فرزندی عنایت کن، تا چشمم به او روشن شود و مرا مفتونِ محبت او ساز، سپس مرا به داغ او مبتلا کن همان گونه که حبیبیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به فرزندش داغدار می کنی.

خدا حضرت یحیی (علیه السلام) را به او عنایت فرموده، او را در عزایش داغدار گردانید، و مدت حمل او نیز مانند امام حسین (علیه السلام) شش ماه بود. (1)

حضرت عیسی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

روزی حضرت عیسی (علیه السلام) با حواریون در بیابان سیاحت می کردند، عبورشان به کربلا افتاد. شیری غران دیدند که راه را بر ایشان بسته است.

حضرت عیسی (علیه السلام) پیش آمد و پرسید: ای شیر! چرا در این جاده نشسته ای و نمی گذاری عبور کنیم؟

شیر به زبان فصیح گفت:

من راه را برای شما باز نمی کنم تا آنکه بر یزید قاتل حسین (علیه السلام) لعنت کنید.

حضرت عیسی (علیه السلام) سوال کرد: حسین کیست؟

شیر گفت: او فرزند زاده محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و پسر علی (علیه السلام) ولی خداست.

پرسید: قاتل او کیست؟

ص: 166

1- .کمال الدین، 461؛ الاحتجاج 2/272؛ مناقب آل ابی طالب (علیه السلام) ابن شهر آشوب 3/237؛ مدینه المعاجز 8/57؛ بحار الانوار 44/223 و 84/52؛ تفسیر کنز الدقائق 8/191؛ النور المبین الجزیری، 398.

گفت: قاتل او ملعون تمام حیوانات وحشی و گرگان و درندگان خصوصاً در ایام عاشورا است.

حضرت عیسی (علیه السلام) دست به دعا برداشت و بر یزید لعنت و نفرین کرد، و حواریون آمین گفتند. پس شیر از راه دور شد و ایشان عبور کردند. (1)

حضرت عیسی (علیه السلام) و ماجرای آهوان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی بدین مضمون فرمود:

هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) با حواریون از کربلا می گذشتند، آهوانی دیدند که اجتماع کرده و گریه می کنند. آن ها هم نشسته و گریه سردادند.

هنگامی که علت آن را از حضرت عیسی (علیه السلام) سؤال کردند، در جواب فرمود:

در این سرزمین میوه دل پیامبر - حضرت احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) - فرزند حضرت بتول طاهره (علیها السلام) که شبیه مادر من است، کشته خواهد شد.

در این جا طینتی به خاک سپرده می شود از مُشک خوشبوتر، چون طینتِ زاده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به شهادت می رسد.

سپس فرمود:

این آهوان می گویند: ما به اشتیاق تربت مبارک امام حسین (علیه السلام) اینجا به چَرا آمده ایم و در این سرزمین در امن و امانیم. (2)

انبیاء (علیهم السلام) و لعن بر قاتل سیدالشهدا (علیه السلام)

در روایت است:

اول کسی که بر قاتل امام حسین (علیه السلام) لعنت نمود حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) بود و

ص: 167

1- . بحار الانوار 44/244؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 103.

2- . الامالی الصدوق 695؛ کمال الدین 531؛ الخرائج و الجرائح 3/1143؛ مدینه المعاجز 2/168؛ بحار الانوار 2/253؛ الدر النظیم، 538.

امر نمود فرزندان خود را که پیوسته بر قاتلان آن حضرت لعنت نمایند، و از ایشان بر این امر عهد و پیمان گرفت.

پس از حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت موسی (علیه السلام) بر قاتلان آن جناب لعنت نمود و امت خود را بر آن مأمور نمود.

بعد از او حضرت داود (علیه السلام) لعنت بر قاتل آن جناب نمود و بنی اسرائیل را بر آن امر فرمود، و بعد از حضرت داود (علیه السلام) حضرت عیسی (علیه السلام) لعنت بر قاتل امام حسین (علیه السلام) نمود، و مطلبی که بسیار ذکر می فرمود این بود:

ای بنی اسرائیل! بر قاتل آن حضرت لعنت کنید، و اگر زمان شهادت او را درک نمودید، و هنگام قتال او را با دشمنان یافتید از کشته شدن در راه مؤدت او و جهاد کردن در خدمتش سستی نرزدید، و کسی که در خدمت آن بزرگوار به درجه شهادت فایض گردد همانند کسی است که در خدمت پیامبران (علیهم السلام) شهید و به خون خود آغشته شده باشد.

امام حسین (علیه السلام) رو آورنده و اقبال کننده بر جهاد است، و از نبرد با کافران روی گردان نمی شود.

گویا می بینم آن زمینی را که در آن کشته خواهد شد، و هیچ پیامبری نیست مگر اینکه کربلا را زیارت کرده، و در آنجا ایستاده و گفته است که بقعة مبارک و صاحب خیر بسیاری هستی که در تو ماه درخشنده ای مدفون خواهد گردید. (1)

ص: 168

1- . کامل الزیارات 142؛ بحار الانوار 44/301؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 593؛ المجالس العاشوریه 233.

بخش هفتم : سوگواری رسول خدا صلّ الله عليه و آله و سلم در مصائب سید الشهداء علیه السلام

اشاره

ص: 169

حزن و بی تابی و عزاداری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

خدای متعال خود و یا توسط جبرئیل به رسولش حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از تولد سیدالشهدا (علیه السلام)، هنگام ولادت و پس از آن در مجالس متعدد خبر شهادت حضرت را بازگو نمود، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می گریست و دیگران نیز متأثر شده و اشک می ریختند. اینک گزیده ای از روایات در این راستا.

ص: 170

خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) در شب معراج

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

زمانی که نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آسمان سیر دادند به حضرتش عرض شد: خداوند متعال می خواهد شما را در سه چیز بیازماید تا صبر شما را ببیند.

حضرت عرض کرد:

پروردگارا! من تسلیم امر تو هستم، من توان صبر را ندارم مگر به کمک تو، آن سه چیز کدامند؟

امام صادق (علیه السلام) پس از ذکر دو امر اولی فرمودند:

و اما سومی: [صبر مقابل] آنچه بعد از تو به اهل بیت متوجه می شود و آن قتل و کشته شدن ایشان است.

اما برادرت علی (علیه السلام) از ناحیه امت دشنام و درشتی و سرزنش و حرمان از حق و انکار و ظلم به او متوجه شده و سرانجام او را خواهند کشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: پروردگارا! پذیرفته و راضی شده و تسلیم بوده و از تو توفیقِ صبر می خواهم.

به حضرت عرض شد: و اما دخترت، مورد ستم قرار گرفته، حشش را غصب می کنند، او را می زنند در حالی که حامله و باردار است.

به حریم و منزلش بدون اذن وی داخل شده و افراد پست و فرومایه او را رنجور می نمایند، و وی مانع و دافعی نیافته و به دنبال ضرب و کتکی که می خورد حملش سقط شده و از آن ناحیه به شهادت می رسد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پذیرفته و راضی شده و تسلیم آن بوده و از تو توفیقِ صبر می خواهم.

سپس به حضرتش خطاب شد:

برای دخترت از برادرت دو پسر می باشد، یکی از آن دو را امتت با حیله و نیرنگ می کشند، لباسش را از او سلب نموده و مورد طعن و سرزنش ها قرار می دهند.

حضرت عرض کرد: پروردگارا! پذیرفتم و تسلیم آن شده و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» از تو توفیق برای صبر می خواهم.

در ادامه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب شد:

و اما فرزند دیگرش را امتت به جهاد دعوت کرده سپس او را با طرز بد و ناهنجاری می کُشد.

فرزندانش و آنچه از اهل بیتش با او باشند را می کشند و سپس اهل حرمش را اسیر می کنند. پس از من کمک می جوید ولی حکم از من صادر شده که وی و تمام آنان که با او هستند شهید شوند.

قتل او حجت است بر کسانی که بین دو طرف زمین می باشند. اهل آسمان ها و ساکنین زمین بر او گریسته و جزع و بی تابی می کنند، و فرشتگانی که نتوانستند او را یاری کنند بر این امر می گریند.

سپس از صلب او فرزندی خارج می کنم که به واسطه اش تو را یاری می نمایم. شَبَّحَ و تمثال آن فرزند نزد من بوده و تحت عرش می باشد.

به واسطه او زمین را پر از عدل و داد کرده و رعب با او حرکت می کند. آن قدر از مردم [ظالم] بکشد که در او شک کنند آیا حجت خداست یا نه.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) به زبان جاری نمود. (1)

ص: 172

1- . کامل الزیارات 547؛ بحارالانوار 28/62؛ البرهان 4/860؛ تفسیر کنز الدقائق 14/532؛ تأویل الآیات 2/879.

خبر شهادت هنگام ولادت سیدالشهدا (علیه السلام)

«شرحبیل بن ابی عون» نقل کرده می گوید:

هنگام ولادت امام حسین (علیه السلام) یکی از فرشتگان فردوس اعلی بر بحر اعظم (1) نازل شد و بین زمین و آسمان ندا داد:

ای بندگان خدا! لباس حزن بپوشید و اظهار اندوه و سوگواری نمایید که نوزاد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مظلومانه ذبح می شود.

سپس آن فرشته نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد:

ای حبیب خدا! بر خاک این زمین - اشاره به تربت کربلا - گروهی از فرزندان کشته می شوند، گروه تجاوزگر از امت تو از روی ستم و تعدی و فسق آن ها را به قتل می رسانند.

نوزادت حسین (علیه السلام) را در کربلا خواهند کشت و این تربت اوست. سپس مشتی از خاک کربلا به آن حضرت داد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را گرفته و می بویید و می گریست و می فرمود:

خدا قاتلت را بکشد و به جهنم واصل کند. (2)

خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) هنگام تحویل نوزاد به جبرئیل

ابن عباس ضمن روایتی می گوید:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نوزادش را از حضرت فاطمه (علیها السلام) گرفت و نزد جبرئیل آورد. او امام حسین (علیه السلام) را گرفت و پیشانی اش را بوسید و عرض کرد:

خدا این نوزاد را مبارک گرداند. خدا برای پدر و مادرت نیز مبارک گرداند ای شهید کربلا!

ص: 173

1- مراد از «بحر اعظم» اقیانوس هایی است که سر تا سر عالم را فرا گرفته است.

2- مدینه المعاجز 3/438؛ موسوعة شهادة المعصومین (علیهم السلام) 2/44.

و در آن حال به امام حسین (علیه السلام) می نگریست و می گریست. فرشتگان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به گریه افتادند.

حضرت از جبرئیل پرسید: آیا تبریک می گویی و گریه می کنی؟

او پاسخ داد: آری، خدایت در شهادت این نوزاد اجر دهد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با گریه به حضرت فاطمه (علیها السلام) تبریک گفت.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پرسید: تبریک گفته و می گریی؟

فرمود: آری، خدایت در شهادت این نوزاد اجر دهد.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فریادی کشید و شروع به گریه نمود.

لعیا - از حوریان بهشتی - همراه با بانوان بهشتی خدمتگزارش همگی با حضرت فاطمه (علیها السلام) هم ناله شده و او را در گریه یاری کردند. (1)

اشک و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در لحظات اولیه ولادت

ابن عباس می گوید:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به دنیا آمد قایله او «صفیه» بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: عمه! فرزندم را بده.

صفیه گفت: پدران و مادران فدایت! هنوز او را نشسته ام.

حضرت فرمود:

سوگند به خدایی که جان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در دست اوست، خدا از بالای عرش او را تطهیر کرده است.

سپس حضرت دست مبارک را دراز کرد و صفیه قنذاقه حسین (علیه السلام) را به حضرت داد.

حضرت خم شد و گونه های او را بوسه می زد و زبان او را می مکید. سپس

ص: 174

مدت طولانی گریست و پس از آرام شدن فرمود:

خدا بکشد کسانی که تو را به شهادت می رسانند!

صفیه پرسید: ای حبیب من! چه کسی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می کشد؟!

فرمود:

گروه تجاوزگر بنی امیه او را خواهند کشت. (1)

روزهای پس از ولادت

در روایات متعدد از «ام فضل» همسر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتم او را گریان یافتم، پرسیدم: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟!

فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امتم این فرزندم را خواهند کشت. (2)

یک سال پس از ولادت

در احادیث آمده است:

یک سال پس از تولد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) دوازده فرشته... با چشمی گریان، و صورت های سرخ [از شدت غم و غصه] در حالی که بال های خویش را گسترده بودند بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شدند و از شهادت فرزندش حسین (علیه السلام) خبر دادند، مانند هابیل که به دست قایل کشته شد...

در آسمان ها هیچ فرشته مقربی نبود مگر آنکه بر حضرت نازل شده و پس از عرض سلام، شهادت امام حسین (علیه السلام) را تسلیت گفتند. (3)

ص: 175

1- مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) الکوفی 2/234.

2- . مثير الاحزان 7؛ بحار الانوار 44/247؛ اللهوف 13؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 116.

3- . اللهوف 13؛ مدينة المعاجز 3/440.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می گریست و خاذلین و قاتلین سیدالشهدا (علیه السلام) را نفرین می نمود. (1)

دو سال پس از ولادت

«عبدالله بن یحیی» می گوید:

دو سال پس از ولادت امام حسین (علیه السلام) گذشته بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفر بود، دیدند حضرت از حرکت باز ایستاده مشغول گریه شد، سبب آن را پرسیدند.

فرمود:

این جبرئیل است از سرزمین کنار رود فرات به نام «کربلا» خبر می دهد که فرزندم حسین (علیه السلام) را در آن به شهادت می رسانند.

گویا می بینم او را و محل شهادت و دفنش را.

گویا می بینم اسیران را سوار مرکب همراه با سر فرزندم حسین (علیه السلام) که نزد یزید - خدایش لعنت کند - برده می شوند...

سپس حضرت از آن سفر با غم و غصه و حزن و اندوه بازگشت... (2)

سه سال پس از ولادت

«ام سلمه» می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر خویش آرمیده بود، دید امام حسین (علیه السلام) که سه سال و چند ماه داشت به سوی او می آید.

حضرت فرمود: خوش آمدی نور دیده ام، میوه دلم!

او آمد و بر سینه حضرت جای گرفت...

[پس از لحظاتی که] نزد حضرت رفتم دیدم به چیزی که در دست داشت نگاه می کرد و می گریست!

ص: 176

1- . مدینه المعاجز 3/440.

2- . مشیر الاحزان 8 ؛ بحار الانوار 44/247؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 117.

من از اینکه حضرت را بلافاصله بعد از خوشحالی و خنده، گریان دیدم تعجب کردم، سبب آن را پرسیدم.

حضرت فرمود: چه می بینی؟

دیدم قدری خاک در دست داشت، پرسیدم این چیست؟

فرمود:

همین الآن جبرئیل آن را نزد من آورد و گفت: از گلِ کربلاست، از طینت فرزندت حسین (علیه السلام) و تربتی که در آن به خاک سپرده می شود. (1)

پنج سال پس از ولادت

روایت آن در بخش فضائل امام حسین (علیه السلام) تحت عنوان «لباس سبز و قرمز» گذشت. (2)

حزن و بی تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مناسبت های مختلف

علاوه بر آنچه گذشت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها در جریانات مختلف مصائب اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص سیدالشهدا (علیه السلام) را بازگو کرده و بر آن به شدت می گریستند. به عنوان نمونه:

گریه شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سجده

امام باقر (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می نماید که حضرت فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دیدن ما آمد، ام ایمن برای ما غذایی تهیه کرده بود. حضرت میل فرمود و پس از آن گوشه ای مشغول نماز شد، در آخرین سجده حضرت به شدت می گریست. ما به احترام حضرت چیزی نپرسیدیم. امام حسین (علیه السلام) [که در آن

ص: 177

1- . مدینة المعاجز، 4/194؛ الامام الحسین (علیه السلام) فی احادیث الفریقین 2/69.

2- . رجوع شود به صفحه 43.

زمان خردسال بود] در دامان جدش نشست و پرسید:

پدر جان! به خانه ما آمدی بسیار خوشحال شدیم، ولی چنان گریستی که ما غمناک شدیم، چرا؟

حضرت در ضمن پاسخ فرمودند:

به شما نظر کردم و بسیار مسرور شدم، و تا حال از دیدن شما چنین خوشحال نشده بودم، جبرئیل نزد من آمده گفت: شما کشته می شوید، هر یک در سرزمین جداگانه... (1)

باران اشک پس از سجده ای طولانی

در روایت دیگر آمده است:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دیدن دخترش حضرت زهرا (علیها السلام) رفت. حضرت فاطمه (علیها السلام) غذایی تهیه نموده و پنج وجود مقدس از آن تناول فرمودند، پس از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سجده افتاد و سجده ای طولانی به جا آورد، سپس گریست و پس از آن تبسمی فرموده و نشست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) که از رفتار حضرت شگفت زده شده بود، سبب آن را پرسید.

حضرت فرمود:

هنگامی که با شما غذا میل کردم خوشحال و مسرور شدم لذا به شکرانه آن به درگاه الهی سجده کردم، جبرئیل نازل شده و گفت: به جهت شادی نسبت به خاندانت به سجده افتادی؟

گفتم: آری، گفت: تو را خبر ندهم که پس از تو برای آن ها چه پیش می آید؟

گفتم: آری، برادر جبرئیل بگو.

ص: 178

1- . کامل الزیارات 126؛ بحار الانوار 44/235؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 122.

گفت: دختری اولین کسی است که به تو ملحق شود. پس از آنکه به او ستم شده، حقش را از او بگیرند و غصب نمایند، او را از میراثش منع کرده، به شوهرش ستم روا دارند و پهلویش را بشکنند.

پسر عمویت مظلوم و از حق خویش محروم گردد تا آنکه او را به قتل رسانند.

به حسن (علیه السلام) [نیز] ستم شود و حق او را از او دریغ دارند و با زهر جفا او را به قتل رسانند.

حسین (علیه السلام) [نیز] مورد ظلم و ستم واقع شده، او را از حقش منع نموده، خاندانش را به شهادت رسانده، بر بدنش اسب رانده، خیامش را غارت نموده، بانوان و نسل و ذریه اش را به اسارت گرفته و با بدنی آغشته به خون، غریبانه او را به خاک سپارند.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من از شنیدن این خبرها به گریه افتادم. (1)

گریستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع اصحاب

ابن عباس گوید:

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) [در جمع اصحاب] نشسته بود، امام حسن (علیه السلام) نزد حضرت آمد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با گریه فرمود: بیا نزد من، بیا فرزندانم! و او را بر زانوی راست خود نشانید، پس از آن امام حسین (علیه السلام) آمد، باز با گریه فرمود: بیا نزد من، بیا فرزندانم! و او را بر زانوی چپ نشانید.

حضرت زهرا و امیر مؤمنان (علیهما السلام) نیز آمدند و حضرت آن‌ها را نیز با گریه نزد خود خوانده، فاطمه (علیها السلام) را در برابر، و امیر مؤمنان (علیه السلام) را در جانب راست نشانید.

اصحاب علت گریه را جویا شدند، حضرت قسم یاد نمود و فرمود:

ص: 179

1- بحار الانوار 98/44؛ مستدرک الوسائل 10/275؛ جامع احادیث الشیعه 12/399؛ الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام) 39.

من و اینان عزیزترین خلق نزد خداییم، هیچ کس نزد من از آن ها محبوب تر نیست.

اما علی بن ابیطالب (علیه السلام)، او برادر من است... هنگامی که او را دیدم به گریه افتادم، زیرا به یاد آوردم که امت من با او تزویر کرده و او را از جایگاه من - که خدا به وی اختصاص داده - کنار زنند، مظلومیت او تا آنجا است که در بهترین ماه ضربتی بر فرق او زنند که محاسنش از خون سرش خضاب شود...

اما دخترم فاطمه (علیها السلام)... هنگامی که چشمم به او افتاد، بد رفتاری ها که پس از من با او خواهد شد، در نظرم آمد؛ گویی می بینم ذلت و خواری در خانه اش راه یافته، مردم حرمت او را نگاه نداشته، حقش را برده اند.

او را از میراثش محروم نموده، پهلویش را شکسته، طفلی را که در شکم دارد می کشند و او فریاد می کند: «یا محمداه!» لیکن کسی او را اجابت نمی کند و هر چند یاری طلبد، به فریادش نرسند.

او پس از من پیوسته غمناک و گریان خواهد بود. گاه بر قطع شدن وحی الهی از خانه خود می گرید و گاه از فراق من می نالد. چون شب فرارسد، وحشت سراپای وجودش را فراگیرد، زیرا زمزمه قرآن در عبادت شبهایم را نمی شنود.

او پس از آن همه عزت و سربلندی در زمان پدر، خود را خوار و ذلیل می یابد... پس از آن گوید: پروردگارا! از زندگانی به ستوه آمده و از مردم دنیا ملول گردیدم، مرا به پدرم ملحق ساز.

خدای عزوجل او را به من ملحق خواهد نمود. از خاندان من او اولین کسی است که نزد من خواهد آمد؛ در حالی که اندوهگین و غمناک از حق غصب شده خویش است و او در حالی که وی را به شهادت رسانده اند، بر من وارد خواهد شد.

من هنگام مشاهده این حالت به درگاه خداوند عرض خواهم نمود: خدایا! لعنت نما کسی را که بر فاطمه ستم نمود، مجازات کن کسی که حقش را ربود، خوار و ذلیل ساز کسی که او را خوار کرد و در دوزخ جاوید گردان کسی که بر پهلویش زد و فرزندش را کشت. آنگاه فرشتگان آمین خواهند گفت.

اما حسن (علیه السلام)، او فرزند من است... هنگامی که او را دیدم به یاد آوردم که پس از من او را خوار نمایند تا جایی که از روی ستم و دشمنی او را مسموم نمایند، در مصیبت او فرشتگان هفت آسمان خواهند گریست.

هر چیزی بر او گریان شود حتی پرندگان آسمان و ماهیان دریا.

کسی که برای او بگرید، در قیامت روزی که چشم‌ها نابینا باشد، نابینا نگردد.

هر کس بر او اندوهناک شود در قیامت روزی که دل‌ها مملو از حزن و اندوه است، محزون نباشد.

اما حسین (علیه السلام)، او از من است، پسر من، فرزند من و بهترین خلائق پس از برادرش [حسن (علیه السلام)]، او پیشوای مسلمانان، سرپرست مؤمنان و خلیفه پروردگار عالمیان، فریاد رس بیچارگان، پناه در ماندگان و حجت خدا بر همه آفریدگان است.

او سرور جوانان بهشتی و باب نجات امت است. دستور او دستور من و اطاعت او اطاعت من است.

هر کس از او پیروی نماید از من است و کسی که نافرمانی او کند با من هیچ حسابی ندارد.

هنگامی که چشمم به او افتاد، بدرفتاری که پس از من با او شود را به خاطر آوردم، گویا می بینم که به حرم و قرب من پناه آورد ولی در امان

نباشد. در عالم رؤیا او را در آغوش گرفته، فرمانش دهم که از محل هجرت من - یعنی مدینه - کوچ نماید و او را به شهادت بشارت دهم.

او از مدینه کوچ کند و به سرزمینی که محل کشته شدن و شهادت اوست سرزمین کرب و بلا و قتل و فنا روی آورد.

گروهی از مسلمانان او را یاری نمایند آن ها در قیامت سرور و آقای شهدای امت من خواهند بود.

گویا می بینم که تیری به سوی او پرتاب شود، او از اسب سرنگون گردد، سپس او را مانند گوسفند مظلومانه سر ببرند.

پس از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گریه افتاد و اطرافیان حضرت نیز گریستند و ناله آن ها بلند شد. حضرت از جا برخاست و می فرمود:

خدایا! به تو شکایت می کنم از بلاهایی که پس از من بر سر خاندانم آید. (1)

نشان دادن تربت سرخ کربلا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

عایشه می گوید:

جبرئیل نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و بنابر دستور حضرت نمی گذاشتیم کسی نزد ایشان رود، غفلت کردیم و حسین (علیه السلام) بر حضرت وارد شد.

حضرت او را بر پاهای خویش نشانده. جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: امت تو او را خواهند کشت، اگر بخواهی مکان شهادت او را نیز به تو خبر دهم، سپس - با اشاره به سرزمین طف عراق [کربلا] - مقداری از تربت گلرنگ آنجا را برداشته و به حضرت نشان داد و گفت: این از خاک قتلگاه اوست!

ص: 182

1- . الامالی الصدوق 175؛ الفضائل شاذان بن جبرئیل 8؛ المحتضر 196؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 305؛ ارشاد القلوب 2/294؛ فرائد السمطين 2/35.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع به گریه نمود، جبرئیل عرض کرد: گریه نکن، خدا به واسطه قائم شما از آن ها انتقام می گیرد. (1)

تعبیر خواب هند

ابن عباس گوید:

هند از عایشه خواست تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواب او را تعبیر نماید. حضرت فرمود: خواب خویش را بیان کند.

هند گفت: دیدم گویی خورشید بالای سر من طلوع نموده، ماه از پایین من بیرون آمده، و گویا ستاره ای سیاه از ماه جدا و بر خورشید کوچکی - که از خورشید اول جدا شده بود - حمله کرد و آن را بلعید.

سپس افق تاریک شد، آنگاه دیدم ستارگانی چند در آسمان ظاهر شدند و ستارگان سیاه دیگری در زمین هستند که همه آفاق زمین را فرا گرفته اند.

چشمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پر از اشک شد، و دوبار فرمود:

ای هند بیرون برو، ای دشمن خدا! غم و اندوه مرا [در یادآوری مصائب خاندانم] تازه کردی و پیغام آور مرگ عزیزانم بودی!

چون بیرون رفت، فرمود:

خدایا لعنت کن او را و نسل او را!

از تعبیر خواب او پرسیدند، فرمود:

خورشید طالع «علی بن ابی طالب (علیه السلام)» و ستاره ای که مانند ماه سیاه بود معاویه مفتون فاسق که منکر خدای تعالی است. و آن تاریکی و ستاره ای که دید از آن ماه سیاه جدا شده و بر آن خورشید کوچک - که از خورشید اول جدا شده بود - حمله کرد و آن را فرو برد و تاریک و سیاه

ص: 183

شد، تعبیرش آن است که پسر معاویه، پسر «حسین (علیه السلام)» را می کشد، پس از آن خورشید سیاه و افق تاریک گردد. و آن ستاره های سیاه که بر زمین احاطه کرده اند، بنی امیه هستند. (1)

سیدالشهداء (علیه السلام) در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

ام سلمه می گوید:

روزی امام حسین (علیه السلام) در دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بود، ناگهان چشمان حضرت پر از اشک شد.

پرسیدم: یا رسول الله! فدایت شوم چرا گریه می کنی!؟

فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و شهادت حسینم را به من تسلیت گفت، و خبر داد که گروهی از امتم او را خواهند کشت. خدا شفاعت مرا شامل حال آن ها نکند! (2)

تربت کربلا نزد ام سلمه

ضمن روایت مفصلی «ام سلمه» می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به منزل من آمد در این بین امام حسین (علیه السلام) داخل شده و بر پشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت.

حضرت به او فرمود: حسین جان بیا اینجا. او بر سینه حضرت قرار گرفت و حضرت با او بازی می کرد...

ام سلمه می گوید: لحظاتی از حضرت دور شده سپس نزد حضرت بازگشتم دیدم حضرت مغموم و محزون هستند و در دست چیزی داشت نگاه می کرد و اشک می ریخت. سبب را پرسیدم.

ص: 184

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3/227؛ بحارالانوار 44/263؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 136.

2- . الارشاد 2/130؛ اعلام الوری 1/428؛ كشف الغمه 2/217؛ بحارالانوار 44/239؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 131.

حضرت خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا را از جبرئیل نقل کرد، سپس مشتی از تربت کربلا را که جبرئیل نزد حضرت آورده بود به من داد و فرمود:

مواظب آن باش، هرگاه دیدی تبدیل به خون تیره شد بدان فرزندم حسین کشته شده است.

ام سلمه می گوید: فرمان حضرت را امتثال کردم. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) می خواست از مدینه به عراق رود، برای وداع نزد او رفتم، او نیز سفارش همان شیشه تربت را به من نمود.

من دائماً مراقب بودم، گاهی در روز دو یا سه بار به آن سر می زدم. نزدیک ظهر روز دهم محرم خوابم گرفت. در عالم رؤیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که گردآلود و آغشته به غبار است. سبب را پرسیدم، فرمود:

از شب گذشته مشغول تهیه قبر برای فرزندم حسین (علیه السلام) و یارانش بوده ام.

پس از بیدار شدن به شیشه ای که تربت را در آن گذاشته بودم نگاه کردم، دیدم به خون تبدیل شده، فهمیدم که امام حسین (علیه السلام) کشته شده است.

ام سلمه می گوید: شروع کردم به فریاد زدن: وای پسر! وای نور دیده! وای عزیزم! وای حسین! وای از بیچارگی پس از تو یا ابا عبدالله!... (1)

بوسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر جای شمشیرها!

امام باقر (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سیدالشهدا (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفت، حضرت به امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرمود: او را بگیر، سپس حضرت خود را روی حسین (علیه السلام) می انداخت، او را می بوسید و گریه می کرد.

ص: 185

1- . مدینه المعاجز 4/193. ماجرای شیشه تربت و گریه و عزاداری ام سلمه در مصادر متعددی - شیعه و سنی - منعکس شده است به عنوان نمونه: الامالی المفید 319؛ الامالی الطوسی 90؛ بحار الانوار 45/230؛ تاریخ یعقوبی 2/245؛ تذکره الخواص 240؛ جواهر العقدين 2/240؛ سیر اعلام النبلاء 3/318؛ البداية و النهایه 8/219؛ ینابیع الموده 3/25؛ شرح احقاق الحق 11/346 و 355 و 360 و 361 و 27/240 و 242 و 243 و 246 و 319؛ فضائل الخمسه 3/555.

امام حسین (علیه السلام) می پرسید: پدر! چرا گریه می کنی؟! می فرمود:

پسرم! جای شمشیرها را بر بدنت می بوسم و می گریم.

حضرت می پرسید: پدر! من کشته می شوم؟! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:

آری به خدا سوگند پدرت، برادرت و تو همگی کشته خواهید شد. (1)

حزن و اندوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال احتضار

ابن عباس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) [در آخرین لحظات شهادت] بی هوش گشت، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فریاد کنان و گریه کنان آمدند و خود را به روی آن حضرت انداختند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) خواست آن ها را از روی بدن حضرت بردارد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا علی! بگذار من آن ها را بوییده و آن ها مرا ببینند، من از آن ها توشه گرفته و آن ها از من توشه بگیرند، پس از من آن ها را به ظلم و ستم، از روی کینه و دشمنی به شهادت رسانند.

لعنت خدا بر کسی که به این دو ظلم و ستم نماید.

حضرت سه مرتبه این کلام را تکرار نمود. (2)

در روایتی دیگر از امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین نقل شده است که:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را خواست، آن دو را می بوسید و می بویید و به شدت می مکید و اشک می بارید. (3)

همچنین ابن عباس در روایتی نقل کرده می گوید:

بیماری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال احتضار شدت گرفته بود، امام حسین (علیه السلام) را به سینه

ص: 186

1- . کامل الزیارات 146؛ بحارالانوار 44/261 و 97/119؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 138.

2- . الامالی الصدوق 736؛ روضة الواعظین 75؛ بحارالانوار 22/510.

3- . كشف الغمه 1/18؛ بحارالانوار 22/532؛ منهاج البراهه 12/238.

چسبانده بود و عرق آن حضرت بر سیدالشهدا (علیه السلام) می ریخت، در حال جان دادن فرمود:

مرا با یزید چکار؟! خداوند [خلافت را] بر او مبارک نگرداند. خدایا لعنت کن یزید را!

آنگاه تا زمانی طولانی غشوه بر آن حضرت عارض شد، باز به هوش آمد و حسین (علیه السلام) را می بوسید و از هر دو دیده اشک می ریخت و می فرمود:

البتة من نزد خدای عزوجل با قاتل تو [برای محاکمه] به یکدیگر می رسیم [و شکایت او را نزد خدای منتقم خواهم نمود].⁽¹⁾

ص: 187

1- . مشیر الاحزان 12؛ الدر النظیم 540؛ بحار الانوار 44/266؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 137؛ المجالس الفاخره 257.

بخش هشتم : سوگواری ائمه اطهار عليهم السلام در مصائب سيد الشهداء عليه السلام

اشاره

ص: 189

حزن و بی تابی معصومین (علیهم السلام) قبل از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)

پس از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام)، و همچنین پس از شهادت وی، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی (علیهم السلام) بارها ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام)، کیفیت شهادت، قاتل، شهدای کربلا و اسارت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تفصیل بیان کرده و به شدت گریستند.

اینک برخی احادیث در این زمینه:

ص: 190

اشک و بی تابى حضرت زهرا (عليها السلام)

حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (عليها السلام) در این مدت بسیار کمی که پس از پدر بزرگوارشان در قید حیات بودند، بارها و در مناسبت های مختلف برای فرزندش گریسته و شیون سردادند، به علاوه دیگران را نیز به عزاداری برای شهید کربلا فرمان می دادند. (1)

گریستن و بیان مصائب توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در «ذی قار» - مسیر جنگ جمل - و در مسیر جنگ صفین هنگام رسیدن به سرزمین «نینوا» و همچنین در دیگر مجالس، خود بیان کننده مصائب و اشک ریز فرزندش سیدالشهداء (علیه السلام) بودند.

حضرت در مصائب سیدالشهدا (علیه السلام) آنقدر می گریستند که محاسن مبارک تر شده و اشک از سینه سرازیر می شد و می فرمود:

آه! آه! مرا با خاندان ابوسفیان چه کار؟! مرا با خاندان حرب - حزب شیطان و اولیاء کفر - چه کار؟! (2)

و یا با اشاره به کربلا - مقتل امام حسین (علیه السلام) - می فرمود:

اینجا محل پیاده شدن آن هاست اینجا محل بار انداختن آن هاست، و اینجا خون آن ها ریخته خواهد شد. (3)

ص: 191

1- . بحارالانوار 43/178 و رجوع شود به: دلائل الامامه 101؛ نوادر المعجزات 96؛ فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابن عقده الكوفي 108؛ کمال الدین 284؛ الصراط المستقیم 2/145؛ کامل الزیارات 145؛ تفسیر فرات الکوفی 171؛ بحارالانوار 43/249 و 44/264 و 265؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 15؛ مدینه المعاجز 2/349.

2- . کمال الدین 532؛ الخرائج و الجرائح 1144؛ بحارالانوار 44/252؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 144؛ ذوب النضار 24؛ مدینه المعاجز 2/166.

3- . قرب الإسناد 26؛ کامل الزیارات 128؛ الخرائج و الجرائح 183؛ بحارالانوار 41/295 و 44/258 و 98/116؛ خصائص الاثمه (علیهم السلام) 47.

در جنگ صفین آن هنگام که شریعه را بسته و مسلمین از تشنگی به حضرت شکایت کردند، امام حسین (علیه السلام) از پدر اذن گرفت با صد نفر سواره راهی شریعه شد. حضرت شریعه را فتح کرده، نزد پدر بازگشت و مطلب را گزارش داد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از شنیدن این پیروزی به گریه افتاد. پرسیدند: برای چه گریان شدی یا امیرالمؤمنین؟

فرمود:

به یاد آوردم که حسینم با لب تشنه در کربلا شهید می شود، اسبش رم کرده، همه‌هه نماید و گوید: فریاد از ظلم و ستم امتی که پسر دختر پیامبرشان را کشتند! (1)

حزن و اشک امام حسن مجتبی (علیه السلام)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز به مرّات برای برادرش سیدالشهدا (علیه السلام) و اسارت اسیران کربلا اشک از چشمان مبارکش جاری بود و مصائب حضرت را بازگو می کرد.

حضرت در آخرین لحظات شهادت آن هنگام که سیدالشهداء (علیه السلام) به بالین او آمده بود فرمود:

... لا یومَ کَیومِکَ یا ابا عَبْدِالله! هیچ روزی مانند روز شما نیست.

سی هزار نفر از کسانی که ادعا می کنند از امت جد ما و مسلمان هستند به سوی شما آیند و بر ریختن خون و هتک حرمت شما و اسارت زنان و فرزندان و اموال شما اتفاق نمایند.

سپس لعنت بر بنی امیه روا شود. آسمان خون و خاکستر ببارد، و هر چیزی بر شما گریه نماید، حتی حیوانات وحشی بیابان و ماهیان دریا. (2)

ص: 192

1- . الامالی الصدوق 177؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/238؛ ذوب النضار 27؛ مئیر الاحزان 13؛ بحارالانوار 45/218؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 154.

2- . الامالی الصدوق 177؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/238؛ ذوب النضار 27؛ مئیر الاحزان 12؛ مدینه المعاجز 3/394؛ بحارالانوار 45/218.

اندوه و بی تابی معصومین (علیهم السلام) پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) پس از شهادت جانسوز سیدالشهدا (علیه السلام) پیوسته ذکر مقتل و روضه خوانی حضرت داشته اند.

آنان در این مصیبت عظیم مدام محزون، اندوهناک، گریان و عزادار بوده، بخصوص در ایام محرم و روز شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) که با بی تابی و جزع به سوگواری حضرت می پرداختند، و دیگران را نیز به بر پایی مجلس عزادعوت می نمودند. روایات در این زمینه بسیار زیاد است که ما به برخی به صورت چکیده در این بخش و بخش بعدی اشاره می نماییم.

گریه امام زین العابدین (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

کسانی که بسیار گریستند پنج نفر بودند... اما [پنجمین آن ها] حضرت زین العابدین (علیه السلام) که بیست سال - یا چهل سال (1) - در عزای پدرش گریست، و هرگاه غذایی نزد حضرت نهاده می شد می گریست.

یکی از غلامان گفت: [یا بن رسول الله!] ترس آن دارم که خود را هلاک کنید!

فرمود: من غم و اندوه شدید خود را فقط به خدا گفته و به او شکوه می کنم، من از خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید.

نشد که من به خون غلطیدن فرزندان فاطمه (علیهم السلام) را به یاد آورم مگر آنکه گریه گلویم را می گیرد. (2)

ص: 193

1- . تردید از راوی است.

2- . الامالی الصدوق 140؛ روضة الواعظین 170؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/303؛ كشف الغمه 2/120؛ مکارم الاخلاق الطبرسی 316؛ بحار الانوار 46/108.

در روایت دیگر آمده:

فردی از حضرت پرسید: آیا زمان آن نرسیده که اندوه شما پایان پذیرد؟!

حضرت در پاسخ فرمود:

وای بر تو! یعقوب پیامبر (علیه السلام) یکی از دوازده فرزندش غایب شد چنان گریست که چشمانش سفید شد و پشت او از شدت غم و اندوه خم گشت، با اینکه فرزندش زنده بود. ولی من پدر، برادر، عمو، و هفده نفر از خاندانم را کشته در کنار خود دیده ام، حال چگونه اندوهم پایان پذیرد؟! (1)

آن حضرت هنگام آب نوشیدن چنان اشک می ریخت که ظرف پر از اشک می شد. از حضرت علت آن را جویا می شدند می فرمود:

چگونه گریه نکنم در حالی که پدرم را از آبی که برای درندگان و حیوانات وحشی مباح بود، منع کردند؟! (2)

در حدیث دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) چهل سال روزها روزه می گرفت و شب ها به نماز و عبادت مشغول بود و همواره در عزای پدر می گریست. هنگام افطار غلام حضرت آب و غذا فراهم نموده عرض می کرد: بفرمایید.

حضرت می فرمود: پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حالی که گرسنه بود شهید کردند. پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حالی که تشنه بود کشتند.

این کلام را تکرار می کرد و اشک می ریخت تا آب و غذای حضرت با اشک دیدگانش آمیخته می شد و این برنامه حضرت تا آخر عمر ادامه داشت. (3)

ص: 194

1- . الخصال 517؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/303؛ مسکن الفواد 92؛ اللهوف 122؛ بحارالانوار 45/149 و 46/63؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 449.

2- . مناقب ابن شهر آشوب 3/303؛ بحارالانوار 46/108.

3- . اللهوف 121؛ مثير ال-حزان 93؛ مسکن الفواد 5 و 92؛ بحارالانوار 45/149؛ وسائل الشیعه 3/282؛ الحدائق الناظره 13/83؛ الدرر النجفیه 4/10.

اشک و اندوه و دعای امام باقر (علیه السلام)

کُمیت شاعر حضور امام محمد باقر (علیه السلام) اشعاری در رثای سیدالشهداء (علیه السلام) خواند. حضرت پس از گریستن فرمود:

هر کس ما را یاد کند، یا نزد او از ما یادی شود و از دیدگانش اشک - گرچه به اندازه بال مگس - خارج شود، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا نماید و آن اشک مانع است بین او و آتش. (1)

و به او فرمود:

ای کُمیت! اگر نزد ما مالی بود به تو می دادیم، اما پاداش تو همان باشد که پیامبر به «حسان» فرمود: «همیشه از جانب روح القدس مویّد باشی مادامی که از ما اهل بیت (علیهم السلام) دفاع می نمایی. (2)»

اشک و حزن و دعای امام صادق (علیه السلام)

شاعران و مرثیه خوانانی همچون «کُمیت

عبدالله بن غالب»، «سید حمیری»، «سفیان عبدی»، «ابوعماره»، «ابو هارون مکفوف»، «جعفر بن عفان» و دیگران در محضر امام صادق (علیه السلام) به دستور حضرت و یا با اجازه از وی شعر و مرثیه سیدالشهدا (علیه السلام) می خواندند و حضرت مانند قطرات باران اشک از چشمانشان سرازیر می شد.

«کُمیت شاعر» می گوید:

وقتی اشعار مرثیه سیدالشهداء (علیه السلام) خواندم امام صادق (علیه السلام) پس از بارش اشک دست های مبارک را بلند کرده و در حق من چنین دعا نمود:

ص: 195

1- . کفایة الاثر 249؛ بحار الانوار 36/391؛ الغدير 2/202.

2- . الکافی 8/102؛ دعائم الاسلام 2/323؛ وسائل الشیعه 14/594؛ بحار الانوار 30/266 و 46/341؛ الدرجات الرفیعه 571؛ مروج الذهب 3/229؛ الغدير 187/2.

خدایا! گناهان گذشته و آینده، مخفی و آشکار کمیت را بیامرز، آن قدر بها و عطا کن تا راضی و خشنود گردد. (1)

«سفیان عبدی» می گوید:

نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم، حضرت فرمود: به «ام فروه» بگوئید بیاید تا بشنود چه بر سر جدش آمده است.

او آمد و پشت پرده نشست، حضرت به من فرمود: بخوان. اشعارم را خواندم. ناله ام فروه بلند شد و فریادی کشید، صیحه بانوان دیگر نیز به گوش می رسید.

مردم مدینه از شنیدن صدای شیون و ناله [متعجبانه] درب خانه حضرت اجتماع کردند. حضرت بلافاصله دستور داد به آن ها گفته شود: کودکی از ما غش کرد، زنان بر او شیون نمودند. (2)

لازم به ذکر است منظور حضرت از «کودک» احتمالاً کودکی بوده که در آغوش سیدالشهدا (علیه السلام) و با تیر دشمن به شهادت رسید و حضرت به جهت تقیه چنین فرمودند. (3)

پدر تمیمی می گوید:

نزد امام صادق (علیه السلام) بودم «اسماعیل حمیری» رخصت یافته نزد حضرت آمد. حضرت فرمود تا بانوان پشت پرده بنشینند و از او خواست تا اشعارش را بخواند. او شروع به خواندن کرد.

اشک حضرت بر صورت مبارکش جاری بود و صدای شیون و گریه از خانه حضرت بلند شد. (4)

ص: 196

-
- 1- . الأغانی 17/20؛ خزانه الادب 1/155؛ الغدير 2/192 و 203 و كفاية الاثر 249؛ بحار الانوار 36/291؛ خلاصة عبقات الانوار 9/202؛ الكنى واللقاب 1/157؛ الفتوح 8/275؛ معجم رجال الحديث 15/131؛ مستدرک علم رجال الحديث 6/313.
 - 2- . الكافي 8/215؛ مرآة العقول 26/137؛ جامع الرواة 1/368؛ الغدير 2/294.
 - 3- . شرح اصول الكافي المازندراني 12/287.
 - 4- . الاغانى 7/175؛ الغدير 2/235؛ شرح العينيه 18؛ اعيان الشيعه 1/586 و 417/3؛ الانتصار العاملى 9/269.

جریان مرثیه سرایی و شعر خوانی شاعرانی همچون «ابوعماره»، «جعفر بن عقیق»، «ابوهارون مکفوف» حضور امام صادق (علیه السلام) و عزاداری حضرت و دعای او در حق ایشان در بخش بعدی خواهد آمد. (1)

«داود رقی» می گوید:

نزد امام صادق (علیه السلام) بودم، آب طلب نمود و نوشید و شروع به گریه نمود. چشمان حضرت پر از اشک شده بود سپس فرمود:

ای داود! لعنت خدا بر قاتل امام حسین (علیه السلام).

یاد امام حسین (علیه السلام) عیش انسان را مکدر می کند. نمی شود من آب سردی بنوشم و امام حسین (علیه السلام) را یاد نکنم. (2)

ابو عماره می گوید:

هر روزی که نام امام حسین (علیه السلام) نزد امام صادق (علیه السلام) برده می شد تا شب حضرت خندان دیده نمی شد. (3)

سوز و گداز امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام)

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

با ورود ماه محرم پدرم خندان دیده نمی شد و تا ده روز دلشکستگی و افسردگی بر آن حضرت غالب بود، اما روز دهم [روز عاشورا] روز مصیبت، حزن، اندوه و گریه ایشان بود. (4)

«ابوبکار» می گوید:

ص: 197

1- . رجوع شود به صفحات 226، 232 و 237.

2- . الامالی الصدوق 205؛ روضة الواعظین 170؛ وسائل الشیعه 25/272.

3- . کامل الزیارات 214؛ بحار الانوار 44/280؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 537؛ مستدرک الوسائل 10/312.

4- . الامالی الصدوق 191؛ روضة الواعظین 169؛ اقبال الاعمال 3/28؛ وسائل الشیعه 14/505؛ بحار الانوار 44/284؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 538.

قدری از خاک سرخ رنگ بالای سر مطهر امام حسین (علیه السلام) برداشته و هنگامی که شرفیاب حضور حضرت امام رضا (علیه السلام) شدم خدمت آن گرامی عرضه کردم.

حضرت آن را در دست گرفته و می بویید و می گریست، سپس فرمود:

آری این تربت جد من است. (1)

مابقی روایات این زمینه در بخش یازدهم خواهد آمد. (2)

عزاداری بی پایان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

حضرت بقیه الله (علیه السلام) در زیارت «ناحیه مقدسه» به ذکر مصائب سیدالشهداء (علیه السلام) و خاندان و یارانش پرداخته است.

حضرت پس از سلام های سوزناک خطاب به جدش سیدالشهداء (علیه السلام) تأسف و عزاداری دائمی خویش را بیان نموده می فرماید:

«فَلَيْنُ أَحْرَتُنِي الدُّهُورُ وَ عَاقِبِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمُقَدُّورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَا تُدْبِنَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحَسُّراً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهْفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ؛

اگر روزگار عمر مرا به تأخیر انداخت و از آنچه در توانم بود از یاری تو مرا بازداشت و نبودم تا با دشمنانت جنگ و پیکار نمایم، اکنون برای تو هر صبح و شام گریه می کنم، و به جای اشک، خون خواهم گریست، از حسرت تو و تأسف و غصه بر مصائبی که برایت پیش آمد تا آنکه از بی قراری و بی تابی در مصیبت تو و اندوه و غصه جانکاه جان سپارم.» (3)

ص: 198

1- . کامل الزیارات 474؛ بحار الانوار 98/131؛ مستدرک الوسائل 10/334؛ جامع احادیث الشیعه 12/532؛ المجالس العاشوریه 555.

2- . رجوع شود به صفحات 219 - 242.

3- . المزار ابن المشهدی 496؛ بحار الانوار 98/318؛ قادتنا کیف نعرفهم 3/642؛ مکیال المکارم 1/153؛ المجالس العاشوریه، ص 76؛ صحیفه المهدی (علیه السلام) القیومی 284.

گریه، شیون، فریاد، جزع و فرع بر مصائب سیدالشهداء (علیه السلام) اختصاص به زمان خاصی نداشته، بلکه حتی پس از ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز ادامه خواهد داشت.

حضرت مهدی (علیه السلام) پس از ظهور، بین رکن و مقام ایستاده و پنج مطلب را با ندای بلند اعلام خواهد نمود:

1. ای اهل عالم! من امام و پیشوای قائم هستم.

2. ای اهل عالم! من شمشیر تیز و محکم منتقم هستم.

3. ای اهل عالم! جدم حسین (علیه السلام) را با لب تشنه به شهادت رساندند.

4. ای اهل عالم! بدن جدم حسین (علیه السلام) را برهنه [روی زمین] انداختند.

5. ای اهل عالم! جسد جدم حسین (علیه السلام) را از روی دشمنی پایمال [سم اسبان] نمودند. (1)

«مفصل» روایتی طولانی از امام صادق (علیه السلام) در مورد «رجعت» نقل کرده که در ضمن آن آمده است:

امام حسین (علیه السلام) در حالی که به خون خویش خضاب نموده به همراهی همه شهدای کربلا حاضر شود.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را ببیند به گریه افتد و همه اهل آسمان و زمین از گریه حضرت گریان شوند.

فاطمه زهرا (علیها السلام) [از دیدن او] چنان فریادی کشد که زمین و آنچه بر آن است به لرزه درآید.

امیر مؤمنان و امام حسن (علیهما السلام) از جانب راست و فاطمه زهرا (علیها السلام) در جانب چپ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرند.

ص: 199

امام حسین (علیه السلام) به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آید، حضرت او را در بر گرفته فرماید: حسین! فدایت شوم، چشمانت روشن و دیدگان من نیز به تو روشن شود.

جناب حمزه شیر خدا در طرف راست سیدالشهداء (علیه السلام) و جناب جعفر طیار در جانب چپ آن حضرت قرار گیرند.

پس از آن حضرت خدیجه (علیها السلام) محسن (علیه السلام) را در آغوش گرفته به همراه فاطمه بنت اسد (علیها السلام) - مادر امیر مؤمنان (علیه السلام) - با شیون و ناله و فریاد بیاورند.

مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) با قرائت آیاتی از قرآن به آن ها فرماید که امروز سزای ظلم و ستمی که به ما نمودید، خواهید دید.

مفضل گوید:

امام صادق (علیه السلام) آنقدر گریست که محاسن مبارکش از اشک پُر شده بود. سپس فرمود:

روشن مباد دیده ای که هنگام ذکر این مطلب نگرید. [\(1\)](#)

ص: 200

1- . الهدایة الكبرى 417؛ بحار الانوار 53/23 ؛ الزام الناصب 2/235؛ الانوار الساطعة 365.

بخش نهم : سوگواری فرشتگان

اشاره

ص: 201

در کنار سوگواری انسان ها، روایات متعددی بیانگر سوگواری، گریه و سوز و گداز فرشتگان در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص سیدالشهداء (علیه السلام) است. به برخی احادیث اشاره می شود.

ص: 202

در فرازی از زیارت «جامعه ائمه مؤمنین (علیهم السلام)» می خوانیم:

بَلْ يَتَقَرَّبُ أَهْلُ السَّمَاءِ بِحُبِّكُمْ وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَتَوَاتُرِ الْبُكَاءِ عَلَيَّ مُصَابِكُمْ؛

بلکه اهل آسمان [فرشتگان] به محبت و دوستی شما، به بیزاری از دشمنان شما، و به گریه پیوسته در مصائب شما به درگاه خداوند تقرب می جویند. (1)

در ضمن دعایی از امام صادق (علیه السلام) پس از زیارت امام حسین (علیه السلام) آمده است:

خدایا! من فرزند حبیب را نزد تو شفیع قرار می دهم، فرشتگانی را نزد تو شفیع قرار می دهم که دائماً بدون هیچ خستگی اطراف حائر حسین (علیه السلام) در عزای آن حضرت ضججه می زنند، گریه می کنند به فریاد می کشند، ناله می نمایند.

آقای آن ها می بیند که چه برنامه ای دارند. چنان دگرگون گشته که اشک آن ها پیوسته جاری است. همیشه در سوز و گدازند، آرام نمی گیرند و خاموش نمی شوند. (2)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

هنگامی که جدم سیدالشهدا (علیه السلام) کشته شد صدای شیون و گریه فرشتگان به درگاه خداوند بلند شد. (3)

امام صادق (علیه السلام) ضمن روایتی به «ابان» فرمود:

یا ابان! پس از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) هفتاد هزار فرشته کنار قبر مطهر آن

ص: 203

1- . المزار ابن المشهدی 294؛ مصباح الزائر 462؛ بحار الانوار 99/164.

2- . کامل الزیارات 419؛ بحار الانوار 98/187؛ جامع احادیث الشیعه 12/486.

3- . علل الشرایع 160/1؛ دلائل الامامه 452؛ بحار الانوار 37/294 و 45/221؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 474 و الکافی 465/1 از امام صادق (علیه السلام) با اندک تفاوت.

حضرت نازل شدند، پریشان و گردآلود گریه و نوحه سرایی می نمایند تا روز قیامت. (1)

و به «سدیر» ضمن روایتی فرمود:

یا سدیر! مگر نمی دانی که خداوند هزار هزار فرشته پریشان و غبار آلود دارد که گریه کنان به زیارت امام حسین (علیه السلام) مشرف می شوند و هیچ گاه خسته و سست نمی شوند؟! (2)

علاوه بر آن هفتاد هزار فرشته و جدای از این هزار هزار فرشته، در روایات دیگری امام صادق (علیه السلام) که فرمودند:

چهار هزار فرشته ژولیده، گردآلود و پریشان حال همیشه نزد قبر امام حسین (علیه السلام) هستند که تا روز قیامت برای آن حضرت می گریند. (3)

«صفوان جمال» می گوید:

از مکه به مدینه می رفتیم، به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا افسرده، محزون و دلشکسته هستی؟!

فرمود:

اگر آنچه من می شنوم می شنیدی چنین سوالی نمی کردی!

عرض کردم: مگر چه می شنوی؟!

فرمود:

تضرع فرشتگان به درگاه خداوند در لعنت و نفرین بر قاتلین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و قاتلان امام حسین (علیه السلام)، نوحه سرایی جنیان بر آن دو،

ص: 204

1- . کامل الزیارات 546؛ بحارالانوار 98/7؛ جامع احادیث الشیعه 12/467.

2- . کامل الزیارات 481؛ تهذیب الاحکام 6/116؛ الکافی 4/589؛ من لایحضره الفقیه 2/599؛ بحارالانوار 98/6؛ وسائل الشیعه 14/493.

3- . کامل الزیارات 175 و 217 و 297 و 299 و 349 و 352 و 488؛ الامالی الصدوق 64؛ الروضة ابن شاذان 156؛ الیقین 259؛ روضة الواعظین 194؛ وسائل الشیعه 14/449.

گریه و شدت حزن و اندوه فرشتگانی که در اطراف آن ها هستند. با این حال چگونه آب و غذا و خواب بر انسان گوارا باشد؟! (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هنگام زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) ساکت باشید و جز سخن نیک نگوئید. فرشتگانِ حفظه نزد فرشتگان حرم سیدالشهدا (علیه السلام) حاضر می شوند و با آن ها مصافحه می نمایند، ولی آن ها از شدت گریه و زاری پاسخ نمی دهند و به عزاداری مشغول هستند. فقط هنگام ظهر و طلوع فجر آرام می گیرند... اما در مابقی اوقات اصلاً حرف نمی زنند و از گریه و دعا باز نمی ایستند... (2)

روایات در این زمینه فراوان است که ما به همین بسنده می کنیم.

ص: 205

1- . کامل الزیارات 187 و 495؛ الدرر المعانی 74؛ مدینة المعاجز 4/149؛ بحارالانوار 45/226 و 134/94 و 98/14؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 480.

2- . کامل الزیارات 176؛ مدینة المعاجز 4/160؛ بحارالانوار 45/224؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 503.

بخش دهم : سوگواری طبیعت

اشاره

ص: 207

علاوه بر سوگواری انسان ها و فرشتگان، روایات بسیاری حاکی از عزاداری و گریه کائنات و ناله موجودات است و دلالت دارد بر:

گریه آسمان ها، زمین ها، آنچه در آن ها و بین آن هاست.

گریه ماه، خورشید، ستارگان، جنیان، حاملان عرش، خود جهنم، کوه ها، دریاها، درختان، حیوانات، ماهیان، پرندگان و خلاصه گریه و سوگواری همه مخلوقات خدا چه آنچه دیده می شود و آنچه دیدنی نیست.

آنقدر مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) سنگین است که روز شهادت حضرت تا چهل روز پس از آن از آسمان خون و خاکستر می بارید و رنگ خورشید به خون تیره تبدیل شد.

عزاداری طبیعت و خون باریدن از آسمان و... چنان مسلم است که حتی دانشمندان عامه نیز بسیاری از موارد آن را در تألیفاتشان آورده اند به عنوان نمونه به چند روایت - از مصادر خاصه و عامه - در این زمینه اشاره می شود.

میثم تمار می گوید:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیش به من خبر داده بودند که تمامی اشیاء بر امام حسین (علیه السلام) خواهند گریست حتی حیوانات بیابان، ماهیان دریا، پرندگان آسمان، خورشید، ماه، آسمان و زمین.

مؤمنان از آدمیان و جنیان. همه فرشتگان آسمان ها و زمین ها، رضوان، مالک و حاملان عرش آسمان در عزای او خون و خاکستر خواهند بارید. (1)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

در عزای سیدالشهدا (علیه السلام) آدمیان، جنیان، پرندگان و حیوانات آن قدر گریستند که اشک از دیدگان شان جاری گشت. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

در شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) آسمان های هفت گانه، زمین های هفت گانه، آنچه در آن ها و بین آن هاست، آنچه در بهشت و دوزخ است از آفریده های پروردگار و آنچه دیده می شود و دیده نمی شود، گریستند. (3)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

به خدا سوگند! گویا می بینم که انواع حیوانات وحشی بر قبر او گردن کشیده و از شب تا صبح بر او می گریند و مرثیه سرایی می کنند.

مبادا آن زمان شما در حق او جفا کنید [و در عزاداری و سوز و گداز و

ص: 209

-
- 1- . الامالی الصدوق 189؛ علل الشرایع 1/227؛ بحارالانوار 45/202؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 456.
 - 2- . کامل الزیارات 165؛ مدینه المعاجز 4/164؛ بحارالانوار 45/205؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام)، 459.
 - 3- . کامل الزیارات 166 و 167؛ الکافی 4/575؛ الامالی الطوسی 54؛ الفصول المهمه 2/414؛ بحارالانوار 45/202 و 205/57 و 152/98؛ مدینه المعاجز 4/165.

زیارت حضرت کوتاهی نمایند. [1]

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: در زیارت امام حسین (علیه السلام) می گویی:

... پدر و مادرم فدایت ای آقای من!

برایت گریستم... و سزاوار است که برایت اشک ریزم؛

آسمان ها، زمین ها، کوه ها و دریاها برایت گریستند. من چه عذری دارم اگر برایت اشک نریزم؟!

حبيب خدا [رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)] امامان معصوم (عليهم السلام) و همه از [افلاکیان] سدره المنتهی گرفته تا خاکیان برای تویی تاب گشته، گریسته و اشک ریختند. [2]

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

حضرت یحیی و امام حسین (علیه السلام) قبلاً همنامی نداشتند، آسمان بر هر دوی آن ها تا چهل صبح گریست و خورشید بر آن دو گریه کرد. [3]

در روایتی به نقل از «ابوذر» آمده است:

هیچ ابری نیست که صدای رعد و برق آن شنیده شود مگر اینکه قاتل امام حسین (علیه السلام) را لعنت می کند. [4]

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) اُسراء هنگامی که به مدینه بازگشتند شروع به سوگواری نمودند.

امام سجاد (علیه السلام) با پارچه ای اشک خود را پاک می کرد. خادم حضرت چهار پایه ای گذاشت، حضرت بر آن نشست و بی اختیار می گریست، صدای گریه و شیون زنان

ص: 210

1- . کامل الزیارات 165 و 487؛ ذوب النضار 23؛ مدینه المعاجز 4/164؛ بحار الانوار 45/205 و 98/6؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 488.

2- . کامل الزیارات 409؛ بحار الانوار 98/182؛ جامع احادیث الشیعه 12/481.

3- . کامل الزیارات 183؛ مدینه المعاجز 3/444؛ بحار الانوار 14/175 و 45/211؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 469؛ تفسیر جوامع الجامع 2/444؛ تفسیر مجمع البیان 6/405.

4- . کامل الزیارات 154؛ بحار الانوار 45/219؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 456.

و دختران بلند شده بود. مردم از هر سو به حضرت تسلیت می گفتند. آنجا یکپارچه تبدیل به ضجه و ناله و عزا شده بود.

امام زین العابدین (علیه السلام) به مردم اشاره کرد که ساکت شوند، همین که آرام شدند فرمود:

... ای مردم! کدام یک از شما پس از این مصیبت شاد خواهد بود؟

کدام چشمی است که از ریختن اشک خودداری نماید؟ در حالی که هفت آسمان در شهادت او گریستند.

دریاها با امواجش، آسمان ها با ارکانش، زمین با اطرافش، درختان با شاخه هایش، ماهیان، آب های دریا، فرشتگان مقرب و همه اهل آسمان گریستند... (1)

همچنین حضرت ضمن خطبه ای در مسجد جامع دمشق فرمودند:

«... أَنَا ابْنُ مَنْ نَاحَ عَلَيْهِ الطَّيُورُ فِي الْهَوَاءِ؛ مَنْمِمْ پسر آن کسی که نوحه کردند بر او پرندگان هوا» (2)

هنگام شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)، اسب حضرت [ذوالجناح] از دست لشکر فرار کرد، به سوی جسد حضرت آمده، پیشانی خودش را به خون حضرت آغشته نمود، و به سرعت به سوی خیمه مخدرات روان شد. شیهه می کشید و سرش را کنار خیمه بر زمین زد تا جان سپرد. (3)

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارش از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت می کند:

ص: 211

1- . اللهموف 117؛ مثير الاحزان 91؛ بحارالانوار 45/148؛ ينابيع الموده 3/93؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 448 و 459 و 469 و 472 و 474 و 498.

2- . كامل بهائي 643؛ من اخلاق الامام الحسين (عليه السلام) البحراني 272 و بحارالانوار 45/174؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 410 با اندک تفاوت.

3- . مناقب ابن شهر آشوب 3/215؛ بحارالانوار 45/60؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 304؛ مدينة المعاجز 3/505.

هنگامی که سیدالشهدا (علیه السلام) شهید شد کلاغی خود را به خون حضرت آغشته نمود و به سوی مدینه طیبه پرواز کرد و بر سر دیوار خانه فاطمه صغری دختر امام حسین (علیه السلام) نشست، وقتی او سرش را بلند کرد و چشمش به کلاغ افتاد، گریه شدیدی نمود و شروع به سرودن اشعاری بدین مضمون نمود:

«کلاغ برایم خبر مرگ آورد. گفتم: ای کلاغ، وای بر تو! خبر مرگ چه کسی را آورده ای؟!»

گفت: خبر مرگ امام را آورده ام. گفتم: کدام امام؟ گفت: آن امامی که در رفتار صحیح از جانب خدا موفق بود.

حسین (علیه السلام) در کربلا بین نیزه و شمشیر شهید شد.

بر حسین (علیه السلام) گریه کن، به نحوی اشک بریز که امید ثواب از خدا داشته باشی.

گفتم: حسین؟ گفت: آری حقاً که او در خاک جای گرفت. سپس آن کلاغ از جای برخاست. او دیگر طاقت جواب نداشت. پس من از این مصیبت بعد از دعای مستجاب به گریه افتادم. (1)»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

آیا تا به حال کسی جغد را در روز دیده است؟!!

گفتند: خیر، فقط شب ها بیرون می آید.

حضرت فرمود:

جغد در آبادی زندگی می کرد ولی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) قسم یاد کرد که خرابه نشین گردد.

ص: 212

1- . بحار الانوار 45/171؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 490؛ تاريخ مدينة دمشق 70/23؛ بغية الطلب من تاريخ حلب 6/2646؛ شرح احقاق الحق 27/394.

روزها روزه دار و محزون است و چون شب رسد تا صبح برسیدالشهداء (علیه السلام) مرثیه سرایی می نماید. (1)

و فرمودند:

«کبوتر رابعی» را در منازلتان نگه دارید؛ چرا که این کبوتر قاتلین سیدالشهداء (علیه السلام) را لعنت می کند، و خدا قاتل حضرت را لعنت کند! (2)

ماجرای پزندگانی که پس از شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) خود را به خون حضرت آغشته نموده و شفای دختر یهودی به توسط آن، در بخش معجزات، گذشت. (3)

علاوه بر روایات شیعه، مخالفین مکتب تشیع نیز از سوگواری طبیعت در کتب خود نقل کرده اند. به عنوان نمونه: از «ام

سلمه» روایت کرده اند که او خودش نوحه گری جنیان بر سیدالشهداء (علیه السلام) را شنیده است. (4)

حتی متعصبین از عامه نیز چنین نقل کرده اند:

اهالی کربلا همیشه صدای نوحه سرایی جنیان را در عزای امام حسین (علیه السلام) می شنیده اند. (5)

بلکه گفته اند:

این امری عادی به شمار می رفته که همگان به آن اعتراف داشته اند. (6)

«کعب الاحبار» گوید:

ص: 213

1- . کامل الزیارات 199؛ مدینه المعجز 4/181؛ بحار الانوار 45/213 و 61/329؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 492؛ المجالس العاشوریه 475.

2- . الکافی 6/548؛ کامل الزیارات 197؛ وسائل الشیعه 11/519؛ بحار الانوار 44/305.

3- . رجوع شود به صفحه 99.

4- . الآحاد و المثانی 308/1؛ المعجم الكبير 121/2؛ نظم درر السمطين 223؛ تاریخ مدینه دمشق 14/239؛ تهذیب الکمال المزی 6/441؛ الاصابة ابن حجر 2/72؛ ذخائر العقبی 150.

5- . البداية و النهایه 8/217؛ سبل الهدی والرشد 11/75؛ شرح احقاق الحق 11/585.

6- . تاریخ مدینه دمشق 14/241؛ تهذیب الکمال 6/441؛ سیر اعلام النبلاء 3/316؛ تاریخ الاسلام الذهبی 5/17؛ تاریخ الخلفاء 227؛ ترجمه الامام الحسين (علیه السلام) 399.

روز شهادت امام حسین (علیه السلام) خورشید گرفتگی و شب هنگام، ماه گرفتگی پیش آید. تاریکی و ظلمت تا سه روز بر مردم ادامه خواهد داشت. آسمان خون بارد، کوه ها به لرزه درآید و دریاها متلاطم گردد... (1)

در مصادر کثیری از مخالفین مکتب تشیع ماجرای خون گریه کردن آسمان و پُر شدن ظروف آن ها از خون آسمان و ... به عبارات زیر آمده است:

«نضرة ازديه» گوید:

هنگامی که حسین بن علی [علیهما السلام] کشته شد آسمان خون بارید، و ما صبح کردیم در حالی که ظروف ما پر از خون آسمان شده بود. (2)

«سليم قاصص» می گوید:

روز شهادت امام حسین (علیه السلام) - یا تا چند روز پس از آن - از آسمان خون می بارید. (3)

«ابن شهاب زهري» می گوید:

روز شهادت امام حسین (علیه السلام) در بیت المقدس و یا شام هیچ سنگی یا ریگی برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون تیره دیده می شد. (4)

«ابن سعد» مطلب وسیع تری نقل کرده و می گوید:

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در همه دنیا هیچ سنگی برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون تیره دیده می شد.

ص: 214

1- . کتاب الفتوح 4/327 و بحار الانوار 45/315؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 499 با اندک تفاوت.

2- . تهذيب الكمال 6/433؛ سير اعلام النبلاء 3/312؛ ترجمة الامام الحسين (علیه السلام) 357؛ كفاية الطالب السيوطي 2/126؛ بحار الانوار 45/216؛ العوالم الامام حسين (علیه السلام) 467.

3- . التاريخ الكبير البخاري 4/129 و الثقات 4/329؛ لسان الميزان 3/113؛ انساب الاشراف 3/209؛ نظم درر السمطين 321 با اندک تفاوت.

4- . بغية الطلب في تاريخ حلب 2637؛ المناقب الخوارزمي 388؛ الفصول المهمة ابن صباغ 637؛ ينابيع الموده 3 / 17؛ المعجم الكبير 3 / 118؛ مجمع الزوائد 9 / 196 .

و آسمان خون بارید به نحوی که اثر آن بر لباس مردم باقی ماند تا آنکه [باران خون] بند آمد. (1)

«برزنجی شافعی» می نویسد:

روز عاشورا آسمان خون بارید، ظروف آن ها پر از خون شد، خورشید گرفت و آسمان تاریک شد تا جایی که ستاره ها به خوبی دیده می شد.

چنان ظلمتی شد که مردم گمان کردند قیامت بر پا شده است، و ستارگان به یکدیگر اصابت می کردند.

سنگی از زمین برداشته نشد مگر آنکه زیر آن خون سیاه دیده شد. دنیا تا سه روز ظلماتی و تاریک بود. (2)

ص: 215

1- . نظم درر السمطين 321؛ معارج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول 99؛ ينابيع الموده 3/20؛ منهاج الكرامة الحلى 81؛ الصواعق المحرقة 194.

2- . الإشاعة لأشراط الساعة 24 به نقل از شرح احقاق الحق 27 / 231 پاورقی .

فضیلت گریه و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در احادیث

اثنه معصومین (علیهم السلام) شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) و یاران باوفایش را مصیبتی بس عظیم دانسته و از حضرت به «قتیل العبرة» یعنی «شهید اشک» یاد نموده اند.

آنان به حزن و اندوه، گریستن، تشکیل مجالس عزا، عزاداری، مرثیه سرایی و نوحه خوانی سفارش نموده و آن را عبادت و تقرّب به پروردگار دانسته اند. و برای کسانی که این فرمان را امتثال نمایند، طلب رحمت و آمرزش نموده، آن ها را تکریم و احترام کرده و شریک غم خویش دانسته اند.

اهل بیت (علیهم السلام) گریه، شیون، فریاد، بی تابی، جزع و سوز و گداز بی پایان و عزاداری عزاداران را ستوده و عطیه و کرامت الهی، علامت ایمان و همدردی با مادر حسین (علیهما السلام) قلمداد کرده اند که موجب حضور فرشتگان در مجالس عزا، آمرزش، شادی در حال احتضار، سُور قیامت، جای گرفتن در بهشت و پاداش های بی حساب شده، و آنان هیچ گاه جهنم را نخواهند دید.

اینک گزیده ای از احادیث در این راستا.

شیعیان برگزیده

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

خدای تبارک و تعالی به زمین توجهی فرمود و از آن میان ما را برگزید، و برای ما شیعیانی انتخاب کرد که ما را یاری کنند. به شادی ما شاد و برای حزن و اندوه ما اندوهناک شوند و مال و جان خویش را برای ما بذل نمایند. آن ها از ما هستند و سرانجام نزد ما خواهند آمد. (1)

مؤمن واقعی

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رحمت خدا بر شیعیان ما. به خدا سوگند! مؤمن [فقط] شیعیان ما هستند.

به خدا قسم! آن ها با حزن و اندوه همیشگی و حسرت در مصائب با ما شریک بوده اند. (2)

شهید اشک

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) روایت می کند که اباعبدالله الحسین (علیه السلام) فرمود:

من شهید اشک هستم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آنکه گریان می شود. (3)

ص: 219

1- الخصال 635؛ بحارالانوار 10/114 و 44/287 و 65/18؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 525؛ تأویل الآيات 2/667؛ البرهان 5/292.

2- ثواب الأعمال 217؛ لهوف 139؛ بحارالانوار 43/222؛ مثير الاحزان 62.

3- کامل الزیارات 215؛ الامالی الصدوق 200؛ روضة الواعظین 1/169؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/339؛ بحارالانوار 44/279 العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 536.

پاداش بی حساب

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر چیزی [و عبادتی] پاداشی [معلوم و مشخص] دارد جز اشک بر ما [که خدا بر آن پاداش بی حساب عنایت می فرماید]. (1)

سوز و گداز همیشگی مؤمنان

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

امام حسین (علیه السلام) به سوی پیامبر (علیه السلام) می رفت، حضرت او را گرفت و در دامن خویش نشانید و فرمود: برای شهادت حسین (علیه السلام) سوز و گدازی در دل اهل ایمان است که هیچ گاه به سردی نگراید.

سپس فرمود:

پدرم فدای شهید هر اشکی!

از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: «شهید اشک» یعنی چه؟

فرمود:

هیچ مؤمنی آن حضرت را یاد نکند مگر آنکه گریان شود. (2)

رحمت خدا بر اشک ریزان حسینی (علیه السلام)

امام عسکری (علیه السلام) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که فرمود:

رحمت خدا بر کسانی که از روی مهربانی و دلسوزی بر امام حسین (علیه السلام) اشک ریزان هستند و دشمنان اهل بیت را لعنت نموده و بغض و کینه آنان سر تا پای وجودشان را فرا گرفته است.

ص: 220

1- . کامل الزیارات 211؛ وسائل الشیعه 14/597؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 529 و 542؛ بحار الانوار 44/287.

2- . مستدرک الوسائل 10/318؛ جامع احادیث الشیعه 12/556.

اشک‌هایی که در شهادت امام حسین (علیه السلام) جاری شود، توسط فرشتگان مقرب به خازنان بهشت منتقل گردد. آن را با «آب حیوان بهشت» مخلوط کنند تا گوارایی و خوشبویی آن هزار برابر شود! (1)

شادی عزاداران در حال احتضار و پس از آن

امام صادق (علیه السلام) در ضمن کلامی از «مِسمَع» پرسید: آیا یادآور می‌شوی که با سیدالشهدا (علیه السلام) چه کردند؟

مسمع گوید: عرض کردم: آری!

فرمود: بی‌تابی می‌کنی؟

عرض کردم: آری، به خدا سوگند اشکم جاری می‌شود، دگرگونی ام برای خانواده محسوس است، به نحوی بی‌تاب می‌شوم که نمی‌توانم غذا بخورم و آثار آن در چهره ام آشکار می‌شود.

حضرت فرمود:

رحمت خدا بر اشک دیدگانت! تو از کسانی محسوب می‌شوی که در مصائب ما بی‌تابی می‌کنند، و به شادی ما مسرور و به جهت حزن و اندوه ما اندوهناک، و هنگام خوف ما خائف و هراسناک و هنگام امنیت [و آسایش] ما در امن و امانند.

هنگام جان دادن تو، پدران من حاضر می‌شوند و سفارش تو را به ملک الموت نموده و با بشارت به ملاقات تو می‌آیند به نحوی که قبل از مردن چشم تو روشن گردد. ملک الموت از مادر مهربان، به تو مهربان تر و دلسوزتر باشد.

پس از آن، حضرت به گریه افتاد و من نیز گریستم. سپس فرمود:

ص: 221

1- . تفسیر الامام العسکری 369 ؛ بحار الانوار 44/304؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 598؛ البرهان 1/268.

ای مسمع! از هنگام شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) زمین و آسمان از ترحم بر ما گریان است گرچه گریه فرشتگان بیشتر است. از هنگامی که شهادت برای خاندان ما آغاز شده گریه فرشتگان قطع نشده است.

هر کس از روی دلسوزی در مصائب ما گریه کند، قبل از آنکه اشک از چشم او بیرون آید مورد رحمت خدا واقع شود.

هنگامی که اشک بر رخسارش جاری شود خدا همه گناهان او را بیامزد حتی اگر به اندازه کف روی آب دریا باشد.

اگر قطره ای از آن اشک ها در آتش جهنم واقع شود تمام حرارت آن را برطرف نماید.

کسی که برای ما قلبش داغدار شود، هنگام جان دادن شاد می گردد

و این خوشحالی تا کنار حوض کوثر - که نزد ما می آید - ادامه خواهد داشت...

هر چشمی که برای ما گریان شود از نعمت نظر به کوثر بهره مند شده و از آن خواهد نوشید. هر چه محبتش به ما بیشتر، لذت او از آب کوثر بیشتر خواهد بود. (1)

زننده داشتن یاد اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری

امام صادق (علیه السلام) از «فضیل» پرسید: آیا با هم می نشینید و حدیث می خوانید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.

فرمود:

من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! امر ما را زننده بدارید. خدا رحمت کند کسی که امر ما را زننده بدارد.

ص: 222

1- . کامل الزیارات 203؛ بحار الانوار 44/289؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 529؛ جامع احادیث الشیعه 12/553.

ای فضیلت! کسی که ما را یاد کند، یا نزد او یادی از ما شود و به اندازهٔ بال مگسی اشک از دیدگانش خارج شود خدا گناهانش را می آمرزد حتی اگر به اندازهٔ کف روی آب دریا باشد. (1)

پاداش نَفَس و اندوه عزادار

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

نَفَس کشیدن کسی که برای مظلومیت ما اندوهگین است تسبیح، حزن و اندوه او برای ما عبادت، و کتمان اسرار ما جهاد در راه خداست.

سپس حضرت فرمود:

باید این حدیث را با طلا نوشت. (2)

طلب غفران برای عزادار

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

امام حسین (علیه السلام) از جانب راست عرش خدا می بیند کسی را که برای او گریان است. هم خودش برای گریه کننده طلب آمرزش می کند و هم از پدراناش (علیهم السلام) می خواهد که برای او استغفار نمایند.

سیدالشهدا (علیه السلام) می فرماید: اگر زائر من می دانست خدا چه پاداشی برای او مهیا کرده است، خوشحالی و سرورش از بی تابی و جزعش بیشتر می شد.

و بنابر روایتی دیگر:

ص: 223

1- . قرب الاسناد 36؛ ثواب الأعمال 187؛ مستطرفات السرائر 626؛ مصادقة الإخوان 32؛ وسائل الشیعه 12/20؛ بحار الانوار 44/282 و 71 / 351؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 527.

2- . الکافی 2/226؛ الامالی الطوسی 115؛ الامالی المفید 338؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 168 و 394؛ وسائل الشیعه 11/494؛ بحار الانوار 2/64 و 147 و 44/278 و 72/83 .

ای گریه کن! اگر می دانستی خدا چه پاداشی برایت مهیا کرده بیش از اندوهت، خوشحال می شدی.

حضرت برای او طلب آمرزش نماید و درخواست کند که خدا از همه گناهان و خطاهای او درگذرد. (1)

همراه و هم درجه اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

کسی که مصائب ما را به یاد آورد، و به جهت رفتاری که با ما شد گریان شود، در قیامت در درجات ما همراه ما باشد.

کسی که مصائب ما را ذکر نموده و بگرید و دیگران را بگریاند، روزی که چشم ها گریان هستند گریان نشود.

کسی که در مجلسی شرکت کند که امر ما در آن احیا گردد، روزی که همه دل مرده [و افسرده] باشند دل مرده نباشد. (2)

بهشت پاداش عزادار

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

هر بنده ای که قطره اشکی برای ما بریزد یا چشمانش برای ما گریان شود خدا او را در بهشت جای دهد که زمانی طولانی [یعنی برای

همیشه] در آن ساکن شود. (3)

ص: 224

-
- 1- . الامالی الطوسی 55؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 130؛ بحار الانوار 44/281 و 64/98؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 533؛ کامل الزیارات 544؛ وسائل الشیعه 10/329؛ مدینة المعاجز 4/217.
 - 2- . الامالی الصدوق 131؛ بحار الانوار 44/278؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 531.
 - 3- . الامالی المفید 340؛ الامالی الطوسی 116؛ بحار الانوار 44/279 و 292؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 526؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 108.

وجوب بهشت بر عزادار

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هر کس برای حسینم بگرید (یا دیگران را بگریاند) (1) یا خود را شبیه گریه کنندگان در بیاورد بهشت بر او واجب است. (2)

پاداش گریستن و گریاندن

«دعبل خزاعی» می گوید:

مثل این ایام [ایام محرم] نزد سرور و مولایم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رفتم. حضرت که در جمع اصحاب محزون و اندوهناک نشسته بود، به من خوش آمد گفت و فرمود:

مرحبا به یاور ما که با دست و زبان ما را یاری می کند.

سپس مرا در کنار خویش نشاند و فرمود:

دوست دارم برایم شعری بخوانی که ایام حزن ما اهل بیت و سرور دشمنان ما - به خصوص بنی امیه - است.

ای دعبل! هر کس در مصائب ما بگرید و بگریاند - حتی اگر یک نفر را - پاداش او بر خداست.

ای دعبل! هر چشمی که در مصائب ما اشک بریزد و بگرید بر آنچه از دشمنان بر سر ما آمده خدا او را با ما محشور کند.

ای دعبل! هر کس در مصائب جدّم حسین (علیه السلام) بگرید خدا حتماً گناهان او را می آمرزد.

پس از آن، حضرت بلند شد و با دست مبارک پرده ای زد تا خانواده اش

ص: 225

1- . قسمت داخل پراوتر به نقل از منتخب التواریخ 811.

2- . کتاب النقص الرازی 406.

پشت آن قرار گیرند و بگریند.

سپس فرمود:

ای دعبل! برای امام حسین (علیه السلام) مرثیه سرایی کن - که تو یاور و مداح ما هستی - تا جان در تن داری، تا می توانی در یاری ما از هیچ کوششی دریغ مدار و کوتاهی مکن.

دعبل می گوید: گریه ام گرفت و اشکم جاری شد و شروع به خواندن کردم:

أَفَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا *** وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ

إِذَا لِلظُّمْتِ أَخَذَ فَاطِمٌ عِنْدَهُ *** وَاجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَأَنْدُبِي *** نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ

«ای فاطمه! آیا هیچ فکر می کردی کشته حسینت به روی زمین افتاده باشد و با لب تشنه در کنار نهر فرات جان سپارد؟!»

اگر آن حالت را می دیدی به صورت خویش لطمه می زدی و اشک بر رخسارت جاری می ساختی!

ای فاطمه! بر پا خیز، ای دختر خیر البشر، نوحه سرایی کن و اشک بریز که ستارگان آسمان همه در بیابان بر زمین ریخته اند. (1)»

ای ابو عماره! هرکس...

«ابوعماره» می گوید:

امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: برایم شعری پیرامون امام حسین (علیه السلام) بخوان، شروع به شعر خواندن کردم و حضرت اشک می ریخت، آن قدر ادامه دادم تا صدای گریه از خانه حضرت بلند شد.

ص: 226

سپس حضرت فرمود:

ای ابو عماره! هرکس شعری برای امام حسین (علیه السلام) بخواند و پنجاه نفر را بگریاند پاداش او بهشت است.

هر کس سی نفر، بیست نفر، ده نفر، یا حتی یک نفر را بگریاند پاداش او بهشت است.

هر کس شعری برای آن حضرت بخواند و گریه کند پاداش او بهشت است.

[حتی] هر کس شعری بخواند و حالت گریه و عزا به خود بگیرد پاداش او بهشت است. (1)

کرامت الهی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

در قیامت هر چشمی گریان است، و آسایش و راحتی از هر چشمی گرفته شود مگر چشمی که خدا آن را به کرامت خویش اختصاص داده باشد و بر مصائبی که بر حسین و آل محمد (علیهم السلام) وارد شد گریان شده باشد. (2)

اشک عزادار مانع آتش جهنم

«کُمیت» می گوید:

شرفیاب محضر مولایم امام باقر (علیه السلام) گردیدم و عرض کردم: شعری درباره شما سروده ام، اجازه می دهید بخوانم؟

فرمود: در ایام البیض؟! (3)

ص: 227

1- . کامل الزیارات 209؛ الامالی الصدوق 205؛ ثواب الاعمال 84؛ بحارالانوار 44/282؛ وسائل الشیعه 14/595؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 540.

2- . الخصال 625؛ بحارالانوار 103 / 1؛ العوالم الامام الحسین 525.

3- . سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

گفتم: اختصاص به شما دارد.

فرمود: بخوان.

خواندم. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هر دو به گریه افتادند و صدای گریه بانویی از پشت پرده بلند شد. هنگامی که قسمت دوم اشعارم را خواندم، باز امام باقر (علیه السلام) گریست و فرمود:

هر کس که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یادی شود و از دیدگانش اشکی - حتی به اندازه بال مگس - خارج شود، خدا برای او خانه ای در بهشت بنا می نماید، و آن اشک مانع بین او و آتش است. (1)

عزادار و جهنم، هرگز!

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که نزد او از ما یادی شود و از چشمانش اشک سرازیر گردد، خدا صورتش را بر آتش حرام می نماید. (2)

آمزش گناه و نوازش فرشتگان

امام باقر (علیه السلام) در ضمن حدیثی فرمود:

هیچ بنده ای نیست که نامی از ما اهل بیت نزد او برده شود، و با یاد ما برای او رقت قلبی حاصل شود مگر آنکه فرشتگان او را نوازش نمایند، و تمام گناهانش آمرزیده شود، مگر آنکه گناهی مرتکب شود که از ایمان بیرون رود. (3)

ص: 228

1- . كفاية الأثر 248 - 249؛ بحار الانوار 36/390؛ الغدير 2/202؛ مستدرک سفينة البحار 9/184.

2- . كامل الزيارات 207؛ وسائل الشيعه 14/509؛ بحار الانوار 44/285؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 529؛ مكيال المكارم 2/159.

3- . الكافي 8/101؛ تأويل الآيات 1/391؛ بحار الانوار 8/56؛ مرآة العقول 25/246؛ البرهان 4/177.

یاری نمودن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

«ابوبصیر» می گوید:

با امام صادق (علیه السلام) مشغول صحبت بودم که فرزند آن حضرت وارد شد. حضرت به او خوش آمد گفت و او را در بغل گرفت و بوسید و پس از نفرین به دشمنان و قاتلان اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

گریه زنان [اهل بیت]، پیامبران، صدیقان، شهدا و فرشتگان آسمان بسی طولانی شد.

سپس حضرت به گریه افتاد و فرمود:

ای ابوبصیر! هنگامی که فرزندان امام حسین (علیه السلام) را می بینم و مصائب آن حضرت و فرزندانش را به یاد می آورم بی اختیار اشک می ریزم.

ای ابوبصیر! فاطمه (علیها السلام) چنان برای فرزندش گریه می کند و فریاد می کشد که فریاد و ناله جهنم بلند می شود. اگر فرشتگان مانع نمی شدند اهل زمین را می سوزاند. تا فاطمه آرام نگیرد جهنم آرام نخواهد شد! دریاها نیز متلاطم گردند... و فرشتگان از گریه آن حضرت گریان شوند....

سپس فرمود:

ای ابوبصیر! نمی خواهی از کسانی باشی که فاطمه (علیها السلام) را در گریستن یاری می نمایند؟

ابوبصیر می گوید: با شنیدن این کلام اشکم جاری شد به گونه ای که دیگر نمی توانستم حرف بزنم. حضرت به محل نماز خویش تشریف برد و من هم بیرون رفتم ولی دیگر میلی به غذا نداشتم و خواب از چشمانم ریوده شد. [\(1\)](#)

ص: 229

1- . کامل الزیارات 169؛ بحار الانوار 45/208؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 463؛ مدینه المعجز 4/169؛ مستدرک الوسائل 10/314.

یاری نمودن پیامبران (علیهم السلام)

امام باقر (علیه السلام) با قرائت آیه شریفه: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (1)؛ «ما فرستادگان خویش و کسانی که ایمان آورده اند را در دنیا و آخرت یاری می نماییم.» فرمود:

حسین بن علی (علیهما السلام) از آن هاست.

به خدا سوگند! گریستن شما بر او، و بازگو کردن مصائبی که بر او پیش آمد و زیارت قبر او یاری شماست در دنیا.

پس بشارت باد شما را که در جوار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با او خواهید بود. (2)

دعای امام صادق (علیه السلام) بر عزاداران

«معاویة بن وهب» می گوید:

بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم در حالی که حضرت در جایگاه نماز بودند. نشستم تا نمازش تمام شد. شنیدم اینگونه با پروردگارش مناجات می کرد:

بارالها! ... ترحم نما بر آن دیدگانی که اشکش به جهت محبت و مهربانی که به ما دارند جاری شده است.

و ترحم نما بر آن قلب هایی که بی تاب شده و برای ما سوخته و گداخته شده است.

و ترحم نما بر آن فریاد و شیون هایی که برای ما بر پا شده است.

بارالها! من آن جان ها و آن بدن ها را به تو می سپارم تا آنکه [قیامت] در روز تشنگی آن ها را از حوض کوثر سیراب نمایی. (3)

ص: 230

1- . سورة الغافر، 51.

2- . فضل زیارة الحسین (علیه السلام) محمد بن علی الشجری 48؛ تفسیر أبی حمزة الثمالی 290 و 416.

3- . الکافی 4/582؛ کامل الزیارات 228؛ المزار ابن مشهدی 334؛ بحار الانوار 98/8؛ مرآة العقول 18/309؛ وسائل الشیعه 14/412.

حضرت امام صادق (علیه السلام) - پس از گریهٔ چهل روزهٔ آسمان، زمین، خورشید و فرشتگان بر سیدالشهدا (علیه السلام) - فرمود:

هیچ زنی از ما خاندان خضاب نکرد، روغن نمالید، سَرِ مه به چشم نکشید، و موهای خویش را نیاراست تا آن زمان که سر «ابن زیاد» - خدایش لعنت کند - نزد ما آورده شد.

پس از آن نیز ما همیشه گریانیم.

جَدَم [امام سجاد (علیه السلام)] هنگامی که به یاد سیدالشهدا (علیه السلام) می افتاد چنان می گریست که محاسن مبارکش پر از اشک می شد و هر کس حالت حضرت را مشاهده می کرد، دلش می سوخت و به گریه می افتاد.

فرشتگان کنار قبر مطهر آن حضرت چنان اشک می ریزند که همهٔ فرشتگان آسمان از گریهٔ آن ها به گریه می افتند...

جهنم هم برای آن حضرت اشک می ریزد و مرثیه سرایی می کند...

هیچ چشمی و اشکی نزد خدا محبوب تر نیست از اشکی و چشمی که برای آن حضرت گریان باشد.

گریه بر سیدالشهدا (علیه السلام) پیوند با فاطمه (علیها السلام) و یاری او، پیوند با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ادای حق ماست.

در محشر همه گریانند جز گریه کنان سیدالشهدا (علیه السلام) که با چشمی روشن [و خوشحال] محشور شوند، آن ها را بشارت دهند و شادی در چهرهٔ آنان نمایان است.

مردم بی تابند ولی آن ها در امن و امانند. از مردم حساب کشند ولی آنان در سایهٔ عرش الهی با سیدالشهدا (علیه السلام) صحبت دارند و از حساب سخت قیامت بیمی ندارند.

به آن ها گویند وارد بهشت شوید، ولی نمی پذیرند و ترجیح می دهند نزد حضرت باشند و کلامش را بشنوند.

حوریان بهشتی برای آن ها پیغام می فرستند که ما با ولدان مخلصین مشتاق دیدار شمایم ولی آنان حتی سرشان را هم بالا نمی کنند [و به پیام حوریان توجهی ندارند] به جهت سرور و شادی و عزت و کرامتی که در مجلس سیدالشهدا (علیه السلام) مشاهده می کنند.

بالاخره آن ها را با مرکب هایی [بهشتی با عزت تمام] با حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) به منازلشان می رسانند. (1)

حضور فرشتگان در مجالس عزاداری

«زید شحّام» می گوید:

با جماعتی از اهل کوفه محضر امام صادق (علیه السلام) مشرف شدیم، شخصی به نام «جعفر بن عفان» بر آن حضرت وارد شد. حضرت او را نزدیک خویش جای داد، سپس از او پرسید:

شنیده ام در رثای امام حسین (علیه السلام) نیکو شعر می سرایی؟

عرض کرد: آری، خدا مرا فدایت گرداند.

فرمود: بخوان.

او شروع به خواندن کرد، حضرت و حاضرین همه گریستند به گونه ای که صورت و محاسن مبارک حضرت پر از اشک شده بود.

پس از آن فرمود:

ای جعفر! به خدا سوگند فرشتگان مقرب اینجا حاضر شدند و کلام

ص: 232

1- . کامل الزیارات 167؛ بحار الانوار 45/206؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 462؛ مدینه المعاجز 4/167؛ جامع احادیث الشیعه 12/552.

تورا درباره امام حسین (علیه السلام) شنیدند و مانند ما بلکه بیشتر اشک ریختند.

خدای تعالی الان بهشت را به تمامی بر تو واجب گردانید و تورا آمرزید... هر کس در [رثای] امام حسین (علیه السلام) شعری بگوید و گریه کند و دیگران را با آن گریاند خدا بهشت را بر او واجب می نماید و او را می آمرزد. (1)

خوشا به روح ها و نسیم های شما

امام صادق (علیه السلام) به اصحابش فرمود:

شما مصائب ما اهل بیت و حقوق از دست رفته ما را یاد می کنید؟

عرض کردند: آری ای پسر پیامبر! ما آن مصائب را یاد نموده و اشک می ریزیم.

حضرت فرمود:

خوشا به روح ها و نسیم های شما! من ضامن [نجات] شما هستم به ضمان خدا و پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهما السلام). پس ما را با ورع [خودداری از گناه] یاری نمایید. (2)

مزگانی مجروح

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) فرمود:

محرم ماهی است که مردمان زمان جاهلیت هم به احترام آن جنگ و قتال را ممنوع می دانستند، ولی ریختن خون ما در آن حلال شمرده شد.

ص: 233

1- . رجال الکشی 574؛ بحار الانوار 44/282؛ وسائل الشیعه 14/593؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 541؛ جامع احادیث الشیعه 12/564.

2- . مناقب الامام امیر المؤمنین (علیه السلام) الکوفی 2/292؛ الاربعین فی حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ابومعاش 278؛ الشیعه فی احادیث الفریقین 414.

در این ماه حرمت ما را هتک نموده، فرزندان و زنان خاندان رسالت را بهاسارت گرفتند، خیمه های ما را به آتش کشیده، و اموالی را که در آن بود به یغما بردند، و احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به ما خاندان رعایت نکردند.

روز امام حسین (علیه السلام) [و مصیبت حضرت] پلک چشم ما را زخم نمود، اشک ما را جاری ساخت، عزیزان ما را در سرزمین کرب و بلا خوار نمود و برای ما گرفتاری و مصیبت ابدی به جای گذاشت.

اهل گریه باید برای مثل حسین (علیه السلام) بگریند که گناهان بزرگ را محو می کند...⁽¹⁾

ای پسر شیب!...

«ریان بن شیب» گوید:

امام رضا (علیه السلام) - ضمن روایتی - به من فرمود:

پسر شیب! مردمان جاهلیت به احترام ماه محرم، جنگ و ستم را در این ماه ممنوع می دانستند ولی این امت نه احترام ماه و نه احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کدام را رعایت نکرده و ذریه آن حضرت را به شهادت رسانده، زنان خاندان رسالت را به اسارت گرفتند و اموال آن ها را به یغما بردند. خدا هیچ گاه آن ها را نیامرزد.

پسر شیب! اگر برای چیزی گریان شدی برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) گریه کن که آن حضرت را مانند گوسفند سر بردند!! و همراه آن حضرت هجده نفر از اهل بیت را به شهادت رساندند که در دنیا بی نظیر بودند.

ص: 234

1- . الامالی الصدوق 190؛ روضة الواعظین 169؛ مناقب ابن شهر آشوب 3/238؛ اقبال الاعمال 3/28؛ بحار الانوار 44/283؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 538.

آسمان های هفت گانه و تمام زمین ها در عزای آن حضرت گریستند. چهار هزار فرشته برای یاری آن حضرت نازل شدند، ولی هنگامی رسیدند که حضرت به شهادت رسیده بود. آن ها نزد قبر آن حضرت پریشان و گرد آلود هستند تا قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). آن ها از یاران حضرت خواهند بود با شعار خونخواهی سیدالشهدا (علیه السلام) «یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ».

پسر شیبب! پدرم از پدرش از جدش (علیه السلام) نقل فرمود: «پس از شهادت جدم امام حسین (علیه السلام) آسمان خون و خاک قرمز بارید!»

پسر شیبب! اگر بر امام حسین (علیه السلام) گریه کردی تا اشک بر گونه هایت جاری شد خدا همه گناهانت را - از کوچک، بزرگ، کم و زیاد - می آمرزد...

پسر شیبب! اگر دوست داری همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در غرفه های بهشتی ساکن باشی، بر قاتلین سیدالشهداء (علیه السلام) لعن و نفرین نما.

پسر شیبب! اگر دوست داری ثوابی مانند شهدای کربلا داشته باشی، هرگاه از آن حضرت یاد نمودی بگو: «یا لیتنی کنتُ معَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً؛ ای کاش من هم با آنان بودم تا به فوزی عظیم نائل می گردیدم.»

پسر شیبب! اگر دوست داری در درجات عالی بهشتی با ما باشی به جهت حزن ما محزون و اندوهناک باش و برای شادی ما شاد، و ملازم ولایت ما باش؛ زیرا اگر کسی به سنگی محبت داشته باشد خدا او را با همان سنگ محشور می نماید. (1)

ص: 235

1- . الامالی الصدوق 192 ؛ عیون اخبارالرضا (علیه السلام) 1/268؛ اقبال الاعمال 3/29؛ بحارالانوار 44/285 و 98/102؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 538.

شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (علیها السلام)

در روایتی آمده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه زهرا (علیها السلام) را از شهادت امام حسین (علیه السلام) و مصائب او خبر داد. حضرت به شدت گریست و پرسید:

پدر! کی این قصه اتفاق می افتد؟

فرمود:

زمانی که من و تو و علی هیچ کدام نباشیم.

گریه حضرت زهرا (علیها السلام) شدیدتر شد و پرسید:

پدر! پس چه کسی برای او گریه می کند؟ چه کسی برای او اقامه عزا خواهد نمود؟

حضرت فرمود:

ای فاطمه! زنان امت من بر زنان خاندانم گریه می کنند و مردان امت بر مردان آنان، و نسل بعد از نسل هر سال اقامه عزا می نمایند، در قیامت تو از آن زنان شفاعت می نمایی و من از مردان، و هر کسی که در مصیبت حسین (علیه السلام) اشک ریخته باشد دست او را گرفته وارد بهشت می کنیم.

ای فاطمه! همه چشم ها در قیامت گریانند مگر چشمی که در عزای حسین (علیه السلام) اشک ریخته باشد که شاد و خوشحال است به نعمت های بهشتی. (1)

رحمت خدا بر معرفت عزادار

راوی می گوید: محضر امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

ما کنیزی داریم که هرگاه اشتباهی از او سر بزند و بخواهد [او را تنبیه نکنیم]

ص: 236

قسم یاد نموده، می گوید: نه، به حق کسی که وقتی از او یاد می کنید اشک می ریزید.

حضرت فرمود: رحمت خدا بر شما خانواده! (1)

شیون بانوان در محضر امام صادق (علیه السلام)

«ابوهارون مکفوف» گوید:

امام صادق (علیه السلام) از من خواست که در رثای امام حسین (علیه السلام) شعر بخوانم. من [با حال عادی] شروع به شعر خواندن کردم.

فرمود:

نه همان طوری که خودتان می خوانید، به همان کیفیتی که کنار قبر مطهر آن حضرت مرثیه سرایی می کنید.

و بنابر روایتی: مقصود حضرت این بود که اشعار با سوز و گداز خوانده شود.

«ابوهارون» گوید: من شروع کردم به خواندن این اشعار:

بر مزار حسین (علیه السلام) گذر کن، با آن استخوان های پاک بگو...

حضرت اشک می ریخت، من از خواندن دست کشیدم، فرمود: ادامه بده. من به خواندن ادامه دادم و حضرت اشک می ریخت، ولوله ای در بین زنان اهل بیت بر پا شد. پس از آنکه صدای گریه زنان خاموش شد فرمود:

ای ابوهارون! هر کسی در رثای امام حسین (علیه السلام) شعری بخواند و ده نفر را بگریاند یا ... حتی یک نفر را، پاداش هر دوی آن ها بهشت است.

هر کس امام حسین (علیه السلام) را یاد کند و بگرید پاداش او بهشت است. (2)

ص: 237

1- رجال کشی 2/634؛ خلاصة الاقوام العلامة الحلی 221؛ بحار الانوار 27/103؛ مستدرک الوسائل 12/393؛ جامع احادیث الشیعه 16/37.

2- کامل زیارات 208 و 210؛ بحار الانوار 44/287؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 541.

سفارش به گریه، شیون، فریاد و...

در دعای ندبه امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: بر بهترین از خاندان پیامبر و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) بایستی اهل گریه بگریند، مرثیه سرایان مرثیه سرایی نمایند، اشک فشانی شود، فریاد و ضجه، شیون و ناله و جیغ و داد عزاداران بلند شود. (1)

عزاداری فاطمیات (علیها السلام) و سفارش به عزاداری

ضمن روایتی امام صادق (علیه السلام) پیرامون عزاداری بر سیدالشهدا (علیه السلام) فرمودند:

به تحقیق دختران حضرت زهرا علیهن السلام [مخدرات امام حسین (علیه السلام)] در مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) گریبان پاره کرده و سیلی به صورت زدند، و باید برای حضرت سیلی به صورت زده و گریبان چاک داد. (2)

علت عظیم تر بودن مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام)

«عبدالله بن فضل هاشمی» می گوید:

محضر امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتیم: یابن رسول الله! چگونه روز عاشورا روز مصیبت و حزن و جزع و گریه گردید، نه روزی که در آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قبض روح گردید، یا روزی که حضرت زهرا (علیها السلام) به شهادت رسید، یا روزی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهادت رسید، و یا روزی که امام حسن (علیه السلام) به وسیله سم به شهادت رسید؟
حضرت فرمودند:

روز امام حسین (علیه السلام) از تمام ایام مصیبتش بزرگ تر می باشد؛ زیرا اصحاب

ص: 238

1- . المزار ابن مشهدی 578؛ اقبال الاعمال 1/508؛ بحار الانوار 99/106.

2- . تهذیب الاحکام الطوسی 8/325؛ المهذب البارع ابن فهد الحلی 3/568؛ روضة المتقین 8/68؛ جامع احادیث الشیعه 3/492.

کساء که کریم ترین مخلوقات و شریف ترین آن ها نزد خدا بوده پنج تن می باشند.

سپس هنگامی که نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از بین ایشان رحلت کردند، امیرالمؤمنین وفاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) باقی بودند و مردم ایشان را تسلیت می دادند.

هنگامی که حضرت زهرا (علیها السلام) از بینشان رفت، مردم امیرالمؤمنین و حسن و حسین (علیهم السلام) را تسلیت می گفتند.

هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دنیا رفت، مردم امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را تسلیت می دادند.

هنگامی که امام حسن (علیه السلام) از دنیا رفت مردم امام حسین (علیه السلام) را تسلیت می گفتند.

اما هنگامی که ایشان شهید شدند از اصحاب کساء کسی باقی نمانده بود که مردم به او تسلیت بگویند.

پس رفتن امام حسین (علیه السلام) به منزله این بود که تمام اصحاب کساء از دنیا رفته اند، همانگونه که بقاء حضرت همچون بقاء جمیع آن ها بود. لذا روز شهادت حضرت از نظر مصیبت از تمام ایام بزرگ تر می باشد.

راوی می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم:

یابن رسول الله! چرا مردم به امام زین العابدین (علیه السلام) تسلیت نمی گفتند همانطور که به آباء و پدراناش (علیهم السلام) تسلیت می گفتند، مگر ایشان امام و حجت خدا نبودند؟

فرمود:

آری، امام سجاد (علیه السلام) سرور عبادت کنندگان و بعد از پدراناش (علیهم السلام) حجت خدا بر مردم بود، ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات نکرده و از [زبان مبارک] آن حضرت حدیثی نشنیده و علم او به وراثت می باشد؛ یعنی از پدر بزرگوارش و پدر از جد بزرگوارش و جد او از نبی مکرم اسلام (علیهم السلام)

ص: 239

اخذ نموده در حالی که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و حسنین (علیهم السلام) را مردم بالعیان در آنات متوالی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده کرده بودند، لذا هرگاه یکی از حضرات را می دیدند یاد حال او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاده و سخنحضرتش را با او و درباره او به یاد می آوردند.

اما هنگامی که آن ذوات مقدسه (علیهم السلام) از دنیا رفتند مردم از مشاهده عزیزان خدا محروم شدند، و در فقدان هیچ یک فقدان جمیع نبود مگر در مورد حضرت امام حسین (علیه السلام)؛ زیرا بعد از آن بزرگواران از دنیا رفت.

به همین جهت روز شهادت آن حضرت از حیث مصیبت بزرگ ترین روزها است... (1)

روز عاشورا روز حزن شدید آل الله (علیهم السلام)

«عبدالله بن سنان» گوید:

روز عاشورا شرفیاب محضر مولا امام صادق (علیه السلام) شدم، رنگ حضرت پریده، حزن و اندوه بر حضرت غالب شده بود و از چشمان مبارکش مانند لؤلؤ اشک می بارید.

عرض کردم: ای پسر پیامبر! چرا گریه می کنی؟! خدا نکند چشمانت گریان شود.

حضرت فرمود:

آیا غافل؟! نمی دانی که روز شهادت حسین بن علی (علیه السلام) است؟!...

در مثل چنین روز و چنین وقتی بود که جنگ و جدال از آل رسول (علیهم السلام) دست برداشت و ابتلاء آنان خاتمه یافت، در صورتی که تعداد سی جنازه از مردان ایشان روی زمین افتاده بود و این مصیبت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی ناگوار بود.

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بود بایستی به آن حضرت تسلیت گفته می شد...

ص: 240

1- . علل الشرایع 1/ 225؛ وسائل الشیعه 14/ 503؛ بحار الانوار 44/ 269؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 516.

سپس آن قدر گریست که محاسن مبارکش از اشک چشمانش پر شد. (1)

سفارش به عزاداری از گلوی بریده

سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) می گوید:

پس از شهادت پدرم، جسد او را در آغوش گرفته و از هوش رفتم، شنیدم می فرمود:

شِيعَتِي مَا اِنْ شَرِبْتُمْ *** رَيَّ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي

اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ *** اَوْ شَهِيدٍ فَاذْكُرُونِي

«ای شیعیان من! هرگاه که آب گوارا بنوشید از من یاد کنید.

اگر شنیدید کسی غریب است یا شهید شده برای من گریه و ندبه نمایید.»

سکینه خاتون هراسناک از جای خویش بلند شد، در حالی که گونه هایش مجروح شده بود و بر صورت خویش لطمه می زد. (2)

عاشورا روز عزاست نه کار!

حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) فرمود:

هر کس روز عاشورا دنبال کاری نرود، خدا امور دنیا و آخرت او را اصلاح فرماید.

هر کس روز عاشورا روز مصیبت و غم و اندوه و گریه اش باشد، خدا روز قیامت را روز شادی و سرورش قرار دهد، و در بهشت چشمش به ما خاندان روشن شود.

ص: 241

1- . مصباح المتعجد 782؛ المزار ابن مشهدی 473؛ بحار الانوار 45/63 و 98/303 و 309؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 342.

2- . المصباح الكفعمی 741؛ بحار الانوار 17/26.

هر کس روز عاشورا را مبارک دانسته و در خانه اش چیزی ذخیره نماید، برکت از آن برطرف شده و در قیامت با یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد کهلعتن خدا بر آن ها باد محشور، و در پست ترین درکات جهنم عذاب شود. (1)

از اعمال مهم روز عاشورا

امام باقر (علیه السلام) - در ضمن اعمال روز عاشورا - فرمود:

برای امام حسین (علیه السلام) نوحه سرایی و گریه نماید، به کسانی که در خانه او هستند بفرماید که گریه کنند.

در خانه اش عزا بر پا کند و بر آن حضرت بی تابی نماید.

با گریه یکدیگر را ملاقات نموده و عزای آن حضرت را چنین تسلیت گویند:

«عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

خدا به ما پاداشی عظیم عنایت کند برای داغدار بودن ما در عزای امام حسین (علیه السلام) و توفیق خونخواهی او را - همراه با حضرت مهدی از آل محمد (علیهم السلام) - به ما و شما عنایت فرماید.»

... روز عاشورا دنبال کاری نرو؛ زیرا روز نحسی است که کار مؤمن انجام نشود و اگر انجام شود، برکتی ندارد، چیزی ذخیره نکن؛ که اگر کسی روز عاشورا چیزی ذخیره نماید، برکت از آن شیء و خانواده اش برداشته می شود. (2)

ص: 242

1- . الامالی الصدوق 191؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 1/268؛ علل الشرائع 1/227؛ روضة الواعظین 169؛ اقبال الاعمال 3/81؛ بحار الانوار 44/284 و 95/344 و 98/102؛ وسائل الشیعه 14/504؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 539.

2- . کامل الزیارات 326؛ بحار الانوار 98/290؛ وسائل الشیعه 14/477 و 509، مستدرک الوسائل 10/315؛ جامع أحادیث الشیعه 12/414.

بخش دوازدهم : پاداش زیارت سیدالشهدا علیه السلام

اشاره

ص: 243

بدون شک انسان دوست دارد که افراد مورد علاقه خویش را از نزدیک ببیند و اگر از دنیا رفته باشند به زیارت تربت و مزارشان شتافته و بدین سان محبت و وفاداری اش را به آنان اظهار نماید.

در مکتب و آیین ما این مطلب مورد تأکید فراوان قرار گرفته و زیارت مرقد‌های مطهر معصومین (علیهم السلام) به عنوان تجدید عهد و پیمان با آن بزرگواران لازم دانسته شده است.

در این میان زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) جلوة خاصی داشته و از توجه ویژه خداوند تبارک و تعالی، پیامبران، امامان، فرشتگان و... برخوردار بوده و هست.

با توجه به کثرت احادیث در این باب، از ذکر متن کامل روایات خودداری و تنها چکیده و مختصری از آنها را نقل می‌نماییم، و طالبین را به کتب مربوطه به خصوص کتاب شریف «کامل الزیارات» مرحوم «ابن قولویه» ارجاع می‌دهیم.

ضرورت اهتمام به زیارت امام حسین (علیه السلام)

امامان معصوم (علیهم السلام) تأکید بسیار بر زیارت سیدالشهدا (علیه السلام) داشته، آن را «واجب»، «فریضه» و از «حقوق» آن گرامی شمرده و فرموده اند:

زیارت امام حسین (علیه السلام) بر مردان و زنان واجب است. (1)

شیعیان ما را به زیارت امام حسین (علیه السلام) فرمان دهید که رفتن به کربلا بر هر مؤمنی که آن حضرت را به امامت الهی پذیرفته باشد، فریضه است. (2)

بر هر زن با ایمانی واجب است که حضرت فاطمه (علیها السلام) را در زیارت امام حسین (علیه السلام) یاری نماید. (3)

و هنگامی که درباره زیارت کربلا سؤال شد، در پاسخ فرمودند:

رعایت حق امام حسین (علیه السلام) بر هر مسلمانی واجب است. (4)

نکوهی ترک زیارت

در روایات فراوان از ترک زیارت آن حضرت نهی شده و فرموده اند:

زیارت امام حسین (علیه السلام) را رها مکنید. (5)

زیارت آن حضرت را ترک مکن و به دوستان نیز فرمان بده که زیارت از آن ها نیز فوت نشود. (6)

چرا زیارت کربلا نمی روی؟ (7)

ص: 245

1- . کامل الزیارات 237؛ وسائل الشیعه 14/437؛ بحارالانوار 98/3.

2- . کامل الزیارات 239 و 284؛ وسائل الشیعه 14/444؛ المزار المفید 26.

3- . الاصول الستة عشر 123؛ بحارالانوار 98/75؛ مستدرک الوسائل 10/259.

4- . کامل الزیارات 357؛ وسائل الشیعه 14/433؛ بحارالانوار 98/5.

5- . کامل الزیارات 285؛ تهذیب الاحکام 6/43؛ وسائل الشیعه 14/430.

6- . کامل الزیارات 286؛ الفوائد الطوسیة 460؛ بحارالانوار 98/47.

7- . الکافی 4/583؛ مرآة العقول 18/310؛ روضة المتقین 5/369.

و با عبارت های گوناگون و جملات کوبنده تارکین زیارت کربلا را مذمت کرده و فرموده اند:

کسی که یک سال بگذرد و زیارت نرود یک سال از عمرش کم می شود. (1)

چقدر شما جفا کار هستید که امام حسین (علیه السلام) را زیارت نمی کنید!

تعجب است که عده ای خود را شیعه ما می دانند ولی از روی جفا، کوتاهی، سستی و تنبلی به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) نمی روند. (2)

کسی که بمیرد و کربلا نرفته باشد شیعه ما نیست. (3)

هر کس بی جهت زیارت آن حضرت را ترک کند اهل آتش است. (4)

اگر کسی هزار حج بجا آورده - و بنا بر نقلی تمام عمر، حج گزارده - باشد ولی کربلا نرفته باشد حق خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ترک نموده است. (5)

او در قیامت هیچ عذری نزد خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد. (6)

عاق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عاق اهل بیت (علیه السلام) گردیده و استخفاف و بی اعتنایی به امری کرده که اگر انجام می داد به سود خودش بود. (7)

و بالاخره در قیامت نصیب او حسرت خواهد بود. (8)

ص: 246

- 1- . کامل الزیارات 285؛ الفوائد الطوسیه 460؛ وسائل الشیعه 14/431.
- 2- . کامل الزیارات 488؛ وسائل الشیعه 14/435؛ بحار الانوار 98/7.
- 3- . کامل الزیارات 356؛ وسائل الشیعه 14/432؛ جامع احادیث الشیعه 12/467.
- 4- . کامل الزیارات 357؛ وسائل الشیعه 14/432؛ هدایة الامة الحر العاملی 5/478.
- 5- . کامل الزیارات 357؛ وسائل الشیعه 14/433؛ بحار الانوار 98/5.
- 6- . کامل الزیارات 493؛ بحار الانوار 98/12؛ جامع احادیث الشیعه 12/446.
- 7- . کامل الزیارات 246؛ تهذیب الاحکام 6/45؛ الوافی 14/1469.
- 8- . کامل الزیارات 239 و 247 و 357؛ وسائل الشیعه 14/433؛ بحار الانوار 97/145.

از جمله اموری که دلالت بر اهمیت زیارت امام حسین (علیه السلام) دارد، مطلوب بودن آن حتی در حال خوف و احساس خطر است، چنانکه در روایات آمده:

زیارت آن حضرت را از ترس ترک مکن که هر کس به جهت خوف از کسی کربلا نرود در قیامت حسرت می خورد. (1)

راوی عرض کرد: من با ترس و دلهره به کربلا می روم و بر می گردم، از ترس سلطان، مرزبانان و...

در پاسخ او فرمودند:

دوست نداری که خدا ببیند تو در راه ما خائف و هراسان هستی؟! مگر نمی دانی کسی که به جهت خوف ما ترسان گردد خدا او را در سایه عرش خود جای دهد.

او در سایه عرش هم صحبت امام حسین (علیه السلام) باشد و خدا او را از احوال و ترس های قیامت نجات دهد. مردم در ترس و وحشت هستند ولی او نه. اگر هم بترسد فرشتگان او را آرامش داده و با بشارت تسکین می بخشند. (2)

هر چه ترس تو بیشتر باشد ثوابت بیشتر است.

کسی که در راه زیارت آن حضرت بترسد، خدا او را در قیامت از ترس و وحشت امان می دهد.

آمرزیده از کربلا بر می گردد و فرشتگان بر او سلام می دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دیدار و برای او دعا می فرماید. بر می گردد با نعمت و فضل الهی. (3)

ص: 247

1- . کامل الزیارات 227؛ مستدرک الوسائل 10/278؛ بحار الانوار 98/9.

2- . کامل الزیارات 243؛ وسائل الشیعه 14/457؛ بحار الانوار 98/11.

3- . کامل الزیارات 244؛ وسائل الشیعه 14/458؛ بحار الانوار 98/11.

زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) دارای فضیلت فراوان و از آن به «خیر کثیر» تعبیر شده است. (1) بلکه از برترین عبادات است. (2) که گمان نمی رود کسی بتواند به گُنه و حقیقت آن پی ببرد. (3).

اگر مردم ارزش آن را می دانستند از شوق می مردند، از حسرت جان می دادند، (4) و در رفتن به کربلا [و سبقت به آن] به روی همدیگر شمشیر کشیده، و اموالشان را می فروختند و به زیارت می رفتند. (5)

خدای تعالی در آخر روز عرفه، پیش از توجه به کسانی که در صحرای عرفات هستند، به زوّار سیدالشهداء (علیه السلام) نظر دارد. (6)

بی ظرفیتی مردم به نحوی است که معصومین (علیهم السلام) احساس می کردند اگر فضائل زیارت کربلا بازگو شود، آن ها حج را کنار گذاشته و به زیارت سید الشهداء (علیه السلام) اکتفا کنند. (7)

اگر زائر می دانست خدا چه پاداشی برای او مهیا کرده خوشحالی و سرورش از بی تابی و اندوهش بیشتر می شد. (8) و آرزو می کرد که اصلاً تا آخر عمرش در کربلا زندگی می کرد. (9)

ص: 248

- 1- . کامل الزیارات 489؛ وسائل الشیعه 14/435؛ بحارالانوار 98/7.
- 2- . کامل الزیارات 276؛ وسائل الشیعه 14/499؛ بحارالانوار 98/49.
- 3- . کامل الزیارات 537؛ بحارالانوار 98/73؛ جامع احادیث الشیعه 12 / 375.
- 4- . کامل الزیارات 270؛ وسائل الشیعه 14/453؛ بحارالانوار 98/18.
- 5- . کامل الزیارات 177؛ مدینه المعاجز 4/161؛ بحارالانوار 45/224.
- 6- . کامل الزیارات 318؛ بحارالانوار 98/87؛ مستدرک الوسائل 10/284.
- 7- . کامل الزیارات 449؛ وسائل الشیعه 14/514؛ بحارالانوار 98/33.
- 8- . الامالی الطوسی 54؛ مدینه المعاجز 4/216؛ بحارالانوار 44/281.
- 9- . کامل الزیارات 495؛ الدرر الوقیه 74؛ بحارالانوار 98/15.

زائر امام حسین (علیه السلام) نزد خدا از احترام و عزت و ویژه ای برخوردار است. (1) از هنگام حرکت به سوی کربلا سایه اش بر هر چه واقع شود آن چیز دعا گویش خواهد بود. (2)

از مفلحین و رستگاران، منتجبین و برگزیدگان، (3) فائزین و کامیابان (4)، صدیقین (5) و اولیاء الله، و داخل در حزب خدا و حزب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حزب خاندانش (علیهم السلام) می باشد (6)، و خداوند عزوجل نام او را در «اعلی

علیین» ثبت می نماید (7)

خدا به او مباهات کرده و خطاب به فرشتگان می فرماید:

به عزت و جلال و عظمت سوگند! کرامت خود را بر او لازم گردانیده و در بهشتی که مخصوص اولیاء و پیامبران است او را جای دهم. (8)

چنان بر درجات او افزوده شود تا جایی که شهیدی که در راه خدا در خون خودش غوطه ور بوده نیز بدان مقام دست نیابد. (9)

کسی که خدا خیرش را بخواهد محبت امام حسین (علیه السلام) و زیارت آن حضرت را به دلش می اندازد (10).

و فقط کسی که در آزمون الهی موفق بوده و خدا دلش را امتحان کرده، و او را

ص: 249

- 1- . کامل الزیارات 271؛ وسائل الشیعه 14/497؛ بحار الانوار 98/18.
- 2- . کامل الزیارات 496؛ الدرر الوقیه 75؛ بحار الانوار 94/134.
- 3- . کامل الزیارات 253؛ ثواب الاعمال 91؛ تهذیب الاحکام 6/43.
- 4- . کامل الزیارات 344؛ وسائل الشیعه 14/487؛ بحار الانوار 98/143.
- 5- . کامل الزیارات 147؛ بحار الانوار 44/261 و 119/97؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 138.
- 6- . کامل الزیارات 256؛ جامع احادیث الشیعه 433/12؛ بحار الانوار 98/24.
- 7- . کامل الزیارات 279؛ وسائل الشیعه 14/418؛ المزار ابن مشهدی 325.
- 8- . کامل الزیارات 271؛ وسائل الشیعه 14/497؛ بحار الانوار 98/75.
- 9- . کامل الزیارات 495؛ الدرر الوقیه 74؛ جامع احادیث الشیعه 444/12.
- 10- . کامل الزیارات 269؛ هداية الامة الحر العاملي 5/497؛ بحار الانوار 98/75.

توفیق شناخت و معرفت اهل بیت (علیهم السلام) داده، موفق به زیارت می شود.

هیچ چیز نیست مگر آن که به حال زائر غبطه می خورد، و به او تبرک می جوید و به امید خیر و نیکی به او نظر می نماید. (1)

رغبت به زیارت بیان گر محبت زائر به اهل بیت (علیهم السلام) است. (2)

خدا از عرق زائران فرشته هایی خلق می کند که تسبیح الهی نموده و برای زوار تاقیامت طلب آمرزش می نمایند. (3)

در قیامت ندایی بلند شود: «این زوار قبر الحسین (علیه السلام)؛ کجایند زائران امام حسین (علیه السلام)؟» و به آن ها مقام شفاعت واگذار شود و گویند: دست هر کس را که می خواهید بگیرید و وارد بهشت نمایید. (4)

بلکه اگر زائر، شقی هم باشد پس از زیارت شقاوتش زائل شده و سعادت مند و خوشبخت خواهد گردید. (5)

توجه اهل بیت (علیهم السلام) به زوار

خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به زائران سیدالشهدا (علیه السلام) توجه و عنایت خاصی دارند، همه دعا گوی آنان بوده، هر صبح و شام برای آنان درخواست رحمت می نمایند. (6) به ویژه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در کنار مرقد مطهر ایشان حاضر شده و برای آنان طلب آمرزش می فرماید. (7) امام حسین (علیه السلام) نزد پروردگارش به زوار نظر می فرماید. (8)

ص: 250

- 1- . کامل الزیارات 537؛ بحار الانوار 98/73؛ مستدرک الوسائل 10/251.
- 2- . کامل الزیارات 356؛ وسائل الشیعه 14/432؛ بحار الانوار 98/4.
- 3- . کامل الزیارات 417؛ بحار الانوار 98/357؛ مستدرک الوسائل 10/256.
- 4- . کامل الزیارات 311؛ بحار الانوار 98/27؛ مستدرک الوسائل 10/238.
- 5- . کامل الزیارات 274 و 307؛ وسائل الشیعه 14/454؛ بحار الانوار 98/20.
- 6- . کامل الزیارات 227 - 231؛ تهذیب الاحکام 6/47؛ وسائل الشیعه 14/413.
- 7- . کامل الزیارات 231؛ بحار الانوار 98/55؛ مستدرک الوسائل 10/242.
- 8- . کامل الزیارات 55؛ بحار الانوار 44/281؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 533.

راوی گوید: محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) مشرف شدم، حضرت مشغول نماز بود و در سجده با خدای تعالی چنین مناجات می نمود:

ای خدایی که ما را به کرامت اختصاص داده، به ما وعده شفاعت داده... و دل هایی از مردم را به سوی ما مایل نموده ای، مرا و برادرانم و زائران قبر امام حسین (علیه السلام) را بیامرز، آنان که اموالشان را خرج کرده و خود را به زحمت انداخته اند تا به ما نیکی کنند، به امید پاداشی که در پیوند با ما قرار داده ای، برای شادی پیامبرت (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای امتثال فرمان ما، و برای ایجاد خشم در دل دشمنان ما تا رضایت و خوشنودی تو حاصل گردد.

خدایا! از جانب ما رضوان [بهشت] را به آنان پاداش ده، شب و روز نگهدارشان باش، برای خانواده و فرزندانشان بهترین جانشین باش، آنان را از شرّ هر جبار عنید و هر مخلوق ناتوان یا نیرومند و شیاطین انس و جن محافظت فرما، و برترین آرزوی آنان را - در تحمل دوری از وطن و ترجیح دادن ما بر فرزندان و نزدیکان و خانواده هایشان - به آن ها عطا فرما.

خدایا! دشمنان ما بر آنان در این سفر عیب و ایراد گرفتند، ولی در آنان هیچ تأثیری نگذاشت.

خدایا! آن چهره هایی که خورشید دگرگون نموده [و سوزانده]، گونه هایی که بر مرقد مطهرش گذاشته شده، چشمانی که اشکش از روی دلسوزی برای ما جاری گشته، دل هایی که در عزای ما بی تاب و سوزان گردیده و آن فریاد و شیونی که برای ما بر پا شده [همه] را مورد رحمت خویش قرار ده.

خدایا! من آن ها را به تو سپردم تا در روز عطش از حوض کوثر سیرابشان سازی.

راوی می گوید: حضرت پیوسته چنین دعا می فرمود، پس از آن که تمام شد، عرض کردم: این دعایی که شما فرمودی اگر برای کسی بود که خدا را نمی شناخت، گمانم هیچ گاه آتش به او آسیبی نمی رساند! به خدا سوگند آرزو کردم حجّ نرفته بودم و به زیارت کربلا مشرف شده بودم.

حضرت فرمود:

تو که به کربلا نزدیک هستی، چرا به زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) نمی روی؟!

عرض کردم: نمی دانستم این قدر ارزش دارد!

حضرت فرمود:

در آسمان برای زائران سیدالشهداء (علیه السلام) بیشتر دعا می کنند تا زمین...

آیا دوست نداری در بین کسانی باشی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حضرت زهرا (علیها السلام) و امامان (علیهم السلام) برای آنان دعا می فرمایند؟!

آیا دوست نداری فردای قیامت از کسانی باشی که فرشتگان با آن ها مصافحه می کنند؟!

آیا دوست نداری فردای قیامت از کسانی باشی که هیچ گناهی بر آن ها نیست و مورد مؤاخذه قرار نمی گیرند؟!

آیا دوست نداری فردای قیامت از کسانی باشی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنان مصافحه می فرماید؟! (1)

پاداش زائر در دنیا

زائر سیدالشهداء (علیه السلام) - و هم چنین خانواده و دارایی اش - در پناه خداوند و حفظ و امان او قرار دارند. او لحظه ای از رحمت حق تعالی فاصله نمی گیرد. (2)

ص: 252

-
- 1- . کامل الزیارات 228؛ الکافی، 4/582؛ روضة المتقین 5/368؛ بحار الانوار 98/8.
 - 2- . کامل الزیارات 245 و 254 و 287؛ وسائل الشیعه 14/481؛ تفسیر فرات الکوفی 172.

امور مهم دنیوی او کفایت می شود. (1) فرشتگان او را احاطه و با او همراهی می نمایند (2)، از هنگام حرکت تا زمان برگشت از عمرش حساب نمی شود. (3)

فرشتگان هنگام ورودش به کربلا به استقبال او آمده، هنگام بازگشتش او را مشایعت، هنگام بیماری اش از او عیادت نموده و بر دعاهایش آمین می گویند. (4)

خدا با او مناجات نموده و می فرماید:

ای بنده من! هر چه می خواهی درخواست کن که تو را اجابت و به تو عطا می نمایم و نیازهایت را برآورده می سازم. (5)

و هر حاجتی از امور دنیا و آخرت را که بخواهد به او می دهد (6) یا به سرعت و یا آن که برایش ذخیره می کند. (7)

روایات فراوان دلالت دارد که اجابت دعا در کنار قبر سیدالشهداء (علیه السلام) قطعی است. از عطیه های خدا به آن حضرت، در برابر شهادت، آن بود که قبر مطهر حضرت را محل استجاب دعا قرار داد. (8)

هر گرفتار، غمناک، گنهکار، بیمار و... نزد آن حضرت دعا کند، خدا به برکت آن حضرت مشکش را برطرف می کند (9)، و برای او فرجی سریع می رساند.

زیارت باعث زیادتی وسعت رزق و طولانی شدن عمر است (10) بلکه باب روزی

ص: 253

- 1- . کامل الزیارات 246؛ تهذیب الاحکام 6/45؛ بحارالانوار 45/173.
- 2- . کامل الزیارات 274؛ بحارالانوار 98/20؛ مستدرک الوسائل 10/310.
- 3- . کامل الزیارات 260؛ الفوائد الطوسیه 459؛ تهذیب الاحکام 6/43.
- 4- . کامل الزیارات 312 و 351؛ بحارالانوار 98/45؛ مستدرک الوسائل 10/238.
- 5- . کامل الزیارات 253 و 287؛ ثواب الاعمال 91؛ المزار المفید 31.
- 6- . کامل الزیارات 259؛ بحارالانوار 98/65؛ مستدرک الوسائل 10/247.
- 7- . کامل الزیارات 345؛ وسائل الشیعه 14/481؛ جواهر الکلام 20/89.
- 8- . وسائل الشیعه 14/423؛ الامالی الطوسی 201؛ بحارالانوار 44/221.
- 9- . کامل الزیارات 313؛ وسائل الشیعه 14/422؛ بحارالانوار 98/45.
- 10- . کامل الزیارات 175 و 285؛ مدینه المعاجز 4/159؛ بحارالانوار 98/2.

را به روی زائر می‌گشاید(1)، و بلاها را از او برطرف و دور می‌کند.(2)

امیرمؤمنان (علیه السلام) به آنان خطاب می‌فرماید:

من ضمانت می‌کنم که در دنیا و آخرت حوائج شما برآورده و بلاها از شما دور گردد.(3)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

امام حسین (علیه السلام) مظلومانه، اندوهناک، با لب تشنه و دلی پر حسرت در کربلا به شهادت رسید. پس از آن خدای عزوجل قسم یاد نمود که هر کس حسرتی به دل داشته، محزون، گنهکار، غمناک یا عطشان و یا دارای آفت و مرضی باشد و به زیارت آن حضرت مشرف شود و به واسطه آن بزرگوار به درگاه خداوند تقرب بجوید، خداوند غم و اندوه او را برطرف و حاجتش را روا کند، گناهانش را ببخشد، عمر او را طولانی کند و رزق و روزی او را وسعت دهد.(4)

سنجش زیارت با سایر عبادات

در این که زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) پاداش چند حج و عمره دارد، روایات مختلفی نقل شده است(5) علت اختلاف روایات هم می‌تواند امور ذیل باشد:

1. اختلاف درجات زائران از جهت قوت و ضعف ایمان.
2. اختلاف در میزان اخلاص زائر.
3. تحمل مشقت و رنج سفر که هر چه بیشتر باشد پاداش هم بیشتر خواهد بود.

ص: 254

-
- 1- . کامل الزیارات 246؛ بحارالانوار 98/2؛ مستدرک الوسائل 10/257.
 - 2- . کامل الزیارات 284؛ ملاذ الاخیار 9/110؛ تهذیب الاحکام 6/42.
 - 3- . کامل الزیارات 254 و 287؛ تهذیب الاحکام 6/53؛ وسائل الشیعه 14/485.
 - 4- . کامل الزیارات 313؛ بحارالانوار 98/46؛ مستدرک الوسائل 10/239.
 - 5- . رجوع شود به: کامل الزیارات 290 و 370 و بحارالانوار 98/28 و 44.

4. زیارت در ایام زیارتی مخصوص و غیر آن.

5. مراعات نمودن آداب زیارت و عدم آن.

با توجه به این نکته به گزیده و چکیده روایات در این زمینه می پردازیم:

برابر با هزار حج و هزار عمره قبول شده(1) - و بنابر روایتی: برابر هزار حج و هزار عمره به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)(2) دانسته شده است.

بلکه گاهی در یک روایت پاداش های مختلف آمده است. بنابر نقل عالم جلیل القدر «ابن قولویه» و «شیخ طوسی»، امام صادق (علیه السلام) در ضمن روایتی فرمود:

امام حسین (علیه السلام) در دامان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، عایشه [از روی انکار] به آن حضرت گفت: چقدر از این بچه خوشتر می آید؟!

حضرت فرمود: وای بر تو، وای بر تو! چرا از او خوشتر نیاید و او را دوست نداشته باشم؟! او میوه دل من و روشنی دیده من است.

بدان که ائمت در آینده او را خواهند کشت.

هر کس پس از شهادت او به زیارتش برود خدا پاداش یک حج از حج های مرا برای او بنویسد.

او با تعجب پرسید: یک حج از حج های شما؟!

حضرت فرمود: آری! دو حج.

باز پرسید: دو حج از حج های شما؟!

حضرت فرمود: آری! چهار حج و...

او هم چنان می پرسید و حضرت زیاد می فرمود تا به هفتاد - و بنابر نقلی نود - حج و عمره از حج ها و عمره های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید.(3)

ص: 255

1- . کامل الزیارات 270 و 325 و 338؛ بحارالانوار 98/18 و 93؛ وسائل الشیعه 14/453.

2- . بحارالانوار 98/44؛ مستدرک الوسائل 10/275؛ جامع احادیث الشیعه 12/399.

3- . کامل الزیارات 143؛ الامالی الطوسی 668؛ بحارالانوار 44/260؛ العوالم الامام الحسین 139.

در خصوص زیارت عاشورا - به صورت کامل، با 100 لعن و 100 سلام - پاداش دو میلیون حج، دو میلیون عمره، دو میلیون جنگ به همراهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بقیة امامان معصوم (علیهم السلام) روایت شده است. (1)

زیارت، پاداش اعتکاف و روزه گرفتن دو ماه در مسجد الحرام، (2) آزادی هزار برده در راه خدا، هزار صدقه مقبول، هزار روزه دار، هزار شهید بدری (3) - یا صد هزار شهید از شهدای بدر (4) - را دارد.

هر روز اقامت نزد قبر سیدالشهدا (علیه السلام) ثواب هزار ماه عبادت دارد. (5)

بلکه در روایات ثواب های فوق العاده برای هر قدمی که زائر برمی دارد وارد شده است به عنوان نمونه:

با اولین قدم گناهان گذشته اش پاک می شود. (6) و با قدم های بعدی آن قدر بر حسناتش افزوده می گردد تا بهشت بر او واجب گردد. (7)

با هر قدم یک حسنه برایش نوشته و یک سیئه از او محو شود. (8) و در روایات دیگر: هزار حسنه برایش نوشته، هزار سیئه از او محو و هزار درجه بر درجانش افزوده شود. (9)

و در خصوص زیارت وارث، ثبت صد هزار حسنه، محو صد هزار سیئه، افزایش صد هزار درجه ذکر شده و فرموده اند: صد هزار حاجت او نیز برآورده می شود. (10)

ص: 256

1- . کامل الزیارات 325؛ مصباح المتعجد الطوسی 772؛ وسائل الشیعه 14/477.

2- . کامل الزیارات 218؛ ثواب الاعمال 97؛ بحار الانوار 98/71.

3- . کامل الزیارات 270؛ وسائل الشیعه 14/452؛ بحار الانوار 98/18.

4- . کامل الزیارات 341؛ تهذیب الاحکام 6/52؛ المزار المفید 55.

5- . کامل الزیارات 239 و 247؛ هدایة الامه الحر العاملی 480؛ بحار الانوار 98/78 و 114.

6- . کامل الزیارات 253؛ المزار المفید 31؛ المزار ابن المشهدی 342؛ بحار الانوار 98/24.

7- . کامل الزیارات 254 و 287؛ ثواب الاعمال 91؛ بحار الانوار 98/64.

8- . کامل الزیارات 253 و 256؛ ثواب الاعمال 91؛ تهذیب الاحکام 6/43.

9- . کامل الزیارات 254 و 392؛ هدایة الامه 5/479؛ وسائل الشیعه 14/440.

10- . کامل الزیارات 723؛ بحار الانوار 98/202.

اگر با پای پیاده باشد برای هر قدم، پاداش آزادی برده ای از فرزندان حضرت اسماعیل (علیه السلام) به او داده می شود. (1)

اگر در فرات غسل کند و به زیارت برود برای هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد پاداش حج و عمره (2) و بنابر روایتی: پاداش صد حج مقبول، صد عمره مبرور، و صد غزوه - به همراهی پیامبران (علیهم السلام) - دارد. (3)

هر چه زائر در راه زیارت یا هنگام اقامت در کربلا خرج کند پاداش آن را هزار برابر (4) - یا ده هزار برابر - دریافت نموده و خداوند متعال آن پاداش را برایش ذخیره می کند. (5)

و بنابر روایتی: در برابر هر درهم، ده هزار شهر در لوح محفوظ برای او [در بهشت] ثبت می گردد. (6)

اگر انسان خودش به زیارت برود اجرش بیشتر است، (7) ولی اگر نتواند خودش برود و کسی را به زیارت بفرستد در برابر هر درهمی که آن زائر خرج می کند به اندازه کوه احد برای فرستنده حسنه پاداش نوشته می شود، و خداوند چندین برابر آنچه خرج کرده جایگزین کرده، و بلاهایی را که برای او مقدر شده بود برطرف، و مالش را نیز حفظ می فرماید. (8)

ص: 257

- 1- . کامل الزیارات 257؛ وسائل الشیعه 14/441؛ بحارالانوار 98/36.
- 2- . کامل الزیارات 345؛ مستدرک الوسائل 10/297.
- 3- . کامل الزیارات 320؛ وسائل الشیعه 14/486؛ بحارالانوار 98/87.
- 4- . کامل الزیارات 239؛ بحارالانوار 98/50؛ جامع احادیث الشیعه 12/435.
- 5- . کامل الزیارات 246 و 554؛ تهذیب الاحکام 6/45؛ وسائل الشیعه 14/481.
- 6- . کامل الزیارات 245؛ جواهر الکلام 20/89؛ وسائل الشیعه 14/480.
- 7- . کامل الزیارات 492؛ تهذیب الاحکام 6/45؛ الوافی 14/1469.
- 8- . کامل الزیارات 248؛ هدایة الامه 5/480؛ وسائل الشیعه 14/442.

در مورد پاداش های معنوی و اخروی زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) نکات مهمی در روایات آمده که به بیان چند مورد آن اکتفا می شود.

کم ترین پاداش زیارت حضرت آن است که گناهان گذشته زائر بخشیده شده و به او گفته می شود: «عمل خویش را از سر بگیر». (1)

او مانند نوزادی خواهد بود که تازه به دنیا آمده است. (2)

زائر در رحمت الهی غوطه ور است. (3) فرشتگان و معصومین (علیهم السلام) برای او دعا و استغفار می کنند. (4)

پاداش زیارت حضرت بهشت (5) و بدنش بر آتش جهنم حرام است. (6)

مرگ زائر شهادت است، او در زمرة شهیدان کربلا محسوب می گردد. (7)

از زمانی که زائر از منزلش به قصد زیارت بیرون بیاید تا هنگام بازگشت، هفت صد فرشته از بالا و پایین و چپ و راست و پیش رو و پشت سر او را احاطه و مشایعت می کنند. پس از آن نیز تا آخر عمر هر روز به زیارت و دیدن او می آیند. این فرشتگان هر روز زیارت کربلا رفته و ثوابش برای آن زائر خواهد بود. (8)

بنابر روایت دیگر: خداوند به فرشتگان امر فرماید که:

درب خانه این بنده زائر - تا آخر عمرش - به تسبیح و تهلیل و تقدیس من مشغول باشید و پاداش آن را در حسنات او ثبت نمایید.

ص: 258

1- . کامل الزیارات 435؛ وسائل الشیعه 14/538؛ جامع احادیث الشیعه 12/ 503.

2- . کامل الزیارات 275 و 290؛ وسائل الشیعه 14/498؛ بحار الانوار 98/19.

3- . کامل الزیارات 274 و 290؛ جامع احادیث الشیعه 12/ 454.

4- . کامل الزیارات 176 و 227 و 230 و 243؛ بحار الانوار 98/57؛ مستدرک الوسائل 10/ 244؛ ثواب الاعمال 96.

5- . کامل الزیارات 239 و 240 و 246 و 254 و 261 و 287 و 310؛ ثواب الاعمال 92.

6- . کامل الزیارات 245 و وسائل الشیعه 14/ 480؛ جواهر الکلام 20/89.

7- . کامل الزیارات 323؛ مصباح المتعهد الطوسی 771؛ المزار المفید 51.

8- . کامل الزیارات 351؛ مستدرک الوسائل 10/349؛ جامع احادیث الشیعه 12/361.

پس از وفاتش آن فرشتگان در مراسم غسل دادن، کفن کردن، نماز میت و دفن او شرکت می کنند، پس از آن از جانب خدا ندا می آید:

در کنار قبر این بنده من تاقیامت به تسبیح و تقدیس من بپردازید و پاداش آن را در نامه حسنات او ثبت نمایید. (1)

خداوند خودش قبض روح زائر را به عهده می گیرد! (2) زائر از سختی جان دادن و سختی های پس از آن (3) و از فشار قبر در امان است، و

منکر و نکیر او را نمی ترسانند، قبرش تا جایی که چشم می بیند وسیع می گردد و دری از بهشت به قبر او گشوده می شود. (4)

فرشتگان، اسامی زائران را ثبت می کنند، و علامتی نورانی در پیشانی آنان قرار می دهند که در قیامت نور افشانی می کند. (5) نور زائر،

شرق و غرب را فرا می گیرد (6) و چشم همه را می پوشاند. (7)

زائران، مورد احترام و اکرام و اعزاز الهی قرار گرفته (8). پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جبرئیل و میکائیل

(علیهما السلام) آن ها را از بقیه مردم جدا می کنند. (9) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) با آنان مصافحه

می کنند. (10)

فرشتگان زائر را بشارت می دهند که:

ص: 259

- 1- . کامل الزیارات 375؛ المزار ابن المشهدی 437؛ بحارالانوار 98/164.
- 2- . کامل الزیارات 376؛ بحارالانوار 98/164؛ مستدرک الوسائل 10/301.
- 3- . کامل الزیارات 283؛ بحارالانوار 98/77؛ مستدرک الوسائل 10/253.
- 4- . کامل الزیارات 271؛ بحارالانوار 98/18؛ مستدرک الوسائل 10/310.
- 5- . کامل الزیارات 444؛ بحارالانوار 45/179؛ مستدرک الوسائل 10/229.
- 6- . کامل الزیارات 271؛ مستدرک الوسائل 10/310؛ بحارالانوار 98/18.
- 7- . کامل الزیارات 238؛ بحارالانوار 98/78؛ الانوار الساطعه 5/562.
- 8- . کامل الزیارات 289؛ جامع احادیث الشیعه 359/12.
- 9- . کامل الزیارات 444؛ بحارالانوار 28/59 و 182/45؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 365.
- 10- . کامل الزیارات 230 و 244؛ تهذیب الاحکام 6/47؛ بحارالانوار 98/53.

«هیچ ترس و حزنی به خود راه مده که امروز روز کامیابی و موقیّت توست.» (1)

پیش از همه بر حوض کوثر وارد و از دست امیر مؤمنان (علیه السلام) سیراب می شود - و بنا بر روایتی هر که را خواهد از حوض کوثر بنوشاند (2) - سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرشته ای می فرماید که او را همراهی نماید.

به فرمان آن فرشته، پل صراط برای او رام می گردد، و اذیتی از آتش به او نمی رسد. آن فرشته تا هنگام ورود بهشت همراه او خواهد بود. (3)

زائر مشمول آیه شریفه: (فَأُولَئِكَ يُدْخِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)؛ (4) «خدا گناهانشان را به نیکی ها تبدیل می کند.» است. (5) خداوند او را مؤاخذه نمی فرماید. (6)

سیدالشهداء (علیه السلام) در سایه عرش الهی جلوس می فرماید و خدا زوّار و شیعیان آن حضرت را گرد آن حضرت جمع نموده تا آنان را به عزّت و کرامت، شادابی، خوشحالی و سروری نائل گرداند که هیچ کس جز خدا وصفش را نمی داند.

حورالعین بهشتی برای آنان پیغام می فرستند که ما مشتاق دیدار شما هستیم، چرا دیر کرده اید؟! آنان در سرور و کرامتی هستند که در پاسخ می گویند: «بعداً خواهیم آمد!» (7)

زائران امام حسین (علیه السلام) با آن حضرت محشور می شوند (8) و زیر پرچم ایشان و

ص: 260

- 1- . کامل الزیارات 242؛ وسائل الشیعه 14/456؛ بحار الانوار 98/10.
- 2- . کامل الزیارات 240 و 310؛ بحار الانوار 98/79؛ مستدرک الوسائل 10/280.
- 3- . کامل الزیارات 239؛ بحار الانوار 98/79؛ جامع احادیث الشیعه 12/504.
- 4- . سورة الفرقان، 70.
- 5- . کامل الزیارات 545؛ بحار الانوار 98/74؛ البرهان 4/152؛ تأویل الآیات 1/383.
- 6- . کامل الزیارات 288؛ بحار الانوار 98/27؛ مستدرک الوسائل 10/237.
- 7- . الاصول الستة عشر 123؛ بحار الانوار 98/75؛ مستدرک الوسائل 10/228.
- 8- . تهذیب الاحکام 6/48؛ الوافی 14/1472؛ وسائل الشیعه 14/447.

پرچم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفته (1) و به اهل بیت (علیهم السلام) ملحق و وارد بهشت شده، (2) و در جوار آنان خواهند بود. (3)

آنان چهل سال پیش از بقیه مردم وارد بهشت می شوند، در حالی که بقیه مردم در محشر مشغول حساب هستند.

هیچ کسی در صحرای محشر نیست مگر آن که آرزو می کند: «ای کاش من هم از زوار امام حسین (علیه السلام) بودم». (4)

پاداش زیارت در عاشورا، نیمه شعبان، عرفه

علاوه بر پاداش هایی که در طول شب و روزهای سال برای زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) نقل شده ائمه اطهار (علیهم السلام)، پاداشی مخصوص برای سه مناسبت عاشورا، نیمه شعبان و عرفه ذکر نموده اند که به برخی اشاره می شود.

کسی که شب عاشورا حرم مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) بیتوته نماید روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که به خون خودش آغشته بوده و گویا در رکاب حضرت در کربلا شهید شده است.

هر کس روز عاشورا به زیارت حضرت مشرف شود گویا زائر خدا بوده و بر اوست که او را آرام نماید. (5)

اگر روز عاشورا تا شب با حالتی گریان نزد حضرت بماند ثواب دو میلیون حج، دو میلیون عمره و دو میلیون مرتبه جهاد به همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به او دهند. (6)

ص: 261

1- . کامل الزیارات 269 و 271؛ وسائل الشیعه 14/497؛ بحار الانوار 98/18.

2- . کامل الزیارات 268؛ وسائل الشیعه 14/496؛ بحار الانوار 98/21.

3- . کامل الزیارات 260؛ وسائل الشیعه 14/425؛ بحار الانوار 98/66.

4- . کامل الزیارات 271؛ بحار الانوار 98/18؛ جامع احادیث الشیعه 12/383.

5- . کامل الزیارات 323؛ مصباح المتعجد الطوسی 771؛ وسائل الشیعه 14/476؛ مستدرک الوسائل 10/291.

6- . کامل الزیارات 326؛ مصباح المتعجد الطوسی 772؛ بحار الانوار 98/290؛ شفاء الصدور 1/39.

زیارت در نیمه شعبان جدای از آمرزش گناهان گذشته و آینده (1)، ثواب حج و عمره های فراوان، (2) باعث می شود که در آن سال گناه و لغزش های او ثبت نشود تا اینکه سال تمام شود. (3)

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند:

کسی که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کنند بایست قبر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) را نیمه شعبان زیارت نماید؛ زیرا ارواح انبیاء (علیهم السلام) از خدا اذن گرفته تا به زیارت حضرت [در این روز] مشرف شوند. (4)

هر کس روز عرفه به زیارت حرم مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) مشرف شود خداوند او را «مطمئن القلب» گرداند. (5) او ابتدا به زوار امام حسین (علیه السلام) نظر می کند سپس به حاجیان در صحرای عرفات. (6) و گویا او را در عرش زیارت نموده است. (7)

ثواب یک میلیون حج با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یک میلیون عمره با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاداش یک میلیون بنده آزاد نمودن به او عطا می فرماید. (8)

راوی می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم فرمودند:

هنگامی که روز عرفه می رسد خداوند متعال به زوار قبر سیدالشهداء (علیه السلام) نظر نموده می فرماید: «برگردید! آنچه از افعال و گناهان گذشته شما است آمرزیدم» و از روزی که مراجعت می کنند تا هفتاد روز هیچ گناهی از ایشان ثبت و ضبط نمی شود. (9)

ص: 262

- 1- . کامل الزیارات 337؛ وسائل الشیعه 14/469؛ بحار الانوار 98/93 و 105.
- 2- . کامل الزیارات 319 و 336؛ تهذیب الاحکام 6 / 51؛ روضة الواعظین 195.
- 3- . کامل الزیارات 335؛ المزار المفید 43؛ جامع احادیث الشیعه 422.
- 4- . کامل الزیارات 334؛ مصباح المتهدجد 830؛ تهذیب الاحکام 6 / 48؛ المزار المفید 42.
- 5- . کامل الزیارات 317؛ ثواب الاعمال 90؛ بحار الانوار 98 / 86.
- 6- . کامل الزیارات 317؛ مصباح المتهدجد 715؛ ثواب الاعمال 90؛ معانی الاخبار 391؛ بحار الانوار 98 / 85.
- 7- . کامل الزیارات 320؛ بحار الانوار 98 / 87؛ مستدرک الوسائل 10 / 284.
- 8- . کامل الزیارات 321؛ تهذیب الاحکام 6 / 49؛ روضة الواعظین 195.
- 9- . کامل الزیارات 320؛ بحار الانوار 98 / 88؛ مستدرک الوسائل 10 / 285.

بخش سیزدهم : تربت حسینی علیه السلام

اشاره

ص: 263

احترام به خاک حسینی (علیه السلام) و تبرک به آن

انسان برای احترام به دوستش گاهی از او چیزی به عنوان یادگاری نگهداری کرده و به آن احترام می گذارد.

اگر از بزرگی یادگاری نزد شما باشد، به آن افتخار می کنید به این عنوان که منسوب به آن بزرگ است.

آثار گذشتگان و بزرگان همواره ارزشمند تلقی شده و در موزه ها حفظ و نگهداری می شود.

اشیای باقی مانده از عزیز از دست رفته را بازماندگان به دیده احترام نگریسته و محترم می شمارند.

آری، این روش تمام خردمندان عالم است.

در تمام ادیان و مذاهب، احترام گذاشتن به مقدسات وجود دارد، مانند احترام مسیحیان به صلیب، احترام صاحبان ادیان به کتب آسمانی، محل زندگی، عبادت و یا دفن انبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) و صالحان و...

در بین مسلمانان از صدر اسلام تاکنون نیز مرسوم است که به اموری که جنبه مذهبی دارد به چشم تقدیس و احترام نگریسته و برای آن ارزش خاصی قایل اند،

مانند تبرک به قرآن، اشیای متعلق به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از قبیل: زیادی آب وضو و غسل، باقی مانده آب و غذا، چاهی که از آن آب خورده و یا وضو و غسل به جا آورده اند، موهای سر مبارک ایشان، عرق، آب دهان، ناخن، ظرف آب، منبر، سکه هایی که به دست مبارکشان عطا شده است، قبر آن حضرت، عصا، انگشتر، لباس، محل هایی که نماز خوانده و یا تشریف برده اند.

در پاره ای از موارد دستور به تبرک داده اند از قبیل: آب زمزم، آب ناودان کعبه، پارچه های کعبه، خاک و غبار و گیاه مدینه، آب فرات، نیم خورده مؤمن، تبرک به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام).⁽¹⁾

اما تبرک و احترام به تربت قبر سیدالشهداء (علیه السلام) یکی از اعتقادات راسخ و از مطالب بسیار روشن در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می رود.

روایت هایی که دلالت بر این مطلب دارد، متواتر و از حد شمارش افزون⁽²⁾ است. چرا چنین نباشد، تربت شریفی که:

پیش از آفرینش همه زمین ها و خاک ها - حتی کعبه - آفریده شده است.

در فضیلت از همه آن ها، حتی از کعبه، بالاتر است.

بخشی از بهشت و باغی از باغ های بهشتی است.

طینت بدن امام حسین (علیه السلام) از همین زمین بوده است.

فرشتگان و حوریان بهشتی به آن تبرک می جویند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) به آن احترام گذارده اند.

این خاک، شفای هر درد و امان از هر ترسی است.

سجده بر آن ثواب بیشمار و تسبیح با آن فضیلت بسیار دارد.

ص: 265

1- به کتاب «التبرک» استاد احمدی میانجی و کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» سید محمد علوی مالکی 219 - 239 مراجعه شود.

2- جواهر الکلام، 6 / 99.

عظمت و فضیلت تربت سیدالشهداء (علیه السلام)

بدون شک ارزش مادی زمین ها با یکدیگر متفاوت است. زمین هایی که در آن معدن طلا و نقره و فیروزه و یا مواد معدنی دیگری وجود دارد، از ارزش خاصی برخوردار است.

مکان هایی که قابلیت کشت و زراعت انواع و اقسام درختان و گیاهان را دارد، با زمین شوره زار یکسان محسوب نمی شود.

از لحاظ معنوی نیز، روشن است که تمام نقاط روی زمین یکسان نیست.

از ادلة بسیار زیادی ارزش خاص و فوق العاده زمین کربلا بر سایر زمین ها استفاده می شود و به جهت همین نکته است که سیره مستمر پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بر تکریم و ارج نهادن به این خاک مقدس بوده است.

ابتدای آفرینش تربت

در نظام آفرینش ترتیب خاصی حاکم است و تقدم و تأخر پدیده ها بدون جهت نیست.

ارواح قبل از بدن ها آفریده شده، و خلقت انوار چهارده معصوم (علیهم السلام) قبل از آفرینش همه مخلوقات بوده است.

در میان خاک ها و زمین ها، زمین کعبه گر چه سابقه بیشتری نسبت به سایر زمین ها دارد ولی زمین کربلا در آفرینش بر همه زمین ها حتی بر کعبه مقدم است.

خداوند تعالی کربلا را چندین هزار سال قبل از کعبه آفریده و آن را مقدس و مبارک و حرم خاص خویش قرار داده است.

سرزمین کربلا به خاطر تواضع در برابر خدای تعالی به مقامی رسیده است که پاک ترین قسمت روی زمین است.

آری با اینکه کعبه از ارزش معنوی خاصی برخوردار است ولی قابل قیاس با

زمین کربلا نیست، و زمین کربلا از آن برتر و حرمتش بیشتر است، بلکه اگر کربلا نبود خدای تعالی کعبه را هم نمی آفرید.

کربلا گر چه به ظاهر مانند سایر زمین هاست ولی در واقع قسمتی از زمین بهشت و بلکه برترین و بهترین مکان بهشت و مخصوص اولیای خاص خداوند است که در میان منازل بهشتی با جلوه خاصی می درخشد.

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

خدای عزوجل پیش از آفریدن زمین کعبه، زمین کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد، و بیست و چهار هزار سال [پیش از آفریدن کعبه] کربلا را به عنوان حرم [خاصّ خویش] برگزید. (1)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خدای تبارک و تعالی بیست و چهار هزار سال پیش از آن که زمین کعبه را خلق کند، زمین کربلا را آفرید و آن را مقدس و مبارک قرار داد. پیش از این که خداوند خلق را بیافریند این زمین همیشه مقدس و مبارک بوده و برای همیشه چنین خواهد بود، تا آن را برترین و والاترین زمین بهشت گرداند.

آن جا بهترین منزل و مسکنی خواهد بود که خداوند اولیای خویش را در آن جای خواهد داد. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند کربلا را حرم امن و مبارک قرار داد، پیش از این که مکه را به عنوان حرم برگزیند. (3)

ص: 267

1- .کامل الزیارات 451؛ المزار المفید 23؛ بحارالانوار 108 / 98.

2- . کامل الزیارات 450؛ تهذیب الاحکام 72 / 6؛ روضة المتقین 371 / 5؛ بحارالانوار 202 / 45 و 107 / 98.

3- . کامل الزیارات 449؛ وسائل الشیعه 514 / 14؛ هدایة الامه الحر العاملی 500 / 5؛ بحارالانوار 33 / 98.

امام حسین (علیه السلام) فرمود:

روزی که خداوند عزوجل زمین را گسترانید این محل را در کربلا برای من برگزید، و آن را پناهگاه شیعیان ما قرار داد. آن جا امان است برای شیعه در دنیا و آخرت. (1)

برتری زمین کربلا بر همه زمین ها حتی کعبه

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

زمین کعبه [به خود بالیده و] گفت: کجا مانند من پیدا می شود. در حالی که خداوند خانه اش را بر من قرار داده و مردم از هر راه دور و درازی به سوی من آیند. من حرم [برگزیده و] خدا و محل امن اویم. خدای عزوجل به او وحی کرد: از فخر کردن دست بردار و آرام گیر.

قسم به عزت و جلالم! فضیلت تو نسبت به زمین کربلا مانند اندک آب باقی مانده به سوزنی است که در دریایی زده باشند.

اگر نبود تربت کربلا تو را نیز فضیلتی نمی دادم. اگر نبود آنچه زمین کربلا در بردارد تو و خانه ای که به آن افتخار می کنی هیچ کدام را نمی آفریدم.

پس آرام باش و سر جای خویش قرار بگیر و در مقابل زمین کربلا متواضع و خوار و ذلیل باش و امتناع و رد مکن و تکبر را واگذار و گرنه تو را در آتش جهنم رها کنم. (2)

و در روایت دیگر فرمود:

خدای تعالی بعضی از زمین ها و آب ها را بر بعضی دیگر ترجیح و برتری داد. پس بعضی از آن ها بر یکدیگر فخر فروشی کرده و برخی ستم

ص: 268

-
- 1- . اللهوف 42؛ بحار الانوار 44 / 331؛ العوالم الامام الحسين (عليه السلام) 180؛ مستدرک الوسائل 10 / 217.
 - 2- . کامل الزیارات 449؛ بحار الانوار 98 / 106؛ وسائل الشیعه 14 / 514؛ نفس الرحمن 257؛ منهاج البراعة 2 / 265.

کردند. هیچ آب یا زمینی نبود مگر این که خداوند آن را عقاب کرد، چون در برابر خداوند تواضع نکردند تا جایی که خداوند بر زمین کعبه مشرکان را مسلط کرد و بر آب زمزم آب شوری فرستاد که طعم و مزه آن را فاسد کرد.

اما زمین کربلا اولین زمین و آب فرات اولین آبی بود که خداوند آن را تقدیس کرد و مبارک گردانید.

پس از آن خطاب آمد: الآن که زمین ها و آب ها بر یکدیگر فخر کردند، [تو نیز] تکلم نما و بیان کن آن فضیلتی که خدای تعالی به تو اختصاص داده است.

پس زمین کربلا به قدرت خداوند عزوجل چنین گفت:

من زمین مقدس و مبارک خداوندم، شفا در تربت و آب من است.

البته مقصود من فخر فروشی نیست، بلکه من در مقابل خدایی که این عنایت را به من عطا کرده، خضوع و فروتنی می کنم.

من نمی خواهم بر زمین هایی که پست تر از خودم هستند فخر فروشی کنم، بلکه مقصودم از این گفتار شکرگزاری خداوند عزوجل است.

خدای تعالی به خاطر فروتنی و شکرگزاری اش، او را به حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) و اصحاب او اکرام کرد.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس برای خدا تواضع کند، خدای تعالی رتبه او را بلند کند و هر کس تکبر ورزد، خدای عزوجل او را پست کند. (1)

در ضمن روایت مفصلی آمده است:

ص: 269

1- . کامل الزیارات 455؛ بحارالانوار 98 / 109؛ وسائل الشیعه 14 / 516؛ مجمع النورین 189.

هنگامی که زمین کعبه فخر فروشی کرد و خود را بی نظیر خواند و گفت: من با فضیلت ترین مکان ها بر روی زمینم، چرا که همه مأمورند هنگام نماز به سوی من متوجه شوند و هر کس استطاعت داشت باید به طواف من بیاید. ذبح حیوانات و دفن اموات نیز باید به طرف من باشد.

خدای تعالی به او فرمود: بیت المعمور از تو بهتر و بالاتر، و فضیلت عرش از بیت المعمور افزون تر است.

ولی بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش تو و بقیة زمین ها، زمین پاک و پاکیزه ای آفریده ام که شرافت و عظمت آن را صد هزار مرتبه از تو و بیت المعمور و عرش بیشتر و بالاتر قرار داده ام، و اگر به واسطه حرمت آن نبود تو و آسمان ها و زمین ها را نیز نمی آفریدم.

پس از آن، خداوند خصوصیتی از زمین کربلا را این گونه بیان کرد:

آن زمینی است که تربتش را شفای هر دردی قرار داده ام.

به فرشتگان عرش دستور داده ام هر روز به زیارت آن رفته و تربتش را برای تبرک به عرش آورند.

قسم یاد کرده ام هر که در آن جا دفن شود عذابش نکنم و در قیامت از او حساب نکشم.

سپس فضیلت سجده بر آن خاک را بیان کرده و پس از آن فرمود:

آن زمینی است که در آن سبط پیامبر برگزیده ام سرور جوانان اهل بهشت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) همراه با خاندان پاک و یاران خوب در آن کشته و دفن شوند.

هنگامی که زمین مکه این خبر را شنید به شدت گریست. (1)

ص: 270

1- . معالی السبطين 71 به نقل از انوار الهدایه؛ لوامع الانوار 3 به نقل از فضائل.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن روایتی فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که: «...إِنَّهَا لِمِنْ بَطْحَاءِ الْجَنَّةِ؛ زمین کربلا بخشی از زمین گسترده و پهناور بهشت است.»⁽¹⁾

امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

[هنگام بر پا شدن قیامت] هنگامی که خداوند زمین را به شدت تکان داده و از جای خود به حرکت درآورد، زمین کربلا به همان حالی که هست با تربت نورانی و صاف و خالصش بالا برده شده و در بهترین باغ های بهشتی قرار داده می شود.

برترین منزل های بهشتی آن جاست، و در آن جای نمی گیرند مگر انبیاء و رسولان (علیهم السلام) [شاید هم فرمود: انبیای اولوالعزم (علیهم السلام)، تردید از راوی است].

همچنان که بعضی از ستارگان در میان بقیه با درخشندگی خاصی نور افشانی می کنند، کربلا نیز در بین باغ های بهشتی می درخشد، به نحوی که نورش چشم تمام اهل بهشت را می پوشاند و ندا در می دهد: «من زمین مقدس، پاک و مبارک خداوندم و حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را در بردارم که سرور جوانان بهشت است.»⁽²⁾

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

از روزی که سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا دفن شد، محل قبر آن حضرت یکی از روضه های بهشتی است.⁽³⁾

ص: 271

- 1- . کامل الزیارات؛ بحارالانوار 45 / 182 و 98 / 115؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 364؛ مستدرک الوسائل 10 / 325.
- 2- . کامل الزیارات 451؛ الاصول الستة عشر 17؛ المزار المفید 23؛ المزار ابن المشهدی 338؛ بحارالانوار 98 / 108.
- 3- . کامل الزیارات 456؛ ثواب الاعمال 94؛ من لایحضره الفقیه 2 / 579؛ وسائل الشیعه 14 / 416؛ بحارالانوار 98 / 111.

محل دفن امام حسین (علیه السلام) یکی از باغ های بهشت است. (1)

و نیز فرمایش ایشان است:

بیست ذراع در بیست ذراع از اطراف قبر امام حسین (علیه السلام) یکی از باغ های بهشت است. (2)

تربت کربلا، خمیر مایه و طینت بدن شریف سیدالشهدا (علیه السلام)

خدای عزوجل انسان را از خاک آفریده است، چنانکه در قرآن مجید به آن اشاره فرموده است.

از فرمایشات خاندان وحی (علیهم السلام) استفاده می شود که هر انسانی از خاک محل دفن خویش آفریده شده است.

«مرحوم کلینی» در «اصول کافی» بایی را در این زمینه عنوان فرموده است. در آن جا از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) نقل می کند:

«مَنْ خُلِقَ مِنْ تُرْبَةِ دُفْنٍ فِيهَا؛ هر انسانی از خاکی که آفریده شده در نهایت همان جا به خاک سپرده خواهد شد.» (3)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هنگامی که نطفه در رحم واقع شود خداوند عزوجل فرشته ای را می فرستد تا قدری از خاک محل دفن او آورده و با نطفه اش بیامیزد. پس از آن همیشه آن شخص میل قلبی به آن مکان دارد، تا این که در آن جا دفن گردد. (4)

در روایتی از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

ص: 272

1- . کامل الزیارات 456؛ ثواب الاعمال 94؛ مصباح المتعجد 732؛ بحار الانوار 111 / 98.

2- . کامل الزیارات 222 و 225 و 458؛ تهذیب الاحکام 6 / 72؛ روضة الواعظین 411؛ وسائل الشیعه 14 / 512.

3- . الکافی 3 / 202.

4- . الکافی 3 / 203؛ مرآة العقول 14 / 120؛ بحار الانوار 57 / 338.

هنگامی که خداوند متعال آدم را آفرید زمین نزد خداوند شکوه و گلایه کرد که از خاک او برداشته [و کم] شد!

خدای عزوجل وعده کرد که آنچه از زمین گرفته شده به او برگردانده شود. پس هر که بمیرد حتماً در خاکی که از او آفریده شده دفن خواهد شد. (1)

روایت هایی که در ذیل آیه شریفه: (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) (2) وارد شده نیز دلالت بر این مطلب دارد. (3)

از امام محمد باقر (علیه السلام) سؤال شد چرا انسان جایی به دنیا آمده و در جای دیگر از دنیا می رود؟

حضرت فرمودند:

زیرا خداوند تبارک و تعالی مردم را از خاکِ روی زمین آفریده است. از این رو هر کس به تربت خودش بازگشت می کند. (4)

از این اصل کلی استفاده می شود که بدن مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) نیز از خاک سر زمین مقدس کربلا آفریده شده است، گرچه خلقت نور آن حضرت سال ها قبل از خلق بدن مبارک ایشان بوده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ بَاعَ طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)، فَإِنَّهُ يَبِيعُ لَحْمَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَيَشْتَرِيهِ؛ هر کس که خاک قبر امام حسین (علیه السلام) را بفروشد در حقیقت گوشت بدن آن حضرت را خرید و فروش کرده است.» (5)

ص: 273

1- . روضة الواعظین 490.

2- . سورة طه، 55. «شما را از زمین آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر از آن بیرون می آوریم.»

3- . رجوع شود به بحار الانوار 305 / 46 و 240 / 59 و ...

4- . علل الشرایع 308 / 1؛ بحار الانوار 358 / 57 و 28 / 79؛ تفسیر نور الثقلین 383 / 3؛ تفسیر کنز الدقائق 322 / 8.

5- . کامل الزیارات 479؛ وسائل الشیعه 228 / 24؛ بحار الانوار 130 / 98.

تبرک فرشتگان و حوریان بهشتی به تربت حسینی (علیه السلام)

ارزش تربت کربلا در عوالم بالا به اندازه ای معروف و مشهور است که حوران بهشتی طالب آن هستند. لذا ملائکه آن را به عنوان هدیه ای از زمین نزد فرشتگان آسمان ها و حور العین در بهشت می برند.

«ابن قولویه» در «کامل الزیارات» روایت نقل کرده می گوید:

فرشته ای که برای اعلام خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) فرود آمد، هنگام بالا رفتنش قدری از تربت امام حسین (علیه السلام) لابلای بال های خویش نهاده و بالا بُرد. هیچ فرشته ای در آسمان ها نبود مگر آن که آن تربت را بوییده و قدری از آن را نزد خویش نگه داری کرد و بر قاتلان آن حضرت و پیروان آن ها نفرین فرستاد. (1)

در روایت دیگر است:

هرگاه حور العین ببینند یکی از فرشتگان برای انجام دادن کاری به زمین می آید، از او می خواهند که تسبیح و تربت امام حسین (علیه السلام) را برای آن ها هدیه بیاورد. (2)

فضیلت استشفا به تربت کربلا

در روایت های متعددی آمده است:

خوردن هر خاکی حرام است، مانند حرمتِ خون و... مگر خاک قبر مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) که شفای هر دردی است. (3)

ص: 274

-
- 1- . کامل الزیارات 143؛ بحارالانوار 221 / 45؛ الفتح ابن اعثم 4 / 324؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 501.
 - 2- . المزار المفید 151؛ مکارم الاخلاق 281؛ بحارالانوار 333 / 82 و 134 / 98؛ مفتاح الکرامه العاملی 615 / 7؛ جواهر الکلام 10 / 405.
 - 3- . کامل الزیارات 479؛ الامالی الطوسی 319؛ بحارالانوار 151 / 57؛ وسائل الشیعه 529 / 14؛ الروضة البهیة 326 / 7.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

خوردن هر خاکی بر فرزندان آدم حرام است مگر تربت قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) که اگر کسی آن را به جهت استشفای تناول کند خدای عزوجل او را شفا عنایت نماید. (1)

و فرمود:

خاک قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) شفای هر دردی است. آن خاک بالاترین داروهاست. (2)

یکی از اصحاب آن حضرت خدمت ایشان عرض کرد: من ناراحتی و بیماری بسیار دارم، هیچ دارویی نبوده مگر این که از آن استفاده کرده ام [ولی نتیجه ای نگرفته ام].

حضرت فرمود:

چرا از تربت استفاده نمی کنی که شفای هر دردی و باعث امان از هر ترسی است. (3)

در یکی از زیارت های حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) که از ناحیه مقدسه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده، چنین می گوئیم:

«السلامُ علی مَنْ جَعَلَ اللهُ الشِّفَاءَ فی تَرْبَتِهِ؛ سلام بر آن بزرگواری که خدای عزوجل شفا را در خاک قبرش قرار داده است.» (4)

در روایت مفصلی آمده است:

محمد بن مسلم به مدینه رفت و بیمار شد. خبر آن به امام باقر (علیه السلام) رسید. حضرت برای او شربت فرستاد که به مجرد نوشیدن حال او عوض شد. خدمت

ص: 275

1- . کامل الزیارات 479؛ مستدرک الوسائل 16 / 203.

2- . کامل الزیارات 462؛ من لایحضره الفقیه 2 / 600؛ تهذیب الاحکام 6 / 74؛ مصباح المتعجد 732.

3- . تهذیب الاحکام 6 / 74؛ الوافی 14 / 152؛ وسائل الشیعه 14 / 524؛ الامالی الطوسی 318؛ بحار الانوار 98 / 118.

4- . بحار الانوار 98 / 234 و 318؛ مستدرک الوسائل 10 / 335؛ جامع احادیث الشیعه 12 / 528.

حضرت رسید و حضرت به او فرمود:

در این شربت تربت قبر امام حسین (علیه السلام) بود که بهترین و برترین چیزی است که به آن استشفای می شود و هیچ چیزی مانند آن نیست.

ما به خردسالان و زن هایمان می دهیم [و از آن نتیجه می گیریم] و تمام خیر و برکت در آن است. (1)

سجده بر تربت حسینی (علیه السلام)

سجده، نهایت خضوع و خشوع انسان در پیشگاه خدای بی همتا است. فرمانی است از جانب او که در نمازها این خضوع خاص را بر خاک و آنچه از آن روید و خوردنی و پوشیدنی نباشد، به جا آوریم.

کسی که معنای عبودیت را دریافته باشد و خود را بنده حق تعالی بداند، هیچگاه در مقابل دستورهایی او چون و چرایی نمی کند.

حال اگر اثبات شود که او دوست می دارد این سجده بر خاک قبر سرور و سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) باشد، آیا این منافاتی با عبادت نمازگزار دارد؟ یا این که تأکید می کند: من در این جهت نیز از خود اختیاری ندارم و، هر آنچه مولا بپسندد من نیز می پسندم. پس این نیز خضوع دیگری در ساحت قدس او و در پیشگاه اولیای او است.

آری خدای حکیم دانا، چنین اراده فرموده که یاد و نام حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) - که زنده کننده نماز و عبادت است - زنده بماند.

خاطره مجاهدت بی نظیر او و فداکاری یاران باوفایش - که بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) «در تمام عالم هستی نظیر ندارند» (2) - هیچگاه از خاطر نمازگزاران و عبادت کنندگان دور نشود.

ص: 276

1- . کامل الزیارات 462؛ بحارالانوار 120 / 98؛ جامع احادیث الشیعه 528 / 12.

2- . کامل الزیارات 453؛ تهذیب الاحکام 72 / 6؛ الخرائج و الجرائح 183 / 1؛ بحارالانوار 295 / 41 و 116 / 98.

شیعه هیچگاه تربت را معبود خویش قرار نداده است و غیر خدا را سزاوار پرستش نمی داند، و همچنان که همه مسلمانان عالم به سوی کعبه نماز می گزارند، بی آن که کعبه را پرستیده باشند، همچنین ما برای اطاعت این فرمان استحبابی بر خاک کربلا نماز می گزاریم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

سجده کردن بر خاک قبر امام حسین (علیه السلام) باعث می شود که تا زمین هفتم نورانی شود. (1)

و فرمود:

سجده بر تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) حجاب های هفتگانه را دریده و پاره می کند. (2)

معاویة بن عمار نقل کرده می گوید:

امام صادق (علیه السلام) کیسه ای از دیبای زرد رنگ داشت، که در آن تربت امام حسین (علیه السلام) گذاشته بود. هنگام نماز آن خاک را بر سجاده ریخته و بر آن سجده می کرد و می فرمود: «سجده بر تربت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) حجاب های (3) هفتگانه را پاره کرده و از بین می برد.» (4)

مرحوم دیلمی می فرماید:

امام صادق (علیه السلام) برای اظهار خشوع و خضوع نزد خدای تعالی بر غیر

ص: 277

1- من لایحضره الفقیه 1 / 368؛ وسائل الشیعه 5 / 365، لوامع صاحبقرانی 3 / 443؛ غنائم الایام المیرزا القمی 2 / 527.

2- الدعوات الراوندی 188؛ وسائل الکرکی 2 / 98؛ الفوائد الملیه الشهدی الثانی 210؛ مکارم الاخلاق 302؛ وسائل الشیعه 5 / 366؛ بحار الانوار 82 / 153 و 98 / 135؛ کشف الغطاء 3 / 206.

3- لفظ «حجاب» در این روایت و روایت پیشین آمده، ممکن است آنچه مانع از قبول نماز است، یا آنچه مانع از تقرب به خداست منظور باشد.

4- مصباح المتهدجد الطوسی 734؛ هدایة الامه الحر العاملی 2 / 238؛ مناهج الاحکام 344؛ جواهر الکلام 8 / 437؛ بحار الانوار 82 / 153.

تربت امام حسین (علیه السلام) سجده نمی کرد. (1)

فقیهان ما بدون استثناء سجده بر تربت را عملی راجح می دانند و فتاوی بسیاری از آن ها بر استحباب، در کتب فقهی مذکور است. از باب نمونه فقیه متبحر «مرحوم سید یزدی» می فرماید:

«وَأَفْضَلُ مِنَ الْجَمِيعِ الثَّرْبَةُ الْحُسَيْنِيَّةُ، فَإِنَّهَا تَخْرِقُ الْحُجْبَ السَّبْعَ وَ تَسْتَبِيرُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّبْعَ؛ در بین چیزهایی که سجده بر آن صحیح است، سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) فضیلتش از همه بیشتر است، زیرا حجاب های هفت گانه را دریده و تا زمین هفتم را نورانی و روشن می کند.» (2)

همه فقیهانی که بر کتاب شریف «عروة

الوثقی» تعلیقه زده اند، مطلب فوق را از ایشان تلقی به قبول نموده اند.

مرحوم «محدث نوری» از مرحوم «شهید اول» - که از فقهای بزرگ شیعه به شمار می رود - نقل کرده است:

اگر نماز انسان به نحوی باشد که قابلیت پذیرش در درگاه خدای عزوجل را نداشته باشد، چنانچه بر تربت سیدالشهداء (علیه السلام) نمازش را به جا آورد آن نماز مورد قبول درگاه خداوند تعالی واقع می شود. (3)

البته تذکر این مطلب ضروری است که مقصود از عدم قابلیت از جهت صفات نفسانی نمازگزار، نداشتن حضور قلب و مانند آن است، اما در صورتی که خللی از ناحیه شرایط و اجزای نماز بوجود آمده باشد باید طبق وظیفه اش تدارک کند.

ص: 278

1- . ارشاد القلوب 1 / 115؛ بحار الانوار 82 / 158؛ وسائل الشیعه 5 / 366؛ مستند الشیعه النراقی 5 / 267.

2- . العروة الوثقی السید الیزدی 2 / 397؛ کتاب الصلاة المحقق الداماد 3/127؛ مستمسک العروة 5 / 511؛ کتاب الصلاة الخونی 2 / 197.

3- . مستدرک الوسائل 4 / 12.

از اموری که همیشه بین پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) رواج داشته استفاده از تسبیح تربت است، ذکر گفتن با تسبیح تربت، بلکه گردانیدن آن بدون ذکر و حتی همراه داشتن آن سفارش شده است.

امام صادق (علیه السلام) تاریخچه ساختن تسبیح تربت را چنین بیان فرموده اند:

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به عدد تکبیرها ریسمانی از پشم را گره زده بود و با آن ذکر می گفت. پس از شهادت حضرت حمزه سیدالشهداء (علیه السلام) از خاک قبر ایشان تسبیح ساختند، و مردم نیز پیروی کردند. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید مردم به جهت فضیلت و مزیتی که تربت آن گرامی دارا بود، به آن روی آورده و از آن تسبیح ساختند. (1)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

شیعیان ما از چهار چیز بی نیاز نیستند: سجاده نماز، انگشتر، مسواک، تسبیح تربتی که سی و سه دانه داشته باشد، هرگاه آن را بگرداند و ذکر خدا بگوید به هر دانه برایش چهل حسنه نوشته شود، و اگر غفلت کند و از روی عبث بگرداند برای او بیست حسنه نوشته شود. (2)

سابقاً نیز روایتی درباره درخواست تسبیح تربت کردن حورالعین از فرشتگان ذکر کردیم. (3)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا [تسبیح] تربت حضرت حمزه سیدالشهداء (علیه السلام) افضل است یا تربت امام حسین (علیه السلام)؟

ص: 279

1- . المزار المفید 150 ؛ المزار ابن المشهدی 366؛ مکارم الاخلاق 281؛ بحار الانوار 82 / 333 و 98 / 133؛ الحدائق الناضره 8 / 525.

2- . المزار المفید 152؛ روضة الواعظین 412؛ مکارم الاخلاق 49؛ تهذیب الاحکام 6 / 75؛ روضة المتقین 2 / 176.

3- . رجوع شود به صفحه 274 تحت عنوان «تبرک فرشتگان و حوران بهشتی به تربت حسینی (علیه السلام)».

حضرت فرمودند:

تسبیحی که از تربت قبر سیدالشهدا (علیه السلام) ساخته شود، اگر به دست کسی باشد خودش ذکر و تسبیح می گوید، گرچه صاحب آن ساکت باشد. (1)

مرحوم «شیخ احمد طبرسی» می نگارد:

از امام زمان (علیه السلام) سؤال شد: آیا جایز است تسبیح گفتن به تربت امام حسین (علیه السلام) و آیا فضیلتی هم دارد؟

حضرت در جواب مرقوم فرمود:

آری جایز است و هیچ تسبیحی با فضیلت تر از آن نیست، و از جمله فضایل آن این است که اگر انسان ذکر گفتن را فراموش کند ثواب ذکر و تسبیح برایش نوشته خواهد شد. (2)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

کسی که تسبیح تربت امام حسین (علیه السلام) را همراه داشته باشد خداوند او را ذاکر و تسبیح کننده محسوب کند، گرچه با آن ذکر نگوید. (3)

در مورد ثواب گرداندن تسبیح تربت روایت ها مختلف است، که ممکن است به حسب حالات گرداننده آن یا به حسب دوری و نزدیکی آن خاک به قبر امام حسین (علیه السلام)، یا وجه دیگری که ما از درک آن قاصریم، این ثواب ها کم و زیاد شود.

امام صادق (علیه السلام) - همانند حدیث امام کاظم که گذشت (4) - فرمود: اگر هنگام ذکر گفتن آن را بگرداند چهل حسنه، و اگر از روی غفلت

ص: 280

- 1- . المزار المفید 151؛ مکارم الاخلاق 281؛ المزار ابن المشهدی 367؛ وسائل الشیعه 6 / 456؛ بحار الانوار 82 / 333 و 98 / 133.
- 2- . الاحتجاج 2 / 312؛ بحار الانوار 53 / 165 و 82 / 327؛ الحدائق الناضره 8 / 525؛ الزام الناصب 1 / 403.
- 3- . من لایحضره الفقیه 1 / 268؛ وسائل الشیعه 5 / 366؛ بحار الانوار 82 / 340؛ مرآة العقول 4 / 290؛ مصباح الفقیه 11 / 175.
- 4- . رجوع شود به صفحه 279.

بگرداند بیست حسنه برایش نوشته شود. (1)

حدیث دیگر از آن حضرت:

اگر یک دوره استغفار یا ذکر دیگری با آن بگوید خداوند هفتاد برابر برای او ثبت کند، و اگر با آن ذکر نگوید برای گرداندن هر دانه هفت مرتبه [ثواب ذکر و تسبیح] برایش نوشته شود. (2)

حدیث دیگر از آن حضرت:

کسی که با تسبیح تربت یک مرتبه تسبیح بگوید خدای تعالی برای او چهار صد حسنه نوشته و چهار صد سیئه محو کرده و چهار صد حاجت او را روا سازد و بر درجه اش چهار صد درجه بیفزاید.

سپس فرمود:

باید ریسمانش به رنگ آبی بوده و سی چهار دانه داشته باشد، چنانکه تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) که از خاک قبر حضرت حمزه (علیه السلام) ساخته بودند این چنین بود و پس از هر نماز با آن تسبیح و ذکر می گفتند. (3)

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

اگر کسی با تسبیح تربت «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» بگوید، با هر دانه آن خداوند تعالی برای او شش هزار حسنه نوشته و شش هزار سیئه محو کرده و درجه اش را شش هزار درجه بالا برده و شش هزار شفاعت برایش مقرر کند. (4)

ص: 281

1- . الدروس 2 / 12؛ جواهر الکلام 10 / 406؛ بحار الانوار 82 / 340.

2- . المزار المفید 150؛ وسائل الشیعه 6 / 456؛ بحار الانوار 82 / 334؛ الحدائق الناضره 8 / 524.

3- . بحار الانوار 82 / 349؛ جواهر الکلام 10 / 406؛ مستدرک الوسائل 5 / 56.

4- . المزار المفید 151؛ بحار الانوار 82 / 340؛ مستدرک الوسائل 5 / 55؛ جامع احادیث الشیعه 5 / 268.

تحصیل امنیت با تربت حسینی

برای محفوظ ماندن انسان از شرور و آفات و بلاها و حفظ اموال از دستبرد و سرقت، دستوراتی در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است از قبیل:

قرائت بعضی از سوره ها و آیات، خواندن برخی از دعاها و حرزها و یا همراه داشتن آن، صدقه دادن.

از جمله اموری که برای حفظ انسان و اموال او مفید است تربت سیدالشهدا (علیه السلام) است.

امام رضا (علیه السلام) هرگاه می خواست لباس یا چیز دیگری برای کسی بفرستد، قدری تربت لابلائی آن می گذاشت و می فرمود:

تربت، باعث محفوظ ماندن است به اذن خداوند. (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خاک حرم امام حسین (علیه السلام) شفای هر درد و امان از هر ترس است. (2)

و فرمودند:

کام فرزندان را به تربت بگیرید که سبب امنیت و باعث محفوظ ماندن آن هاست. (3)

مرحوم «سید بن طاووس» می فرماید:

هنگامی که امام صادق (علیه السلام) به عراق تشریف آوردند، مردم نزد آن بزرگوار اجتماع کرده و عرض کردند: ای سرور ما! تربت امام حسین (علیه السلام) شفای هر دردی است. [و این مطلب نزد ما مسلم است]. آیا امان از هر ترسی هم هست؟

ص: 282

1- . کامل الزیارات 465؛ مکارم الاخلاق 255؛ بحار الانوار 98 / 124؛ المزار المفید 144؛ المزار ابن المشهدی 362.

2- . کامل الزیارات 467؛ بحار الانوار 98 / 125؛ مستدرک الوسائل 10 / 331.

3- . کامل الزیارات 466؛ تهذیب الاحکام 6 / 74؛ روضة الواعظین 412؛ مصباح المتعجد 32؛ الدعوات الراوندی 185؛ بحار الانوار 98 / 124.

آری این چنین است، هر کس می خواهد از هر ترسی در امان باشد، تسبیحی که از تربت امام حسین (علیه السلام) ساخته شده در دست گرفته و دعایی که هنگام خوابیدن در رختخواب خوانده می شود (1)، سه مرتبه بخواند. سپس تسبیح را بوسیده و بر دیده گانش بگذارد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَبِحَقِّ أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ، اجْعَلْهَا سُدَّ فَمَاءٍ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ؛

بار الها! به حق این تربت و صاحب آن، به حق جدش، به حق پدرش، به حق مادرش، به حق برادرش، و به حق فرزندان پاکش، این تربت را شفای از هر درد، امان از هر ترس و سبب محفوظ ماندن از هر شرّ و بلا قرار بده.

سپس آن را در جیب خویش بگذارد. اگر این دستور العمل را در صبح به جای آورد، تا شب در امنیت الهی است و اگر شب به جای آورد، پیوسته تا صبح در امان خداوند تعالی است. (2)

همچنین روایت شده است که هر کس از سلطان یا غیر آن خوف داشته باشد

ص: 283

1- . دعای مذکور بنابر نقل علامه مجلسی چنین است: أَمْسَيْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ وَ جِوَارِكَ الْمُنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوُلُ وَلَا يُحَاوُلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَ طَارِقٍ مِنْ سَائِرٍ مَنْ خَلَقْتَ وَ مَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ حَصِيَّةٍ بَيْنَةَ وِلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ (عليهم السلام) مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَدِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِيٍّ بَيْنِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ، مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ، أَوْلِيٍّ مَنْ وَالُوا وَ أَجَانِبٌ مَنْ جَانَبُوا وَ أَعَادِيٍّ مَنْ عَادُوا، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَقِيهِ، يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعْدَاءِ عَنِّي بِبَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعِشْ يَنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. بحار الانوار 83 / 276. در صورتی که صبح این دعا خوانده شود، در اول دعا به جای «أمسیت»، «اصبحت» بگوید.

2- . الأمان من أخطار الأسفار 47؛ وسائل الشيعة 11 / 427؛ جامع احاديث الشيعة 12 / 535.

تربت را برداشته و این دعاها را بخواند، که سبب امنیت و محفوظ ماندن او خواهد بود:

اللَّهُمَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ، اتَّخَذْتُهَا حِرْزاً لِمَا أَخَافُ وَ مَا لَا أَخَافُ؛

بار خدایا! این خاک قبر امام حسین (علیه السلام) ولی تو و فرزند ولی توست، آن را برداشتم تا باعث حفظ من شود از هر چه می ترسم و آن چیزهایی که نمی ترسم. (1)

روایت دیگر:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ، فَاجْعَلْهُ لِي أَمْنًا وَ حِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَ مِمَّا لَا أَخَافُ؛

خدایوندا! من این تربت را از قبر ولی تو و فرزند ولی تو برداشته ام، او را سبب امنیت و محافظت من از آن چه می ترسم و یا نمی ترسم قرار بده. (2)

گذاشتن تربت کربلا همراه میّت

یکی از اعمال مستحب هنگام دفن اموات این است که همراه با میّت در قبر و همچنین در کفن او قدری تربت نهاده شود.

این عمل اظهار محبت به سالار شهیدان (علیه السلام) و توسل و استشفاع به آن حضرت در درگاه خداوند است.

مرحوم «سید بن طاووس» می فرماید:

روایت شده که: «گذاشتن تربت همراه با میّت برای او امان است». (3)

ص: 284

1- . کامل الزیارات 474؛ تهذیب الاحکام 6 / 75؛ الامان من اخطار الاسفار 47؛ بحار الانوار 109 / 97.

2- . الامالی الطوسی 318؛ الامان من اخطار الاسفار 47؛ بحار الانوار 109 / 97 و 119 / 98.

3- . فلاح السائل 84.

مرحوم «شیخ احمد طبرسی» می نویسد:

از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سؤال شد: آیا جایز است شهادت به وحدانیت، با تربت یا غیر آن بر کفن نوشته شود؟

آن حضرت در جواب مرقوم فرمود: «[آری] جایز است» (1).

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

چرا وقتی میت را دفن می کنید و سرش را بر خاک می گذارید، در مقابل صورتش نه زیر سرش، لَبَنَه ای (2) از خاک [قبر امام حسین (علیه السلام)] (3) نمی گذارید (4)؟

شیخ «ابن حمزه طوسی» می گوید:

هنگامی که امام موسی کاظم (علیه السلام) برای حضور در دفن یک بانوی شیعه به نام «شیطیه»، به معجزه از مدینه به نیشابور آمد، قدری تربت امام حسین (علیه السلام) در قبر او ریخت (5).

ص: 285

1- الاحتجاج 2/ 311؛ بحار الانوار 53/ 165؛ الحدائق الناضره 4/ 49؛ ملاذ الاخیار 2/ 454.

2- «لَبَنَه» در کلام عرب به معنای خشت است، ولی مستفاد از موارد استعمال آن معنای وسیع تری است که شامل چیزهایی که به شکل مربع باشد و چهار گوشه داشته باشد نیز می شود. بر مهر تربت نیز اطلاق می شود.

3- صاحب حدائق می فرماید: مراد از «طین: خاک» در این روایت، خاک کربلاست. الحدائق الناضره 4/ 112.

4- مصباح المتهدج 735؛ كشف اللئام 2/ 389؛ الحدائق الناضره 4/ 112؛ وسائل الشیعه 3/ 30؛ بحار الانوار 79/ 45.

5- الثاقب فی المناقب 445؛ مدینه المعجز 6/ 420؛ مستدرک الوسائل 2/ 216؛ الكلنی و الالقاب 1/ 268.

بخش چهاردهم : پاسخ به شبهات

اشاره

ص: 286

پاسخ به پنج پرسش و شبهه به مخاطب خاص

در بخش پایانی به پاسخ پنج پرسش و شبهه پیرامون عزاداری، زیارت و تربت حسینی (علیه السلام) می پردازیم.

برخی از موارد سوالاتی است که خود به خود به ذهن افراد خطور کرده و برای آن ها پیش آمده است، ولی برخی دیگر شبهاتی است که توسط شبهه اندازان - به قصد تضعیف و سست نمودن باورهای عمومی و اعتقادات مذهبی - مطرح و شایع شده است.

لازم به ذکر است ما به گروه خاصی پاسخ می دهیم؛ کسانی که اعتقاد به وجود و یگانگی خداوند متعال، نبوت و رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) دارند. زیرا اگر کسی نسبت به امور گذشته شک و تردید داشته باشد یا آن را انکار نماید، وجهی ندارد که ما پیرامون سوگواری، زیارت و تربت سیدالشهداء (علیه السلام) با او بحث و گفتگو داشته باشیم.

ضمناً گرچه پرسش، بخصوص شبهه در این راستا بیش از این پنج مورد است، اما با توجه به اهمیت این پنج سوال و شبهه و به جهت رعایت اختصار به همین موارد بسنده می شود.

ص: 287

1. چرا گریه و عزاداری می کنیم؟

چرا به زیارت ائمه اطهار (علیهم السلام) می رویم؟

به چه دلیل ما برای امام حسین (علیه السلام) و عزیزانش گریه می کنیم؟

چه دلیلی دارد که هر سال مجالس عزا بپا کنیم؟

چرا بر سر و سینه بزنییم؟

پاسخ: برای ادای حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش (علیهم السلام)

1. بدون شک هر مسلمانی بایستی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) تشکر نماید که به واسطه وجود آن حضرات از آتش جهنم نجات یافته ایم. قرآن در این راستا می فرماید:

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا»؛ (1) «شما بر لبه پرتگاه آتش بودید که خدا شما را از آن نجات داد.»

و اگر آن بزرگواران (علیهم السلام) نبودند، همگان حیران و سرگردان بودند و دست یافتن به هدایت امری محال بود.

امام عسکری (علیه السلام) ضمن روایتی فرمودند:

اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان پس از او نبودند شما همانند حیوانات سرگردان بودید. (2)

حال اگر ما سپاسگزار آن حضرات نباشیم شکر خدا را هم بجا نیاورده ایم چرا که:

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق؛ کسی که از بندگان خدا شاکر نباشد خدا را شکرگذاری ننموده است.»

ص: 288

1- . سورة آل عمران، 103.

2- . علل الشرایع، 1/249؛ تحف العقول 485؛ الامالی الطوسی 655.

اگر در برابر احسانی ناچیز از هموعان خود سعی در جبران نمودن آن داریم، چگونه در برابر برخورداری از نعمت های دنیوی و اخروی - که همه از پرتو وجود اقدس آن گرامیان (علیهم السلام) است - تلاشی نداشته باشیم؟!

چگونه ما می توانیم از پیامبر و آل او (علیهم السلام) تشکر کنیم؟ قرآن می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (1)؛ «بگو بر این رسالت مزدی از شما جز دوست داشتن خویشاوندان نمی خواهم.»

تحقق این دوستی و محبت به چیست؟

بنابر کلمات گهربار معصومین (علیهم السلام) - چنانکه گذشت - زیارت، عزاداری، اشک و تشکیل مجالس، ادای حقوق آن ها و محبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، در ضمن روایتی - که نقل شد - (2) امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ، وَوَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَأَدَّى حَقَّنَا؛

هر کس برای سیدالشهدا (علیه السلام) گریه کند به فاطمه (علیها السلام) نیکی نموده و آن حضرت را در گریه یاری کرده است. به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) احسان و نیکی کرده و حق ما را ادا نموده است.» (3)

2. بنابر روایات شیعه و سنی دین چیزی جز حبّ و بغض نیست و بدون شک محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش اساس ایمان است.

چگونه ممکن است کسی ادعای مسلمانی داشته باشد ولی نسبت به شهادت مظلومانه جگر گوشه پیامبرش و زیارت ایشان بی تفاوت باشد؟!

ص: 289

1- . سورة الثوری، 23.

2- . روایت آن در بخش یازدهم تحت عنوان «پیوند و یاری و اداء حق معصومین (علیهم السلام)» صفحه 231 گذشت .

3- . کامل الزیارات 167؛ بحارالانوار 206 / 45؛ العوالم الامام الحسین (علیه السلام) 462؛ مستدرک الوسائل 10 / 313.

مگر در روایات فریقین - چنانکه گذشت - نیامده که آن حضرت بارها از کشته شدن حسین عزیزش خبر می داد و اشک می ریخت و شدیداً به او اظهار علاقه می کرد؟!!

آیا ممکن است کسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محبت داشته باشد ولی حاضر نباشد در عزای نور دیده اش سوگواری و عزاداری نماید و یا به زیارت او رود؟!!

آیا ممکن است مصائب شدیدی که در ظرف کمتر از یک روز بر آن عزیزان وارد آمد - از مظلومیت، عطش، از دست دادن عزیزان و یاران، غربت و تنهایی، شماتت دشمن، گرفتاری در دست دشمن و غیر آن - همه نادیده گرفته شود و در برابر آن هیچ واکنشی نشان داده نشود؟!!

پس معلوم شد که عزا و گریه بر سیدالشهداء (علیه السلام) و زیارت حضرت در ایمان دخالت دارد.

به طور کلی در هر عزایی کسانی که به متوفی علاقه بیشتری داشته اند سوز شدیدتری دارند و به گریه و عزاداری بیشتر اهتمام می ورزند.

در مورد اهل بیت (علیهم السلام) نیز این مطلب جاری است.

زیارت و حزن و اندوه و اهتمام به گریه و عزاداری هر کسی بستگی به میزان شناخت، معرفت، محبت و دوستی او به آن عزیزان دارد.

3. در بخش یازدهم و دوازدهم روایاتی نقل شد که: پیشوایان معصوم (صلی الله علیه و آله و سلم) به زیارت، عزاداری، گریستن، حزن و اندوه، تشکیل مجالس عزا، مرثیه سرایی و نوحه خوانی سفارش نموده و آن را عبادت و تقرب به پروردگار دانسته اند که باعث حضور فرشتگان می شود و برای کسانی که این فرمان را امتثال نمایند، طلب رحمت و آمرزش نموده، آن ها را تکریم و احترام کرده و آن ها را شریک غم خویش دانسته اند.

گریه، شیون، فریاد، بی تابی، جزع، سوز و گداز بی پایان و عزاداری آن ها را

ستوده و عطیه و کرامت الهی، علامت ایمان و همدردی با مادر حسین (علیه السلام) قلمداد کرده اند.

چنانکه گذشت اهل بیت (علیهم السلام) برای زائر و عزادار آمرزش، شادی در حال احتضار، سرور قیامت، جای گرفتن در بهشت و پاداش های بی حساب وعده داده و فرموده اند که آنان هیچ گاه جهنم را نخواهند دید.

4. یکی از دلایل زیارت و عزاداری ما می تواند بزرگداشت، احترام، تکریم و تجلیل از سالار شهیدان و خاندان مظلومش (علیهم السلام) باشد.

5. چنان که - در بخش ششم و نهم و دوازدهم - گذشت بنابر روایات بیشمار، گریه و عزاداری و همچنین زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) عبادتی است که پیامبران الهی (علیهم السلام) و فرشتگان برای تقرب به خدا به آن می پردازند، که این مسئله حاکی از عظمت این دو مقوله می باشد.

بنابراین علاوه بر ادای حق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان مطهرش (علیهم السلام) ما نیز - همانند پیامبران و فرشتگان - به جهت تقرب به خدا به آن می پردازیم.

2. آیا این همه ثواب و پاداش برای زیارت و گریه بعید نیست؟!

آیا این همه ثواب ها و پاداش هایی که برای گریه و عزاداری و زیارت گفته می شود بعید نیست؟!

آیا می شود برای یک قطره اشک یا یک زیارت رفتن این همه ارزش قائل شد؟!

پاسخ: استبعاد دلیل نیست.

1. استبعاد دلیل نیست، در برابر این استبعاد که «مگر می شود؟» پاسخ می دهیم: «آری، قطعاً می شود». پس استبعاد دلیل نیست تا نیازمند جواب باشد.

2. انسانی که به راهنمایی عقل خویش به خدای یگانه ایمان دارد و با دلیل قطعی - نص و معجزه - حجت بودن امامان معصوم (علیهم السلام) برای او معلوم شده، عقل او حکم می کند که بدون چون و چرا کلام فرستاده خدا و حجت پروردگار را بپذیرد.

کسی که در برابر سخن آنان تسلیم نباشد و چون و چرا کرده، بر خلاف حکم عقل خود مشی نموده است.

3. این استبعاد منحصر به ثواب زیارت، گریه بر امام حسین (علیه السلام) و عزاداری بر آن سرور شهیدان (علیه السلام) نیست. بسیاری از عمل های به ظاهر کوچک، مانند: نماز شب، صلّه رحم، برآوردن نیازهای مومنین و ... در شریعت ثواب های بزرگی را به خود اختصاص داده است. هر جوابی که در آن موارد داده شده، ما نیز در مورد ثواب گریه و عزاداری می دهیم.

4. در ادعیه مأثوره از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است:

«يَا مَنْ يُعْطَى الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ؛ اى خدایى كه در برابر عمل اندك پاداش بسیار عنایت می كنى.» (1)

ص: 292

1- . مصباح المتهجد 356 و 379؛ جمال الاسبوع 238 و 270؛ بحار الانوار 47/36 و 87/7؛ و 92/360 و 95/390؛ مفاتیح الجنان اعمال ماه رجب.

پاداشی که خدا در برابر طاعات بشر تقصّل می کند به لحاظ جود و کرم خویش است نه به لحاظ ارزش عمل بندگان.

اگر کسی برای شخصیت بزرگی گُلی هدیه ببرد، آیا او قیمت یک گل را در بازار روز حساب می کند و در برابر آن به او پاداش می دهد، یا به لحاظ مقام خویش - حاکم، والی، استاندار، پادشاه و غیره - به او صله می دهد؟ مگر - چنانکه گذشت - (1) امام حسین (علیه السلام) در برابر یک گل برده ای را آزاد نکرد؟ (2)

5. کسی مپندارد که یک قطره چیزی نیست. گاه کاری از نظر حجم فیزیکی کم است ولی ارزش بالایی دارد. همین نماز که در واجبات مهم ترین واجب محسوب می شود، مگر چند قیام و قعود و چند ذکر و دعا و سوره بیشتر است؟! یا گناه ابلیس مگر تنها یک سجده نکردن بیشتر بود؟!

بنابراین تنها حجم فیزیکی عمل مورد نظر نیست. ملاک ارزش، روح و حقیقتی است که در آن عمل وجود دارد و اثری که بر آن مترتب می گردد.

ص: 293

1- . رجوع شود به بخش سوم صفحه 110.

2- . کشف الغمه 2/241؛ الفصول المهمه ابن الصباغ 2/768؛ بحارالانوار 44/195؛ العوالم الامام الحسين (علیه السلام) 64.

3. آیا زیارت و عباداری می تواند باعث آمرزش باشد؟!

آیا ممکن است مقداری اشک ریختن باعث آمرزش گناه انسان شود؟

آیا می شود گفت یک سلام دادن به عنوان زیارت باعث بخشش گناهان شود؟

آیا گریه کردن و زیارت رفتن باعث می شود که شفاعت شامل حال ما شود؟

آیا این جری کردن مردم نیست؟

پاسخ: آری، نظیر توبه که در آیات و روایات وارد شده.

با توجه به اینکه مخاطب ما کسانی هستند که به قرآن و روایات اعتقاد دارند، ما از آن ها سؤال می کنیم:

در برابر آیات و روایاتی که پیرامون عفو و رحمت خدا و آمرزش گناهان به صورت مطلق وارد شده چه توجیهی دارند؟! مانند آیه:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (1)؛ «بگو: ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده اید از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان.»

آیات و روایاتی که به گناه کار می گوید در صورت توبه و استغفار و بازگشت به سوی خدا، گذشته تاریک او نادیده انگاشته می شود و بای گناه برابر می شود، چگونه قابل قبول است؟

بسیاری از اعمال که سبب مغفرت و آمرزش دانسته شده، بلکه عموم: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)؛ (2) «همانا نیکی ها، بدی ها را از میان می برد.»

ص: 294

1- . سورة الزمر، 53.

2- . سورة هود، 114 .

آیا اینان این آیات را نوعی اغراء به جهل و افکندن مردم در خطا تلقی می کنند که: ای بندگان! هر چه می خواهید گناه کنید، خداوند شما را می بخشد؟!

یا هر چه می خواهید گناه کنید خداوند در صورت توبه شما را می بخشد؟!

یا هر کاری می خواهید بکنید؛ زیرا می شود با اعمال صالح آن را جبران کرد؟!

هیچ انسان فهمیده و عاقلی از آیات و روایات چنین برداشتی را ندارد، بلکه می داند که خداوند عزوجل از باب رحمت و اسعه ای که دارد برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و به جهت ایجاد رجاء و امید در قلوب بندگان، آن ها را به رحمت و مغفرت خویش وعده داده و امیدوار می سازد. پس در صورت صدور گناه نباید ناامید شد، بلکه باید با آب توبه آلودگی گناه را شست.

مثالی جهت تقریب به ذهن: وقتی می گویند فلان دارو، فلان بیماری را مداوا می کند آیا معنایش این است که خودت را بیمار کن؟!

آری، از ابواب رحمت الهی - بلکه وسیع ترین آن ها - حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) است.

یکی از حسناتی که گناه را محو می کند و مشمول عموم: (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) می باشد، زیارت و اشک در عزای آن حضرت است.

گذشته از اینکه عمومات شامل آن می شود، روایات بسیاری در خصوص آن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر معصومان (علیهم السلام) به ما رسیده است که از جهت حجیت و دلالت تمام است.

چگونه ممکن است ما بر کلام آن ها خُرده بگیریم و اعتراض نماییم، مگر ما آن ها را معصوم و حجت پروردگار نمی دانیم؟!

چرا در بقية اعمالی که باعث مغفرت و آمرزش است هیچگاه اشکالی نمی شود؟ آیا تا به حال شنیده اید کسی در مورد پاداش صدقه، صله رحم، نماز شب و اینکه این اعمال باعث آمرزش گناهان است اشکال کند؟

آری همان گونه که شیطان بسیاری از مردم را با اغوای از اصل ولایت به هلاکت می کشاند. (1) به همان کیفیت عده ای را با تشکیک در دیگر امور مربوط به معصومین (علیهم السلام) و ولایت آن ها - مانند عزاداری و زیارت - گمراه می سازد!

لازم به تذکر است که: شفاعت از زائر و عزادار اختصاص به آمرزش گناهان آن ها ندارد، بلکه در مورد ترفیع درجات آن ها نیز مؤثر است.

ص: 296

1- . روایت آن صفحه 27 گذشت.

4. هزینه جهت عزاداری و زیارت و یا کمک به فقرا!؟

آیا بهتر نیست به جای بر پا کردن این همه مجالس و اهتمام به عزاداری و زیارت به امور فقرا و ازدواج جوانان رسیدگی شود!؟

پاسخ: هر چیزی به جای خویش نیکوست!

1. هر تکلیفی جایگاه ویژه خودش را دارد. توجه به امور مستمندان نباید ما را از اهتمام به سایر نیازهای اجتماع غافل کند.

آیا فقط سیر شدن شکم گرسنگان مطلوب است!؟

آیا نسبت به نیازهای معنوی نباید احساس مسئولیت شود؟

چرا از ارزش واقعی عزاداری، زیارت و تعظیم شعائر آن قدر غافلیم که تحت الشعاع بقیة امور قرار گرفته است!؟

گرچه رسیدگی به امور فقرا امر مهمی است، ولی منافات با انعقاد مجالس و سفر زیارتی ندارد.

چرا باید از شعائر مذهبی، مجالس عزاداری و زیارت کم گذاشته شود و کاستی های بقیة امور جبران و تلافی گردد!؟

2. مگر خداوند نمی تواند به جای تأکید بر تعظیم شعائر و فریضه حج دستور رسیدگی به امور فقرا را صادر کند!؟

آیا معصومین (علیهم السلام) نمی توانستند به جای تکرار حج و عمره، هزینه آن را به فقرا اختصاص دهند؟

این سیره مسلم آن هاست که در کنار کمک به نیازمندان، به حج و عمره - که تعظیم شعائر الهی است - نیز پرداخته اند.

3. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

پدرم به من فرمود: از مال من فلان مقدار وقف کن تا ایام مناسک منی، در منی برایم سوگواری برگزار شود. (1)

در این روایت اهمیت اختصاص بودجه برای عزاداری را به ما فهمانده اند و به شیعیان - برای اختصاص بودجه جهت عزاداری و هزینه کردن در این راه بسیار مهم - الگو داده اند.

آری حضرت می توانست این مال را وقف فقرا کند، ولی با این وصیت ارزش اهتمام به عزاداری را به ما فهماند.

4. بسیاری از مشکلات و نیازهای مادی و معنوی فقط در این مجالس برطرف شده و به آن رسیدگی می شود.

چه بسیارند نیازمندان و مستمندانی که از برکات مجالس عزا و اطعام هایش بهره می برند. چه بسا برنامه ریزی هایی که برای رسیدگی به امور مستمندان از همین مجالس شروع شده و به برکت همین عزاداری ها ادامه یافته است.

مردم، اهمیت کمک به فقرا، عقوبت بی اعتنایی به نیازهای ضروری نیازمندان، لزوم پرداخت زکات و کفارات - که نقش مهم و بسزایی در رفع نیاز نیازمندان دارد - و امثال آن را در همین مجالس یاد می گیرند.

5. آیا کسانی که برای فقرا دل می سوزانند و چنین نصیحت های مشفقانه دارند، حاضرند از فضول معاش خویش - مانند دکوراسیون های میلیونی، فرش های گران قیمت، ماشین های مدل بالا، مهمانی های پرخرج، مسافرت های تفریحی و مانند آن - بکاهند و به فقرا رسیدگی کنند؟!

آیا می شود از هزینه های سنگینی که در مراسم عروسی، جشن تولد و غیره دارند، کم کنند و به ازدواج جوانان اهتمام ورزند؟!

ص: 298

1- . الکافی 17/5؛ وسائل الشیعه 17/125؛ بحار الانوار 46/220؛ الحدائق الناضره 4/165؛ جواهر الکلام 4/366.

6. چرا مخارج هنگفت دیگری که صرف امور بیهوده می شود توجه آن ها را به خود جلب نکرده است؟!!

چرا تا به حال دیده و شنیده نشده که احدی این اشکال را نسبت به هزینه های میلیاردی امور ورزشی نماید؟!!

اصل ورزش برای سلامتی مفید است نه این همه تبلیغات، مجلات، فیلم های ورزشی و رقابت هایی که هزینه های سنگین به دنبال دارد.

ص: 299

5. آیا خوردن خاک کربلا باعث بهبودی است

آیا واقعا تربت جای دارو را می گیرد؟

چگونه ممکن است بیمار با مصرف تربت بهبودی حاصل کند؟

چرا بعضی از مصرف تربت نتیجه نگرفته اند؟

اینها شبهه هایی است که به ذهن بعضی خطور کرده و از ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز سؤال کرده اند.

پاسخ: آری، منوط به شرایط و رفع موانع

این نکته مسلم است که خداوند عالم بر هر چیزی قدرت دارد و شفای هر دردی نیز به دست اوست و یکی از نام های مبارکش «الشافی» است.

استعمال دارو فقط به عنوان یکی از اسباب شفاست، و مکرر مشاهده شده که بسیاری از بیماران از استعمال دارو هم نتیجه نگرفته اند.

نبود شرایط تأثیر

پس از روشن شدن این مطلب گوییم: اراده خدای عزوجل بر این قرار گرفته است که یکی از اسباب شفا را استفاده از تربت امام حسین (علیه السلام) با - شرایط خاصی - قرار دهد.

روایت های بیشماری بیانگر این معناست، بلکه از روایت های متعددی استفاده می شود که یکی از عطاهاى الهی در مقابل شهادت آن حضرت، این است که خاک قبرش شفا باشد.

اما این که چرا بعضی شفا نگرفته اند یا بهبودی آنها به تأخیر افتاده، از این جهت است که شرایط استفاده از تربت را رعایت نکرده اند، چون در روایات شرایطی را برای استفاده از تربت بیان کرده اند که مراعات آن لازم است.

پس همچنان که بیمار موظف به رعایت دستورهای پزشک در استفاده از داروهاست مانند ساعت های مشخص شده، مقداری که تجویز نموده، پرهیز از بعضی غذاهای و میوه ها تا نتیجه مطلوب را به دست آورد، همچنین در خوردن تربت باید شرایطی که گفته می شود مراعات کند.

شرایط تأثیر تربت

نتیجه گرفتن از استعمال تربت مشروط به شرایطی است که لازم است رعایت شود:

1. از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) باشد

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تربت امام حسین (علیه السلام) مُشک مبارکی است که اگر شیعیان ما آن را تناول کنند برای آنها شفای هر دردی است، و اگر دشمن ما از آن استفاده کند مانند پیه گداخته و ذوب شود. (1)

در روایت دیگر حضرت فرمود:

بیماری که مؤمن بوده، حق و حرمت امام حسین (علیه السلام) را بشناسد و ولایت آن گرامی را گردن نهد، اگر به اندازه یک سرانگشت از خاک قبر آن حضرت استفاده کند، داروی درد او خواهد بود. (2)

و نیز فرمود:

خدای تعالی تربت جدم امام حسین (علیه السلام) را برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است. (3)

ص: 301

-
- 1- . مکارم الاخلاق الطبرسی 166؛ بحار الانوار 98 / 132؛ مستدرک الوسائل 537؛ جامع احادیث الشیعه 12 / 537 .
 - 2- . کامل الزیارات 465 و 467؛ المزار المفید 143؛ بحار الانوار 98 / 122؛ جواهر الکلام 36 / 365 .
 - 3- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 1 / 96؛ دلائل الامامه 315؛ عیون المعجزات 95؛ بحار الانوار 48 / 225 و 57 / 157 و 98 / 118 .

ذکر این نکته ضروری است که در بعضی موارد لطف عام آن حضرت شامل حال کسانی که فاقد این شرط بوده اند نیز شده و باعث هدایت آنها به مذهب شیعه و پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) گردیده است.

2. اعتقاد به شفا بخشی تربت داشته باشد

«عبدالله بن ابی یعفر» از خواص اصحاب امام صادق (علیه السلام) می گوید:

از آن حضرت سؤال کردم چرا بعضی از استعمال تربت نتیجه ای نمی گیرند؟

در جواب فرمود:

نه، قسم به خدای یگانه! هر کس که معتقد باشد خداوند به واسطه تربت او را شفا می دهد، قطعاً از استعمال تربت نتیجه خواهد گرفت. (1)

در ضمن روایت دیگری، آن حضرت یکی از موانع شفا یافتن با تربت را چنین بیان می کنند:

کسی که با آن معالجه می کند و شفا نمی یابد لابد یقینش کم است، و گرنه اگر کسی یقین داشته باشد که تربت شفا بخش است هرگاه استفاده کند برایش کافی است به اذن خدای عزوجل، و احتیاج به دوی دیگری نخواهد داشت. (2)

3. قصد استشفا داشته باشد، نه میل نفسانی

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر کس خاک قبر سیدالشهداء (علیه السلام) را بدون قصد استشفا تناول کند مانند این است که از گوشت ما خورده است. (3)

ص: 302

1- . الکافی 4 / 588؛ کامل الزیارات 461؛ روضة المتقین 5 / 372؛ وسائل الشیعه 14 / 522؛ بحار الانوار 98 / 122 .

2- . کامل الزیارات 470؛ وسائل الشیعه 24/228؛ الفصول المهمه الحر العاملی 3/40؛ بحار الانوار 98/126 .

3- . مصباح المتهجد 733؛ الدعوات 187؛ وسائل الشیعه 24/229؛ بحار الانوار 57/155 و 98/134 .

و در روایت دیگری پس از بیان حرمت خوردن خاک فرمود:

تنها خوردن تربت قبر امام حسین (علیه السلام) جایز است که شفای هر دردی است، ولی اگر کسی آن را از روی میل نفسانی بخورد برای او شفا حاصل نمی شود. (1)

4. احترام به تربت

«ابوحمزة ثمالی» گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! می بینم شیعیان از تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) برای معالجه استفاده می کنند، آیا واقعاً تربت شفاست؟

حضرت در جواب فرمود:

آری اگر تا فاصله چهار میل (2) از قبر نیز تربت را برداری شفاست...

اما این که برای بعضی شفا حاصل نمی شود به این جهت است که گاهی از ظرفی که تربت را در آن گذاشته اند چیزی با آن مخلوط می شود، یا آن هایی که استعمال می کنند یقین و اعتقادشان کم است.

یا این که جنیان کافر و شیاطین به خاطر حسدی که بر بنی آدم دارند خود را به آن می مالند و عمده طیب و خوبی [و آثار و خواص] تربت بدین واسطه از بین می رود.

از این جهت که ملائکه در حرم مقدس حضرت هستند شیاطین و جنیان کافر قدرت بر داخل شدن ندارند، ولی تعداد زیادی از آن ها بیرون حرم منتظرند و گرچه صاحب تربت آن را در دست دارد، آن ها آثار آن را از بین می برند.

ص: 303

1- . کامل الزیارات 478 ؛ وسائل الشیعه 24/226؛ بحار الانوار 14/152؛ مفاتیح الشرائع 2/221؛ مستند الشیعه النراقی 15/159.

2- . هر میل بیش از 1800 متر است .

هر چیزی [جانداری] این تربت را می بوید [و باعث از بین رفتن فواید و منافع آن می شود]. اگر تربت از این آفات سالم بماند، هر کس آن را استفاده کند همان لحظه بهبودی برایش حاصل می شود.

پس هرگاه تربت را بر می داری کتمان کن [و آن را بپوشان]، و بسیار بر آن ذکر خدا بگو.

گذشته از این، به من خبر رسیده است: بعضی از آن هایی که تربت را بر می دارند آن را کوچک شمرده و حرمت آن را نگه نمی دارند، تا جایی که آن را در کیسه ای که مخصوص علف حیوانات است یا ظرف غذا یا پارچه ای که پس از غذا دست ها را با آن پاک می کنند یا خُرچین چهار پایان می گذارند! چگونه انتظار دارند با بی احترامی به تربت از آن شفا حاصل کنند؟!

آری، دلی که یقین در او نباشد و استخفاف به آنچه موجب صلاح اوست نیز از او صادر شود، از کارش نتیجه ای نخواهد گرفت. (1)

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

کسی که تربت را از حرم برداشته و بیرون می رود، اگر آن را پنهان نکند در بین راه به جتّیانی که دارای عاهتی باشند یا حیوانات و جانداران دیگر که آفتی داشته باشند، گذر نموده و آن ها را بوئیده و برکت آن را زایل می کنند و منفعت آن شامل حال آن ها می شود. چنین تربتی موجب شفا نخواهد بود.

در ادامه سخن، حضرت امر به کتمان تربت و احترام کردن آن فرموده و تأکید نمودند که استخفاف به تربت مانند گذاشتن در خُرچین و چیزهای کثیف و در لباس گذاشتن مانع از تأثیر آن خواهد بود. (2)

ص: 304

1- . کامل الزیارات 470؛ بحارالانوار 98/126؛ مستدرک الوسائل 10/332.

2- . کامل الزیارات 464؛ بحارالانوار 98/122؛ جامع احادیث الشیعه 12/530.

بیشتر از اندازه یک نخود استفاده نکند

شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: من از شما شنیدم که فرمودید: تربت امام حسین (علیه السلام) از ادویه مفرده (1) است و هیچ بیماری نیست مگر این که تربت آن را به کلی برطرف می کند؟

حضرت فرمود:

آری، من چنین گفتم، مقصودت از این سؤال چیست؟

عرض کرد: من از آن استفاده کردم، ولی نتیجه ای نگرفتم.

حضرت فرمود:

البته برای استفاده از آن دعایی است که بدون آن سودی ندهد. (2)

پیش از هر چیز آن را بوسیده و بر دیده خود می گذاری، بیش از مقدار یک نخود هم نباید استفاده کنی.

چنانچه کسی بیش از این مقدار بخورد، مثل این است که از گوشت و خون ما خورده است. (3)

آداب و دعاهای استفاده از تربت

روایات در مورد آداب و دعاهایی که هنگام برداشتن تربت از زمین کربلا یا موقع خوردن آن وارد شده متعدد و مختلف است، که چون از امور مستحبی به شمار می رود عمل کردن به هر یک بلا مانع است. در این زمینه به پنج روایت اشاره می کنیم.

ص: 305

- 1- ممکن است «مفرده» به معنای تک و بی نظیر باشد و احتمال قوی می رود که به معنای مصطلح آن در مقابل ادویه مرکبه باشد. بنابر معنای دوم مقصود این است که تربت از آن داروهایی است که احتیاجی به ترکیب با چیز دیگری ندارد.
- 2- دعاهای وارد شده در این باب خواهد آمد.
- 3- مصباح المتهجد 734؛ الدعوات 185؛ المزار المفید 147؛ المزار ابن المشهدی 363؛ بحار الانوار 57/157 و 98/135.

خدای تعالی تربت امام حسین (علیه السلام) را شفای هر دردی و امان از هر ترسی قرار داده است. پس هرگاه کسی خواست آن را بر دارد آن را بوسیده بر دیدگانش بگذارد و بر بدن خویش مالیده بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ، وَبِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَتَوَى فِيهَا، وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ وَالْأَيِّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَبَرَاءً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ، وَنَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ، وَحِرْزًا مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ؛

خداوند! به حق این تربت و به حق آن عزیزی که در او جای گرفته و به خاک سپرده شده است، و به حق پدر و مادر و برادر و فرزندان و به حق فرشتگانی که گرد او حلقه زده اند تو را سوگند می دهم که این تربت را شفا از هر بیماری، بهبودی از هر مرض، نجات و خلاصی از هر آفت، و پناه من از هر چیزی که از آن ترسناک هستم و حذر می کنم قرار دهی.»

و پس از آن از تربت استفاده کند.

راوی گوید: من در تمام عمر همان گونه که حضرت فرمودند عمل کردم و خدا را شکر می کنم که هیچ مشکلی برایم پیش آمد نکرد. (1)

2 - جابر جُعفی گوید: حضور حضرت باقر العلوم (علیه السلام) شرفیاب شده و از دردها و بیماری های مختلف شکایت نموده و عرض کردم: هرگاه بعضی را مداوا می کنم به بعضی دیگر ضرر می رسد.

حضرت فرمود:

عَلَيْكَ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام)؛ بر تو لازم است که از تربت امام حسین (علیه السلام) استفاده کنی.

ص: 306

عرض کردم: بسیار مصرف کرده ام، ولی نتیجه ای نگرفته ام.

جابر گوید: دیدم غضب در چهره مولایم نمودار شد. عرض کردم: به خدا پناه می برم از غضب شما!

حضرت با عصبانیت بلند شده و به اندازه یک حبه [خاک] در دست گرفته و عنایت نمود و سپس فرمود: «از این استفاده کن».

جابر گوید: به مجرد استعمال آن عافیت یافته و بهبودی کامل برایم حاصل شد.

عرض کردم: این چه بود که به این سرعت مرا شفا داد؟

فرمود:

این همان چیزی است که تو می گویی از آن سودی نبرده ای.

عرض کردم: ای سرور من! دروغ نگفتم بلکه مقصودم این بود که شاید مطلبی نزد شما باشد تا یاد بگیریم که [تعلّم در محضر شما] از آنچه خورشید بر آن می تابد نزد من محبوب تر است.

حضرت فرمودند:

هرگاه خواستی تربت را [از زمین کربلا-] برداری در آخر شب این کار را انجام بده. به آب خالص غسل کن و پاک ترین لباس هایت را بپوش و خود را با سَعْد(1) خوشبوکن.

سپس داخل حرم مطهر شده، نزد سر مبارک آن حضرت ایستاده و چهار رکعت نماز بخوان: در رکعت اوّل سوره حمد و یازده مرتبه سوره کافرون، و در رکعت دوم سوره حمد و یازده مرتبه سوره قدر بخوان و در قنوت بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً، وَرِقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِدَّةً وَحِدَّةً، أَنْجَزَ وَعَدَّهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحِدَهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ مَالِكِ السَّمَاوَاتِ

ص: 307

1- . نوعی عطر است.

وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يُبَيِّنُهُنَّ، سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سپس رکوع و سجود به جا آورده [و این دو رکعت را تمام می کنی و سلام می دهی]، پس از آن دو رکعت دیگر می خوانی.

در رکعت اول سوره حمد و یازده مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم سوره حمد و یازده مرتبه سوره فتح و در قنوت نیز همان ذکر که در قنوت نماز پیشین گفته شده می خوانی.

پس از تمام شدن نماز، سر به سجده گذاشته و هزار مرتبه می گویی: شکرًا. پس از آن بلند می شوی و به قبر چسبیده می گویی:

«يَا مَوْلَايَ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي آخِذٌ مِنْ تُرْبَتِكَ يَا ذُنُوبَكَ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَعِزًّا مِنْ كُلِّ ذُلٍّ، وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَغِنًى مِنْ كُلِّ فَقْرٍ لِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛

ای آقای من! ای فرزند پیامبر! با اجازه شما قدری از تربت شما بر می دارم.

خداوندا! تربتی که برداشتم شفای از هر درد، عزت و سربلندی از هر خواری و ذلت، امنیت از هر ترس و بی نیازی از هر فقر قرار بده. برای من و برای همه مردان و زنان با ایمان».

و با سر انگشت و سه مرتبه خاک برداشته و در پارچه پاک یا شیشه ای گذاشته و آن را با انگشت عقیقی که بر آن نوشته شده باشد؛ «ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله»، مَهر می کنی. اگر خدای تعالی بداند که در نیت خویش صادق هستی در این سه مرتبه بیش از هفت مثقال نمی توانی برداری، و این داروی هر دردی خواهد بود، چنان که دیدی. (1)

ص: 308

1- . المزار ابن المشهدی 364؛ بحار الانوار 98 / 138؛ الحدائق الناضره 4 / 212؛ جامع احادیث الشیعه 7 / 459 .

3 - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَ بِهَا وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي حَزَنَهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَعَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَأَمَاناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ؛

بارالها! به حق فرشته ای که از این تربت برداشت، و به حق پیامبری که آن را نگهداری کرد، و به حق آن وصی که در او [به خاک سپرده شده] است از تو درخواست می کنم بر حضرت محمد و آل محمد درود فرست و این تربت را برای من شفای از هر درد، عافیت از هر بلا و امنیت از هر ترس قرار ده، به رحمت و مهربانیت ای مهربان ترین مهربانان. درود و سلام خداوند بر محمد و آلش باد. (1)

4 - «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ هُدِيَ التُّرْبَةَ، تُرْبَةُ وَلِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُدًى أَنْهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ لِي بِرَحْمَتِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَا قِيلَ فِيهِمْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ؛

خداوندا! تو را گواه می گیرم که این تربت، تربت ولی توست. - درود خداوند بر او باد - و شهادت می دهم که این تربت شفای هر درد و امان از هر ترس است برای کسی که تو بخواهی از بندگان، و برای من به رحمت تو.

شهادت می دهم فضائلی که درباره آنها [که در او به خاک سپرده شده اند] و درباره خود تربت گفته شده حق است و فرستادگان خداوند راستگفته اند». (2)

5 - «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقاً وَاسِعاً وَ عِلْماً نَافِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

ص: 309

1- . مکارم الاخلاق 166؛ الدعوات الراوندى 187؛ بحار الانوار 98 / 132؛ مستدرک الوسائل 10 / 339.

2- . مکارم الاخلاق 166؛ بحار الانوار 98 / 132؛ مستدرک الوسائل 10 / 340 .

به نام خدا و به [یاری] خدا. خدایا! این تربت را روزی وسیع، علمی سودمند و شفای همه دردها قرار بده البته که تو بر هر کاری قدرت داری.»(1)

ص: 310

1- . کامل الزیارات 476؛ مصباح المتعجد 733؛ روضة المتقین 5 / 375؛ بحار الانوار 98 / 129 .

از مصادر شيعه و مخالف

1. قرآن الكريم؛ كلام الله المجيد
2. نهج البلاغه، خُطب اميرالمؤمنين (عليه السلام)
3. الامالى، الصدوق، مؤسسة البعثة قم.
4. الامالى، المفيد، جماعة المدرسين قم.
5. الامالى، الشريف المرتضى، مكتبة المرعشى النجفى.
6. الانوار الساطعة فى شرح الزيارة الجامعة، الشيخ جواد الكربلايى.
7. الارشاد، المفيد، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)
8. الاحتجاج، الطبرسى، دار النعمان النجف.
9. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، السيد بن طاووس، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)
10. الايضاح، الفضل بن شاذان، مؤسسة انتشارات تهران.
11. الاخلاق الحسينية (عليه السلام)، الشيخ جعفر البياتى، انوار الهدى.
12. الانوار اللامعة فى شرح زيارة الجامعة، عبدالله شبر، مكتبة الرضى.
13. الاصول الستة عشر، عدة محدثين، دار الشبستري.
14. الاربعين فى حب اميرالمؤمنين (عليه السلام)، على ابومعاش، دار الاعتصام.
15. الزام الناصب، الشيخ على اليزدى، العلمية قم.

16. الامان من اخطار الاسفار والازمان، السيد بن طاووس، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)
17. الامام الحسين (عليه السلام) فى احاديث الفريقين، السيد على الابطحي، امير قم.
18. الاربعون حديثا، الشهيد الاول، مؤسسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
19. الانتصار، العاملى، دار السيرة.
20. الزام الناصب فى اثبات الحجة الغائب، الشيخ على اليزدى الحائرى.
21. اقبال الاعمال؛ السيد بن طاووس، مكتب الاعلام الاسلامى.
22. اختيار معرفة الرجال، (الرجال الكشى)، الشيخ الطوسى، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)
23. اثبات الهداة؛ الشيخ الحر العاملى، دارالكتب الاسلاميه.
24. ارشاد القلوب، الديلمى، منشورات الرضى.
25. اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، دار التعارف.
26. الف سوال و اشكال، على الكورانى، دار الهدى.
27. امتاع الاسماع، المقريزى، منشورات محمد على بيضون.
28. اسد الغابة، ابن الاثير، منشورات اسماعيليان.
29. الاغانى، ابوالفرج الاصفهاني.
30. الاصابة، ابن حجر العسقلانى، دار الكتب العلميه.
31. الآحاد و المثانى، الضحاک، دار الدراية.
32. انساب الاشراف، البلاذرى، دار المعارف.
33. بحار الانوار، العلامة المجلسى، مؤسسة الوفاء بيروت.
34. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، مؤسسة الاعلمى بيروت.
35. بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) لشيعة المرتضى (عليه السلام)، الطبرى، مؤسسة النشر قم.
36. البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم البحرانى، مؤسسة البعثة بيروت.

37. بغية الطلب فى تاريخ حلب، ابن العديم، مؤسسة البلاغ بيروت.

38. البداية و النهاية، ابن كثير، دار احياء التراث العربى.

39. تأويل الآيات، السيد شرف الدين الاسترآبادى النجفى، المطبعة الامير قم.

ص: 312

40. تفسير الامام العسكري (عليه السلام)، مطبعة مهر قم.
41. تفسير العياشي، ابن عياش السلمى السمرقندى، المكتبة العلمية الاسلامية.
42. تفسير مجمع البيان، الطبرسى، مؤسسة الاعلمى.
43. تفسير فرات الكوفى، التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى.
44. تفسير كنز الدقائق، محمد رضا القمى، مؤسسة دارالكتب قم.
45. تفسير نور الثقلين، العروسى الحويزى، مؤسسة اسماعيليان قم.
46. تفسير الصافى، الفيض الكاشانى، منشورات مكتبة الصدر.
47. تفسير جوامع الجامع، الطبرسى، مؤسسة النشر الاسلامى.
48. تفسير ابى حمزة الثمالى، مطبعة الهادى قم.
49. تفسير الرازى، فخر الدين الرازى.
50. تحف العقول، ابن شعبة الحرانى، مؤسسة النشر الاسلامى.
51. ترجمة الامام الحسين (عليه السلام)، ابن عساكر، مجمع احياء الثقافة الاسلامى.
52. تهذيب الاحكام، الشيخ الطوسى، دار الكتب الاسلامى.
53. تذكرة الخواص، ابن الجوزى، مؤسسة اهل البيت (عليهم السلام).
54. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادى، دار الكتب العلمية.
55. تاريخ يعقوبى، دار الصادر بيروت.
56. التاريخ الكبير، البخارى، المكتبة الاسلامية تركيا.
57. تاريخ الاسلام، الذهبى، دار الكتاب العربى.
58. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، دار الفكر.
59. تحفة الاحوذى، المبار كفورى، دارالكتب العلمية بيروت.
60. تهذيب الكمال، المزى، مؤسسة الرسالة بيروت.

61. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، الشيخ الصدوق، المطبعة امير قم.

62. الثاقب فى المناقب، ابن حمزة الطوسى، مؤسسة انصاريان قم.

63. الثقات، ابن ابى حاتم، دار المعارف العثمانية حيدر آباد الدكن الهند.

ص: 313

64. الجواهر السنينة، الحر العاملي، مكتبة المفيد قم.
65. جواهر الكلام، محمد حسن النجفي، دار الكتب الاسلامية.
66. جامع الرواة، محمد علي الاردبيلي، مكتبة المحمدي.
67. جامع احاديث الشيعة، السيد البروجردي، المطبعة العلمية قم.
68. جواهر التاريخ، علي الكوراني، دار الهدى.
69. جمال الاسبوع، السيد بن طاووس، مؤسسة الآفاق.
70. الجامع الصغير، السيوطي، المطبعة دار الفكر بيروت.
71. الحدائق الناضرة، المحقق البحراني، جماعة المدرسين قم.
72. حلية الابرار، السيد هاشم البحراني، مؤسسة المعارف الاسلامية.
73. الخصال، الشيخ الصدوق، جماعة المدرسين قم.
74. الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي، مؤسسة الامام المهدي (عليه السلام) قم.
75. الخصائص الفاطمية (عليها السلام)، الشيخ محمد باقر الكجوري، انتشارات الشريف الرضي.
76. خصائص الائمة (عليهم السلام)، الشريف الرضي، مجمع البحوث الاسلامية مشهد.
77. خلاصة الاقوال، العلامة الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي.
78. خزانة الادب و غاية الارب، ابن حجة الحموي، دار القاموس بيروت.
79. خلاصة عبقات الانوار، السيد حامد النقوي، مؤسسة البعثة طهران.
80. الدعوات، قطب الدين الراوندي، مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).
81. الدرر النجفية، يوسف بن احمد البحراني، شركة دار المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم).
82. الدرر الواقية، السيد بن طاووس، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) قم.
83. الدرجات الرفيعة، السيد علي خان المدني، مكتبة بصيرتي قم.
84. دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، مؤسسة البعثة.

85. دعائم الاسلام، القاضي النعمان المغربي، دار المعارف مصر.

86. الدر النظيم، ابن ابي حاتم العاملي، مؤسسة النشر الاسلامي قم.

87. الدروس الشرعيه في فقه الاماميه، الشهيد الاول، جماعة المدرسين قم.

ص: 314

88. ذوب النصار، ابن نما الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي قم.
89. ذخائر العقبي، احمد بن عبدالله الطبري، مكتبة القدسي.
90. الروضة في فضائل اميرالمؤمنين، شاذان بن جبرئيل القمي.
91. اللمعة دمشقيه، الشهيد الثاني، داوري.
92. روضة الواعظين، محمد بن فتال النيسابوري، منشورات الرضى قم.
93. رسائل الكركي، المحقق الكركي، مطبعة الخيام.
94. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقى المجلسي، بنياد فرهنگ اسلامي.
95. سحاب رحمت، شيخ عباس اسماعيلي يزدي، انتشارات جمكران.
96. سبل الهدى و الرشاد، الصالحى الشامى، دار الكتب العلمية بيروت.
97. سير اعلام النبلاء، الذهبى، مؤسسة الرسالة بيروت.
98. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، دار الفكر.
99. سنن الترمذى، دار الفكر بيروت.
100. الشيعة في احاديث الفريقين، السيد مرتضى الابطحى، الامير قم.
101. شرح الاخبار، القاضى النعمان المغربى، مؤسسة النشر الاسلامي قم.
102. شرح العينية الحميرية، الفاضل الهندي، المطبعة اعتماد.
103. شرح احقاق الحق، السيد المرعشى، مكتبة المرعشى النجفى قم.
104. شرح اصول الكافي، محمد صالح المازندراني، دار احياء التراث بيروت.
105. شجرة طوبى، الشيخ محمد مهدي الحائري، المكتبة الحيدريه نجف.
106. الصراط المستقيم، على بن يونس العاملي، مطبعة الحيدري.
107. صحيفة الحسين (عليه السلام)، الشيخ جواد القيومي، دفتر انتشارات اسلامي قم.
108. صحيفة المهدي (عليه السلام)، الشيخ جواد القيومي، مؤسسة النشر الاسلامي قم.

109. الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيتمي، مكتبة القاهرة.

110. صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة.

111. الطرائف، السيد بن طاووس، المطبعة الحيدرية نجف.

ص: 315

112. علل الشرايع، الشيخ الصدوق، المطبعة الحيدريه نجف.
113. عيون اخبار الرضا (عليه السلام)، الشيخ الصدوق، مؤسسة الاعلمى.
114. عوائد الايام، المحقق النراقى، مكتب الاعلام الاسلامى.
115. العوالم الامام الحسين (عليه السلام)، عبدالله البحرانى، مدرسة الامام المهدي (عليه السلام) قم.
116. العروة الوثقى، السيد محمّد كاظم الطباطبائى اليزدى، مؤسسة الشرى الاسلامى.
117. عيون المعجزات، الشيخ حسين بن عبدالوهاب، المطبعة الحيدريه نجف.
118. عاشورا بين الصلح الحسنى (عليه السلام) وكيد السفينى، السيد جعفر مرتضى العاملى، مركز الاسلامى للدراسات.
119. غاية المرام، السيد هاشم البحرانى، نشر معارف الاسلامى قم.
120. الغدير، العلامة الامينى، دار الكتاب العربى بيروت.
121. غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام، ميرزا ابوالقاسم القمى، مكتب الاعلام الاسلامى.
122. الفصول المهمة، الحر العاملى، مؤسسة معارف الاسلامى.
123. الفصول المهمة، ابن الصباغ المالكى، مؤسسة دار الحديث الثقافة.
124. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمى، المطبعة الحيدريه نجف.
125. فوائد الطوسية، الحر العاملى، المطبعة العلمية قم.
126. الفوائد الملية لشرح الرسالة النقليه، الشهيد الثانى، احياء التراث الاسلامى.
127. فضائل اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ابن عقدة الكوفى.
128. فضل زيارة الحسين (عليه السلام)، الشجرى، مكتبة المرعشى قم.
129. الفتوح، ابن الاعثم، دار الاضواء بيروت.
130. فيض التقدير، المناوى، المطبعة دار الكتب العلمية.
131. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، الفيروز آبادى، مؤسسة الاعلمى بيروت.
132. فرائد السمطين، الحموينى.

133. قرب الاسناد، الحميرى، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).

134. قصص الانبياء، قطب الدين الراوندى، الهادى.

ص: 316

135. قاموس الرجال، محمد تقى التستري، مؤسسة النشر الاسلامى قم.
136. قادتنا كيف نعرفهم، السيد محمد هادى الميلانى، شريعت قم.
137. القطره، العلامة السيد احمد مستنبت، مكتبة نينوى.
138. كامل الزيارات، ابن قولويه، مؤسسة النشر الاسلامى.
139. كامل بهائى، عماد الدين طبرى، انتشارات مرتضى.
140. كفاية الاثر، ابن خزاز القمى، انتشارات بيدار.
141. كمال الدين، الشيخ الصدوق، مؤسسة النشر الاسلامى.
142. الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، المطبعة الحيدريه نجف.
143. كشف اللثام، الفاضل الهندى، مؤسسة النشر الاسلامى.
144. كشف اليقين، العلامة الحلى.
145. كتاب الصلاة، السيد الخوئى، دار الهادى قم .
146. كتاب الاربعين، الماحوزى، مطبعة امير قم.
147. كشف الغمة، الاربلى، دار الضواء بيروت.
148. الكنى و الالقاب، الشيخ عباس القمى، مكتبة الصدر.
149. كتاب الصلاة، تقرير ابحاث المحقق الداماد، مؤسسة النشر الاسلامى.
150. كتاب النقص، عبدالجليل الرازى القزوينى.
151. كشف الخفاء، العجلونى، دار الكتب العلمية بيروت.
152. كشف الغطاء، الشيخ جعفر كاشف الغطاء، دفتر تبليغات اسلامى.
153. كبريت احمر فى شرائط المنبر، محمد باقر بيرجندى، انتشارات صبح پيروزى.
154. اللهوف فى قتلى الطفوف، السيد بن الطاووس، مهر قم.
155. لوامع صاحبقرانى، محمد تقى المجلسى، انتشارات اسماعيليان.

156. لواعج الاشجان، السيد محسن الامين، مطبعة العرفان.

155. لسان الميزان، ابن حجر العسقلاني، مؤسسة الاعلمى بيروت.

157. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، جماعة المدرسين قم.

ص: 317

158. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، مؤسسة دار الكتب الاسلامية.
159. مائة منقبة، ابن شاذان، المطبعة الامير قم.
160. معانى الاخبار، الشيخ الصدوق، المطبعة الانتشارات الاسلامي.
161. مسند زيد بن علي، منشورات دار مكتبة الحياة بيروت.
162. معالى السبطين، عبدالهادي المازندراني الحائري.
163. مفتاح الكرامه، السيد محمّد جواد العاملي، مؤسسة النشر الاسلامي.
164. مستمسك العروة، السيد محسن الحكيم، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.
165. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدرية النجف.
166. مستطرفات السرائر، ابن ادريس الحلبي، مطبعة مؤسسة النشر الاسلامي قم.
167. مصادقة الاخوان، الشيخ الصدوق، مكتبة الامام صاحب الزمان (عليه السلام) الكاظمية.
168. مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، مطبعة الحيدرية النجف.
169. المناقب ابن شهر آشوب، المطبعة العلمية قم.
170. المزار، الشيخ المفيد، دار المفيد بيروت.
171. المزار، الشيخ ابن المشهدي، النشر الاسلامي قم.
172. المزار، الشهيد الاول، مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) قم.
173. مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، مؤسسة فقه الشيعة بيروت.
174. مرآة العقول، العلامة المجلسي، دار الكتب الاسلامية.
175. مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، مؤسسة المعارف الاسلامية.
176. المصباح، الكفعمي، مؤسسة الاعلمي بيروت.
177. المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي قم.
178. معارج الوصول الى معرفة فضل آل الرسول (عليهم السلام)، الزرندي.

179. مصباح الزائر، السيد بن طاووس.

180. مسكن الفواد، الشهيد الثاني، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).

181. المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدرية نجف.

ص: 318

182. منية المرید، الشیہد الثانی، مکتب الاعلام الاسلامی.
183. مروج الذهب و معادن الجواهر، المسعودی، دار الهجرة بیروت.
184. مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، الطبرسی، دار الحدیث.
185. منهاج الکرامه، العلامة الحلی، مؤسسة عاشورا مشہد.
186. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی.
187. مجمع النورین، ابوالحسن المرندی.
188. معجم رجال الحدیث، العلامة الخوئی.
189. منهاج البراعة، میرزا حبیب الله الهاشمی، بنیاد فرہنگ امام مہدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
190. مستند الشیعه، المحقق النراقی، مؤسسة آل البيت (علیہم السلام).
191. مستدرک سفینة البحار، الشیخ علی النمازی الشاہرودی، النشر الاسلامی قم.
192. مستدرک الوسائل، میرزا النوری، مؤسسة آل البيت (علیہم السلام).
193. مستدرکات علم رجال الحدیث، الشیخ علی النمازی الشاہرودی، شفق قم.
194. موسوعة شهادة المعصومین (علیہم السلام)، لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم (علیہ السلام).
195. موسوعة کلمات الامام الحسین (علیہ السلام)، لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم (علیہ السلام).
196. مفاتیح الشرائع، الفیض الکاشانی، مجمع الذخائر الاسلامیہ.
197. مفاتیح الجنان، الشیخ عباس القمی.
198. المجالس العاشوریہ فی المآتم الحسینیة (علیہ السلام)، حسن آل درویش، اهل الذکر قم.
199. ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، محمّد باقر المجلسی، مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
200. مکيال المکارم، میرزا محمد تقی الاصفهانی، مؤسسة الاعلمی بیروت.
201. المجالس الفاخره فی مصائب العترة الطاهره (علیہم السلام)، السيد شرف الدین.
202. من اخلاق الامام الحسین (علیہ السلام)، المهتدی البحرانی، الشریف الرضی قم.

203. منهاج الاحكام، الميرزا ابوالقاسم القمي، مؤسسة النشر الاسلامي.

204. منهاج الصالحين، الشيخ حسين الوحيد الخراساني.

205. المصنف، ابن ابي شيبه الكوفي، دار الفكر بيروت.

ص: 319

206. مسند احمد بن الحنبل، دار الصادر بيروت.
207. المستدرک الحاکم النيسابوری، دار المعرفة بيروت.
208. المعجم الكبير، الطبرانی، دار احیاء التراث العربی.
209. مجمع الزوائد، الهیثمی، دار الکتب العلمیة بیروت.
210. نوادر المعجزات، ابن رستم الطبری، مؤسسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).
211. النور المبين في قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائري، مكتبة المرعشي النجفي قم.
212. نفس الرحمن في فضائل السلطان، ميرزا حسين النوري، المطبعة البنكوتن.
213. نظم درالسمطين، الزرندي الحنفي، مكتبة اميرالمؤمنين (عليه السلام).
214. نزهة الناظر في الجمع بين الاشباه والنظائر، ابن سعيد الحلبي، مطبعة الآداب نجف.
215. وفيات الائمة (عليهم السلام)، من علماء البحرين و القطيف، دار الطباعة بيروت.
216. وسائل الشيعة، الحر العاملي، دار احیاء التراث العربی.
217. الوافي، الفيض الكاشاني، مكتبة الامام اميرالمؤمنين (عليه السلام) اصفهان.
218. الهداية الكبرى، ابن حمدان الخصبي، مؤسسة البلاغة بيروت.
219. الهجوم على بيت الفاطمة (عليها السلام)، عبدالزهراء مهدي، برگ رضوان.
220. هداية الامة الى احكام الائمة (عليهم السلام)، الحر العاملي، مجمع البحوث الاسلامية.
221. اليقين، علي بن موسى الطاووس الحسيني، موسوعة دار الكتاب قم.
222. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، المطبعة اسوه.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

